بسم الله الرحمن الرحیم

مجله علمی - دانشجویی

دانش پژوهان

زمستان و بهار ۹۷. ۹۸
شماره ۵۲ . ۵۱

مدیر مسئول: علی اکبر گلقندشتی
dashtia13@gmail.com

سردبیر: مهدی شیرخانی
Shirkhanmahdi@gmail.com

مدیر اجرایی: علی خوانساری
ali.khansari414@gmail.com

طراحی جلد و صفحات داخلی: نیره مُهری
Nayerehmohre@gmail.com

ویراستار و صفحه آرا: فاطمه زهرا مُهری
Mohri.adaryani@gmail.com

مترجم: زینب صباغیان

داوران این شماره:

دکتر علیرضا ثمودی / استاد مدعو دانشگاه علامه طباطبایی
دکترسهیل گودرزی / استاد مدعو دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه مفید
آقای حمید موسوی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مفید

آدرس: قم، میدان مفید، دانشگاه مفید، معاونت دانشجویی و فرهنگی دفتر مجله دانش پژوهان

تلفن تماس ۰۲۵-۳۲۱۳۰۲۰۱ http://t.me./Nashrie_Danesh_pazhuhan

ایمیل : Daneshpjm@gmail.com

در این شماره می خوانید

دیپلماسی انرژی عربستان سعودی از سال (۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰) ۱
مریم جعفری

پیامدهای بحرانی توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی ۳۷
مهدی دلبند

طرح «یک کمربند - یک راه» پیامدهای روابط ایران - چین ۷۰
محمد عرف

دیپلماسی انرژی امارات متحده عربی ۹۲
علی خوانساری

تاثیر هنجارهای سیاسی مشترک بر همگرایی منطقه ای در حوزه آسه آن ۱۱۳
روح الله محمدی

تاثیر فرهنگ و سنن ملت ها بر توسعه سیاسی و اقتصادی ۱۳۳
مهدی شیرخانی

تاثیر جهت گیری سیاست خارجی دولت یازدهم و دوازدهم بر عملکرد ایران در قبال بحران دیپلماتیک عربستان - قطر ۱۴۹
محمد رضا احمد دوست

سخن سردبیر

ارسطو انسان را «حیوان سیاسی» می‌نامید، اما چرا؟ آیا به این علت است که زندگی اجتماعی را انتخاب کردیم؟ با این وصف برخی از حیوانات که زیست دسته جمعی دارند آیا سیاسی هستند؟نقطه کانونی تمایز میان انسان و سایر موجودات چیست؟اگر سیاسی بودن است، این سیاست مشخصاً به چه معناست؟ اساساً چرا این‌قدر سیاست در اندیشهٔ بسیاری از فلاسفه مهم است؟ زندگی ما و مشکلاتی که داریم، چقدر به سیاست گره خورده است؟

این سوالات جدید نیست و از دیرباز در ذهن بسیاری از انسان‌ها مطرح بوده، اما هنوز جدی است؛ چراکه به روشنی اهمیت سیاست و زیست سیاسی در زندگی ما مشهود بوده و به همین دلیل است که نباید از سیاست و توجه به آن در عرصه عام زندگی اجتماعی و مطالعه و مداقه در مفاهیم بنیادین و پایه آن در زمینه تخصصی، غافل شد.

سیاست امروزه پهنهٔ گسترده‌ای از وجوه زیست انسانی را در بر گرفته است، از مطالعه در باب مفهوم، ماهیت و ذات «قدرت» که از مباحث بنیادین این دانش است گرفته تا بررسی شیوه‌های مدیریت و حکمرانیِ مناسبات سیاسی منطقه و بین الملل، سیاست‌گذاری‌های کلان سیاسی، اقتصادی و ... . از این رو می‌توان گفت، سیاست طیف گسترده‌ای از موضوعات را مورد مطالعه قرار داده و در هر کدام به نتایج و دستاوردهایی رسیده است. مقالات این شماره نیز در نگاه کلان ثمراتی از درخت ستبر علم سیاست و با نگاه تخصصی، دست چین شاخهٔ اقتصاد سیاسی و توسعهٔ سیاسی است که در این مجلد سامان یافته‌اند. امید است مرضی و مستفاد فضلا و خوانندگان ارجمند این شماره قرار گیرد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ۚ
عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

دیپلماسی انرژی عربستان سعودی
(ازسال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰)

مریم جعفری*

چکیده

در زندگی پست مدرنیستی کنونی، انرژی از مهم‌ترین عوامل تـاثیر گـذار در حیـات سیاسـی و اقتصـادی کشـورها، بخصـوص کشورهای منطقه خاورمیانه است.منطقه خاورمیانه از دیرباز کـانون ثبـات و بحران‌هـای انـرژی بـوده اسـت. در ایـن میـان، از عربستان سعودی به عنون یکی از رقبای اصلی انرژی در منطقه نام برده می‌شود. عربستان سـعودی حـدود ۱۸ درصـد از ذخـایر نفتی اثبات شدۀ جهان را به خود اختصاص داده و به عنوان بزرگ‌ترین صادر کنندۀ نفت شناخته شده اسـت. بخـش نفـت و گـاز این کشور، حدود ۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی و حدود ۷۰ درصد از درآمد صادراتی را تشکیل می‌دهد. به غیـر از نفـت، منابع طبیعی دیگر این پادشاهی شامل گاز طبیعی، سنگ آهن، طلا و مس است .به این ترتیـب، دیپلماسـی‌های اتخـاذ شـده از سوی این کشور باوجود منابع انرژی زیاد در این کشور را می‌توان از مهم‌ترین مولفه‌های تاثیر گذار بر انـرژی ایـن منطقـه قلمـداد کرد که بررسی این موضوع خصوصاً با روی کار امدن بـن سـلمان حـائز اهمیـت می‌باشـد. در ایـن میـان حضـور قـدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در این راستا ملموس بوده است. در این نوشتار، نویسنده در تلاش است با تحلیل و بررسی این موضـوع، به سوال اصلی پژوهش که عبارت است از بررسی مهم‌ترین مولفه‌های انـرژی عربسـتان از سـال ۲۰۱۵ بـا روی کـار آمـدن بـن سلمان و باتوجه به تجدید نظرهایی که در سیاست خارجی خود اعمال کرده اسـت، پاسـخ دهـد. در پاسـخ بـه سـوال اصـلی، پژوهش فرضیۀ مطرح شده این است که هرچند با به قدرت رسیدن بن سلمان، ولیعهد جوان با طـرح سـند چشـم انـداز ۲۰۳۰ درصـدد بـوده عربسـتان را از وابسـتگی شـدید منبـع نفتـی برهانـد، امـا منـابع نفتی،گـازی و منـابع پتروشـیمی بخصـوص بـا سرمایه گذاری‌های خارجی و داخلی در این زمینه، همچنان مهم‌ترین منابع انرژی عربستان بـوده و نقـش پررنگـی را در اقتصـاد این کشور ایفا می‌کنند. این پژوهش درصدد است بـا بکـارگیری روش توصـیفی- تحلیلـی و بـا اسـتفاده از منـابع کتابخانـه‌ای و سایت‌های معتبر در این زمینه به نتایج قابل قبولی دست یابد.

کلیدواژه‌ها

دیپلماسی انرژی، عربستان سعودی، امنیت انرژی، سند چشم انداز۲۰۳۰.

* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران | maryam.jafari2775@gmail.com

مقدمه

انرژی، یکی از اصلی‌ترین نیازهای جوامع انسانی امروز است که نه تنها در بسیاری از منازعات و روابط میان دولِ مختلف تأثیر گذار بوده است، بلکه می‌توان گفت که بسیاری از مناقشات و تعامل‌ها اساساً به علت دست‌یابی به آن بوقوع می‌پیوندد. اهمیت انرژی، که با وقوع انقلاب صنعتی بیش از گذشته مشهود شد، با تغییر گرایش جهان از مصرف زغال سنگ به نفت در ابتدای قرن اخیر رویکردی تازه یافت؛ چرا که بر خلاف زغال سنگ که معادن آن در اختیار کشورهای صنعتی جهان بود، منابع نفتی، پراکندگی یکسانی در سطح جهان نداشته و عمدتاً در منطقهٔ خلیج فارس و نیز آمریکای شمالی قرار دارند. این مسئله، رفته رفته نقش کشورهای حاشیه خلیج فارس در این میان را پر رنگ‌تر می‌کند (پایگاه اطلاع رسانی پگاه حوزه، ۱۳۹۹). به همین منظور، یکی از الزامات رشد و توسعهٔ اقتصادی کشورها در جهان کنونی، اتخاذ سیاست و دیپلماسی مناسب در راستأ تأمین امنیت انرژی است. با این‌که نوع نگاه به امنیت انرژی از سوی تولیدکنندگان و مصرف کنندگان انرژی متفاوت است، اما می‌توان گفت در برخی موارد امنیت انرژی آن‌ها مکمل یکدیگر است. به این معنا، کشورها با آگاهی از سیاست‌های امنیت انرژی همدیگر، می‌توانند با اتخاذ سیاست و دیپلماسی مناسب روابط همکاری جویانه و یا حاصل جمع مضاعف را در پیش بگیرند که ثمرهٔ آن افزایش بهره وری و سود، هم برای مصرف کننده و هم تولید کنندهٔ انرژی است. با گذشت زمان و اهمیت توسعه برای کشورها و همچنین افزایش مصرف سوخت‌های فسیلی، آلودگی محیط زیست، گازهای گلخانه‌ای و... جایگزینی انرژی‌های تجدید پذیر به جای سوخت‌های فسیلی برای کشورهای توسعه یافته و کشورهای درحال توسعه‌ای که تمرکز اصلی آن‌ها به لحاظ درآمدهای اقتصادی و مصارف داخلی، بر روی سوخت‌های فسیلی بوده، در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است.به همین منظور این کشورها با انعقاد قراردادها و پیمان نامه‌هایی با کشورهایی که در این زمینه‌ها پیشرو بوده درصدد ورود به این عرصه می‌باشند. عربستان سعودی به

عنوان یکی از کشورهایی که باوجود منابع نفت و گاز بسیار از منابع انرژی دیگری چون انرژی‌های بادی و خورشیدی، به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی نیز غنی می‌باشد، در سال‌های اخیر گام‌های موثری را در زمینه فاصله گیری از اقتصاد رانتی، درپیش گرفتن دیپلماسی انرژی فعال و همچنین جایگزینی منابع انرژی تجدید پذیر به جای منابع تجدیدناپذیر برداشته است.

در سال‌های اخیر، بحث امنیت انرژی و دیپلماسی انرژی به عنوان یکی از موضوعات مهم روابط بین الملل مورد توجه دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی قرار گرفته است. نقش دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در قبال کشورهای خاورمیانه در حال پررنگ‌تر شدن است. عربستان سعودی ازجمله کشورهایی است که تحولات سیاسی، اجتماعی و حقوق بشری در آن، همواره مورد توجه تحلیل‌گران روابط بین الملل بوده است. به‌رغم این‌که نظام سیاسی عربستان ازمعیارهای دمکراتیک فاصلۀ بسیار دارد، اما سیاست خارجی آن در مجامع بین المللی و کشورهای همسایه فعال است و این امر بعد از روی کار آمدن محمد بن سلمان در سال ۲۰۱۵و با بکار گیری سیاست خارجی چند جانبه گرایی فعال‌تر نیز شده است.

کشور عربستان سعودی با توجه به ذخایر عظیم نفتی خود نیازمند به کارگیری دیپلماسی فعال و هدفمند در حوزۀ انرژی است. در گزارشی به نوشته «هشام آخونبای» آمده است، بازار نفت سال‌هاست که زیر سلطۀ عربستان سعودی است، چرا که دارای قابلیت تولید و صادرات حجم گسترده‌ای از نفت خام، این محصول ارزشمند تجاری جهان، است. نقش عربستان سعودی به واسطۀ قابلیتش در تولید مازاد بر نیاز، پررنگ‌تر نیز می‌شود، قابلیتی که می‌تواند در دوران سخت بازار، به عنوان یک ضربه گیر استراتژیک عمل کند و تولید را در زمانی نسبتاً کوتاه افزایش دهد. به همین دلیل است که عربستان سعودی در ثبات بازارهای نفتی همواره نقشی حیاتی داشته است (متقی، ۱۳۹۵، ص ۷).

این نوشتار درصدد است با بررسی داده‌های جمع آوری شده با روش توصیفی- تحلیلی،به سوال اصلی پژوهش (مهم‌ترین مولفه‌های انرژی عربستان سعودی بعد از روی کار آمدن محمد بن سلمان چه بوده است؟) پاسخ داده و در ادامه میزان کارآمدی و فایدۀ دیپماسی بکار برده شده توسط

دولت وقت عربستان برای این کشور را مورد بررسی قرار دهد. بخش اول پژوهش حاضر، با تعاریفی از انرژی، امنیت انرژی و دیپلماسی انرژی آغاز و سپس به توضیح منابع انرژی‌های تجدید پذیر و تجدید ناپذیر موجود در عربستان سعودی می‌پردازد و همچنین با تحلیل داده‌های آماری و میزان تولیدات و صادرات منابع انرژی، توضیح سند چشم انداز ۲۰۳۰ و در نهایت نقش قدرت‌های بزرگ در منابع انرژی و پیگیری دیپلماسی انرژی در این کشور به نتیجه گیری قابل قبولی در راستای رد یا قبول فرضیه در پاسخ به پرسش اصلی دست یابد.

روش تحقیق

در تحقیق حاضر، از حیث پرداختن به موضوع از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. سوال تحقیق عبارت است از، مهم‌ترین مولفه‌های انرژی عربستان از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ چه بوده است؟ در این راستا، با تحلیل و بررسی داده‌های بدست آمده و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌اي، گزارش‌ها وسایت‌های معتبر به سه زبان انگلیسی، فارسی و عربی درصدد است به یک نتیجه درست و شفاف، مبتنی بر استنتاج عقلانی دست یابد.

چارچوب مفهومی

در بین نظریه پردازان اقتصاد سیاسی بین الملل، سوزان استرنج تلاش نمود تا نشانه‌های چندجانبه‌گرایی در الگوهای کنش اقتصادي، سیاسي، فرهنگی و بین المللی را تبیین کند. دیپلماسی انرژی با ایفای نقش میانجی در حل و فصل مناقشات دیرین و رفع سوء تفاهم‌ها و درجنبهٔ ایجابی با تعمیق پیوندها، مناسبات میان کشورها و تعاملات جهانی را بهبود می‌بخشد. دیپلماسی انرژی، تعامل میان دو یا چند کشور است که به واسطهٔ بخش‌های مختلف انرژی، اعم از یک یا چند مؤلفه از تجارت، خدمات، سرمایه گذاری، تکنولوژی و انتقال انرژی به صورت شبکه‌ای، مرتبط به هم شده باشند. دیپلماسی انرژی، افزون بر بُعد اقتصادی و تکنولوژی، ابعاد

سیاسی و امنیت را هم مورد ملاحظه قرار می دهد (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰). در واقع انرژی و خطوط انتقال انرژی با فراهم کردن بستری مناسب برای توسعۀ همکاری‌های منطقه‌ای، نماد پایداری از یک همکاری بلند مدت و وابستگی متقابل می‌باشد و فضای مناسبی را برای جذب سرمایه گذاری خارجی فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، امروز انرژی به ابزار کارآمدی در دیپلماسی تبدیل شده که می‌تواند صلح و ثبات منطقه‌ای را با همکاری‌های دو و چند جانبه‌ای به ارمغان بیاورد و نقش سیاسی کشورها را در معادلات قدرت منطقه‌ای تقویت کند (کریمی پور و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۵).

بر اساس چنین نگرشی دیپلماسی انرژی می‌تواند به شکل گیری روابط جدید کشورها و دیگر بازیگران نظام اقتصاد سیاسی جهانی منجر شود و زمینه ساز گسترش معادلات جدید سیاسی و امنیتی تأثیر گذار باشد. درست همانند فرایند همگرایی اروپایی که با تمرکز بر منابع استراتژیکی ذغال سنگ و فولاد بنیان گذاشته شد. اساساً کاربرد دیپلماسی، زمینۀ کاهش تنش‌ها را فراهم ساخته و از بروز برخوردهای مناقشه آمیز جلوگیری می‌کند و در دنیای امروز که انرژی بحث اول دنیا بوده و بسیاری از جنگ‌ها به این دلیل به وقوع می‌پیوندد می‌تواند پیام آور صلح نیز باشد (Dannreuther, 2003, p. 214). بدین ترتیب با بهره گیری از مفهوم دیپلماسی و ارتباط و تاثیر آن بر امنیت انرژی، ضمن توصیف منابع انرژی عربستان سعودی، بکار گیری راهبرد دیپلماسی انرژی و تبیین سیاست‌های تامین امنیت انرژی عربستان، به بررسی و تحلیل راهبرد مذکور در راستای سیاست خارجی عربستان می‌پردازیم.

۱. تعریف انرژی

انرژی از مهم‌ترین عوامل راهبردی است که حکومت‌ها برای دستیابی به توسعه و اعمال قدرت بر سایر کشورها به آن نیاز دارند. به جرئت می‌توان گفت پیشرفتی که امروزه بشر به آن دست یافته است، وامدار کشف عامل انرژی است که بدون آن تصور وجود فناوری‌های مختلف ناممکن بود. کشف منابع گوناگون انرژی، هر کدام به نوبۀ خود، تأثیری بسزایی در پیشرفت سبک زندگی

انسان‌ها و توسعهٔ صنعتی کشورها داشته است، به گونه‌ای که عامل انرژی به ابزاری مهم و تأثیر گذار در مسائل اقتصادی، سیاسی و روابط بین حکومت‌ها تبدیل شده است (یزدان درو و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۹). از گذشته تاکنون، بسیاری از مناقشات و منازعات بین حکومت‌ها به دلیل دستیابی به انرژی و تسلط بر مناطق دارای منابع انرژی بوده است. از نیمهٔ دوم قرن بیستم، همگام با صنعتی شدن کشورها و افزایش جمعیت جهان، مصرف انرژی نیز افزایش چشمگیر داشته است؛ تا آنجاکه تأمین انرژی و اطمینان از تداوم آن به یکی از دغدغه‌های اصلی حکومت‌ها مبدل شده است.

۲. امنیت انرژی

امنیت انرژی یکی از شاخص‌های اصلی اقتصاد و سیاست بین الملل به حساب می‌آید. فرایندهای برنامه ریزی بازیگران مسلط در نظام جهانی به گونه‌ای شکل گرفته است که به موجب آن امنیت انرژی از قابلیت لازم برای اثربخشی بر نحوهٔ رفتار سیاسی و اقتصادی کشورها به ویژه قدرت‌های بزرگ برخوردار است. ضرورت کنترل منابع ایجاب می‌کند که چنین بازیگرانی بتوانند از ابزار انرژی برای کنترل سیاست و امنیت بین الملل استفاده کنند (Ebinger, 2002, p. 2).

راه اندازی نهادها و سازمان‌های بین المللی برای حفظ امنیت انرژی، نظیر سازمان آژانس بین المللی انرژی، اعمال فشار به کشورهای صاحب منابع زیر زمینی، تحریم‌های گستردهٔ سیاسی-اقتصادی، راه اندازی جنگ با بهانه‌های گوناگون نظیر مبارزه با تروریسم، حضور نیروهای نظامی در منطقهٔ خلیج فارس به منظور کنترل شاه راه انرژی دنیا و ... تنها گوشه‌هایی از اقدام هایی است که توسط این کشورها صورت گرفته است به گونه‌ای که تحلیلگران، این جنگ‌ها را «جنگ‌های نفتی» نام گذاری می‌کنند (متقی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۲). دربارهٔ تعریف دقیق امنیت انرژی نظریهٔ واحدی وجود ندارد، بنابراین در این باره چهل وپنج تعریف بر اساس آنچه که در کتاب آمده است، وجود دارد. بارتون و همکاران می‌گویند امنیت انرژی عبارت است از، شرایطی که در آن یک کشور

و تمامی یا بیشتر شهروندان و کسب و کارهایش تا آیندۀ قابل پیش بینی به منابع کافی انرژی با قیمتی معقول و بدون خطر جدی قطع عمدۀ خدمات انرژی، دسترسی داشته باشد. بیکلی نیز در تعریف دیگر می‌گوید، عرصۀ مطمئن و کافی انرژی با قیمت‌های معقول. دویچ نیز امنیت انرژی را ارتباط میان فعالیت اقتصادی هر دو دسته از بازارهای داخلی و بین المللی انرژی و پاسخ سیاست خارجی کشورها تعریف کرده است (متقی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۴).

۳. دیپلماسی انرژی

دیپلماسی منابع، استفاده از ابزار دیپلماتیک و راهبردی در جهت حضور در صحنۀ بین المللی و حفظ جایگاه کشورها در نظام بین الملل است. در واقع دیپلماسی انرژی، به کارگیری ابزارها و دانش سیاسی در مسائل مربوط به انرژی اعم از عرضه، تقاضا، تبدیل و ... است. دیپلماسی انرژی حرکتی هدفمند، بلندمدت و دارای قوانین خاص خود بوده که در صدد ایجاد و حفظ امنیت انرژی برای کشور می‌باشد. برخورداری از یک چارچوب دیپلماتیک قوی و کارآمد برای هر کشور، می‌تواند زمینۀ موفقیت آن را در امر انرژی در فضای جهانی فراهم آورد. در تعریف دیگر دیپلماسی انرژی، به مجموعه رفتارها و تعاملاتی گفته می‌شود که یک کشور در حوزۀ انرژی حداقل به دو منظور در تعامل با کشورهای جهان آن را به کار می‌برد. به عبارت دیگر دیپلماسی انرژی، مجموعه‌ای از رفتارها و تعاملاتی است که یک کشور با جامعۀ جهانی برای پیشبرد حداقل دو هدف از آن استفاده می‌کند. استفاده از ابزار دیپلماتیک جهت حضور در صحنۀ بین المللی و حفظ جایگاه خویش در نظام بین الملل است. دیپلماسی انرژی حرکتی هدفمند، بلند مدت و دارای قوانین خاص خود بوده که در صدد ایجاد و حفظ امنیت انرژی کشور می‌باشد. برخورداری از یک چارچوب دیپلماتیک قوی و کارآمد برای هر کشور، می‌تواند زمینۀ موفقیت آن را در امر انرژی در فضای جهانی فراهم آورد. این دو هدف یکی به حوزۀ انرژی و دیگری به حوزۀ امنیت ملی یا منافع ملی کشور بازمی‌گردد (عادلی، ۱۳۸۹،ص ۲۸).

دیپلماسی انرژی، مبتنی بر دیپلماسی کنش‌مند و مستلزم تعامل با دیگر بازیگران برای دستورالعمل سازی تعریف بازی جدید در زمینهٔ تأمین امنیت انرژی فراگیر و تدوین قواعد رفتاری جهانی در بخش انرژی است. به این دلیل که دیپلماسی امروز از حالت امنیتی- سیاسی به دیپلماسی اقتصادی- سیاسی تبدیل شده است، بر هماهنگی و هدفمند بودن دستگاه دیپلماسی و اقتصادی تأکید بیشتری وجود دارد؛ چرا که قدرت رقابت پذیری اقتصاد و ضریب اعتبار و امنیت کشورها را افزایش می‌دهد (متقی و دیگران، ۱۳۹۵،ص ۵).

۴. عربستان سعودی

عربستان، با نام رسمی عربستان سعودی بزرگترین کشور در غرب آسیا است. این کشور که بخش عمدهٔ شبه جزیره عربستان را در بر گرفته است از شمال با عراق، اردن و کویت از سوی شرق با امارات متحده عربی، قطر و خلیج فارس از جنوب خاوری با عمان از سوی جنوب با یمن و از سوی باختر با دریای سرخ هم‌مرز است. آب و هوای پادشاهی به دلیل زمین‌های مختلف که تحت تأثیر ارتفاع زیاد گرمسیری قرار دارد، از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است. به طور کلی، آب و هوای پادشاهی قاره‌ای، گرم در تابستان، سرد در زمستان و زمستان‌های بارانی است آب و هوا در ارتفاعات غربی و جنوب غربی معتدل بوده، در حالی که مناطق مرکزی گرم و خشک و زمستان‌های آن‌ها سرد و خشک است.

(الهیئة العامة للاحصاء المملکة العربیة السعودیة، ۲۰۲۰)

جدول یک:

جمعیت	۳۳٫۴۱۰ میلیون نفر
مساحت زمین (۱۰۰۰ کیلومتر مربع)	۲۱۵۰
تولید ناخالص داخلی	(۲۳۴۱۸ دلار)
تولید ناخالص داخلی با قیمت‌های بازار (میلیون دلار)	۷۸۲،۴۸۴
ارزش صادرات (میلیون دلار)	۲۹۴٫۵۴۴

منبع:www.opec.org

این کشور، بزرگترین کشور غرب آسیا و دومین کشور وسیع عرب‌نشین پس از الجزایر، دارای ششمین ذخایر گاز طبیعی بزرگ جهان است. عربستان سعودی کشوری است که بیش از ۳۳ میلیون نفر جمعیت دارد و به عنوان کشوری بدون مالیات شناخته شده است که مهم‌ترین دلیل این امر داشتن منابع غنی نفتی و میادین نفتی که به عنوان غول‌های اقتصادی عربستان شناخته شده‌اند. عربستان سعودی همچنین ظرفیتی همچون آرامکو را داردکه ارزش آن در سال گذشته (۱۳۹۸) یک تریلیون و ۷۰۰ میلیارد دلار بود. بدیهی است که این کشور، برای حفظ موقعیت خود به عنوان یکی از مهم‌ترین صادر کنندگان نفتی جهان مقولۀ امنیت انرژی و حفظ موقعیت خود در بازار جهانی را به عنوان مهم‌ترین مولفه‌های اقتصاد سیاسی خود قرار دهد. این کشور، در سال‌های اخیر با تلاش همه جانبه قصد دارد از اقتصاد متکی بر نفت و به اصطلاح رانتی جدا شده و با سرمای گذاری و تمرکز بر سایر پتانسیل‌ها و منابع انرژی موجود در سرزمین عربستان همراه با دیپلماسی فعال، زمینه‌های پیشرفت و توسعه خود را فراهم کند.

هر چند اخیراً صادرات غیرنفتی عربستان افزایش یافته، ولیکن ثروت نفت باعث تبدیل این کشور سلطنتی بیابانی به یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا شده است. درآمدهای گسترده نفتی سبب

مدرنیزه شدن سریع کشور و ایجاد دولت رفاه در آن شده‌است (تابناک، ۱۳۹۹). حکومت عربستان سعودی یکی از ارکان تحقق بخشیدن و اقتصاد دانش محور است. حکومت مشخص می‌کند که چه سیاست‌هایی باید دنبال شود و چه کارکردهایی مطلوب‌اند و یا باید نادیده گرفته شوند و چگونه اجزای سیستم در برابر یکدیگر واکنش نشان می‌دهند. از سال ۲۰۱۵ با استقرار حکومت جدید عربستان سعودی مدیریت اساسی این کشور در سیاست خارجی تغییر کرد و راهبرد چند جانبه گرایی که در چند دههٔ اخیر وجود داشت تقویت شد. راهبرد چند جانبه گرایی در پی انواع روابط دیپلماتیک با قدرت‌های بزرگ جهت استقلال بیشتر در مقابل هژمون است. شاهزاده محمد بن سلمان در ژوئن ۲۰۱۵ برای برقراری روابط دو جانبهٔ اقتصادی، نظامی، هسته‌ای به مسکو سفر کرد. در همین ماه نیز به پاریس رفت تا روابط دفاعی پاریس- ریاض را تقویت کند. ملک سلمان نیز در فوریه و مارس ۲۰۱۴، از ژاپن، هند و چین دیدن کرد. یکی از اصول راهبرد چند جانبه گرایی عربستان سعودی جهت جذب سرمایه‌های کشورهای آسیایی در بخش صنعت و بخش‌های غیر نفتی است. عربستان سعودی انتظار دارد کشورهای آسیاسی نظیر چین و ژاپن فناوری پیشرفتهٔ خود را به این کشور وارد و نیز اطلاعات لازم و مهارتشان را به کارگران این کشور برای شکل گیری یک اقتصاد (دانش محور) منتقل کند (شفائی و داوند، ۱۳۹۸، ص ۶).

۵. منابع انرژی‌های تجدید ناپذیر عربستان سعودی

این کشور با تولید حدود ۲۰ درصد ذخایر اثبات شدهٔ نفت دنیا نُهمین کشور پالایش کنندهٔ نفت و همچنین بیست و ششمین کشور تولید کنندهٔ فولاد است. عربستان مواد متنوعی به همراه فلزات را تولید می‌کند. تمام معادن این کشور را در حاکمیت انحصاری دولت است. شورای عالی نفت و امور معادن برنامه‌ها و سیاست‌های آن کشور را تدوین و سیاست گذاری می‌کند. وزارت نفت و ذخایر معدنی عربستان برنامه‌ها و سیاست‌های عمومی مربوط به معادن گاز طبیعی و نفت را انجام می‌دهد. معاونت منابع طبیعی عربستان مسئول ادارهٔ فعالیت‌های معدنی و سیاست گذاری صنعت

مواد طبیعی است. بنابر آنچه که گفته شد،منابع انرژی نفت و گاز و منابع هیدروکربنی نقش بسیار مهمی در اقتصاد داخلی و روابط بین المللی عربستان سعودی ایفا می‌کند. با روی کار آمدن محمد بن سلمان و تشویق بخش خصوصی جهت سرمایه گذاری در حوزۀ انرژی و توسعۀ ارتباطات بین المللی در زمینۀ انتقال انرژی و حفظ امنیت خطوط انتقال منابع انرژی، همکاری و انعقاد قراردادهای نفتی با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلاش کرده است جایگاه خود را در صحنۀ خرید و فروش منابع فسیلی حفظ کند.

۵. ۱. نفت

عربستان سعودی از بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت خام دنیا است. این کشور در حدود یک پنجم کل ذخایر نفتی اثبات شدۀ جهان را در خود جای داده‌است که این ذخایر به شکل عمده‌ای در استان شرقیه متمرکز شده است. نفت ۹۵٪ از صادرات و ۷۰٪ درآمد دولت را تشکیل می‌دهد. کشور پادشاهی عربستان سعودی مقام اول ذخایر نفت دنیا را دارد و از کشورهای اصلی تولید کنندۀ مواد نفتی خام و گاز طبیعی مایع است.

جدول ۲. میانگین تولید، ذخایر، ظرفیت، تقاضا و صادرات نفت عربستان (۲۰۱۸)

ذخایر نفت خام اثبات شده (میلیون بشکه	۲۶۷،۰۲۶
تولید نفت خام * (۱۰۰۰ بشکه در روز	۱۰،۳۱۷/۳
ظرفیت پالایشگاه (۱۰۰۰ بشکه در روز)	۲،۸۵۶
خروجی فرآورده‌های نفتی (۱۰۰۰ بشکه در روز)	۲،۸۱۷/۳
تقاضای نفت (۱۰۰۰ بشکه در روز)	۳،۱۰۴/۶
صادرات نفت خام (۱۰۰۰ بشکه در روز)	۷۳۷۱/۵
صادرات فرآورده‌های نفتی (۱۰۰۰ بشکه در روز)	۱،۹۷۱/۲

منبع: www.mees.com

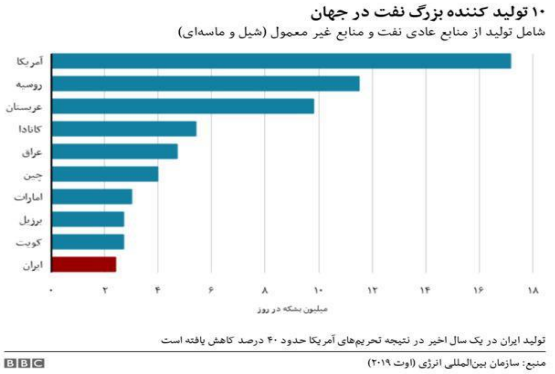

طبق گزارشی که ادارهٔ اطلاعات انرژی آمریکا منتشر کرده، عربستان سعودی بزرگترین تولید کننده و صادر کنندهٔ میعانات نفتی در جهان است (Martorem, 2015, p. 5). این کشور سومین تولید کنندهٔ نفت در جهان بعد از آمریکا و روسیه است و با توجه به ذخایر نفت خام و افزایش ظرفیت تولید آن، عربستان سعودی جایگاه خوبی را در بازار تقاضا برای نفت به خود اختصاص داده است. توسعهٔ قابل توجه زیرساخت‌ها شامل توسعهٔ بزرگراه‌های ملی، شبکهٔ راه آهن، موجب حفظ تقاضا برای مواد معدنی و صنایع وابسته آن، مانند سیمان، شیشه، ماسه، فولاد و سنگ می‌گردد. کشور پادشاهی عربستان در حال تشویق سرمایه گذاران بخش خصوصی برای انجام پروژه‌های معدنی بوده و انتظار دارد که در این راستا موفق به جذب سرمایه گذارن بین المللی شود (USGS-2009). تولید نفت خام عربستان در سال۲۰۱۶ بین ۱۰/۲۶ و ۱۰/۵۵ میلیون بشکه متغییر بوده است، اما تنها۷/۵۱ میلیون بشکه در روز صادرات داشته است (فرانسوا سزنک، ۲۰۱۸).

جدول۳. آمار صادرات نفت خام و نفت تصفیه شده عربستان سعودی(۲۰۱۸)

کشورهای واردکننده نفت خام	میزان صادرات نفت خام	نام کشورهای واردکننده نفت تصفیه شده	میزان صادرات نفت تصفیه شده
چین	۷۰٪	فرانسه	۴۲،۷٪
فرانسه	۵۰،۵٪	استرالیا	۲۲،۹٪
کانادا	۱۶،۵٪	هند	۷۳٪
ژاپن	۹۳،۵٪	المان	۴۶،۹٪
اردن	۱۸،۴٪	اردن	۳۰٪
ایتالیا	۵۷،۶٪	ایتالیا	۲۵،۵٪
امریکا	۸۶،۵٪	امریکا	۴،۶۴٪

همانطور که در جدول (۱) مشاهده می‌کنید بیشترین صادرات نفت خام عربستان سعودی به ترتیب بـه کشـورهای ژاپـن، ایـلات متحـدۀ آمریکـا، چـین و ایتالیـا بـوده اسـت.این کشـور نفـت خیـز مجموعاً، ۶۴/۴ درصد از کل نفت خام خود را صادر می‌کند. میزان صادرات نفت خام ایـن کشـور از میزان نفت تصفیه شده آن بیشتر است و فرانسه و آلمان از مهم‌ترین خریداران نفتی در این بخـش هستند.

۵. ۱. ۱. خطوط انتقال لولۀ نفت عربستان سعودی

شرکت آرامکو سـعودی مسـئولیت اداره و بهـره بـرداری از بـیش از ۹۰۰۰ مایـل (حـدود ۱۴۴۰۰ کیلومتر) خطوط لولۀ سراسری نفت در عربستان سعودی را بر عهده دارد که از جملـه ایـن خطـوط می‌توان به دو خط لولۀ طولانی و بزرگ ذیل اشاره کرد.

الف. (خط لولۀ شرق - غرب) پترولاین (Petroline)

با طول ۷۴۵ مایل بزرگ‌ترین خط لولۀ عربستان است که در سال ۱۹۸۴ ادارۀ آن از شـرکت موبیـل گرفته و به شرکت آرامکو واگذار شد. این خط لوله، نفت خام سـبک و بسـیار سـبک را از مجموعـۀ بقیق به پالایشگاه‌های استان‌های غربی و پایانۀ صادراتی دریای سرخ انتقال می‌دهـد تـا از آنجـا بـه بازارهای اروپا صادر شود. سیستم خط لولۀ پترولاین از دو خط لوله با ظرفیت اسـمی مجمـوع ۴٫۸ میلیون بشکه در روز تشکیل شده است.

خط لولۀ ۵۶ اینچ

با ظرفیت اسمی ۳ میلیون بشکه در روز که توان عملیاتی فعلی آن ۲ میلیون بشـکه در روز اسـت(تا سال۲۰۱۳).

خط لولهٔ ۴۸ اینچ

در سال‌های اخیر به عنوان یک خط لولهٔ گاز طبیعی مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما عربستان سعودی آن را به یک خط لولهٔ نفتی تغییر کاربری داده است. این خط لوله قرار است سوئیچ یدکی عربستان برای دور زدن تنگهٔ هرمز باشد و در موقع لزوم، ظرفیت انتقال نفت عربستان از طریق خطوط لوله به دریای سرخ را از یک میلیون تا ۲٫۸ میلیون بشکه در روز افزایش دهد، و البته فقط در صورتی قابل دسترسی است که این سیستم قادر باشد ظرفیت اسمی کامل خود را به کار گیرد.

ب. خط لولهٔ بقیق - ینبع (Abqaiq - Yanbu)

در کنار و به موازات خط لولهٔ شرق - غرب، با ظرفیت ۲۹۰ هزار بشکه در روز قرار دارد که مایعات گازی (NGL) را برای استفاده در صنایع پتروشیمی به « ینبع » انتقال دهد.

دیگر خطوط لولهٔ داخلی، همچنین در سال ۱۹۸۰ یک خط لوله چند منظوره با طول ۲۳۶ مایل (حدود ۳۷۸ کیلومتر)، بین ظهران در شرق استان و ریاض و یک خط لولهٔ چند منظوره کوچکتر به طول ۲۲۰ مایل (حدود ۳۵۰ کیلومتر) بین ریاض و قسیم ساخته شده است (توسعهٔ صنایع گسترش نفت ایرانیان، ۱۳۹۲).

۵. ۱.۲. خطوط لولهٔ بین المللی

الف. خط لولهٔ ترانس عربی (Tapline - Trans-Arabian Pipeline)

این خط لوله به طول ۱۲۱۴ کیلومتر و قطر ۳۰ اینچ در سال ۱۹۴۷ احداث و با ظرفیت اولیهٔ ۳۰۰ هزار بشکه در روز شروع به کار نمود که بعدها ظرفیت آن به ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش پیدا کرد. این خط لولهٔ بندر «آل جعیمه» واقع در خلیج فارس و شرق این کشور، عربستان را پس از گذشتن از اردن و سوریه به لبنان متصل می‌کند.

در سال ۱۹۹۰ به خاطر همکاری و حمایت اردن از عراق در جنگ اول خلیج فارس، عربستان

نفت صادراتی خود از این خطوط را به طور کل قطع کرد و در حال حاضر نیز این خطوط لولـۀ بـلا استفاده است. البته به رغم قدیمی بودن سیسـتم انتقـال نفـت آن، همچنـان بـه عنـوان یـک مسـیر صادراتی بالقوۀ نفت خام به اروپا و آمریکا مطرح است.

ب. خط لوله بین عراق و عربستان (IPSA (Iraq Pipeline through Saudi Arabia

به قطر ۴۸ اینچ و ظرفیت ۱٫۶۵ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۹ بـه طـور کامـل توسـط عـراق سرمایه گذاری شد. این خط لولۀ نفتی برای انتقال نفت خام جنوب عراق به عربسـتان و از آنجـا بـه موازات خط لولۀ پترولاین به بندر Muajjiz در جنوب بندر «ینبـع» واقـع در دریـای سـرخ جهـت صادرات نفت خام عراق احداث شد. خط لولۀ «IPSA» در اوت ۱۹۹۰ و به دنبال حملـۀ عـراق بـه کویت بسته شد و پس از آن، در ژوئن سال ۲۰۰۱، عربستان مالکیت آن را مصـادره کـرد. از لحـاظ تئوریک، خط لولۀ «IPSA» می‌تواند برای انتقال نفـت عربسـتان سـعودی بـه دریـای سـرخ مـورد استفاده قرار گیرد. اگر چه مسئولین عربستانی گزارش داده‌اند که در حال حاضر از این خط لولـه بـه عنوان بخشی از خط سراسری انتقال گاز خود استفاده می‌کنند.

ج. خط لوله بین عربستان و بحرین

تنها خط لولۀ نفت خام بین المللی فعال و در حال کار عربستان، متشکل از چهار خط لولۀ قدیمی با طول عمر ۶۰ سال است که نفت خام سبک میادین «ابو صفاح» و «دمام» را با ظرفیـت ۲۰۷ تـا ۲۵۰ هزار بشکه در روز از طریق زیر دریا به بحرین منتقل می‌کند. انتظار مـی‌رود، ایـن خـط لولـۀ قدیمی که پس از ساخت خط لولۀ جدید در حال اجرای عربستان، بین «بقیق» و پالایشگاه بحـرین در «ستره»، از خط خارج شود.

۵. ۱. ۳. بنادر مهم و اصلی

عربستان سعودی دارای سه پایانهٔ اصلی صادرات نفت است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

الف. مجموعه رأس تنورة(The Ras Tanura complex)

در خلیج فارس با ظرفیت حدود ۶ میلیون بشکه در روز (از این ظرفیت، حدود ۲/۵میلیون بشکه در روز مربوط به بندر راس تنورا است)، بزرگترین مرکز بار گذاری دریایی نفت در جهان است. عربستان سعودی در حال حاضر ۷۵ درصد صادرات نفتی خود را از طریق ترمینال راس تنورا در خلیج فارس انجام می‌دهد که باید از تنگهٔ هرمز عبور کند.

ب. مرکز رأس الجعیمة (The Ras al-Ju'aymah facility)

در خلیج فارس با ظرفیت ۳ تا ۳٫۶ میلیون بشکه در روز.

پ. ترمینال ینبع (The Yanbu terminal)

ظرفیت تولید میادین عمده نفت در عربستان سعودی

نام میدان	محل میدان	ظرفیت تولید	نوع نفت
الغوار	ساحلی	5 میلیون بشکه در روز	نفت خام سبک عرب
سفانیة	دریایی	1.5 میلیون بشکه در روز	نفت خام سنگین عرب
خریص	ساحلی	1.2 میلیون بشکه در روز	نفت خام سبک عرب
شیبا	ساحلی	0.750 میلیون بشکه در روز	نفت فوق سبک عرب
قطیف	ساحلی	0.500 میلیون بشکه در روز	نفت سبک عرب
Khursaniyah	ساحلی	0.500 میلیون بشکه در روز	نفت سبک عرب
زولوف	دریایی	0.450 میلیون بشکه در روز	نفت نیمه سنگین عرب
ابقیق	ساحلی	0.400 میلیون بشکه در روز	نفت فوق سبک عرب
منیفا	دریایی	0.900 میلیون بشکه در روز	نفت سنگین عرب بعد از اتمام / پیش بینی برای بهره برداری: دسامبر 2014
جمع ظرفیت بدون منیفا		10.3 میلیون بشکه در روز	

در دریای سرخ که اغلب از آن برای حجم باقی مانده از صادرات نفت عربستان استفاده شده است. این ترمینال، دارای ظرفیت بارگیری حدود ۴٫۵ میلیون بشکه در روز نفت خام و حدود ۲ میلیون بشکه در روز NGL و دیگر فراورده‌ها است. علاوه بر این، عربستان سعودی دارای مجموعه‌ای از سایر پایانه‌های کوچک‌تر در سراسر کشور است (توسعهٔ صنایع گسترش نفت ایرانیان، ۱۳۹۲).

در میان میادین نفتی عربستان سعودی، شرکت آرامکو سعودی مهم‌ترین میدان نفتی عربستان می‌باشد که نقش مهمی را در حوزۀ اقتصاد انرژی عربستان ایفا می‌کند. با انتشار داده‌های مالی «آرامکو»، برای اولین بار مشخص شد که این شرکت در سال ۲۰۱۸ بیشترین سود را در میان تمامی شرکت‌های جهان داشته است. هرچند، به دلیل مالیات بالایی که آرامکو پرداخت می‌کند، این شرکت به ازای هر بشکه نفت، سود بیشتری نسبت به سایر کمپانی‌های بزرگ کسب نمی‌کند، اما سود ۱۱۱/۱ میلیارد دلاری این شرکت بیشترین میزان سود یک شرکت در طول سال ۲۰۱۸ است و از مجموع سود شرکت‌های «اپل» و «گوگل» و «اکسون موبیل» در سال ۲۰۱۸ بیشتر بوده است. عرضه اولیۀ سهام «آرامکو»، نخستین بار در سال ۲۰۱۶ توسط ولیعهد جوان اعلام شد. عربستان مدعی ارزش گذاری ۲ تریلیون دلاری این شرکت بود و ولیعهد جوان قصد داشت با عرضۀ پنج درصد این شرکت، بزرگترین عرضه اولیه در تاریخ جهان را رقم بزند و ۱۰۰ میلیارد دلار از این راه تامین مالی کند، سپس از آن طریق، بتواند پروژه‌های چشم انداز ۲۰۳۰ را با قدرت پیش ببرد.

این چندمین بار است که وعدۀ عرضۀ اولیه سهام «آرامکو» به تاخیر می‌افتد و در آخرین خبرها، سال ۲۰۲۱ را سال عرضۀ اولیه «آرامکو» اعلام کرده‌اند. در کنار این، ارزش ۲ تریلیون دلاری آرامکو محل تردید جدی است؛ حتی انتشار داده‌های مالی و سود ۱۱۰ میلیارد دلاری این شرکت در سال ۲۰۱۸ نیز این مدعا را تایید نمی‌کند. عده‌ای اعتقاد دارند که عرضۀ اولیۀ «آرامکو» این غول نفتی عربستان، مهر تاییدی بر پایان عصر نفت است و نشان می‌دهد که حتی خود عربستان نیز به آیندۀ این بازار امیدی ندارد و قصد دارد با خروج از بازار نفت در زمان مناسب، به توان مالی برای تنوع بخشی به اقتصاد خود دست یابد (independentpersian, 1398).

جدول۲. ظرفیت‌های پالایشگاه‌های داخلی عربستان سعودی (از۲۰۱۵به بعد)

پالایشگاه	به مقیاس هزار بشکه در روز	آغاز به کار	درصد مالکیت آرامکو	شرکاء
ساتروپ، جبیل	۴۰۰	۲۰۱۵	۶۲/۵	توتال
یاسرف، ینبوع	۴۰۰	۲۰۱۶	۶۲/۵	سینوپک
جیزان (اوایل ۲۰۱۸)	۴۰۰	۲۰۱۸	۱۰۰	
ظرفیت کل پالایشگاه‌های آرامکو	۳۳۰۵			

منبع: https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169.htm

جدول۳. پالایشگاه‌های آرامکو در خارج از کشور

پالایشگاه	به مقیاس هزار بشکه در روز	درصد مالکیت آرامکو	شرکاء
پورت آرتور، ایالات متحده	۶۰۰	۵۰	شل
کانونت، ایالات متحده	۲۳۰	۵۰	شل
نوروکو، ایالات متحده	۲۳۵	۵۰	شل
اولسان، کره	۶۶۹	۶۳/۴	اس-اویل
یوکایچی، ژاپن	۲۵۰	۱۴/۹۶	شووآ شل
یاماگوچی، ژاپن	۱۲۰	۱۴/۹۶	شووآ شل
کِیهین، ژاپن	۷۰	۱۴/۹۶	شووآ شل
فوجیان، چین	۲۴۰	۲۵	سینوپک،اکسون موبیل
فعالیت کل	۲۴۱۴		
ظرفیت کل جاری	۵۳۱۳		
اندونزی (۲۰۲۲)	۳۷۰	۵۰	پرتامینا
پورت آرتور (در حال مذاکره)	۲۶۰	۱۰۰	

منبع: https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169.htm

۵. ۲. منابع گاز عربستان سعودی

عربستان سعودی دارای رتبهٔ پنجم در بین دارندگان بزرگترین ذخایر گاز طبیعی جهان بعد از ایران، روسیه، قطر و ایالات متحده است. حدود ۵۷ درصد از ذخایر اثبات شده گاز طبیعی عربستان سعودی از گازهای همراه میدان خشکی بزرگ «غوار» و میدان‌های دریایی «صفانیه» و «زولف» تشکیل شده است. میدان نفتی غوار به تنهایی حدود یک سوم از ذخایر گاز اثبات شده گاز طبیعی عربستان را در خود جای داده است. بیشتر ذخایر گازی عربستان گاز همراه است. ذخایر مستقل

گازی عربستان به طور عمده در میدان‌های «خوف» در مجاورت حوزۀ غوار و «الـدوره» در منطقـۀ بی‌طرف میان عربستان و کویت (مشترک با ایران) قـرار دارد. افـزایش تولیـد گـاز طبیعـی و توسـعۀ طرح‌های برداشت بیشتر گاز در اولویت برنامه‌های توسـعۀ صـنعت نفـت و گـاز عربسـتان اسـت. تامین خوراک صنعت روبه رشد پتروشیمی، خوراک نیروگاه‌های برق و جانشین کردن مصرف گـاز با نفت از هدف‌های بزرگ و مهم توسـعه صـنعت گـاز ایـن کشـور اسـت. توسـعه صـنعت گـاز و جانشینی آن با نفت، علاوه بر توسعۀ صنایع داخلی، صادرات نفت را می‌تواند افزایش دهد و میـزان نفتی را که هم اکنون در داخل مصرف می‌شود، کاهش دهد. برابر پـیش بینی‌هـای شـرکت آرامکـو عربستان، انتظار می‌رود تقاضای گاز طبیعی در عربستان سعودی تا سال ۲۰۳۰ بـه دوبرابـر سـطح ۳/۵ تریلیون فوت مکعبی (حدود ۲۷۲ میلیون متر مکعب در روز) برسد.

جدول ۴. تولید و ذخایرگاز طبیعی عربستان سعودی

ذخایر گاز طبیعی اثبات شده (میلیارد دلار مس)	۹،۰۶۹
تولید گاز طبیعی تولید گاز طبیعی (میلیون متر مکعب)	۱۱۸،۰۰۰،۰۰۰
صادرات گاز طبیعی (میلیون متر مکعب)	

منبع: https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169

۵. ۲. ۱. ذخایر غیر متعارف (شیل گس)

به گزارش رویترز، عربستان سعودی نیز تحت تاثیر تحولات و افزایش تولید شیل گس (تولید گاز از سنگ‌های رسی) در آمریکا که این کشور را از بزرگ‌ترین وارد کنندۀ گاز جهان بـه یـک صـادرکنندۀ تازۀ گاز تبدیل کرده، عملیات اکتشاف ذخایر نامتعارف گازی خود را آغاز کرده است.

خالد الافلاح، مدیر عامل شرکت سعودی آرامکو در کنگرۀ جهانی انرژی اعلام کرده بود:«آمـادۀ آغاز تولید شیل گس و ذخایر نامتعارف گـاز ظـرف چنـد سـال آینـده و تحویـل گـاز بـه مشـتریان

هستیم». وی تصریح کرده:«تنها دو سال پس از آغاز برنامهٔ توسعهٔ ذخایر نامتعارف گازی عربستان در منطقهٔ شمالی در این کشور، آرامکو آمادهٔ عرضهٔ گاز به یک نیروگاه یک هزار مگاواتی برق در عربستان بوده که خوراک تاسیسات تولید فسفات را تامین می‌کند. شرکت سعودی آرامکو، بزرگ‌ترین صادر کنندهٔ نفت جهان، چاه‌های ارزیابی و حفاری‌های فرا ساحلی برای گازهای نامتعارف را در سه منطقهٔ شمال غرب، جنوب غوار و ربع الخالی انجام داده است. گاز تولیدی از آن، برای تامین خوراک یک نیروگاه برق در جیزان که به یک پالایشگاه ۴۰۰ هزار بشکه در روز متصل خواهد شد، استفاده می‌شود. فلاح همچنین گفته است:« شرکت سعودی آرامکو امیدوار است که این پروژه را اواخر سال ۲۰۱۶ یا اویل سال ۲۰۱۷ تکمیل کند». با این حال، منابع صنعتی می‌گویند که این پروژه می‌تواند ۶ تا ۱۲ ماه به تعویق بیفتد؛ زیرا کار و فعالیت روی زیرساخت‌های مرتبط دیرتر از برنامهٔ زمان‌بندی شده انجام شده است. با آغاز برداشت گاز از ذخایر نامتعارف، عربستان سعودی می‌تواند پاسخگوی تقاضای داخلی و نیروگاه‌های برق باشد و نفت بیشتری برای فروش به بازارهای جهانی ذخیره کند.

علی النعیمی، وزیر نفت عربستان ذخایر گازهای نامتعارف عربستان را بیش از ۶۰۰ تریلیون فوت مکعب برآورده کرده است که این مقدار دو برابر ذخایر متعارف اثبات شده این کشور است. بر پایهٔ برآورد ادارهٔ اطلاعات انرژی آمریکا، عربستان در رتبه بندی میان ۳۲ کشور دارندهٔ ذخایر شیل گس، مقام پنجم را در اختیار دارد.

۵. ۳. سایر منابع انرژی عربستان

مواد معدنی فلزی مس، طلا، نقره و روی توسط شرکت معدنی (Maadens) عربستان سعودی به افزایش تولید انجامیده است. استخراج بوکسیت و کائولن شرکت معادن از مناطق مرکزی دو بوکسیت تولید شده توسط صنایع (AzZabiragh) باعث تولید بوکسید عیار پایین شده که موجب می‌شود تا سیمان و کائولن مورد استفاده برای ساخت و ساز داخلی با تولید پایدار مواجه شود.

۶. منابع انرژی‌های تجدید پذیر عربستان سعودی

انرژی‌های تجدید پذیر به آن دسته از منابع انرژی گفته می‌شود که از طریق فرایند طبیعت، بـه طـور پیوسته تجدید می‌شـوند و در دسـترس انسـان قـرار می‌گیرنـد. در کـل، آن دسـته از منـابع انـرژی غیر فسیلی را که ویژگی‌هایی نظیر قابلیت اسـتخراج و بهـره بـرداری مسـتمر و قابلیـت تجدیـد، در دسترس بودن و سازگاری با محیط زیست داشته باشند، می‌توان انرژی تجدید پـذیر نامیـد. بـه ایـن ترتیب، به انرژی‌های تولید شده از منابع خورشیدی، بادی، آبی، زمین گرمایی، زیست توده و نظایر آن انرژی تجدید پذیر گفته می‌شـود.عربسـتان سـعودی بـه عنـوان یکـی از دارنـدگان غنـی انـرژی خورشیدی و بادی در چند سال اخیر با افق دید بلند مدت (سـند چشـم انـداز۲۰۳۰) جهـت توسـعه و بهر برداری مفید در این حوزه گام برداشـته اسـت. ایـن رویکـرد از سـال ۲۰۱۵ بـه بعـد بـه طـور جدی‌تری دنبال شده است. عربستان ظرف نخستین مرحلۀ از پروژه‌های برنامۀ ملی، ظرفیت تولیـد منابع انرژی تجدید پذیر خود را به حدودۀ ۳۰۰ مگاوات انرژی خورشیدی و ۴۰۰ مگاوات انـرژی بادی رسانده است (الهیئة العامة الاحصاء، ۲۰۱۷).

۶. ۱. انرژی خورشیدی

عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین تولید کنندۀ سازمان کشـورهای صـادر کننـدۀ نفـت، بـه سـمت انرژی خورشیدی و بادی رفته است تا بتواند نفت کمتری را برای برق در خانه بسوزاند و صـدها هـزار بشکۀ نفت خام را برای حمل و نقل به خارج از کشور آزاد کند. این پادشاهی قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ حدود ۶۰،۰۰۰ مگاوات نیروگاه‌های تجدید پذیر، تقریباً به اندازۀ ظرفیت تولید کل خود، ایجاد کنـد. وزارت انرژی مناقصه‌هایی را برای شرکت‌های خصوصی برای ایجاد حـدود یـک سـوم ایـن ظرفیـت صادر می‌کند و صندوق ثروت مستقل برای بقیۀ شرکای دیگری پیدا می‌کند (فرانسوا سزک، ۲۰۱۷).

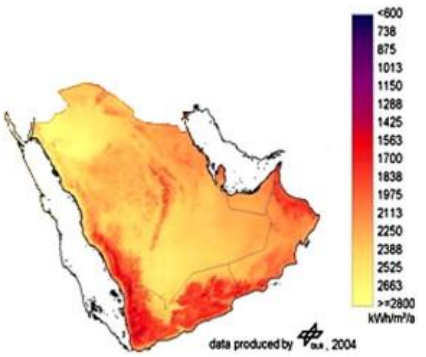

عربستان در تلاش است تا ۱۲ پروژه را در بخش انرژی تجدید پذیر با ارزش کل ۴ میلیارد دلار در سال جاری ارائه دهد. از جمله تأسیس نیروگاه خورشیدی «الفیصلیا» در امارات، منطقهٔ « مکة المکرمه» با ظرفیت ۲۶۰۰ مگاوات، که ثمرهٔ همکاری بین ادارهٔ توسعهٔ منطقهٔ مکه المکرمه و وزارت نیرو و صنعت و دارایی معدنی و صندوق سرمایه گذاری عمومی است تا به یک ترکیب پایدار از منابع تجدید پذیر انرژی برسید.

این پروژه در فازهایی اجرا می‌شود. برای بدست آوردن ظرفیت ۶۰۰ مگاوات پس از انجام مناقصهٔ عمومی در طی سال جاری است، در حالی که صندوق سرمایه گذاری عمومی و شرکای منتخب آن ۲ گیگاوات ظرفیت پروژه را توسعه می‌دهند. کارخانهٔ ساکاکا با مساحتی بیش از ۶ کیلومتر مربع وسعت دارد و نخستین پروژه در مجموعهٔ پروژه‌های انرژی تجدید پذیر در پادشاهی است که در چارچوب برنامهٔ ملی انرژی تجدید پذیر با هدف دستیابی به چشم انداز سعودی در مورد انرژی تجدید پذیر با تولید ۵۸٫۷ گیگاوات انرژی تجدید پذیر تا سال ۲ آغاز به کار کرد. وزارت انرژی عربستان در این خصوص اظهار داشت:«هزینهٔ پروژهٔ ساکاکا حدود یک میلیارد و ۱۲۵ میلیون ریال (۳۰۰ میلیون دلار) است و حدود ۹۳۰ شغل را در مراحل ساخت، بهره برداری و نگهداری فراهم می‌کند و پیش بینی می‌شود حدود ۴۵۰ میلیون ریال (۱۲۰ میلیون دلار) به تولید ناخالص داخلی کمک کند. نیروگاه خورشیدی فارسان با ظرفیت ۵۰۰ کیلووات ساعت در عربستان در زمینی به مساحت ۷۷۰۰ مترمربع ساخته شد. این نیروگاه خورشیدی یک سیستم مستقل است که برای تغذیهٔ جزیرهٔ فارسان در جنوب عربستان سعودی در نظر گرفته شده است و از ژوئن سال ۲۰۱۱ به بهره برداری رسیده است.

۶. ۲. انرژی بادی

باد به سه دلیل اختلاف دما بین قطب و استوا، چرخش زمین در اطراف محور آن و تفاوت در میزان جذب تابش خورشیدی بین زمین و دریا ایجاد می‌شود. این مکانیسم‌ها به طور پیچیده با هم کار می‌کنند، همانطور که سرعت باد از سطح زمین بالا می‌رود تا مقدار انرژی حاصل از مکعب سرعت باد مطابقت داشته باشد، این باعث می‌شود سرعت باد بیشترین تأثیر را در تعیین میزان انرژی تولید شده داشته باشد. بسیاری از شرایط موجب محدود کردن مزیت تأمین سرعت متوسط باد در طولانی مدت و یا در جایی که لازم است داده‌های دیگری در مورد سرعت باد، مانند توفان‌ها، دوره‌های بی تحرکی و سکون ارائه شود، شده است. بنابراین، منابع باد در پادشاهی عربستان سعودی هنوز به طور کامل مورد مطالعه قرار نگرفته است و کاربردهای فعلی دستگاه‌های پایش انرژی باد در سطح آزمایشی در شهر پادشاهی «عبدالله» برای انرژی بادی و تجدید پذیر در حال انجام است. مطالعات اولیه در این زمینه نشان می‌دهد که میانگین سرعت باد متوسط، سالانه در بیشتر مناطق پادشاهی عربستان سعودی بین ۶/۰ تا ۸/۰ متر در ثانیه است، اما میانگین مقاومت باد بالقوه برای دوره‌های طولانی مدت را شامل نمی‌شود.

در مناطق شمالی و مرکزی علاوه بر مناطق کوهستانی در مناطق غربی مشاهده می‌شود که سرعت باد ۸ متر در ثانیه (بالاتر از حد مطلوب سرعت ۶ متر بر ثانیه) است. در اکتبر ۲۰۱۳، یک برج بلند در شهر پادشاهی عبدالله به ارتفاع ۱۰۰ متر برای نظارت،تخمین و اندازه گیری انرژی باد نصب شد. برنامه‌های فعلی شامل احداث میادین عظیم برای نظارت و اندازه گیری انرژی باد است که از حدود ۴۰ برج با ۱۰۰ متر ارتفاع تشکیل شده است.

وزارت انرژی، صنعت و منابع معدنی اعلام کرد که عربستان سعودی در تولید برق بادی به رقابتی‌ترین قیمت در جهان دست یافته است، زیرا قیمت اجرای پروژه نیروگاه بادی دوات الجندال با ظرفیت ۴۰۰ مگاوات، با بسته شدن مالی، رکورد جهانی جدیدی را برای این نوع پروژه تعیین کرده است .هزینۀ تولید برق (۱/۹۹ سنت در هر کیلو وات ساعت) رکورد جدیدی را در سطح جهان به ثبت رسانده است که نشان دهندۀ اعتماد سرمایه گذاران محلی و بین المللی در پتانسیل

پادشاهی به عنوان مرکزی برای توسعهٔ پروژه‌های انرژی تجدید پذیر است. هزینهٔ تولید برق (۱/۹۹ سنت در هر کیلو وات ساعت) رکورد جدیدی را در سطح جهان به ثبت رسانده است که نشان دهندهٔ اعتماد سرمایه گذاران محلی و بین المللی در پتانسیل پادشاهی به عنوان مرکزی برای توسعهٔ پروژه‌های انرژی تجدید پذیر است. در زمان تعطیلی مالی در اواخر ژوئیه ۲۰۱۹، پروژه بادی الجندال به ۶/۵ درصد افزایش در هزینه تولید برق (LCOE) رسید که یک رکورد جهانی برای تولید برق بادی است.

پیش بینی می‌شود این پروژه تا سال ۲۰۲۲ میلادی به بهره برداری برسد و این پروژه، ۸۰۰ شغل در مرحلهٔ ساخت و ساز با ۱۵۰ کار دیگر در کار و نگهداری دارد و ایستگاه بادی انرژی کافی را برای تأمین برق ۷۰ هزار خانه سعودی تولید می‌کند. بررسی‌های اولیهٔ سایت پروژه از جمله مطالعهٔ داده‌های سرعت باد طی دو سال در کاهش ریسک‌های سرمایه گذاری و ارائهٔ گزینه‌های رقابتی‌تر برای تأمین اعتبار برای این پروژه نقش داشته است (باون و همکاران، ۲۰۱۹).

۶. ۳. انرژی هسته‌ای

انرژی هسته‌ای که اغلب برای تولید برق هسته‌ای استفاده می‌شود، تا امروز توسط یک نوع سوخت شناخته شده هسته‌ای که آن هم جزء منابع تجدیدناپذیر به حساب می‌آمد، تولید می‌شد. اورانیوم عنصری پرتوزاست و در پوستهٔ سخت زمین یافت می‌شود و پس از استخراج و پردازش‌های مربوط به غنی سازی، به عنوان سوخت در رآکتورهای هسته‌ای به کار می‌رود.

بهره گیری از این نوع سوخت، آسیب‌ها و خطرهای کمتری برای محیط زیست از نظر ایجاد گازهای گلخانه‌ای دارد، اما نمی‌توان از رادیواکتیویته بودن فلز اورانیوم و خطرهای مرتبط با زباله هسته‌ای چشم پوشی کرد. همچنین، باید این مسئله را درنظر گرفت که عنصر اورانیوم مانند بسیاری از عناصر معدنی دیگر محدود است و افزایش مصرف آن به تهی شدن معادن برای نسل‌های آینده می‌انجامید (یزدان درو و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۹).

برنامه هسته‌ای عربستان اهداف و مقاصد مختلفی را دنبال می‌کند که از جمله آن می‌توان به تقویت نیروی انسانی، افزایش قدرت سعودی در حوزه پژوهش‌های مرتبط با علوم و مهندسی هسته‌ای، قدرت زایی در زمینه انجام سلسله تحقیقات علمی پژوهشیِ تخصصی، تنوع بخشی به منابع انرژی در نهایت تقویت صنعت هسته‌ای، اشاره کرد. ضمن آن‌که عربستان سعودی قصد دارد پس از محقق ساختن اهداف مذکور از پروژه هسته‌ای خود، دانش فنی حاصل از این اقدامات را با هدف درآمد زایی بیشتر به کشورهای متحد خود صادر کند. «محمد بن سلمان» ولیعهد سعودی در راستای سیاست خود مبنی بر حرکت به سمت هسته‌ای شدن، در شهر «ملک عبدالعزیز» هفت پروژه استراتژیک از جمله یک رآکتور هسته‌ای را مورد بهره برداری قرار داد. افتتاح اولین پروژه تحقیقاتی، برنامه هسته‌ای عربستان را وارد فاز جدیدی کرد. این اتفاق در حالی بود که هنوز هیچ توافقی میان واشنگتن و ریاض درخصوص ماهیت فعالیت‌های هسته‌ای عربستان سعودی به امضا نرسیده است. از این رو، سعودی‌ها با افتتاح این رآکتور به واشنگتن این پیام را مخابره کردند که فارغ از هرگونه نتیجه‌ای که مذاکرات دو طرف بدان منجر شود، در اجرای تصمیم اتخاذ شده خود مصرّ هستند. این در شرایطی است که آمریکایی‌ها به شدت اصرار دارند تا عربستان سعودی تمامی تکنولوژی هسته‌ای مورد نیاز خود را از شرکت‌های آمریکایی تهیه کند.

در حال حاضر، فعالیت آژانس بین المللی انرژی اتمی در عربستان نسبتی با پیشرفت برنامه هسته‌ای این کشور ندارد. توافق بین آژانس با ریاض مربوط به زمانی است که فعالیت‌های ریاض توسعه نیافته بود و این همکاری ذیل توافق دوجانبه موسوم به «پروتکل مقادیر اندک» دنبال می‌شد.

عربستان با وجود اینکه در سال ۱۹۹۸ معاهده ان.پی.تی را امضا و تصویب کرده، اما هنوز پروتکل الحاقی را امضا نکرده و معاهدۀ جامع منع آزمایش‌های هسته‌ای را هم امضا نکرده است. عربستان فقط در سال ۲۰۰۵ یک پروتکل تحت عنوان پروتکل کمیت‌های اندک به معنای در اختیار داشتن مقادیر محدود اورانیوم و پلوتونیوم را امضا کرده و فعالیت‌ها و بازرسی‌های آژانس نیز بر همین اساس تنظیم شده است که اصلاً تناسبی با وضعیت هسته‌ای کنونی این کشور که توسعه یافته است ندارد (خبر گزاری مهر، ۱۳۹۹).

در اواخر مارس ۲۰۱۹ گزارش‌هایی منتشر شد که بر مبنای آن، دولت ترامپ به صورت محرمانه به شرکت‌های آمریکایی اجازه داد تا همکاری هسته‌ای با عربستان سعودی را آغاز کنند و فناوری‌های ساخت نیروگاه هسته‌ای را در اختیار ریاض قرار دهند. در این راستا «ریک پری» وزیر انرژی آمریکا با اعطای شش مجوز محرمانه به شرکت‌های آمریکایی برای فروش فناوری‌های مرتبط با انرژی هسته‌ای به عربستان و همکاری با این کشور موافقت کرد. عربستان قصد دارد حداقل دو نیروگاه هسته‌ای احداث کند و دولت ترامپ به شدت در تلاش است تا از کشورهایی مانند روسیه و کرهٔ جنوبی عقب نماند و همکاری‌های هسته‌ای با عربستان را به سرعت آغاز کند.

این در حالی است که عربستان هیچ یک از الزامات مطرح در زمینه همکاری هسته‌ای با آمریکا را رعایت نمی‌کند. همچنان که سعودی‌ها تا کنون از پذیرش استانداردهایی که مانع از غنی‌سازی اورانیوم و باز فرآوری پلوتونیوم می‌شود، خودداری کرده است. دولت ترامپ نیز با تلاش برای تجهیز رژیم سعودی به تجهیزات و فناوری هسته‌ای به بهانهٔ تولید برق از طریق ایجاد نیروگاه‌های هسته‌ای، نه فقط چارچوب‌ها و موازین بین المللی از جمله، مقررات آژانس بین المللی انرژی اتمی را زیر پا گذاشته است، بلکه عملا به طرح سعودی‌ها برای برنامهٔ هسته‌ای نظامی کمک می‌کند (رضا میر طاهر، خبر گزاری ایران پرس، ۱۳۹۸).

۷. سند چشم انداز ۲۰۳۰

چشم انداز ۲۰۳۰ به دنبال پایان دادن به اعتیاد کشور به نفت خام و کم کردن سهم سوخت‌های فسیلی در درآمد دولت از ۸۵ درصد کنونی به کمتر از ۵۰ درصد است. به هرحال، انگیزهٔ اصلی این طرح، رفع نگرانی‌های نسل جوان کشور و کمک به حل و فصل تنش‌های اجتماعی بین شهروندان زیر سی سال است که ۷۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. دو هدف کلیدی این طرح عبارتند از ۱. کاهش بیکاری از ۱۱/۶ درصد به ۷ درصد تا سال ۲۰۳۰ که به معنای کاهش بیکاری جوانان شاید از ۲۵ درصد به ۷ درصدی است که محمد بن سلمان عنوان کرده و

۲. رساندن اشتغال زنان به میزان ۴۰ درصد از نیروی کار در بخش‌های خصوصی و دولتی. اساس این دو هدف مبتنی بر این فرض است که تا سال ۲۰۳۰ سعودی ها، اعم از زن و مرد جای بخش وسیعی از نیروی کار خارجی را خواهند گرفت. طرح مذکور شامل توسعه معدن کاری، تولید و خدمات مربوط به توریست مذهبی و گردشگری و تولید تجهیزات نظامی است. بیشتر این رشد در بخش پایین دستی تولید نفت و گاز کشور رخ خواهد داد (فرانسوا سزک، ۲۰۱۷).

۸. نقش قدرت‌های بزرگ در دیپلماسی انرژی عربستان سعودی

تحولات منطقۀ خاورمیانه همیشه مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است و هر قدرتی با استفاده از اهرم مناسبات سیاسی و سرمایه گذاری، درصدد افزایش حضور و نفوذش در این منطقه است و با راه اندازی پروژه‌های زیربنایی قصد دارد حضور رقبا را در این منطقه استراتژیک کاهش دهد .قدرت‌های بزرگ همیشه تمایل دارند منابع انرژی کشورهای تولیدکنندۀ نفت و گاز را در اختیار داشته باشند یا اگر امکان چنین عملی فراهم نشد، نگذارند کنترل منابع انرژی و همچنین مسیرهای ترانزیت انرژی به دست قدرت‌های رقیب بیفتد.

چین

چین در حال حاضر، با توجه به رشد اقتصادی فزاینده‌اش از دهه ۱۹۸۰ به بعد، درصدد ایفای نقش در تحولات جهانی است و به همین منظور این کشور آسیایی، منطقۀ خاورمیانه را ابزار مناسبی جهت رسیدن به اهداف خود مد نظر قرارداده است. خاورمیانه از مناطقی است که همواره مورد توجه سیاست‌مدارهای چینی بوده و بخش قابل‌توجهی از نفت مورد نیازش را از کشورهای خاورمیانه وارد می‌کند. چین برای افزایش نقشش پروژه‌های مهمی چون «یک کمربند و یک جاده» و همچنین راه ابریشم دریایی را در دست اجرا دارد و با عملیاتی شدن این پروژه، باید شاهد افزایش نقش‌آفرینی چین در معادلات منطقه‌ای و جهانی بود. طرح راه ابریشم جدید طرحی به‌منظور

سرمایه گذاری در زیربناهای اقتصادی بیش از ۶۰ کشور جهان و توسعه دو مسیر تجاری «کمربند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی» است که چین در سال ۲۰۱۳ ارائه کرد.

ایران و عربستان سعودی، دو عضو اصلی تولیدکننده نفت اوپک، همیشه جایگاه خاصی در سیاست خارجی چین داشته‌اند. چین در پروژه «یک کمربند و یک جاده» توجه خاصی به ایران و عربستان سعودی داشته است. در جریان سفر اخیر بن‌سلمان به چین، مقامات دو کشور ضمن تاکید بر تحکیم روابط دو کشور، به تقویت پیوند راهبردهای توسعه آن‌ها و افزایش سطح همکاری‌ها در ساخت پروژه «یک کمربند و یک جاده» توجه خاصی نمودند. روابط و همکاری‌های دو کشور در سایر زمینه‌های اقتصادی هم قابل توجه بوده است. خرید تسلیحات چینی همواره مورد علاقهٔ مقامات سعودی بوده است. مقامات سعودی برای خرید پهپادهای چینی اعلام آمادگی کرده‌اند. بازار مصرف عربستان سعودی مقصد مناسبی برای کالاهای لوکس و گران چینی است و شرکت‌های چینی مایل‌اند در همه بخش‌های تجاری و زیربنایی این کشور حضور فعال‌تری داشته باشند. پروژه ۲۰۳۰، فرصت مناسبی برای حضور شرکت‌های چینی است؛ چرا که سایه تحریم، صنعت عربستان سعودی را تهدید نمی‌کند. تحریم آمریکا باعث شده است، علی‌رغم پتانسیل مناسب در کلیه بخش‌های صنعتی ایران، شرکت‌های چینی نتوانند در شرایط فعلی در ایران سرمایه گذاری کنند، بنابراین، این کشور بازار عربستان را فرصت مناسبی برای سرمایه گذاری‌های خود می‌داند.

عربستان سعودی و چین در جریان سفر بن‌سلمان قراردادی ۱۰ میلیارد دلاری در زمینه انرژی امضا کردند. بر اساس این قرارداد، شرکت نفت دولتی آرامکو و شرکت نورینکوی چین قراردادی ۱۰ میلیارد دلاری برای ساخت پالایشگاه و یک مجموعهٔ پتروشیمی در شهر پانجین، در شمال شرق چین، امضا کردند (ایران اینترنشنال، ۱۳۹۷). روابط و همکاری‌های دو کشور در سال‌های اخیر به نسبت، افزایش یافته و در برنامه بلند مدت خود طبق تحلیل‌های به عمل آمده، درصدد بسط همکاری‌های خود در سایر حوزه‌های انرژی نیز می‌باشند.

روسیه

عربستان و روسیه به دلایل سیاسی و اقتصادی از داشتن روابطی محکم‌تر با یکدیگر نفع می‌برند و چه بسا تقویت روابط اقتصادی به تقویت روابط سیاسی دو کشور نیز بیانجامد. روسیه و عربستان سعودی، بزرگ‌ترین تولید کنندگان نفت جهان به حساب می‌آیند. آن‌ها مدتی است، رقابت در بازار جهانی انرژی را کنار گذاشته و ائتلافی را برای کنترل قیمت نفت و تقسیم بازار تشکیل داده‌اند و روابط دو جانبۀ خود را به شکل ویژه‌ای به خصوص در حوزۀ انرژی تقویت نموده‌اند. عربستان، ذخایر بزرگ ارز خارجی دارد که روسیه به آن برای پروژه‌های بی شمار خود نیازمند است. از سوی دیگر، عربستان به حمایت روسیه برای پروژه‌های خود در زمینۀ انرژی نیازمند بوده و در سند چشم انداز اقتصادی سال ۲۰۳۰، عربستان مسأله‌ای حیاتی شمرده می‌شود. تعامل این دو کشور می‌تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد. به طور کلی، پارامترهای روابط انرژی بین روسیه و عربستان سعودی، با عوامل زیر تعریف می‌شوند:

الف. رقابت برای تقسیم بازار در بازارهای آسیایی

ب. تمایل دو جانبه به ثبات در قیمت کالاهای انرژی (نفت)

ج. امکان و پتانسیل سرمایه گذاری عربستان سعودی در اقتصاد روسیه

د. صادرات LNG به عربستان سعودی

به عنوان دو کشور بزرگ صادر کننده نفت در جهان، روسیه و عربستان سعودی بطور طبیعی باهم رقابت دارند. به هرحال علاوه بر رقابت، برای جذب بیشترین سهم بازار جهانی نفت، مسکو و ریاض همچنین در درگیری‌های سوریه در دو جبهۀ مخالف قرار دارند. علاوه بر این، روسیه روابط خوبی با بزرگترین رقیب عربستان سعودی در منطقه یعنی ایران دارد. با این وجود، مسکو و ریاض توانسته‌اند اختلافات خود را کنار گذاشته و در حال حاضر رویکرد عملی را برای همکاری اقتصادی شان دنبال کنند. نیاز مبرم به ایجاد ثبات در قیمت نفت و از بین بردن انعطاف صنعت نفت شیل ایالات متحده امریکا، این رقبای سنتی را به سوی یک همکاری سازنده در زمینۀ رقابت‌های نفتی سوق داده است. عربستان با کاهش تولید نفت یا افزایش آن می‌تواند بر بازار انرژی

تأثیر اساسی بگذارد و بنابراین، تاریخ نشان داده که آل سعود به راحتی از حربهٔ نفتی برای پیشبُرد سیاست‌های خود استفاده می‌کند. با اوج‌گیری بحران سوریه، عربستان سعودی تمام تلاش خود را برای آغاز یک جنگ نفتی علیه ایران و روسیه مصرف کرد. عربستان با ثابت نگه داشتن تولید نفت خود و کاهش قیمت نفت خام سعی داشت تا معادلات منطقه را به نفع خود تغییر دهد. در واقع هدفِ انتحار نفتی آل سعود، اقتصاد ایران و روسیه بود که مشکلات اقتصادی عربستان و کسری بودجه فراتر از پیش‌بینی، باعث تجدیدنظر این‌کشور در سیاست‌های نفتی خود شد. عوامل مختلف داخلی و خارجی باعث شد تا عربستان مجبور شود طرحی را برای کاهش تولید نفت خام ارائه دهد و از افزایش قیمت نفت، حمایت همه جانبه کند. این دیدگاه در سفر ملک سلمان، در سال ۲۰۱۷ به روسیه نیز به چشم خورد، گونه‌ای که «کریل دمیتریوف» مدیر عامل صندوق سرمایه گذاری مستقیم روسیه و «خالد الفلاح» وزیر نفت عربستان از توافق برای تمدید طرح کاهش تولید نفت گفتند و طرحی که به گفتهٔ وزیر نفت عربستان «حیات مجددی را به اوپک بخشید» و این موضوع باعث شد تا عربستان برای افزایش قیمت، تولید نفت خود را ۵۶۰ هزار بشکه کاهش دهد. این موضوع، از آن دیدگاه حائز اهمیت است که شرکت نفت عربستان (آرامکو)، برای اولین بار تمدید طرح کاهش شدید تولید و عرضهٔ نفت خام را در دستور کار خود قرار داد.

علاوه بر مسئلهٔ سوریه، نفت مهمترین موضوع کاری در زمان سفر پادشاه عربستان سعودی به مسکو در سال ۲۰۱۷ بود که به عنوان نخستین سفر در هیات بزرگ یکی از پادشاهان سعودی پس از زمان فروپاشی اتحادیهٔ جماهیر شوروی به حساب می‌آمد. طبق اظهار الکساندر نواک وزیر انرژی روسیه، طرفین، قراردادی به ارزش ۳ میلیارد دلار را امضا کردند که بازدید پادشاه سلمان و بازدید بعدی وزیر انرژی عربستان، خالد الفلاح را در نیمهٔ دوم سال ۲۰۱۷ از مسکو به دنبال داشت. این توافق نامه که شامل یادداشت تفاهم در خصوص تاسیس یک شرکت تولیدی پتروشیمی ۱/۱ میلیارد دلاری در عربستان سعودی توسط شرکت روسی سیبر، تاسیس صندوق سرمایه گذاری مشترک ۱ میلیارد دلاری برای توسعه انرژی و فن آوری و همچنین توافق نامه‌ای میان

شرکت نفتی آرامکو عربستان و شرکت گازپروم نفت روسیه برای تکنولوژی حفاری بود. همچنین در مورد سرمایه گذاری عربستان سعودی در بزرگترین پیمانکار حفاری نفت روسیه، شرکت حفاری اوراسیا و پروژۀ پیشنهادی نوآتک در قطب شمال هم توافقاتی انجام شد. لازم به ذکر است تفاهم نامه‌ای هم، بین نواتک (شرکت روسی) و عربستان برای تولید گاز طبیعی مایع (LNG) امضاء شد. همچنین شرکت آرامکو و شرکت سعودی «سوبیک» تفاهمنامه‌ای را با بزرگ‌ترین شرکت پتروشیمی روسی «سیبور» برای ساخت کارخانه پتروشیمی در دو کشور امضاء کردند. روسیه تمایل داشت که عربستان سهامدار در این پروژه‌ها باشد (معاونت دیپلماسی اقتصادی وزارت امورخارجه، ۱۳۹۸). بطورکلی، بر اساس گزارش کانال العربیه عربستان سعودی، بیست توافق نامۀ همکاری بین عربستان و روسیه در زمینه‌های مختلف از جمله انرژی امضا شد (اناتولی، ۲۰۱۹). نقش فعال روسیه و عربستان در مقام دو کشور از سه کشور بزرگ‌ترین تولید کننده نفت در جهان موضوعی حیاتی شمرده می‌شود. با تلاش‌های مستمر عربستان و روسیه، سازمان کشورهای تولید کننده نفت، اوپک و کشورهایی که عضو آن نیستند، به‌طور مشخص روسیه، در سال‌های اخیر اتحاد تازه‌ای را تشکیل داده‌اند که به «اوپک پلاس» موسوم شده است. این اتحاد برای ایجاد ثبات در بازار و بهای نفت شکل گرفته‌است.

همکاری کشورهای عضو و غیر عضو اوپک از سال ۲۰۱۵ آغاز شد و باعث ایجاد ثبات در بازار نفت شده، به خصوص با مهارکردن عرضه به بازار جهانی، از سقوط بهای نفت خام جلوگیری کرده است. عربستان سعودی به عنوان بزرگترین تولید کننده عضو اوپک و سومین تولید کنندۀ جهانی نفت پس از آمریکا و روسیه، همراه با روسیه عملا ریاست این گروه را در دست دارند و مسئولیت هماهنگی در زمینۀ عرضۀ نفت در بازارهای جهانی را بر عهده گرفته‌اند (بی بی سی فارسی، ۲۰۱۹). بطور کلی، اگر اختلاف‌های عربستان و روسیه را کنار بگذاریم، هنگامی‌که بحث از انرژی و اقتصاد می‌شود منافع روسیه و عربستان بیش از هر زمان دیگری با یکدیگر گره می‌خورد. در پی سفر پادشاه عربستان در سال ۲۰۱۷ به روسیه، شرکت نفت آرامکو عربستان و صندوق سرمایه گذاری مستقیم روسیه از صندوقی به ارزش یک میلیارد دلار برای توسعه پروژه‌های

خدمات نفتی در روسیه و عربستان خبر دادند و این صندوق، صندوقی برای امور فناوری به ارزش یک میلیارد دلار تاسیس کرد. همچنین عربستان از سرمایه گذاری به ارزش ۱۵۰ میلیون دلار در شرکت اکتشاف اوراسیا خبر داد (معاونت دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۹۹).

ژاپن

در صحرای عربستان یک پروژه انرژی خورشیدی به ارزش ۲۰۰ میلیارد دلار فعالیت خود را با کمک یک شرکت ژاپنی آغاز کرده است. عربستان به این ترتیب می‌خواهد وابستگی خود را به نفت را کاهش دهد. گفته می‌شود پروژه ۲۰۰ میلیارد دلاری انرژی خورشیدی در همکاری محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان و شرکت «سافت‌ور ویژن فاند» که در سال ۲۰۱۶ تاسیس شده شکل گرفته است. این شرکت در آمریکا، هند و اروپا سرمایه گذاری‌های دیگری نیز کرده است.

این نخستین پروژه این شرکت در عربستان سعودی است. ماسایوشی سان، رئیس شرکت ژاپنی سافت بانک اعلام کرده که وجود انرژی عظیم خورشیدی در عربستان، مکان وسیع برای اجرای این طرح و نیز مهندسان و کارگران پرشمار، اجرای چنین پروژه‌ای در عربستان سعودی را جذاب می‌کند. فاز اول این پروژه، پنج میلیارد دلار هزینه می‌برد. این پروژه بر طبق قرار مذکور، در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۷/۲ گیگاوات برق تولید می‌کند. پروژه یاد شده رابطهٔ شرکت ژاپنی سافت بانک را با عربستان سعودی تحکیم می‌بخشد و به محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، این امکان را می‌دهد که به برنامه‌های جدید اقتصادی‌اش را در عربستان تحقق بخشد.

اعلام برنامه‌های بزرگ عربستان در تامین انرژی این کشور از راه پروژهٔ انرژی خورشیدی، نظر سایر کارشناسان را به این پروژه‌ها و تفاهم‌نامه‌های آن جلب کرده است. قرار است این پروژه وابستگی عربستان سعودی به انرژی فسیلی را از میان ببرد. ماسایوشی سان، رئیس شرکت ژاپنی سافت بانک گفته است که با اجرایی شدن این پروژه می‌توان ۴۰ میلیارد دلار در هزینهٔ انرژی برق در عربستان، صرفه‌جویی کرد (دویچه وله فارسی، ۲۰۱۸).

نتیجه گیری

موضوع امنیت انرژی یکی از مضامین مهم در بررسی‌های امنیت ملی کشورهاست که اهمیت زیادی در مباحث مربوط به توسعه پایدار دارد. در دهه‌های اخیر با افزایش جمعیت کشور عربستان سعودی و نگرانی‌های ناشی از افزایش شایان توجه میزان مصرف سوخت‌های متعارف و ضرورت دسترسی پایدار و مطمئن به انرژی بیش از پیش آشکار شده است.از آنجا که عربستان سعودی به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای دارای منابع انرژی در خاورمیانه و جهان شناخته شده است و با توجه به نقش مهم صادرات منابع نفتی و پتروشیمی، این کشور از گذشته تا به امروز پی به مهم بودن مسئله امنیت انرژی و حفظ جایگاه خود در بازار انرژی برده است. از این رو، در بحث سیاست‌های مناسب تامین امنیت در حوزۀ انرژی‌های تجدید ناپذیر عملکرد خوبی داشته است. در این میان محمد بن سلمان با بدست گرفتن قدرت در ۲۰۱۵ و پیگیری سیاست چند جانبه گرایانه در موضع سیاست خارجی کشور خود سعی در بکار گیری دیپلماسی انرژی موفق داشته است. برای نیل به این هدف عربستان، به دنبال شرکای قدرتمند جدیدی در عرصه نظامی بوده است تا از این طریق بتواند هم در سیاست کاهش تنش علیه عربستان در منطقه و جهان گام بردارد و هم در بازار جهانی ضمن حفظ خریداران و حامیان قدرتمند گذشته خود، بازار فروش خود را متنوع‌تر کند. در این زمینه برای پیشبرد اهداف مندرج در چشم انداز ۲۰۳۰و تمرکز بر تولید و خود کفایی در عرصۀ انرژی‌های تجدید پذیر با کشورهایی چون ژاپن و چین وارد فاز مزاکره و اجرایی شدن توافقات فی ما بین شد. طبق شواهد و قرائن این‌گونه تصور می‌شود که ولیعهد جوان از قدرت دیپلماسی بیشتری نسبت به سایر پادشاهان سعودی برخوردار است. با توجه به نتایج به دست آمده در پاسخ به سوال اصلی پژوهش، ضمن اثبات فرضیۀ پژوهش با توجه به داده‌ها و اطلاعات جمع آوری شده، هرچند که با به قدرت رسیدن بن سلمان پادشاه جدید رویکرد تازه‌ای را در خصوص سیاست گذاری عربستان وضع کرده است و تلاش داشته است در زمینه دست یابی به مولفه‌های جدید انرژی در حوزه انرژی‌های تجدید پذیر و استقلال کامل از منابع فسیلی به خصوص منابع نفتی این کشور، همانگونه که انتظار داشته است پیش برود، ولیکن

می‌بینیم کشور مذکور، همچنان وابستگی زیادی به منابع فسیلی خود به ویـژه در بخـش صـادرات نفتی دارد. با توجه به این‌که عربستان سعودی از زیرسـاخت‌های تولیـدی مناسـب و منـابع مـالی و اقتصادی غنی برخوردار است، در رسیدن به اهداف افق بلند مدت خود بر طبق آنچـه کـه در سـند چشم انداز ۲۰۳۰ از خود انتظار داشته است (در بازهٔ زمانی ۵ساله از ۲۰۱۵ تـا ۲۰۲۰) تـا حـدود زیادی موفق عمل کرده است.

فهرست منابع

- احمدی، عباس. موسوی، الهام سادات. ۱۳۸۵. « نقش انرژی فسـیلی در ژئوپلیتیـک جهـانی انـرژي»، راهبرد یاس، شمارهٔ ۷.
- استوینس، پل. ۱۳۹۰. اقتصاد انرژی. ترجمه علی طاهری فـرد، سـید جعفـر حسـینی و جـلال دهنـوی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- بهرامی مقدم، سجاد. ۱۳۹۷. «همکاری و تعارض منافع ایالات متحده امریکا - عربستان در خاورمیانه»، فصلنامهٔ پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۶.
- –داوند، محمد. موسوی شفائی، مسعود ۱۳۹۸. موانع ادغام اقتصاد عربستان سعودی در فرماسیون انباشت سرمایه داری جهانی، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- درخشان، مسعود. ۱۳۹۱. «امنیت انرژی و تحولات آینده بازارهای نفت و گاز». فصلنامهٔ راهبـرد، شـمارهٔ ۶۴.
- عادلی، محمدحسین. ۱۳۸۹. نفت و دیپلماسی انرژی، مصاحبه با ماهنامهٔ اقتصاد انرژی، ۱۲۷. ۳.
- فرانسوا سزنِک،ژان. ۱۳۹۷. پایان اعتیاد عربستان سعودی به نفت توسعه صنایع پایین دسـتی. مترجم: اکبـر بتوئی. ترجمه شده درمرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- متقی،ابراهیم. رمضـانی و نکـو لعـل آزاد. ۱۳۹۵. نقـش منـابع و اقتصـاد انـرژی در گسـترش رقابت‌هـای منطق‌های ایران و عربستان. پژوهش‌های روابط بین الملل.
- مرادی، مهدی. بهرامی پور،فرشته. ۱۳۹۶. « راهبرد انرژی روسیه: ضرورت همکاری با اوپک». فصلنامهٔ آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۰.
- مسعودنیا، حسین. یونس فروزان و عبدالرضا علیشاهی. ۱۳۹۵. «جابه جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایت عهدی بر ساختار سیاست خارجی»، فصلنامهٔ رهیافت‌های سیاسی و بـین المللـی، سال هشتم، شماره ۱.

- واعظی، محمود. ۱۳۸۹، مجموعه مقالات، «دیپلماسی انرژی ایران و قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس» نفت و سیاست خارجی، پژوهشکدۀ تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- یزدان درو،کیومرث. پور رستمی،یوسفی و محمدرضا حسین زاده. ۱۳۹۶. «بررسی تطبیقی ارتقای امنیت انرژی با بهره گیری از انرژی‌های تجدید پذیر؛ در مقایسۀ ژئوپلیتیکی دو کشور ایران و ژاپن با الگوی مدیریت راهبردی»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره۴۹، شماره ۳.

خبر گزاری‌های فارسی

- BBC فارسی. ۲۰۱۸. عربستان و روسیه ده‌ها قرارداد همکاری امضا کردند. ۱مرداد ۱۳۹۹. https://www.bbc.com/persian/world-50052275
- پایگاه اطلاع رسانی حوزه. ۱۳۸۹. دیپلماسی انرژی و تاثیر گذاری در معادلات بین. شماره: ۲۸۷. مرداد ۱۳۹۹. https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/7569/94481/
- خبر گزاری آناتولی. ۲۰۱۹. تاکید چین و عربستان سعودی بر گسترش روابط دو جانبه. ۲ مرداد ۱۳۹۹. https://www.aa.com.tr/fa/137/
- خبر گزاری آناتولی. ۲۰۱۹. روسیه و عربستان همکاری در زمینۀ انرژی را تقویت می کنند. ۲مرداد ۱۳۹۹. https://www.aa.com.tr/fa//1613849
- خبر گزاری ایران اینترنشنال. ۱۳۹۹. نگاه همزمان چین به منابع انرژی ایران و عربستان. ۱مرداد ۱۳۹۹.
- خبر گزاری تابناک. (بی تا). مرداد ۱۳۹۹. https://www.tabnak.ir/fa/tags/158/1/
- خبر گزاری جمهوری اسلامی. ۱۳۹۸. روسیه و عربستان بیش از ۳۰ سند همکاری امضا کردند. کد خبر: ۸۳۵۱۷۴۱۰. ۱مرداد ۱۳۹۹. https://www.irna.ir/news/83517410
- خبر گزاری دویچه وله فارسی. ۲۰۱۸. پروژه بزرگ انرژی خورشیدی به ارزش ۲۰۰ میلیارد دلار در عربستان. ۲مرداد ۱۳۹۹. https://p.dw.com/p/2v9f3
- خبر گزاری مهر. ۱۳۹۹. برنامۀ هسته‌ای عربستان و سیاه بازی آمریکایی‌ها/ نظارت ضعیف آژانس. کد خبر: ۴۹۱۸۷۶۲. ۱مرداد ۱۳۹۹.

خبر گزاری مهر. ۱۳۹۹. برنامۀ هسته‌ای عربستانی‌ها و سیاه بازی‌های آمرکایی ها/ نظارت ضعیف آژانس بین الملل. کد خبر: ۴۹۱۸۷۶۲۱. https://www.mehrnews.com/4918762

- روزنامۀ دنیای اقتصاد. ۱۳۹۹. مذاکرات روسیه و عربستان در خصوص همکاری انرژی. شمارۀ روزنامه: ۴۹۴۸. https://donya-e-eqtesad.com/
- شکری. امید. ۱۳۹۸. امنیت عرضه انرژی/دغدغه جدید عربستانی‌ها. خبر گزاری «independent» فارسی. مرداد ۱۳۹۹. https://www.independentpersian.com/node/22531

عربی

- ليجيت، جيريمي. ۲۰۱۶. الطاقة الشمسية في السعودية. فرصة أصبحت حتمية. https://carbontracker.org/
- المتجددة مؤشرات للطاقة المتجددة فى المملكة العربية السعودية. ۲۰۱۶. إحصاءات الطاقة المتجددة.
- المركز الديمقراطى العربى. ۱۳۹۹. أمن الطاقة والعلاقات الروسية الغربية فى الفترة (۲۰۰۰-۲۰۱۵).۳مرداد.
- معاونت دیپلماسی وزارت امور خارجه. ۱۳۹۸. همکاری‌های روسیه و عربستان در حوزهٔ نفت و گاز. https://economic.mfa.ir/portal/newsview/37585
- میر طاهر، سید رضا. ۱۳۹۸. تلاش دولت ترامپ برای افزایش همکاری هسته‌ای آمریکا و عربستان/ تحلیل. خبر گزاری بین المللی تصویری ایران پرس،۳ مرداد ۱۳۹۹.
- الهية العامة للحصاء المملكة العربة السعودية. ۲۰۱۵. معلومات عامة عن المملكة العربية السعودية. ۳مرداد ۱۳۹۹. https://www.stats.gov.sa/ar/4025

References

- Bovan. Ana. Tamara Vučenović1 and Nenad Peric (2019). *Negotiating Energy Diplomacy and its Relationship with Foreign Policy and National Security.* International Journal of Energy Economics and Policy, 2020, 10(2), 1-6.
- Dannreuther, R. (2003). *Asian Security and China's Energy Needs*. International Relation of Asia-Pacific.
- Mann. Yossi. 2017. *Commentary: Saudi Arabia's Policy Toward non-OPEC Countries*. Diplomacy & Statecraft, 23: 1–11.
- Maximenko Vladimir. 2001. *The Battle against Eurasia one century of the US geo-strategy in the old world*
- Petro Diplomacy. 2019. *Challenges to the Energy Transition in the Gulf Countries.* Arab Gulf States Institute in Washington.
- Salami Zavareh ,Mahdi .Fallahi Barzoki Mehrdad. 2017. *China's Energy Security: I.R. Iran and Saudi Arabia's Role in China's Energy Diplomacy***.** Iran. Econ. Rev. Vol. 22, No. 3, 2018. pp. 709-721.
- *Saudi Arabia's 'realistic' 2020 budget assumes lower oil price than 2019.* economists Spglobal. https://www.spglobal.com/.
- Theguardian, 2020, *how real is Saudi Arabia's interest in renewable energy?* https://www.theguardian.com/environment/2019/oct/12.
- *Tradingeconomics*. 2020. https://tradingeconomics.com/saudi-arabia.
- U.S. *Energy Information Administration* .2020 https://www.eia.gov.

پیامدهای بحرانی توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی

مهدی دلبند*

چکیده

توسعه یافتگی همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های رهبران کشورها در جهان معاصر بوده است. مسئله اساسی، توجه به همۀ ابعاد توسعه است. توسعه نامتوازن، حاصل اهمیت دادن به ابعاد اقتصادی و اجتماعی توسعه و عدم توجه به ابعاد سیاسی آن است. عربستان سعودی دارای حکومت اقتدار گرا است که از الگوی برنامه ریزی متمرکز پیروی می‌کند. این دولت برنامه اصلاحات اقتصادی را در پیش‌گرفته است، اما مقارن برنامۀ اصلاحات اقتصادی، هنوز ظرفیت نظام سیاسی افزایش نیافته و راه‌های مشارکت مدنی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بسیار اندک و غیر نهادی است. از این رو، می‌توان دریافت توسعۀ عربستان، دارای الگوی توسعۀ نامتوازن اقتصادی و سیاسی است. بر این اساس، پرسش اصلی این مقاله، آن است که توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی چه پیامدهای بحران زایی را برای تداوم توسعه این کشور، در پی‌خواهد داشت؟ فرضیه پاسخ‌دهنده آن است که با توجه به برنامه توسعۀ افتصادی عربستان که طبقۀ متوسط را گسترش می‌دهد و بی‌توجهی به توسعۀ سیاسی در آن کشور که خواست مشارکت سیاسی اقلیت‌ها و طبقه متوسط را سرکوب می‌کند، پیامد توسعه نامتوازن می‌تواند با باز شدن شکاف‌های مختلف قومی، فرهنگی، سنتی، اجتماعی، مذهبی به بحران بی‌ثباتی سیاسی و درنهایت انقلاب ختم شود.

کلیدواژه‌ها

عربستان سعودی، توسعه اقتصادی، توسعۀ سیاسی، توسعه نامتوازن.

* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران | m.delband95@gmail.com

مقدمه

توسعه، دغدغهٔ اصلی رهبران در عرصه جهانی است. توسعه، اهداف مشخصی را در مدتی معین دنبال می‌کند و پیگیر افزایش سطح زندگی کمی و کیفی به‌طور همزمان است. اگرچه نظریات توسعه کلاسیک، تنها به توسعهٔ اقتصادی توجه داشتند، اما در نظریات جدید، توسعه چیزی بیش از نوسازی، رشد اقتصادی و بهبود زندگی است، به‌گونه‌ای که عدالت اجتماعی، آزادی‌های سیاسی و ارزش‌های بومی را هم دربرمی‌گیرد. از این رو، توسعه واجد وجوه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شده است. علاوه بر این، پدیده جهانی شدن نیز امروزه توسعه را تحت تأثیر قرار داده است. اگرچه جهانی شدن ابتدا در عرصه اقتصادی مطرح شد، اما در حال حاضر، عرصهٔ سیاست را نیز در نوردیده و پیامد اصلی آن، کمرنگ شدن نقش دولت‌ها و افزایش آگاهی‌های عمومی است که به پررنگ شدن شکاف‌ها و خواست مشارکت سیاسی انجامیده است. به‌طوری‌که امروزه بحران‌ها با سرعت بیشتری بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و دولت‌ها را به چالش می‌کشند. در این میان، گزینش هر نوع الگوی توسعه توسط دولت‌ها، پیامدهای مثبت و منفی در بر خواهد داشت تا آنجا که بر حیات سیاسی آنان تأثیر خواهد گذارد.

عربستان سعودی به عنوان یکی از کشورهای مهم و تأثیر گذار در منطقه غرب آسیا و حتی جهان، از دهه ۱۹۹۰ گام در مسیر اصلاحات و توسعهٔ اقتصادی گذارده. پس از آن، با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ میلادی و پیگیری طرح خاورمیانه بزرگ توسط آمریکا با شعار دموکراسی، مسئله اصلاحات در عربستان جدی‌تر شد. اوج‌گیری جنبش‌های مردمی موسوم به بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ در منطقه، بار دیگر اصلاحات را به موضوعی مهم در این کشور تبدیل کرد. با روی کار آمدن محمد بن سلمان به عنوان ولیعهد عربستان در سال ۲۰۱۷ و طرح اصلاح و مدرنیزه کردن عربستان با اجرای سند چشم انداز ۲۰۳۰، موضوع اصلاحات اقتصادی و آینده سیاسی و اجتماعی عربستان به هم گره خورد.

عربستان دارای حکومت اقتدارگرایی است که از الگوی برنامه ریزی متمرکز پیروی می‌کند. این دولت برنامۀ اصلاحات اقتصادی را در پیش‌گرفته، اما مقارن برنامۀ اصلاحات اقتصادی، هنوز ظرفیت نظام سیاسی افزایش نیافته و راه‌های مشارکت شیعیان و طبقۀ متوسط در تصمیم گیری‌های سیاسی بسیار اندک و غیر نهادی است. بدین‌سان می‌توان دریافت توسعه عربستان، دارای الگوی توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی است. بر این اساس، پرسش اصلی این مقاله آن است که توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی چه پیامدهای بحران زایی را برای تداوم توسعه این کشور، در پی خواهد داشت؟ برای پاسخ به این پرسش، توجه به این نکته مهم است که حتی در شرایط غیر جهانی شدن، امر پذیرفته شده، آن است که گسترش طبقۀ متوسط در اثر امواج توسعه، به پیدایش دموکراسی در طی انقلاب‌های گوناگون در غرب انجامیده است. در واقع، گسترش طبقۀ متوسط در اثر افزایش رفاه اقتصادی، خواست مشارکت این طبقه را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی به دنبال آورده و از آنجا که در برخی مناطق غرب دولت‌ها ظرفیت نظام سیاسی را افزایش ندادند، منجر به سقوط آن‌ها در چارچوب انقلاب‌های سیاسی- اجتماعی شد. با توجه به این نکته، فرضیۀ پاسخ‌دهنده آن است که بر اساس برنامۀ توسعۀ افتصادی عربستان که طبقۀ متوسط را گسترش می‌دهد و بی‌توجهی به توسعۀ سیاسی در آن کشور که خواست مشارکت سیاسی اقلیت‌ها و طبقۀ متوسط را سرکوب می‌کند، پیامد توسعه نامتوازن می‌تواند با باز شدن شکاف‌های مختلف قومی، فرهنگی، سنتی، اجتماعی، مذهبی به بحران بی‌ثباتی سیاسی و درنهایت انقلاب ختم شود.

چارچوب نظری

توسعه

اصطلاح توسعه به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد. واژۀ توسعه در لغت به معنای خروج از «لفاف» است. در قالب نظریۀ نوسازی، لفاف همان جامعۀ سنتی و فرهنگ و

ارزش‌های مربوط به آن است کـه جوامـع بـرای متجـدد شـدن بایـد از ایـن مرحلـه سـنتی خـارج شوند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۵، ص ۲۴).

از توسعه به عنوان فرایند تـدریجی تغییـرات اجتمـاعی نیـز یـاد شـده کـه ایـن تعریـف ناشـی از دگرگونی‌های ناشی از انقلاب صنعتی در قـرن هفـدهم اسـت (Esteva, 1992, p. 123). در تعریـف توسعه یا نوسازی، گی روشه چنـین می‌گویـد:« کلیـهٔ کنش‌هـایی اسـت کـه بـه‌منظور سـوق دادن جامعه‌ای به‌سوی تحقق مجموعه‌ای از شرایط زندگی جمعی و فردی صورت می‌گیرد که در ارتبـاط با بعضی ارزش‌ها مطلوب تشخیص داده‌شـده اسـت» (گـی روشـه، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶). در تفسـیر ایـن تعریف در ادامه، گی روشه این نکته را ذکر می‌کند:« به طور کلی، صـحبت از مفهـوم نوسـازی یـا توسعه، لزوماً قضاوتی است ارزشی که با ارزش‌های معینی ارتباط دارد» (گی روشه، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶). در اینجا، معیار قضاوت‌های ارزشی جوامع غربـی بـوده و هـر جامعـه‌ای بـرای ارزیـابی پیشـرفت خویش می‌بایسـت خـود را بـا جوامـع پیشـرفته و جـوامعی کـه بـه‌عنوان مـدل‌هایی ارزشـمندتر و قابل‌قبول‌تر تلقی می‌شوند مقایسه کند(گی روشه، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶).

تودارو بیان می‌کند که «توسعه، جریانی چندبعدی است که مستلزم تغییرات اساسـی در سـاختار اجتماعی، طرز تلقی عامـهٔ مـردم و نهادهـای ملـی و تسـریع رشـد اقتصـادی، کـاهش نـابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصـل بایـد نشـان دهـد کـه مجموعـهٔ نظـام اجتمـاعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسـته‌های افـراد و گروه‌هـای اجتمـاعی در داخـل نظـام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به‌سوی وضع یا حالتی از زنـدگی کـه از نظـر مـادی و معنوی«بهتر» است سوق می‌یابد (تودارو، ۱۳۶۷، ص ۱۳۵).

توسعۀ اقتصادی

توسعۀ اقتصادی در مکتب نوسازی مطرح می‌شود. این مکتب بر مفاهیم سرمایه داری استوار شده است. اقتصاد لیبرالی بر این مفهوم استوار است که اگر اقتصاد بازار به حال خود گذاشته شود، به طور خودکار و برابر با سازوکارهای قوانین عرضه و تقاضا عمل خواهد کرد.

از دید دیوید کورتن توسعۀ اقتصادی به معنای گسترش بازار آزاد سرمایه‌داری در کلیۀ کشورهای جهان است (امینی و دیگران، ۱۳۹۵). نو لیبرالیسم اقتصادی در دورۀ جهانی شدن به وجود آمده است و به‌طور گسترده‌ای بر درهای باز اقتصادی، گردش سرمایه، همکاری از طریق سازمان‌های بین المللی اقتصادی نظیر سازمان تجارت جهانی، سرمایه گذاری، شفاف‌سازی قوانین اقتصادی و تجارت تأکید می‌کند.

توسعۀ اقتصادی عبارت است از افزایش تولید همراه با بهبود کیفی روش‌ها و وسایل تولید و رفع اختلاف درآمدها و مالکیت و کنترل کلیه دارایی‌های تولیدی. به‌عبارت‌دیگر، توسعۀ اقتصادی شامل ایجاد ترکیب جدیدی از عوامل تولید به نحوی است که موجب افزایش بهره وری کار گردد. ویژگی اساسی توسعۀ اقتصادی، افزایش مستمر تعداد بخش‌هایی است که پیشرفته‌ترین فنّاوری‌های تولید استفاده می‌کنند (امینی و دیگران، ۱۳۹۵). توسعۀ اقتصادی به ایجاد تغییرات مهم و دقیقاً قابل پیش‌بینی در سیاست‌ها و فرهنگ جوامع ختم می‌شود (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹، ص ۱۳).

توسعۀ سیاسی

توسعۀ سیاسی به دلیل چند بعدی، جامع و شدیداً کیفی بودن آن، پیچیده‌ترین سطح یک جامعه است. بایندر معتقداست که اگر کشوری بخواهد به رشد و توسعه برسد، باید پنج بحران را پشت سر بگذارد. این پنج بحران عبارتند از: بحران هویت، بحران مشارکت، بحران نفوذ، بحران مشروعیت و بحران توزیع. او معتقد است که وجه تمایز کشورهای توسعه یافته صنعتی از کشورهای درحال‌توسعه در آن است که آنان در گذشته به طریقی موفقیت‌آمیز بحران‌های فوق به‌ویژه بحران‌های هویت و مشروعیت را پشت سرنهاده‌اند (پای و دیگران، ۱۳۸۰). هانتینگتون مفهوم

توسعهٔ سیاسی را بر اساس میزان صنعتی شدن، تحریک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و بر این اعتقاد است که در فرایند توسعهٔ سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند. بنابراین، نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد، در غیر این صورت سیستم، بابی‌ثباتی، هرج‌ومرج و... روبه‌رو خواهد شد (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۱۱-۱۲). لوسین پای، توسعهٔ سیاسی را افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی می‌داند. وی سه ویژگی مهم را برای مفهوم توسعهٔ سیاسی مشخص می‌کند:

الف. برابری: از این لحاظ توسعهٔ سیاسی به مشارکت توده‌ای و اقدام عمومی در فعالیت‌های سیاسی مربوط است. این مشارکت ممکن است به صورت تحرک دموکراتیک یا به شکل تحرک توتالیترباشد، اما نکته اصلی تبدیل شدن مردم به شهروندان فعال است. در این مورد دست‌کم صورت ظاهر حاکمیت عمومی ضروری است. همچنین قوانین باید دارای ماهیت همگانی باشد و در اجرا کم‌وبیش از جنبه تفاوت‌های شخصی خارج شود و دستیابی به مقامات سیاسی باید باتوجه به دستاوردها، لیاقت‌ها و صلاحیت‌ها باشد و نه بر اساس نتیجه روال انتصابی در نظام‌های اجتماعی سنتی.

ب. ظرفیت: این ویژگی توسعهٔ سیاسی به توانایی نظام سیاسی در دادن «برون دادها» و به میزان تاثیرآن بر جامعه و اقتصاد اشاره دارد. ظرفیت همچنین با اجرای وظایف حکومتی و شرایط اثر گذار بر این اجرا همراه است و تمایلی است به تخصصی کردن حکومت به عقلایی کردن مدیریت و دادن سمت‌گیری دنیایی به جامعه.

ج. تغییر تدریجی: این ویژگی توسعهٔ سیاسی بر گسترش و اختصاصی کردن ساختارها دلالت می‌کند. مقامات و کارگزاری‌ها تمایل می‌یابند وظایف مشخص و محدودی داشته باشند و تقسیم کار متعادلی در درون حکومت وجود داشته باشد. این ویژگی همچنین متضمن یکپارچه کردن مجموعه ساختارها و روندهاست (پای و دیگران، ۱۳۸۰).

دریک جمع بندی کلی می‌توان توسعۀ سیاسی را این گونه تعریف کرد:« توسعۀ سیاسی، افـزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی درحل و فصل تضادها در منافع فردی وجمعی، ترکیـب مردمـی بودن، آزادگی و تغییرات اساسی دریک جامعه است. توسعۀ سیاسـی بـا رشـد دموکراسـی متـرادف است و هر اندازه یک نظام سیاسی از انعطاف ناپذیری به انعطاف پذیری، ازسادگی به پیچیـدگی، از دنبالـه روی بـه خـود مختـاری و از پراکنـدگی بـه یگـانگی گـرایش پیـدا کنـد، بـه همـان نسـبت توسعۀ سیاسی نیز در آن نظام افزایش می‌یابد. نوسازی سیاسی بیشتر به برقراری تجمـلات سیاسـی اشاره می‌کند، درحالی که توسعۀ سیاسی بیشتر جنبه رفتاری و بنیادی دارد. به بیـان دیگـر، درحـالی که نوسازی سیاسی با جنبـه‌های روبنـایی توسـعه سـروکاردارد، توسـعۀ سیاسـی بـه دگرگونی‌هـای زیربنایی مربوط می‌شود.

توسعۀ همه جانبه

توسعۀ همه جانبه، توسعه را در تمامی ابعاد و جنبـه‌های آن بـه‌طور همزمـان و همگـام بـا یکـدیگر تعریف می‌نماید، به‌طوری‌که توجه به یکی از ابعاد توسعه، دلیلی برای غفلت از تأثیرات ابعاد دیگـر نیست. در مفهوم توسعۀ چندجانبه رشد اقتصادی همراه بـا دموکراسـی و رشـد نهادهـای مـدنی در جوامع صورت می‌پذیرد. به عبارتی افزایش تولید همراه با بهبود کیفـی روش‌هـا بـا افـزایش آزادی و انعطاف‌پذیری ارتباط مستقیمی دارد. به‌این‌ترتیب، اگر ارتباط تنگاتنگی بین ابعاد توسـعه اقتصـادی، سیاسی ملی و انسانی برقرار گردد، ابعاد توسـعه به‌صـورت مـوزون و منسـجم بـا یکـدیگر حرکـت می‌نمایند که حاصل این امر توسعه همه جانبه در جوامع است (امینی و دیگران، ۱۳۹۵).

توسعۀ نامتوازن

دیدگاه اصلی ساموئل هانتینگتون در کتاب سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی این اسـت کـه نابسامانی‌های سیاسی موجود بیش از هـر چیـزی از دگرگـونی سـریع اجتمـاعی و اقتصـادی مایـه

می‌گیرند (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۱۱). هانتینگتون مدعی است که تعارض داخلی شدید در کشورهای در حال توسعه، پس از جنگ جهانی دوم حاصل از این واقعیت است که نهادهای سیاسی به آرامی شکل گرفتند، حال آن‌که تغییر اجتماعی-اقتصادی سریع، هم باعث وارد آمدن فشار جدید بر نهادهای سیاسی موجود و هم باعث گسترش مشارکت گروه‌های جدید و خواهان مشارکت در زندگی سیاسی شد.

دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، شهری شدن، بالا رفتن سطح سواد، آموزش و غیره، باعث شکل‌گیری لایه یا طبقه اجتماعی با انتظارات و توقعات جدیدی می‌شود. او این قشر یا لایه جدید اجتماعی را «طبقهٔ متوسط جدید» می‌نامد. اعضای این طبقه جدید که عمدتاً تحصیل‌کرده، شهرنشین، حقوق بگیر و امروزی هستند، به تدریج خواهان مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می‌شوند، اما مشکل از آنجا شروع می‌شود که به دلیل فقدان توسعهٔ سیاسی مناسب در این کشورها، نهادهای سیاسی و اجتماعی نظیر احزاب و تشکل‌های سیاسی و صنفی، مطبوعات و رسانه‌های جمعی، مجلس و نهادهای قانون گذاری مستقل از حکومت وجود ندارند. در نتیجه مطالباتشان برآورده نمی‌شود و به‌تدریج میان آنچه که هانتینگتون «توسعهٔ اقتصادی» از یک‌سو و «توسعهٔ سیاسی» از سوی دیگر می‌نامد، شکاف عمیقی رخ می‌دهد که نتیجهٔ عملی آن ظهور انواع بی‌ثباتی‌ها، همچون طغیان‌های اجتماعی، انقلاب، شورش، کودتا، ناآرامی‌های گستردهٔ سیاسی و بحران‌های فزاینده است. بنابراین، مهم‌ترین مسئلهٔ سیاسی این کشورها واپس ماندن تحول نهادهای سیاسی از دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی است.

به عقیده هانتینگتون نوسازی، یک فراگرد چند بعدی است که به دگرگونی در همهٔ زمینه‌های اندیشه و فعالیت انسانی نیاز دارد که عبارت‌اند از: جنبهٔ روان‌شناختی (دگرگونی بنیادین ارزش‌ها)، جنبهٔ جمعیت شناختی (دگرگونی در الگوهای زندگی و رشد شتابان جمعیت شهری نسبت به جمعیت روستایی)، جنبهٔ اجتماعی (گروه‌های نخستین و دارای نقش‌های پراکنده را به سازمان‌های دارای کارکردهای تخصصی تبدیل کردن) و جنبه‌های اقتصادی (تبدیل کشاورزی معیشتی به کشاورزی بازار) (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۵۵). به طور کلی، در ارتباط با روش‌ها و طرق نوسازی دو

دیدگاه کلی وجود دارد: دیدگاه نخست به نوسازی از جانب گروه‌ها و طبقات نوساز-عامل انسانی- تأکید دارد که در آن افراد به‌عنوان فاعلانی در نظر گرفته می‌شوند که با تکیه بر دو روش انقلاب یا اصلاح درصدد نوسازی سیاسی جامعه برمی‌آیند. در مقابل، دیدگاه دوم نوسازی را مشروط به آماده سازی و بسترسازی محیط -اعم از محیط اقتصادی و اجتماعی- می‌داند. دیدگاه اول بر دو طریق انقلاب و اصلاح در نوسازی تأکید دارد. به نظر هانتینگتون، انقلاب یک جنبه از نوسازی به شمار می‌رود. شیوه دیگری که به نوسازی از زاویۀ گروه‌ها و طبقات نوساز توجه دارد، اصلاحاتی است که عمدتاً از سوی گروه‌های حاکم پیگیری می‌شود و می‌توان آن را اصلاح از بالا نامید (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۳۸۹). این شکل نوسازی را به لحاظ محتوا می‌توان به دو نوع اصلاحات اساسی و ساختاری و اصلاحات رو بنایی تقسیم کرد (موثقی، ۱۳۸۵) در دیدگاه دوم، طبعاً محیط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر نوسازی مؤثر تلقی می‌شود و تغییر مناسب در آن‌ها موجب توسعه می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، توسعه و نوسازی در متن عوامل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد. به نظر هانتینگتون، تعیین‌کننده‌ترین جنبه‌های نوسازی سیاسی را می‌توان در سه مقولۀ گسترده دسته‌بندی کرد: نخست این‌که، نوسازی مستلزم معقول شدن اقتدار سیاسی است (به این معنا که شمار عمده‌ای از مراجع اقتدار سیاسی، سنتی، مذهبی، خاندانی و قومی جای خود را به مرجع اقتدار سیاسی واحد دنیوی و ملی می‌دهند). دوم این‌که، نوسازی سیاسی به تمایز کارکردهای سیاسی نوین و رشد ساختارهای مختص انجام این کارکردها نیاز دارد، یعنی ارگان‌های تخصصی و مستقل با سلسله مراتب خاص باید عهده‌دار وظایف سیاسی شوند. سوم این‌که، نوسازی سیاسی به اشتراک هر چه بیشتر گروه‌های اجتماعی سراسر جامعه در امور سیاسی نیاز دارد (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۵۷). در این تحقیق ابتدا به روند اصلاحات و توسعۀ اقتصادی در عربستان سعودی پرداخته می‌شود. سپس مهم‌ترین عوامل و موانع توسعه نیافتگی سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرند و در انتها نیز تحلیل کلی و جمع بندی ارائه می‌گردد.

روند اصلاحات در عربستان سعودی

افکار عمومی عربستان تا قبل از دهه ۱۹۹۰به‌طورجدی متوجه موضوع و شاهد مسئله‌ای به نام اصلاحات نبوده و ضرورت و نیازمندی آن را احساس نمی‌کرد. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم، نظام سیاسی این کشور، نمونه‌ای از رژیم‌های اقتدارگرا بود و خانواده سلطنتی توانست با بهره‌گیری از ابزاری به نام درآمد نفت، سیطره خود را بر همه امور استحکام بخشد و از حمایت طرفداران سنتی خود در جامعه بهره‌مند شود. بعد از جنگ دوم خلیج فارس در دهه ۱۹۹۰ (آزادسازی کویت)، جامعه عربستان شاهد تحولات سیاسی قابل‌توجهی بود که در اثر تحولات امنیتی، سیاسی و اقتصادی داخلی و نیز روندهای منطقه‌ای و جهانی به وقوع پیوست. در واقع در شرایط جدید، به تدریج زمزمه‌ها و درخواست‌هایی برای اصلاحات در نظام سیاسی - اجتماعی سنتی مطرح شد و در دههٔ نخست قرن بیست و یکم به‌خصوص با وقوع حادثه یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱ اصلاحات به عنوان مفهومی کانونی در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی این کشور بازتاب یافت که البته نگاه‌ها و واکنش‌های متفاوتی در خصوص آن وجود داشت.

بعد از آغاز خیزش‌های مردمی در جهان عرب، در سال ۲۰۱۱، بار دیگر اصلاحات به موضوعی اساسی در صحنهٔ سیاسی عربستان تبدیل شده و تحولات مردمی در جهان عرب، عرصه نگاهی نو و تعریفی نوین از تغییر در مسائل درونی عربستان شد. با اصرار ایالات متحده آمریکا بر ضرورت اصلاحات در جهان عرب، فشار بر روابط سعودی - آمریکا افزایش بیشتری یافت. جورج بوش، در توضیح محورهای عمدهٔ رویکرد ایالات متحده آمریکا در قبال منطقه، اظهار داشت که ۶۰ سال حمایت از دیکتاتوری‌ها در منطقه، ایالات‌متحده را ایمن نگردانیده و از این رو آمریکا استراتژی آزادی در خاورمیانه را برگزیده است (ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶، ص ۳۳).

با روی کار آمدن محمد بن سلمان به عنوان ولیعهد عربستان در سال ۲۰۱۷ و طرح اصلاح و مدرنیزه کردن عربستان با اجرای سند چشم انداز ۲۰۳۰، موضوع اصلاحات اقتصادی و آیندهٔ سیاسی و اجتماعی عربستان به هم گره خورد. در خصوص اهداف محمد بن سلمان برای اجرای اصلاحات، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از تحلیل گران با نگاهی بدبینانه آن را نمایشی و

صوری می‌دانند. آنان این تغییرات را به فشارهای خارجی ربط می‌دهند و این‌که سعودی‌ها با پذیرش اصلاحات اجتماعی قصد دارند فشارهای خارجی را کم کنند و به جای آن بتوانند دست به سرکوب داخلی و سیاست توسعه طلبانه بزنند، اما به عقیدۀ برخی دیگر از ناظران سیاسی در پشت این حرکت‌های اصلاحی، دلایل راهبردی هم وجود دارد. برنامۀ بلند پروازانه محمد بن سلمان با عنوان چشم انداز ۲۰۳۰، برنامه مدرنیزه کردن عربستان تا سال ۲۰۳۰ است. طبق طرح چشم انداز ۲۰۳۰ وابستگی اقتصاد عربستان به نفت باید تا آن سال از میان برود و جامعه‌ای مدرن در آن کشور شکل بگیرد، اما نگاه دیگری نیز وجود دارد که تغییرات اخیر در عربستان را ناشی از ضرورتی گریز ناپذیر می‌داند. ضرورتی که هرچه بیشتر در برابر آن مقاومت شود، هزینه‌های بیشتری را بر حکومت و جامعۀ عربستان بار خواهد کرد. این ضرورت از کجا آمده است؟ حاکمان عربستان بر اساس تجارب گذشته و با ارزیابی دیروز به این نتیجه رسیده‌اند که برای امروز و فردا دیگر نمی‌توان با همان شیوه‌های کهنه ادامه داد و می‌بایست دیر یا زود اصلاحاتی را به‌خصوص در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی انجام داد. تغییرات و اصلاحات صورت گرفته در عربستان حاصل فشار مردمی این کشور بوده است و به نوعی این اصلاحات، جبر جامعه است.

توسعۀ اقتصادی عربستان

اقتصاد سیاسی عربستان سعودی، بر اساس دیدگاه‌های سنتی حاکم بر فرهنگ اقتصادی و همچنین نزدیکی به غرب، اقتصاد باز و سرمایه داری است و در عین حال، دولت برای رفاه شهروندان یارانه‌های مختلفی را به آن‌ها پرداخت می‌کند. اگرچه سهم بخش خصوصی عربستان سعودی از تولید ناخالص داخلی، حدود چهل درصد است، این بخش همچنان از بخش عمومی ضعیف‌تر است و دولت دست برتر را در اقتصاد این کشور دارد. عربستان سعودی با دارا بودن نزدیک به ۵۱۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی و طلا، پنجمین کشور در این زمینه است و همین ذخیره ارزی، از پشتوانه‌های جدی اقتصاد این کشور به حساب می‌آید. این ذخایر عموماً در صندوق

سرمایه گذاری عمومی عربستان سعودی قرار دارد که در بورس‌های جهانی و خرید اوراق قرضه سرمایه فعال است.

اقتصاد عربستان سعودی اقتصادی مبتنی بر بخش خدمات است، به‌طوری‌که نزدیک به ۵۳ درصد آن را خدمات، تشکیل می‌دهد و بخش صنعت را عموماً صنعت نفت و پتروشیمی در بر می‌گیرد که نزدیک به ۴۵ درصد این اقتصاد را تشکیل داده و کشاورزی و دامپروری هم در حدود دو درصد را به خود اختصاص داده است. عربستان سعودی دومین تولیدکنندهٔ نفت در جهان است که روزانه تقریباً ده میلیون بشکه نفت تولید می‌کند. این میزان تولید نزدیک به دوازده درصد از تولید جهانی و بیست درصد از بازار جهانی نفت است. عربستان با دارا بودن ۲۷۰ میلیارد بشکه ذخایر ثابت‌شده نفت، دومین ذخایر عمده نفت جهان را دارد. این کشور نزدیک به دو میلیون و دویست هزار بشکه محصولات پتروشیمی تولید می‌کند که حدود یک میلیون و ششصد هزار بشکه از آن را صادر می‌کند و در مقابل، به دلیل برخی نیازهای خاص نزدیک به پانصد هزار بشکه محصولات پتروشیمی را وارد می‌کند. این کشور دارای تولید ۱۰۲ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی است که به دلایل مختلف همچون تزریق در چاه‌های نفت و همچنین نیاز داخلی، صادراتی در این زمینه ندارد (The world Factbook, 2018).

این میزان از درآمد نفتی موجب وابستگی شدید اقتصاد عربستان به نفت شده است. بر اساس اعلام صندوق بین المللی پول، درآمدهای نفتی عربستان سعودی بالغ بر ۷۵ درصد از صادرات این کشور و ۷۲ درصد از درآمدهای مالی آن را شکل می‌دهد. این در حالی است که سهم بخش نفت از تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی به بیش از چهل درصد رسیده است و این امر با توجه به عدم ثبات قیمت نفت، موجب اختلال در روند بودجه ریزی و برنامه ریزی شده است.

در بخش گردشگری عربستان سعودی باید گفت، سالیانه نزدیک به هیجده میلیون نفر خارجی به این کشور سفر می‌کنند که نزدیک به نه میلیون آن‌ها برای حج تمتع و عمره و مابقی برای سفرهای کاری و تجاری و همچنین دیدارهای خانوادگی است. عربستان سعودی، سالیانه نزدیک به ۲۲ میلیارد دلار درآمد مستقیم از گردشگری داشته که دوازده میلیارد آن مربوط به حج است. این مبلغ

به غیر از مخارج اقامت و خریدهای زائـران و مسـافران اسـت کـه وارد اقتصـاد عربسـتان سـعودی می‌کنند که این حجم گردش پول به رشد اقتصادی و تولیـد ثـروت در ایـن کشـور کمـک می‌کنـد. درآمدهای مالیاتی عربستان سعودی در سال ۲۰۱۷ حدود یازده میلیارد دلار بوده است کـه توسـط اداره کل زکات و مالیات این کشور از منابع زیر اخذ شده است.

۱. مالیات بر شرکت‌ها: بر اساس قانون ایـن کشـور، جمـع درآمـد شـرکت‌ها و درآمـد ناشـی از فعالیت‌های انتفاعی اشخاص حقوقی، مشمول مالیات به نرخ بیست درصد است.

۲. مالیات بر درآمد (زکات): عربستان سعودی بر اساس شریعت اسلامی و فقـه اهـل سـنت بـه میزان ۲/۵ درصد از سرمایۀ فعال در مشاغل و خدمات را به‌عنوان زکات دریافت می‌کند.

۳. مالیات بر ارزش‌افزوده: عربستان سعودی بر اساس تصمیم شورای همکـاری خلـیج فـارس، برای اولین بار در تاریخ این کشور از ابتدای ژانویه ۲۰۱۸، اقدام به اخذ مالیات بـر ارزش‌افـزوده بـه میزان پنج درصد بر بسیاری از کالاها و خدمات کرده است که می‌تواند درآمد قابـل‌توجهی را بـرای دولت به همراه داشته باشد.

۴. مالیات بر کالاهای مضر: عربستان سعودی از یازدهم ژوئن ۲۰۱۷ بر اساس تصـمیم شـورای همکاری خلیج فارس بر صد نوع کالا که مصرف آن برای سلامتی انسان مضر اسـت، بـا ضـرایب مختلف، مالیات وضع کرده است. برای مثال، بر روی توتون، تنباکو و نوشابه‌های انرژی زا صـد در صد و برای نوشابه پنجاه درصد مالیات وضع کرده است که با توجه به مصرف بالای این نوع کالاها در این کشور بر درآمدهای مالیاتی عربستان سعودی خواهد افزود.

دولت عربستان سعودی انتظـار دارد بـا توجـه بـه قـوانین جدیـد مالیـاتی و همچنـین بـالا رفـتن درآمدهای حاصل از افزایش قیمت صـدور ویـزای توریسـتی و کـاری و افـزایش قیمـت خـدمات شهری، درآمد مالیاتی خود را تا سال ۲۰۲۰ به بیش از چهل میلیارد افزایش دهد تا ضـمن افـزایش درآمدهای غیرنفتی دولت، الزامات مصوبۀ مربوط به درآمد پایدار، کشورهای گـروه بیسـت (گـروه بیست اقتصاد بزرگ) را در افزایش سهم درآمدهای مالیاتی محقـق سـازد. بـر اسـاس اعـلام بانـک جهانی، عربستان سعودی در سـال ۲۰۱۷ بـا تولیـد ناخـالص داخلـی حـدود ۶۵ میلیـارد دلاری،

بیستمین اقتصاد بزرگ جهان به حساب می‌آید. بانک جهانی، سرانهٔ تولید ناخالص داخلی به ازای هر فرد را در سال، حدود بیست هزار دلار اعلام کرده است که جایگاه سی و پنجم را در میان کشورهای جهان دارد (World Bank open data, 2018). عربستان سعودی جزو کشورهایی است که از تورم کمی برخوردار است و حتی در ۲۰۱۷ تورم منفی ۲٪ درصد را تجربه کرده است که این امر ریشه در اقدامات و مدیریت بانک مرکزی این کشور در کنترل ارزش ریال سعودی در برابر دلار دارد. البته در سال ۲۰۱۸ به دلیل اصلاحات قوانین مالیاتی، این کشور شاهد افزایش تورم بوده است. نرخ سود بانکی در عربستان حدود۲/۵ درصد است. البته به دلایلی همچون تورم پایین و فشارهای دینی در حرمت ربا، فعالیت‌های بانکی در این کشور تقریباً بدون سود انجام می‌شود و همین‌طور بانکداری بر اساس شریعت اسلامی و غیر ربوی در این کشور رواج دارد. قوانین عربستان سعودی اجازه فعالیت بانک‌های خارجی را با برخی از محدودیت‌ها می‌دهد. به همین سبب، شاهد فعال بودن بانک‌ها و خدمات پولی و مالی بین المللی در این کشورها هستیم.

این کشور با صادرات ۲۳۱ میلیارد دلاری، بیست و دومین صادر کننده عمدهٔ جهان است که حدود نود درصد از این صادرات مربوط به تولیدات نفت و پتروشیمی است. عمدهٔ وارد کنندگان محصولات عربستان سعودی عبارت‌اند از: چین (حدود چهارده درصد)، ژاپن (حدود یازده درصد)، هند (حدود یازده درصد)، ایالات‌متحده آمریکا (حدود ده درصد)، کرهٔ جنوبی (حدود نه درصد) و سنگاپور (حدود پنج درصد). واردات عربستان سعودی حدود ۱۳۶ میلیارد دلار است که رتبه سی و سوم جهان را از نظر واردات دارد.

عمده واردات این کشور را تجهیزات و لوازم صنعتی، تجهیزات و تسلیحات نظامی، موارد غذایی، مواد شیمیایی، منسوجات و لوازم بهداشتی و آرایشی تشکیل می‌دهند. واردات عربستان سعودی عموماً از چین (حدود شانزده درصد)، آمریکا (حدود پانزده درصد)، آلمان (حدود شش درصد)، ژاپن (حدود پنج درصد)، امارات متحدهٔ عربی (حدود پنج درصد) و کرهٔ جنوبی (حدود پنج درصد) صورت می‌گیرد (The World fact book, 2018). در سال‌های اخیر، بخش لجستیک برای مقامات، اقتصاد دانان، بخش تدارکات و شرکت‌های تولید کننده عربستان سعودی به عاملی

حیاتی تبدیل شده است. لجستیک در حقیقت بخش اصلی چرخـۀ تـأمین اسـت و سـتون فقـرات سازمان‌ها و فرایند تولید به حساب می‌آید، ولی ایـن بخـش بـا چالش‌هـای جـدی روبـه‌رو اسـت. افزایش شاخص عملکرد لجستیک مستلزم به کارگیری شیوه‌های بین المللی و اسـتانداردهای مـورد نیاز بخش لجستیک، مانند آموزش‌هایی برای افزایش حرفه‌ای گری در ایـن بخـش و عـاملی بـرای سرمایه گذاری‌های خارجی است. عربستان سعودی در بخش زیرساخت‌ها مشکل چندانی ندارد؛ زیرا دارای شبکۀ حمل و نقل ریلی مدرن، جاده‌ای و بنـادری اسـت کـه بـا اسـتانداردهای جهـانی ساخته شده است، اما این پیشرفت با رشد سریع تجارت الکترونیک در غرب آسیا و توسـعه بخـش خصوصی سازگار نیست؛ زیرا این بنادر فاقد قوانین و تکنولوژی‌های گمرکی مورد نیـاز اسـت. البتـه این اصلاح و ارتقاء قـوانین و تکنولوژی‌هـا بـه محرکـی بـرای فعالیت‌هـای لجسـتیکی و همچنـین پشتیبانی از تمام سیستم چرخه تأمین در عربستان تبدیل شده است. این امـر نشـانه‌ای مثبـت بـرای سرمایه گذاری داخلی و خارجی است. در کنار این اصلاحات، دولـت عربسـتان سـعودی برنامـۀ توسعۀ صنعتی و لجستیکی را نیز باهدف تمرکز بر نظارت و ارائه یک برنامه توسعه بخش لجسـتیک پیگیری می‌کند. اما هنوز بخش لجسـتیک ایـن کشـور بـا وضـعیت مطلـوب فاصـله زیـادی دارد. عربستان سعودی قصد دارد تا سال ۲۰۳۰، شاخص عملکرد لجستیک (LPI) این کشـور را بهبـود ببخشد و جزو ۲۵ کشور اول جهان شود (logito.ir, 2018).

مسئله فقر از موضوعات مهم در کشور ثروتمند عربستان سعودی است. فقر به نارسایی در تأمین نیازهای اجتماعی گفته می‌شود که به ناتوانایی برخی از مردم در تـأمین حـداقل اسـتاندارد معیشـتی اشاره دارد. دولت عربستان سعودی آماری رسمی از فقر در این کشور ارائـه نکـرده اسـت و فقـرای موجود در این کشور را از مهاجران خارجی می‌داند، ولی به نظر برخـی کارشناسـان ایـن کشـور در حدود ۲/۵ تا ۴ میلیون نفر فقیر دارد که عموماً در حاشیه شهرهای بزرگ و برخی از مناطق جنـوبی مانند عسیر، جازان، نجران و فیفاء و همچنین برخی مناطق شرقی هستند. مردم مناطق ذکرشـده بـه غیر از فقر اقتصادی از نبود زیر سـاخت‌های توسـعه‌ای رنـج می‌برنـد، به‌طوری‌کـه برخـی منـاطق روستایی، بیابانی و کوهستانی از امکاناتی مانند برق و آب بهداشتی محروم هستند.

از نظر اشتغال، عربستان سعودی نزدیک به دوازده میلیون نیروی کار دارد که حدود هشتاد درصد آن را اتباع خارجی و مهاجران تشکیل می‌دهند. تقریباً هفت درصد افراد شاغل در بخش کشاورزی و دامپروری، نزدیک به ۲۱ درصد بخش صنعت و نفت و مابقی یعنی ۷۲ درصد این نیروی کار در بخش خدمات فعال‌اند. نرخ بیکاری در عربستان حدود دوازده درصد است، می‌توان دلایل این نرخ بالای بیکاری را در کشوری که یکی از مقاصد کارگران خارجی است این‌گونه بیان کرد:

۱. با وجود بالا بودن میزان دستمزد شهروندان عربستان سعودی، نسبت به کارگران خارجی، کارفرمایان تمایل به جذب نیروی سعودی ندارند.

۲. بیشتر جوانان تحصیل‌کرده عربستان سعودی به دلیل نبود شغل موردنظر و همسو با تخصص، به دنبال فرصت‌های جدیدی هستند که گاهی محدود است.

۳. به دلیل برخورداری خانواده‌های عربستان سعودی از حمایت‌های دولتی و همچنین وضعیت اقتصادی خوب، برخی خانواده‌ها، برخی از جوانان خود را ملزم به یافتن شغل نمی‌دانند (آجر لو، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱).

مقامات عربستان سعودی بر این نظرند که موقعیت جغرافیایی خاص این کشور (قرار گرفتن در حوزه‌های دریای سرخ و خلیج فارس و همچنین ما بین قاره‌های آسیا و آفریقا)، پتانسیل تبدیل‌شدن به چهارراه بین قاره‌های آسیا، آفریقا و اروپا را دارد و در این راستا، همواره به دنبال ایجاد منطقه‌ای اقتصادی به محوریت عربستان سعودی بوده‌اند. با توجه به رقبای قدرتمندی که در حوزه خلیج‌فارس وجود دارند، ایجاد منطقه‌ای ویژه برای این کشور دارای هزینه‌های رقابتی فراوانی است. به همین سبب، به حوزهٔ دریای سرخ واردشده است که هیچ یک از کشورهای ساحلی آن، از پتانسیل کافی برای رقابت با عربستان برخوردار نیستند. ضمن آن‌که، دریای سرخ به دلیل وجود کانال سوئز، از شاهراه‌های حمل و نقل جهانی به شمار می‌رود.

توسعه‌نیافتگی سیاسی عربستان، چالش‌های توسعه نامتوازن

وهابیت

وهابیت از سال ۱۹۲۵ در اتحاد با آل سعود وارد چرخه قدرت شد. ملک عبد العزیز، با کمک وهابی‌ها توانست حجاز و نجد را با هم متحد کند و کشور عربستان را تشکیل دهد. بنابراین، به قدرت رسیدن آل سعود مدیون آل شیخ (وهابیت) است. در مقابل، تا قبل از به قدرت رسیدن آل سعود و تشکیل پادشاهی سعودی، وهابیت قدرت چندانی نداشت و در همان مناطق مرکزی عربستان یعنی نجد که از مناطق قبیله‌ای و بسیار عقب مانده بودند، صاحب قدرت بود. با تشکیل پادشاهی عربستان قدرت، بین دو جناح آل سعود و وهابیت تقسیم شد. نهاد دینی در اختیار وهابیت و نهاد سیاسی در اختیار آل سعود قرار گرفت و این تقسیم قدرت در هشت یا نه دهۀ گذشته همواره پا برجا بوده است، اما در شرایط کنونی، اقدامات بن سلمان می‌تواند این اتحاد را با چالش‌هایی مواجه کند. وهابیت کنونی با وهابیت اصلی که متأثر از اندیشه‌های ابن تیمیه و ابن جوزیه بود و توسط محمد بن عبدالوهاب تدوین شد، کاملاً متفاوت است؛ چراکه در طی زمان این مکتب در جهت بقای خود مجبور به عقب نشینی‌هایی باهدف کسب قدرت بیشتر شده است، اما این وهابیت همواره یکی از عوامل اصلی تقویت قدرت پادشاهان سعودی بوده است؛ به همین دلیل هر زمان که پادشاهان سعودی مشروعیت و اقتدار خود را در معرض تهدید دیده‌اند، سعی کردند که با استفاده از ابزار وهابیت به نوعی بقای خود را تضمین کنند.

از اساسی‌ترین بخش‌های سند چشم انداز ۲۰۳۰ مربوط به لحاظ کردن نقش بیشتر زنان در جامعه است؛ زیرا این طرح افزایش حجم مشارکت در بازار کار و میزان اشتغال زنان را از ۲۲ درصد به ۳۰ درصد لحاظ کرده است. این مسئله، به‌طور دقیق، برخلاف آموزه‌های وهابیت بوده که خواستار محدود ماندن زن در خانه‌ها است. علاوه بر این، قرائت محمد بن سلمان از اسلام حاکم بر عربستان نیز به شکل دقیق، برخلاف اصول وهابیت است. در کل اصلاحات بن سلمان در قالب سند چشم انداز ۲۰۳۰ در سه حوزه کلی جوانان، زنان و قرائت از اسلام با آموزه‌های

وهابیت در تضاد قرار دارد و همین امر می‌تواند سبب واکنش‌های سختی از جانب علمای وهابی شود. علمای وهابی به خوبی می‌دانند که هرگونه تقابل با آل سعود در شرایط فعلی ممکن است بهای گزافی برای آن‌ها به همراه داشته باشد و از این رو به نظر می‌رسد که سیاست مصلحت اندیشی را در برابر این اصلاحات در پیش گرفتند، اما چنین امری به این معنا نخواهد بود که وهابیت، اصلاحات بن سلمان را به رسمیت بشناسد و احتمالاً در درازمدت علمای وهابی به دنبال مقابله و سد کردن این اصلاحات خواهند بود. از بُعدی دیگر، تلاش بن سلمان برای ایجاد تغییر در ساختار فرهنگی اجتماعی جامعه عربستان در حالی است که سنت‌های حاکم بر جامعه عربستان به عنوان مهم‌ترین سد پیش روی وی خواهد بود و این مسئله به معنای آن است که رنسانس و یا اصلاحات انقلابی وی بدون تنش و چالش پیش نخواهد رفت و در دراز مدت جبهه بندی‌هایی علیه بن سلمان ایجاد خواهد شد (خبر گزاری مشرق، ۱۳۹۷).

شکاف‌های اجتماعی

جامعه عربستان سعودی دارای شکاف‌هایی است که بخش عمدهٔ آن در میان قبایل و عشایر و همچنین خاندان‌ها فعال است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. شکاف‌های فرهنگی و مذهبی

تفاوت فرهنگی و مذهبی قبایل با یکدیگر از شکاف‌های مهم، بین اکثر قبایل و خاندان‌های موجود در عربستان سعودی است. جامعه عربستان بر پایهٔ روابط قبیله‌ای استوار است. وجود تعصب شدید قبیله‌ای علاوه بر تعصبات مذهبی، فرهنگ جامعهٔ عربستان را تشکیل می‌دهد. این ساختار جامعه عربستان، مانع از به وجود آمدن فرهنگ یگانه شده است؛ چراکه در این سرزمین قبیله‌های زیادی زندگی می‌کنند که هر کدام آداب و رسوم خاص خود را به‌عنوان یک میراث فرهنگی پاس می‌دارند.

۲. شکاف‌های اقتصادی

قبایل و خاندان‌های عربستان سعودی با توجه به وابستگی به مراکز قدرت مالی و سیاسی از توانمندی اقتصادی متفاوتی برخوردارند. به طوری که اکثر قبایل و خاندان‌های مقیم نجد و حجاز به ویژه آل سعود و خاندان‌های وابسته، از وضعیت مالی بسیار بهتری برخوردارند، ولی در مقابل قبایل و خاندان‌های مقیم شرقیه و جنوب فقیر و برخی از آن‌ها از امکانات عادی نیز محروم‌اند. تبعیض فاحش طبقاتی در این کشور از خصایص ویژۀ این جامعه به شمار می‌رود. اختلاط مردم بومی کشور با مهاجران، بافت اجتماعی ناهمگونی را تشکیل داده است. این طبقه به وجود آمده به همراه کسبه، کارگران و کشاورزان در مقابل طبقه اشرافی و مرفه و وابستگان دولتی، کمتر موردحمایت حکومت قرار می‌گیرند. طبقه مرفه و اشرافی کشور، نقش‌های اصلی و کلیدی را در سیاست، تجارت و صنعت به عهده داشته و جزو طبقه ممتاز هستند. در عربستان سعودی، اختلاف درآمد به وضوح نمایان است. از سویی نظام سنتی قبیله‌ای و از سوی دیگر حاکمیت طبقۀ اشراف، مانع ایجاد تعادل اقتصادی بین اقشار مردم شده است. در شهر، مظاهر تمدن، پیشرفت و بیشترین امکانات رفاهی وجود داشته و در روستاها و مراکز دورافتاده از شهر، مردم با کمترین امکانات دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

۳. شکاف‌های تاریخی

جنگ‌های تاریخی میان قبایل و خاندان‌ها، از دیگر شکاف‌های موجود بین ایشان بوده است. برای مثال، محمد بن سعود آل مقرن، بنیان گذار خاندان سعود، در نیمۀ اول قرن هیجدهم تلاش خود را برای سیطرۀ بر نجد آغاز کرد. تا شکل گیری عربستان کنونی، قبایل و عشایر و خاندان‌های بسیاری توسط آل سعود سرکوب شده‌اند که این امر با توجه به فرهنگ عربی که کینه دشمنان خود را تا سال‌ها و حتی قرن‌ها حفظ می‌کند تداوم دارد (آجر لو، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲-۱۰۳)

در حال حاضر، مردم عربستان به دو گروه عمدۀ سنت‌گرایان و متجددین تقسیم می‌شوند.

سنت‌گرایان، معتقد به حفظ ارزش‌های بومی و اسلامی بوده و با هر نوع افزایش نفوذ فرهنگ غربی و خارجی مخالفت می‌نمایند و متجددین در راه هر چه وابسته‌تر شدن به غرب خصوصاً آمریکا سعی و تلاش می‌کنند. علت این امر را باید در حضور گستردهٔ کارشناسان و اتباع خارجی و فنّاوری غرب در این کشور دانست، به‌طوری‌که با ورود خود، فرهنگ خاص خود را نیز به همراه آورده و با گسترش فرهنگ مهاجران، جوانان را تحت تأثیر قرار دادند.

شکاف اجتماعی، عموماً موجب تقسیم و تجزیه جمعیت انسانی و تکوین گروه بندی‌های مختلف می‌شود و از پس این گروه بندی‌ها، امکان ایجاد تشکل‌ها و سازمان‌های سیاسی و شبه نظامی پدیدار می‌شود. ساموئل هانتینگتون این موضوع را در نظریهٔ توسعهٔ نامتوازن خود به گونه دیگری بیان می‌کند که شکاف اجتماعی به تدریج یک گروه اجتماعی را به سمت تحول خواهی پیش خواهد برد:« برآورده نشدن در خواست‌ها و محرومیت از فرصت و مشارکت در نظام سیاسی، یک گروه را انقلابی می‌سازد» (ملکوتیان، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵). این شکاف‌ها از نظر تأثیر گذاری بر زندگی سیاسی، برخی فعال و برخی غیر فعال هستند. با توجه به وضعیت کنونی عربستان سعودی به نظر می‌رسد شکاف اجتماعی میان قبایل و خاندان‌ها اگرچه از عمق برخوردارند، همچنان فعال نشده‌اند و این امکان وجود دارد که شکاف اجتماعی غیر فعال از نظر سیاسی در عربستان به وسیلهٔ آگاهی سیاسی، سازمان‌دهی و عمل سیاسی تکوین یابد و به تدریج به شکاف اجتماعی فعال تبدیل شود.

طبقهٔ متوسط جدید

طبقهٔ متوسط جدید، محصول فرایند درازمدت نو شدگی جامعه سعودی و گسترش زندگی شهرنشینی است. این طبقه به نوعی حاکمیت را در برخورد با خود دچار مشکل کرده‌اند. به طوری که دولت عربستان نمی‌تواند میل این طبقه را به تغییر در هنجارهای سنتی نادیده بگیرد. تعارض محسوس مدرنیته و سنت گرایی به طرق مختلف همچون تقاضای مشارکت بیشتر در فعالیت‌های

اجتماعی زنان، بالا رفتن سن ازدواج در مردان و زنان خود را نشان می‌دهد. بسیاری از صاحب نظران جامعه شناسی بر این عقیده هستند که طبقۀ متوسط جدید در جنبش‌های اجتماعی جدید نقش بسیار مهمی از جهت فکری، برنامه ریزی، سازمان دهی و رهبری داشته است. از دهۀ ۱۹۷۰ به این‌سو، به دلیل تحولات و نوسازی در ساختارهای ارتباطی، اقتصادی، آموزشی و مانند آن، طبقۀ متوسط جدید در عربستان از رشد و گسترش کمی مناسبی برخوردار بوده است. از نیمۀ دوم دهه ۱۹۸۰ به ویژه از دهۀ ۱۹۹۰ به این‌سو، این طبقه، حکومت سعودی را با چالش‌ها و انتقادات سیاسی و اجتماعی مهمی روبه‌رو کرده است، این چالش‌ها از یک‌سو به گسترش آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم نسبت به حکومت، ناکارآمدی‌ها و فساد و از سوی دیگر، به پاره‌ای اصلاحات سیاسی هرچند محدود، انجامیده است.

با وجود این که اعضا و گروه‌های متعلق به این طبقه در عربستان یکپارچه نیستند، در مورد ضرورت اصلاحات سیاسی، ایجاد نهادهای دموکراتیک، مبارزۀ جدی با فساد، استقلال قوه قضائیه، تفکیک قوا و مانند آن‌هم عقیده‌اند (سردارنیا، ۱۳۹۲، ص ۱۴۴).

در طول چهار دهۀ گذشته، نرخ رشد طبقۀ متوسط در عربستان که شامل جناح لیبرال و دیوان سالار اصلاح طلب در این کشور است، همواره در حال افزایش بوده. بر اساس یک بررسی انجام شده در اواخر دهۀ ۱۹۸۰، نسبت طبقۀ متوسط جدید به کل جمعیت عربستان از ۲ درصد به ۱۱ درصد افزایش یافته است (سردارنیا، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶). این طبقه که امور اداری را در دست دارد، غالباً عاری از پیوندهای قبیله‌ای و فرقه‌ای بوده و وفاداری آنان به خاندان حاکم بسیار سست است. دولت سعودی، برای جلوگیری از افزایش گرایش‌های سیاسی این طبقه، پیوسته کوشیده است تا با پرداخت یارانه‌های مختلف از فعالیت‌ها و انتقادات آن‌ها بکاهد، اما این طیف به دلیل ماهیت فرد گرایانه و تأثیر پذیر از فرهنگ غرب، همواره به فکر کسب سهمی در مشارکت سیاسی و تحول نظام مطلقۀ به سوی نظام دموکراتیک بوده‌اند (ابرار معاصر،۱۳۸۴، ص ۲۷۴). ترس از سرکوب و شدت عمل حکومت از یک سو و برخورداری از رفاه از سوی دیگر، درگذشته مانع از آن می‌شد که طبقۀ متوسط عربستان خواسته‌های خویش را به‌صورت جدی و با صراحت بیان کند، اما هنگامی‌که در

اثر بحران جنگ نفت، فضای سیاسی اندکی باز شد و از طرف دیگر به علت بروز شکاف اقتصادی، تأمین خواسته‌های رفاهی آنان همچون گذشته ممکن نبود، بنابراین صدای اعتراض این قشر نسبت به دولت بلند شد (ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص ۲۷۵).

زنان

عدم برخورداری زنان سعودی از حداقل حقوق شهروندی، از چالش‌های همیشگی عربستان سعودی بوده که در اغلب گزارش‌ها و آمارهای سازمان‌های بین المللی حامی حقوق بشر به آن اشاره شده است. به عنوان مثال، در گزارش سالیانه ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ سازمان عفو بین الملل، پس از اعلام اصلاحات ولیعهد عربستان، آمده است که در عربستان، شکنجه و بدرفتاری با بازداشت شدگان همچنان معمول است، علی رغم اصلاحات محدود، زنان با تبعیض سامان‌مند در قانون و اجرای آن روبه‌رو هستند و از آنان در برابر خشونت جنسی و سایر موارد حمایت کافی نمی‌شود. در آوریل ۲۰۱۷، محمد بن سلمان حکم سلطنتی مبنی بر لغو وجود سرپرست مرد برای تمامی نهادهای دولتی صادر کرد و از آنان خواست که اجازهٔ سرپرستی مردان برای خدماتی که زنان به آن نیاز دارند، لغو شود، مگر آن‌که مشروط به نقض قانون باشد. این حکم، همچنین به دولت اجازه می‌داد تا قوانین موجود را بازنگری کند و فهرستی از رویه‌هایی که برای اجازه سرپرست مرد لازم است، تهیه کند. این حکم تا آخر سال ۲۰۱۷ به مورد اجرا درنیامد. لازم به ذکر است که این حکم بدون توضیح در مورد چگونگی اجرای این قانون، در تاریخ مزبور بیان شده است. با این وجود، هنوز زمان زیادی از صدور فرمان و ابلاغ فرمان حکومتی ممنوعیت اجازهٔ سرپرست مرد و قیمومیت مردان نگذشته بود که تعدادی از فعالان حقوق بشر که کمپینی علیه ممنوعیت رانندگی زنان بر پا کرده بودند، دستگیر و تهدید شدند. برخی از فعالان زن حقوق بشر، پس از دستگیری و باز پرسی روانه زندان شدند و برخی با قرار وثیقه آزاد شدند (راهپیما، ۱۳۹۷).

عربستان با داشتن میانگین ۱/۲، رتبهٔ بسیار پایینی بین کشورهای منطقه در ارتباط با حقوق

سیاسی و آزادی‌های مدنی دارد و زنان نیز نسبت بـه مـردان از کمتـرین آزادی‌هـا و حقـوق سیاسـی برخوردارند. تشکیل احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌ها برای زنان ممنوع است. زنـان از حق رأی برخوردار نبوده‌اند و تنها در سال ۲۰۱۱ به زنان حق رأی در انتخابات شوراهای شهر داده شد. زنان عربستان مجاز به طرح سیستم شکایت نیستند و شـکوائیه‌های خـود را می‌تواننـد تنهـا از طریق یک مرد به جلسات هفتگی و عمومی برسانند که در آن جلسه پادشاه حضور دارد و شکایات را می‌شنود (سردارنیا، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰). زنان نیمی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های عربستان سعودی را تشکیل می‌دهند، با این حال، به ندرت قادر به اظهار وجود و یـا مخالفـت بـا نظـر مـردان خـانواده هستند (آجر لو، ۱۳۹۷، ص ۱۰۵).

به طور کلی، چالش‌های زنـان سـعودی شـامل موانـع اجتمـاعی، اقتصـادی، فرهنگـی و فـردی هستند. این موانع اغلب از قوانین و اصول مذهبی و قوانین قبیله‌ای نشئت‌گرفته که اکنون به صـورت هنجارهای متعارف، حاکم است. به همین دلیل، عربستان سعودی دارای جامعه بسـته و بـه شـدت مرد سالار است. نقش زنان در جامعۀ سـعودی بـه طـور سـنتی بـه عنـوان همسـر و مـادر اسـت و تشریک مساعی زنان در نیروی کار با شـک و تردیـد مـورد بحـث قـرار گرفتـه اسـت. هنجارهـای اجتماعی جامعه، گسترش مشارکت زنان در بازار کار را محدود می‌کند و سیسـتم آموزشـی بخـش دولتی برای دختران، مهارت‌های لازم جهت ورود زنان به بازار کار را به‌خوبی ارائه نمی‌دهد. فقـدان بستر فرهنگی مناسب برای درک توانمندی زنان در جامعۀ سعودی از معضلاتی اسـت کـه حضـور زنـان را در عرصـه‌های مختلـف اجتمـاعی، اقتصـادی، فرهنگـی و سیاسـی بـا دشـواری مواجـه می‌کند (آجر لو، ۱۳۹۷، ص ۱۰۵).

شیعیان

مهم‌ترین گروه اقلیت در عربستان سعودی، شـیعیان هسـتند. شـیعیان عربسـتان از طایفـۀ مـذهبی جعفری، زیدی و اسماعیلی هستند. شیعیان جعفری بیشتر در استان شرقیه در سواحل خلیج فارس

و مناطق نفت خیز قطیف، احسا و دمام و همچنین در مناطق مختلف حجاز و عموماً در مدینهٔ منوره ساکن‌اند. شیعیان عربستان سعودی از نظر اجتماعی عموماً شهرنشین بوده و اکثریت جمعیت شیعیان را تشکیل می‌دهند. شیعیان زیدی عموماً امتداد قبایل زیدی یمنی هستند و در مناطق جنوبی به ویژه منطقه نجران ساکن‌اند و از لحاظ اجتماعی دارای ویژگی‌های عشایری و قبیلگی هستند. اقلیتی محدود از شیعیان اسماعیلی نیز در جنوب عربستان سعودی زندگی می‌کنند. شیعیان عربستان سعودی با توجه به حاکمیت جریانات تندرو وهابی و همچنین وجود نگاه امنیتی به ایشان، به دلیل نزدیکی مذهبی با جمهوری اسلامی ایران و شیعیان زیدی یمن، مورد تبعیض‌های فراوانی واقع می‌شوند، به طوری که ازلحاظ اقتصادی و اجتماعی، شهروندان درجه دو به حساب می‌آیند. همین مسئله، بارها موجب بروز اعتراضات در عربستان سعودی شده که به شدت توسط دستگاه‌های امنیتی و انتظامی این کشور سرکوب شده است (آجرلو، ۱۳۹۷، ص ۱۰۰).

عدم حضور شیعیان در مناصب رسمی، یکی از واضح‌ترین موارد تبعیض علیه شیعیان سعودی است. این امر حتی در سطوح پایینی همچون مدیریت مدارس و یافتن شغل در دستگاه‌های نظامی- امنیتی مشاهده می‌شود. به اعتقاد فولر و فرانکه، شیعیان تقریباً هیچ نفوذی در حکومت سعودی ندارند و ورود به دستگاه قضایی، واحد افسری ارتش، قوای امنیتی و گارد ملی برای آنان مجاز نیست. پس از تأسیس مجلس شورا در سال ۱۹۹۳ در نخستین مجلس- که اعضای آن همگی انتصابی‌اند- تنها یک شیعه به نام دکتر الجیشی- که استاد دانشگاه بود-عضویت داشت و این روند تاکنون نیز ادامه داشته است و اساساً در هیچ مجلسی، تعداد نمایندگان شیعه با جمعیتشان همخوانی نداشته است (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ص ۳۶۴).

تبعیض در مورد برخورداری از امکانات رفاهی نیز در مورد شیعیان سعودی دیده می‌شود. گزارش سازمان بین المللی حقوق بشر در سال ۱۹۶۱ تصریح می‌کند:« ایالت شرقی عربستان با داشتن گنجینه‌ای از منابع طبیعی، یکی از فقیرترین مناطق عربستان سعودی است و دولت در مقایسه با دیگر مناطق عربستان، هزینهٔ بسیار اندکی به پروژه‌های ساختمانی، جاده‌ها، بهداشت و تعلیم و تربیت در منطقه شرقی اختصاص داده است» (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ص ۳۵۶).

نظر به این‌که منابع و میدان‌های نفتی عمدۀ عربستان در شرق این کشور و در میـان شـیعیان قـرار دارد و ازآن‌جاکه اکثریت کارگران شـرکت نفـت آرامکـوی عربسـتان را شـیعیان تشـکیل می‌دهنـد، می‌توان چنین در نظر داشت که این اقلیت در شرایط فعلـی و آینـده، عامـل تهدیـد کننـده‌ای بـرای قدرت رژیم عربستان سعودی به حساب می‌آیند. هرچند که طی سال‌های اخیر، رژیم سـعودی بـا اجرای طرح‌های توسعه، سعی در عمران این منطقه داشته است (ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص ۲۷۳).

به اعتقاد کارشناسانی نظیر دیوید لانـگ - اسـتاد دانشـگاه فلوریـدا و نویسـنده کتـاب پادشـاهی سعودی - اصلاحات در عربستان، علاوه بر نتایجی نظیر تدوین قانون اساسی، تقویت نظام مشـاوره و عدم تمرکز، افزایش محدود آزادی مطبوعات و اصلاحات در نظام قضایی و حقوق بشر- که خـود به خود به بهبود اوضاع شیعیان سعودی کمک خواهد کرد - یک نتیجۀ بسیار مهم دارد و آن افـزایش تقاضای اصلاح طلبی در جامعۀ عربستان سعودی است (کاظمی دینانی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۵).

حقوق بشر

عربستان سعودی به عنوان یک نظام پادشاهی مطلقه، دارای یکـی از بسـته‌ترین نظام‌هـای سیاسـی منطقه و جهان است که شهروندان آن از محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی بسیاری رنـج می‌برنـد. وجود چنین فضایی در جامعۀ عربستان از نظر نهادهای حقوق بشری بین المللی دور نمانده اسـت و درباره وضعیت حقوق بشر عربستان گزارش‌های انتقادی ارائه کرده‌اند. کارگران مهاجر عربستانی، که نیمی از نیروی کار این کشور را تشکیل داده و جمعیت آن‌ها بالغ بر دوازده میلیون نفـر می‌شـود، به دلیل قوانین نامناسب کار، جزء افراد آسیب پذیر و محروم جامعه هستند که اغلب کار فرمایـان از آن‌ها سوء استفاده می‌کنند. نظام کفالت در عربستان مجوز اقامت نیروی کار خارجی را به نوعی بـا کفیل یا همان کار فرما مرتبط کرده است. از این رو، کارگران خـارجی فقـط پـس از موافقـت کتبـی کفیل می‌توانند شغل خود را تغییر دهند یا کشور را ترک کنند. بسیاری از این کارگران مقیم، به دلیـل نبود قوانین حمایتی استثمار می‌شوند. به طوری که این کارگران پـانزده تـا بیسـت سـاعت در روز و

هفت روز هفته بدون تعطیلی به کار گمارده می‌شوند و در برخی موارد حقوقشان پرداخت نمی‌شود. این شرایط کاری برای کارگران زن مهاجر به مراتب بدتر است و آن‌ها اغلب در معرض مشکلات عدیده‌ای از قبیل کار اجباری، محرومیت از غذا و سوء استفاده‌های جنسی، فیزیکی و روحی قرار دارند (قاسمی، ۱۳۹۵ ص ۲۵۳).

عربستان فاقد قوانین قضایی مدوّن است و این موضوع دست قضات را برای صدور حکم و مجازت سلیقه‌ای فعالان سیاسی و اجتماعی باز گذاشته است. مقامات عربستان از راه دادرسی غیر مدوّن به‌عنوان ابزاری برای ایجاد خفقان استفاده کرده و فعالان سیاسی و اجتماعی کشور را در معرض پیگرد، اتهامات ساختگی و واهی، محاکمهٔ ناعادلانه و احکام حبس طولانی‌مدت قرار می‌دهند. عربستان بیشترین آمار اعدام در جهان را دارد.

در این کشور، قوانین مدوّنی برای مجازات وجود ندارد و قضات بر اساس تشخیص فردی، نوع و دامنهٔ جرم، شکل مجازات را تعیین می‌کنند. سازمان دیده بان حقوق بشر از اعدام به وسیلهٔ شمشیر در عربستان به شدت انتقاد کرده است. بسیاری از گزارش‌های بین المللی ارائه شده دربارهٔ وضعیت حقوق بشر در عربستان سعودی بر وضعیت و شرایط بحرانی زندان‌های رژیم سعودی و زندانیانی که در آن‌ها نگهداری می‌شوند و عدم برخورداری از ساده‌ترین حقوق خود تأکید دارد. یک سازمان حقوقی عربستانی اعلام کرد که شمار زندانیان سیاسی در عربستان به حدود ۳۵ هزار نفر می‌رسد که در شرایط دشواری از جمله انواع شکنجه و بدرفتاری قرار دارند (قاسمی، ۱۳۹۵ ص ۲۵۶).

مرکز مطبوعات الخلیج، پس از بررسی و تحقیق در کشورهای منطقه خلیج فارس در ۲۰۱۴ اعلام کرد که عامل مشترک بین همه کشورهایی که مورد رصد این مرکز قرار گرفته‌اند دشوار بودن دسترسی به اطلاعات و اخبار در داخل این کشورها به دلیل واهمه از بازداشت و تعقیب امنیتی است. در گزارشی که با نام «اصمت أنت فی الخلیج»[۳] منتشرشد، آمده است: عربستان بدترین رتبه را دارد و ده‌ها نفر از صاحبان پایگاه‌های اینترنتی و فعالان اجتماعی این کشور پادشاهی فقط به

۳. در خلیج فارس ساکت باش.

دلیل اظهار نظر برخلاف آل سعود، مدت‌هاست که در زندان‌های این کشور به سر می‌برند (قاسمی، ۱۳۹۵ ص ۲۶۱). گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری حاکی از آن است که کودکان عربستانی نیز همانند دیگر اقشار جامعه، در معرض نقض حقوق اساسی خود هستند. آن‌ها نیز در معرض بازداشت‌های خود سرانه، بد رفتاری، تهدید، ارعاب و برخوردار نبودن از روند قضایی عادلانه هستند و در برخی موارد با مجازات سنگین شلاق روبه‌رو می‌شوند.

جهانی شدن ارتباطات

گسترش دسترسی به وسایل ارتباط جمعی نظیر ماهواره، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، باعث رشد آگاهی‌های عمومی در سطوح مختلف جامعۀ عربستان شده است و نهادهای اطلاع رسانی رسمی این دولت، در برابر فعالیت رقبای خارجی نظیر شبکه الجزیرۀ قطر یا دیگر شبکه‌های عربی و اروپایی امکان رقابت ندارند و اثر گذاری آن‌ها بر افکار عمومی به شدت کم شده است. امروزه، رسانه‌ها به بخش مهمی در گردش اخبار و اطلاعات در میان مردم عربستان سعودی تبدیل‌شده‌اند. گسترش این رسانه‌ها تأثیر زیادی بر افکار عمومی گذاشته است. ملک فیصل، به دلیل علاقه‌اش به رسانه‌ها نقش مهمی در گسترش آن‌ها در عربستان سعودی داشته است و بیشتر رسانه‌ها در زمان قدرت وی در جایگاه ولیعهدی و پادشاهی عربستان صورت گرفته است (آجرلو، ۱۳۹۷، ص ۱۰۵). در عربستان سعودی رسانه‌ها حق انتقاد از پادشاه، ولیعهد، خاندان آل سعود و اظهار نظر در امور دفاعی، امنیتی و سیاست خارجی و همچنین توهین به مقدسات اسلامی را ندارند.

گسترش فضای سایبری نیز در چند سال اخیر، رشد بالایی در عربستان داشته است. فضای سایبر به دو صورت عمومی وجود دارد. نخست وبلاگ‌ها که بیشتر به کار ارائه خدمات دولت الکترونیک، بازاریابی اینترنتی، خبری و اطلاع رسانی می‌پردازند و نوع دیگر آن شبکه‌های اجتماعی مانند فیس بوک، توییتر، اسنپ چت و واتساپ هستند که از تأثیر گذارترین عوامل در تسریع انتقال اطلاعات و اخبارند و به عرصه‌ای مهم برای ابراز مخالفت و افزایش آگاهی بخشی و

در برخی مواقع جهت دهی به مردم تبدیل‌شده‌اند و کاربران اصلی آن، یعنی نسل جوان عربستانی از این ابزار برای تبادل اطلاعات خود استفاده می‌کنند (آجرلو، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷).

سطح دسترسی به اینترنت در عربستان حدود ۷۵ درصد است و نزدیک به ۲۵ میلیون نفر از جمعیت کشور از اینترنت، به خصوص از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. عربستان، از نظر استفاده از شبکه‌های اجتماعی به نسبت جمعیت، رتبهٔ هفتم جهان را در اختیار دارد که رشد استفاده کنندگان آن در سال ۲۰۱۷، ۳۲ درصد بوده است، درحالی‌که رشد جهانی آن ۱۳ درصد است و از این حیث، رتبه اول جهانی را در اختیار دارد که نشان دهنده حضور گسترده مردم عربستان در این شبکه‌هاست. از نظر نوع، شبکه‌های اجتماعی پیام رسان واتساپ و پیام رسان تصویری اسنپ چت دارای مصرف عمومی است. به‌طوری‌که روزانه فقط از طریق پیام رسان تصویری اسنپ چت در حدود ۱۸۷ میلیون تصویر و ویدیو جابجا می‌شود (آجرلو، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷).

گسترش فضای مجازی در عربستان دو اثر مهم داشته است. از یک سو موجب افزایش آگاهی مردم عربستان و به‌ویژه نسل‌های جدید نسبت به جهان پیرامون خود شده و همچنین، قدرت قیاس ذهنی وضعیت خود با دیگر کشورها را بالا برده است. از سوی دیگر، به محلی برای اعتراض گسترده و مطالبه گری و نیز سازمان‌دهی گروه‌های مخالف نسبت به حکومت سعودی تبدیل شده است. از تبعات ناگزیر جهانی شدن، همین فراهم شدن ارتباطات، امکان مقایسه ذهنی و احساس محرومیت نسبی و عقب‌ماندگی است که باعث افزایش توقعات و اعتراضات می‌شود.

نتیجه گیری

برخی صاحب نظران لازمهٔ پیشبرد سیاست‌های اصلاح اقتصادی و حتی مقدمهٔ آن را اصلاحات سیاسی می‌دانند. این صاحب نظران توسعه و رشد شاخص‌های تجاری و اقتصادی در کشورهای اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم را به دلیل ساختار سیاسی دموکراتیک این کشورها می‌دانند و پیشرفت‌های اقتصادی در هند و برخی از کشورهای آمریکای لاتین را با اصلاحات سیاسی در

این کشورها در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی مربوط می‌دانند؛ زیرا تجارب اصلاحات اقتصادی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، ناکارآمدی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی - به جز در موارد محدود- بدون توجه به اصلاحات سیاسی را ثابت کرده است (آجرلو، ۱۳۹۵، ص ۱۷۵-۱۷۷). یک نظام سیاسی برای آن‌که بتواند از عهده نوسازی با موفقیت برآید، نخست باید سیاستی را بدعت گذارد تا بر پایۀ آن اصلاح اجتماعی و اقتصادی را با عمل دولتی به‌پیش برد. اصلاح در این‌جا به معنای دگرگون سازی ارزش‌های سنتی و الگوهای رفتاری، گسترش ارتباطات و آموزش، گستردن دامنۀ وفاداری از خانواده، دهکده و قبیله به ملت، عقلانی کردن ساختارهای اقتدار، پایه گذاری سازمان‌های کارکردی ویژه، جایگزین ساختن معیارهای دستاوردی به جای معیارهای انتسابی و روی آوردن به یک نظام برابرانه توزیع مادی و نمادین است. دومین شرط نوسازی برای یک نظام سیاسی این است که توانایی آن را داشته باشد که نیروهای اجتماعی مولود نوسازی را به شایستگی به درون نظام جذب کند و آگاهی اجتماعی نوینی را به‌عنوان پیامد نوسازی به بار آورد. پس از چندی، این گروه‌های اجتماعی نوپدید خواستار مشارکت در نظام سیاسی می‌شوند. در این هنگام، یا نظام می‌تواند این اشتراک را هماهنگ با تداوم نظام موجود فراهم سازد و یا این‌که این گروه را از نظام بیگانه می‌سازد و درنتیجه، درگیری داخلی آشکار و پنهانی و جدایی‌خواهی را می‌پروراند.

آنچه مورد توجه است توانایی نظام برای ادغام گروه‌بندی‌های اجتماعی سنتی است که طی فراگرد نوسازی آگاهی سیاسی پیدا می‌کنند. پرورش آگاهی گروهی، گروه را وا می‌دارد تا نسبت به نظام سیاسی مدعی شوند و خواستار اشتراک در این نظام گردند. به یک معنا آزمون هر نظام میزان توانایی آن نظام در پاسخگویی به این درخواست‌ها است.

جذب موفقیت آمیز هم به قدرت پذیرش نظام و هم به تطبیق پذیری گروه‌های تازه وارد، به معنای آمادگی آن گروه‌ها به رها کردن برخی ارزش‌ها و داعیه‌هایشان به خاطر پذیرش به درون نظام بستگی دارد. عموماً این دو شرط مستقیماً به یکدیگر وابسته‌اند. تطبیق پذیری گروهی با قدرت پذیرش نظام تسریع می‌شود. نظام‌های سیاسی در برابر گروه‌های اجتماعی تازه‌ای که پیش از این در جامعه وجود خارجی نداشتند، پذیراترند تا گروه‌های اجتماعی کهنی که پیش از این در بیرون از

نظام جای داشتند، ولی اکنون آگاهی سیاسی نوینی را از خود نشان می‌دهند. یکی از موانع اساسی سند چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی نادیده گرفتن لزوم اصلاحات سیاسی در کنار و به موازات اصلاحات اقتصادی و اجتماعی است. دو دیدگاه رایج در مورد اصلاحات اقتصادی در کشورهای غرب آسیا وجود دارد. دیدگاه اول، بر این نظر است که با توجه به ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع غرب آسیا و نقش تأثیر گذار دولت و حاکمیت بر تمامی شئون زندگی شهروندان و همچنین تحت کنترل بودن منابع درآمدی توسط حاکمیت، دولت خود می‌تواند مجری و فعال اصلی بحث اصلاحات اقتصادی شود. دیدگاه دوم این‌که میان کارشناسان سیاسی و اقتصادی رایج، این باور وجود دارد که با توجه به عدم موفقیت متوالی کشورهای منطقه غرب آسیا در دستیابی به رشد اقتصادی و توسعه پایدار و تداوم وابستگی آن‌ها به رانت‌ها و شوک‌های خارجی و داخلی و تأثیر گذاری و تعیین‌کنندگی نخبگان حاکم در بدنهٔ سیاسی دولت، اصلاحات سیاسی را مقدمهٔ هرگونه اصلاح ساختار اقتصادی می‌دانند.

حکومت عربستان سعودی سند چشم انداز ۲۰۳۰ را برای انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی گسترده طراحی کرده است و وجه اصلی این سند تأکید بر اصلاحات اقتصادی است. اقتصاد عربستان سعودی به شدت وابسته به نفت است و این کالای استراتژیک از ثبات قیمت برخوردار نیست. دولت این کشور سال‌هاست برنامه‌های مختلفی را در جهت کاهش و قطع وابستگی به نفت ارائه داده است که تقریباً اکثر آن‌ها با شکست روبه‌رو شده‌اند. عربستان دارای پتانسیل درآمد زایی در دو حوزهٔ نفت و گردشگری مذهبی است. مقامات این کشور در صددند با استفادهٔ بهینه از پتانسیل‌های دیگر، به بهره وری از آن‌ها بپردازند و این امور از اهداف اصلی سند چشم انداز ۲۰۳۰ است. اکثر مؤسسات مالی و اقتصادی جهان از جمله صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و مؤسسات، پس از بررسی اعتبار اقتصادی کشورها، از اصلاحات اقتصادی سند چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی استقبال کردند، اما در تحلیل‌های خود، بیان می‌دارند این کشور راه سختی را برای تحقق اهدافش در این سند پیش رو دارد و با چالش‌های فراوانی روبه‌روست و حتی ممکن است این مسیر درنتیجهٔ روندهای داخلی و تحولات ناگهانی متزلزل

شود. برخی از کارشناسان نیز در نیّت محمد بن سلمان برای اصلاحات تردید دارند و از نظر آن‌ها مقامات عربستان سعودی تا میزانی خود را مقید به اجرای اصلاحات اقتصادی می‌دانند که به بقا و ثبات دولت و حکمرانی ایشان خدشه‌ای وارد نشود. موفقیت در شروع و تداوم فرایند اصلاح اقتصادی در عربستان سعودی، مستلزم همکاری ساختار سیاسی، نهادهای قضایی، هماهنگی با الگوهای فرهنگی جامعه و نهادهای اجتماعی است. این در حالی است که اولویت اصلی خاندان حاکم، حفظ موقعیت اقتصادی و سیاسی خویش بر کشور است.

وهابیت اگرچه فعلاً در موضع سکوت قرار دارد، اما در مورد برنامه‌های اصلاحی به ویژه در حوزۀ زنان، جوانان و تساهل فرهنگی مواضع سرسختانه دارند و مانعی مهم بر سر راه اصلاحات خواهند بود. زنان و طبقۀ تحصیل‌کرده نیز توقعات فزاینده‌ای برای مشارکت سیاسی و اجتماعی دارند. اقلیت شیعه، گروه همواره معترض به حکومت است که در نظام سیاسی و اقتصادی عربستان نادیده انگاشته می‌شود. همچنین عربستان در لایه‌های اجتماعی و فرهنگی خود دارای شکاف‌های اساسی و عمیقی است که مانع مدرن شدن هستند. با گسترده شدن مقولۀ ارتباطات و افزایش چشمگیر استفاده از دنیای مجازی، سطح آگاهی و خواسته‌های مردم عربستان بالا رفته و خود را با جهان خارج مقایسه و ارزیابی می‌کنند. گذشته از موارد مذکور حکومت عربستان سعودی در درون نیز چالش‌هایی دارد. احتمال افزایش تنش‌های درونی میان شاهزادگان بر سر جانشینی ملک سلمان، جنگ یمن و جنگ‌های احتمالی دیگر در منطقه و نیز پایان حمایت آمریکا از خاندان آل سعود و محمد بن سلمان مؤلفه‌های تأثیر گذار بر روند اجرای سند ۲۰۳۰ است.

در شرایطی که پیشران‌هایی همچون وجود منابع برای سرمایه گذاری، اهتمام بن سلمان به اجرای سند چشم انداز ۲۰۳۰، حمایت‌های ویژه ملک سلمان، حمایت خارجی از اصلاحات سند چشم انداز، حمایت افراد و جریانات تحول خواه، حمایت فعالان بخش‌های مختلف اقتصادی، تدوین روشمند سند چشم انداز ۲۰۳۰، و حمایت‌های بازارهای مالی بین المللی و همچنین پسران‌هایی همچون نادیده گرفتن اصلاحات سیاسی، کاهش نقش ژئوپلیتیک عربستان برای ایالات متحده آمریکا، واگرایی خانواده حاکم، التهاب و خشم عمومی و تزلزل حاکمیت در

برابر آن، نهاد دین و جامعه محافظه‌کار عربستان سعودی، چهره امنیتی، پررنگ شدن چالش‌های پیش روی اقتصاد و همین‌طور پررنگ شدن چالش‌های پیش روی گردشگری، هیچ یک نه تنها موفق به مهار یکدیگر نشده‌اند، بلکه به حالت تعارض رسیده‌اند. در این حالت دولت عربستان سعودی نه تنها موفق به انجام اهداف سند چشم انداز ۲۰۳۰ در قطع وابستگی به نفت نمی‌شود، بلکه اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، تبدیل به بحران سیاسی و اجتماعی جدی‌ای خواهد شد.

فهرست منابع

- -روشه، گی. تغییرات اجتماعی. ۱۳۹۰. مترجم: منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا. ۱۳۸۵. جامعه شناسی توسعه، تهران: نشر کیهان.
- اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی. ۱۳۸۶. مترجم: محسن ثلاثی. تهران: مؤسسهٔ تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران
- امینی، آرمین و دیگران. ۱۳۹۵. پیامدهای بحرانی توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی جمهوری خلق چین. فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی. دوره پنجم. شماره سوم.
- اینگلهارت، رونالد؛ ولزل، کریستین. ۱۳۸۹. نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی. مترجم: یعقوب احمدی. تهران: کویر.
- آجر لو، حسین. ۱۳۹۷. چشم انداز عربستان سعودی در ۲۰۳۰ فراز یا فرود؟. تهران: مؤ مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران
- پای، لوسین. ۱۳۸۰. بحران‌ها و توالی‌ها در توسعهٔ سیاسی، مترجم: غلامرضا خواجه‌سروی. تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی.
- سردارنیا، خلیل الله. ۱۳۹۲. درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی خاورمیانه. تهران: میزان.
- فولر، گراهام؛ رند رحیم، فرانکه. ۱۳۸۴، شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده، مترجم: خدیجه تبریزی. قم: مؤسسه شیعه شناسی.
- کاظمی دینان، سید مرتضی. ۱۳۸۸. علل خیزش شیعیان حاشیه جنوبی خلیج فارس، قم: مؤسسه شیعه شناسی.
- گردآوردی حمیدرضا کمالی. ۱۳۹۱. کتاب خاورمیانه۹. تهران: مؤسسه تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- گردآوری نجف زراعت پیشه. برآورد استراتژیک عربستان سعودی. ۱۳۸۴. تهران: مؤسسه تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

- ملکوتیان، مصطفی. ۱۳۸۰. سیری در نظریه‌های انقلاب. چاپ سوم. تهران: نشر قومس.
- موثقی، سید احمد. ۱۳۹۱. نوسازی و توسعۀ سیاسی، تهران: میزان.
- موثقی، صالح. ۱۳۸۵. آل سعیون، تهران: سلمان پاک.
- هانتینگتون، ساموئل. ۱۳۷۵. سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، تهران: نشر علم.

خبر گزاری‌های فارسی

- رویکرد علمای وهابی و نگاه آن‌ها به اصلاحات در عربستان. خبر گزاری مشرق.۱۴ اردیبهشت۱۳۹۷. قابل دسترس در:https://www.mashreghnews.ir/news/852243.
- چالش‌های چشم انداز ۲۰۳۰ سعودی در سایه بحران خلیج فارس، خبر گزاری تسنیم. ۱۵ تیر ۱۳۹۶. قابل دسترسی در:http://tn.ai/1457018. (08-03-2018).
- دورنمای بخش لجستیک عربستان سعودی تا سال ۲۰۳۰، لجیتو. ۸ بهمن ۱۳۹۶. قابل دسترسی در: http://logito.ir/blog/Saudi-logistics-2030-vision-beyond/(15-02-2018).
- راهپیما، شهناز. بررسی اصلاحات ولیعهد عربستان در حوزه زنان. قابل دسترس در: http://npps.ir/ArticlePreview.aspx?id=182214.

References

- *Gabriel a.almond and g. bingham powellyr comparative politlcs: a developmental approach* (boston:little brown and co…1966).
- Gustavo Esteva, "*Development", in The Development dictionary: a guide to knowledgo as power*, ed. Wolfgang Sachs, London: Zed Books, 1992; p:123.
- The . world . Fact . book . 2018 . available.at:https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/sa.html(06-04-2018).
- World Bank open data, 2018, available at: https://www.data.worldbank.org/country/saudi-arabia(16-02-2018).

طرح «یک کمربند - یک راه» پیامدهای روابط ایران - چین

محمد عرف*

چکیده

با تسریع روند جهانی شدن اقتصاد، جامعهٔ بین الملل به سوی یک نظام چند قطبی، در حال حرکت است. همچنین امروزه کشورها پذیرفته‌اند که تفاوت در عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی یکی از علل تفاوت در نقش‌ها و اثر گذاری دولت‌ها در معادلات جهانی است. از این رو، دیپلماسی اقتصادی به جز لاینفک سیاست خارجی کشورها تبدیل شده است. پژوهش حاضر با طرح این پرسش که دیپلماسی اقتصادی چین در منطقهٔ غرب آسیا به چه میزان می‌تواند به دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران کمک کند؟ و با اتکا به روش توصیفی- تبیینی و در قالب فرضیه، معتقد است که با ورود چین به منطقه غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از ظرفیت‌ها و بازارهای ایجاد شده در منطقه و در دوران تحریم، بهره ببرد. چین به عنوان یک کشور موفق در زمینهٔ اقتصادی به فکر کم رنگ کردن دکترین «عدم مداخله» دنگ شیائو پینگ است تا با ورود به مناطق جدید و مختلف جهان بتواند به نفوذ و قدرت سیاسی خود بیافزاید. طرح جادهٔ ابریشم و یا به اصطلاح، طرح «یک کمربند - یک راه» چین را از طریق مرزهای غربی‌اش به منطقهٔ استراتژیک خاورمیانه متصل خواهد کرد. این طرح اقتصادی چین می‌تواند باعث پدید آمدن بازارهای منطقه‌ای شود که برای مردم منطقه به شرط استفاده درست، سود آور خواهد بود. از طرف دیگر، با توجه به تحریم‌های ظالمانه ایالات متحده آمریکا، علیه جمهوری اسلامی ایران و عدم همکاری اروپا، ورود چین به منطقه می‌تواند ایران را به بازارهای شرق آسیا و آسیای مرکزی متصل کند، همچنین چین می‌تواند با استفاده از موقعیت استراتژیک ایران به آب‌های خلیج فارس و دریای خزر دست پیدا کند. بنابراین، رصد دیپلماسی اقتصادی چین در منطقه و هوشیاری در مورد اقدامات اقتصادی چین امری ضروری است. در این پژوهش، ضمن تعریف جایگاه اقتصادی چین در جهان و منطقه، به جایگاه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان پرداخته می‌شود و همچنین ظرفیت‌های جدید اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها

دیپلماسی اقتصادی، یک کمربند – یک راه، جمهوری اسلامی ایران، چین، منطقه غرب آسیا.

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشتهٔ مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز، شیراز، ایران | mohammadorf81@gmail.com

مقدمه

ابتکار «یک کمربند - یک راه» یکی از بحث برانگیزترین رویدادهای قرن معاصر به حساب می‌آید که کشورهای مختلف اروپایی و آسیایی با نظام‌های مختلف اقتصادی و سیاسی برای پیوستن به این طرح از خود علاقه مندی نشان داده اند. رئیس جمهور چین در سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۳، طرح ساخت مشترک «کمربند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی قرن ۲۱» (که بعدها به اختصار آن را «یک کمربند - یک راه» (B&R) می‌نامند) را مطرح کرد. چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، پس از ایالات متحده آمریکا، با دو چالش عمده در عصر حاضر مواجه است. اول این‌که، تامین نیاز جمعیت زیاد و در حال افزایش خود و دوم، دسترسی به انرژی و واردات منابع انرژی و مواد خام از دنیای پیرامون جهت دست یافتن به رشد اقتصادی برای پاسخگویی به نیازهای جامعه و همچنین صادرات محصولات خود به جهان. همچنین چین برای کسب مقام نخست اقتصاد جهان در دهۀ گذشته، همواره با ایالات متحده آمریکا در تقابل بوده و حتی طعم تلخ تحریم را نیز چشیده است. با این حال، اکنون چین در مقام نخست حجم تجارت خارجی در جهان قرار دارد و هرگونه چالش جدید می‌تواند روند مطلوب تجارت جهانی چین را برهم بزند، به همین دلیل این کشور همواره نیازمند بازار برای فروش محصولات خود می‌باشد و همچنین در جستجوی شرکایی برای تامین نیازهای صنعت خود است. در این میان ایالات متحده آمریکا و هم پیمانان منطقه‌ای آن از ظهور چین به عنوان ابر قدرت اقتصادی (و نظامی در آینده) هراسان هستند و بازارهای خود را در خطر می‌بینند. چین برای یافتن جایگزین‌هایی برای مقابله با تهدیدهای احتمالی آینده و نا امن شدن راه‌های آبی موجود، ابتکار «یک کمربند - یک راه» را در سیاست‌های اقتصادی خود تدارک دیده است تا بتواند با توجه به ظرفیت‌های قاره پهناور آسیا از این فرصت برای پیشرفت و توسعه چین استفاده کند. این طرح اشاره‌ای به جاده تاریخی ابریشم دارد که در گذشته خاور دور را به اروپا متصل می‌کرده. یکی از اصلی‌ترین کریدورهای جاده ابریشم از شمال ایران

می‌گذرد، در ادامه به ترکیه و درنهایت به اروپا متصل می‌شود. ایران در چند سال اخیر با توجه به وضع تحریم‌های اعمالی غرب علیه ایران، دچار وابستگی اقتصادی به چین شده است. این وابستگی از چند جهت، نفتی، واردات کالاهای صنعتی و نیمه صنعتی از چین و همچنین، نیاز ایران به جذب سرمایه گذاری به ویژه در بخش نفتی، قابل بررسی است.

یکی از واقعیت‌های غیر قابل انکار این است که روابط ایران با دیگر کشورها و سازمان‌های بین المللی و شرکت‌ها، متاثر از آمریکاست. از این رو، روابط دوجانبهٔ ایران و چین نیز طی سالیان گذشته همواره تحت تاثیر روابط با آمریکا به عنوان یک عامل ثالث بوده و این رابطه بعد از تحریم‌های تشدید علیه ایران بیش از پیش نمایان شد. همچنین با خروج کشورهای جنوب شرق آسیا مانند کرهٔ جنوبی و ژاپن از اقتصاد و صنعت ایران و در عین حال روابط دوستانهٔ چین و ایران در زمینهٔ اقتصادی و سیاسی، همکاری میان این دو کشور از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از نگاه ویژهٔ چین به ایران و همچنین استفاده از فرصت اقتصادی پیش رو، بازارهایی برای اقتصاد خود در شرق آسیا جستجو کند و به این ترتیب بتواند اثر تحریم‌ها را کم رنگ‌تر کند و همچنین وابستگی خود را از نفت کاهش دهد.

درباره چین

چین پر جمعیت‌ترین کشور جهان است که در سال ۲۰۱۸ جمعیت آن ۱۳۹۳/۸ میلیون نفر برآورده شده است و با ۱۲ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی پس از ایالات متحده آمریکا در جایگاه دوم قرار دارد (www.prb.org).

از جمله سیاست صنعتی چین می‌توان به ارتقای کامل و جامع صنعت چین، افزایش میزان بهره وری این صنعت به گونه‌ای که چین بتواند در حلقه‌های بالاتر زنجیره جهانی ارزش قرار گیرد و همچنین افزایش سهم تولید داخل در اجزای اصلی تولیدات صنعتی به ۴۰ درصد تا ۲۰۲۰ و ۷۰ درصد تا ۲۰۲۵ اشاره کرد (سلطانی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۷-۲۲۹).

همچنین در حوزۀ صنایع کلیدی چین می‌توان بـه مـواردی نظیـر فناوری‌هـای جدیـد و پیشـرفته اطلاعات، روبوتیک و ماشین‌های اتوماتیـک، هوافضـا و تجهیـزات هوانـوردی، صـنایع دریـایی و کشتی‌های تک، تجهیزات خط آهن مدرن، وسایل نقلیه‌ای که از انرژی‌های جدید بهـره می‌گیرنـد، تجهیزات تولید نیرو، تجهیزات کشاورزی، مواد پیشرفته، بیوفارما و تجهیزات پیشرفته پزشکی اشـاره کرد. چین در طول تاریخ در جاده ابریشم قدیم نیز نقش مؤثری ایفا می‌کرد. جاده ابریشم، به عنـوان پل ارتباطی بین چین و کشورهای آسیایی، اروپایی و آفریقایی سهم مهمـی در تجـارت و مبـادلات فرهنگی این کشور با مناطق فوق ایفا کرده است. ابر پروژۀ کمربند و راه که «جـادۀ ابریشـم جدیـد» نامیده شده است (Andrew Chatzky, James McBridge, 2019).

طرحی به منظور سرمایه گذاری در زیربناهـای اقتصـادی و توسـعه در مسـیر تجـاری «کمربنـد اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی» است که راه ابریشم جدید از سه مسیر شمالی، مرکزی و جنوبی تشکیل شده است.

۱. اهمیت احیای راه ابریشم برای چین

برنامه چین در این راستا، تبدیل مبادی بلا استفاده به راه آهن، انرژی و لجستیک بـین المللـی بـرای «کمربند اقتصادی راه ابریشم» است که از سوی رئیس جمهور شی جین پینگ برای تاسیس اتصال جدید تجارت و حمل و نقل بین چین، آسیای مرکزی و اروپا در نظر گرفته شده است. این کشور به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان با تولید ناخالص داخلـی ۱۲ تریلیـون دلاری نیازمنـد برقـراری روابط اقتصادی- تجاری گسترده با جهان است.

۲. اهداف شی جین پینگ در موضوع احیای جادۀ ابریشم

شی جین پینگ برای نخستین بار از ابتکار «کمربند و راه» در قزاقسـتان و در سـال ۲۰۱۳ نـام بـرد. وی از زیر ساخت‌های بهبود یافتۀ «کمربند اقتصادی راه ابریشم» به موازات جـاده قـدیم آن سـخن گفت. جاده‌هایی که قرن‌ها پیش وجود داشت و شبکه‌ای از راه‌های زمینی بود که تجارت ابریشـم و

کالاهای دیگر صنعتگران از آن صورت می‌گرفت. این راه چین را از طریق آسیای مرکزی و ایران به خاورمیانه و دریای مدیترانه و از اروپا به ونیز در دریای آدریاتیک متصل می‌کرد.

رئیس جمهوری چین در اندونزی پیشنهاد «راه ابریشم دریایی قرن بیست و یکم» را مطرح کرد، مسیری که قرار است چین را از طریق شهرهای بندری جنوب شرق این کشور، ویتنام، اندونزی، میانمار، بنگلادش، سریلانکا، آفریقای شرقی و آبراهه سوئز به اروپا برساند. در آن زمان، این پیشنهاد چندان جدی گرفته نشد و به عنوان پیشنهادی در نظر گرفته شد که رهبران جهان در سفرهای خارجی بر زبان می‌آورند تا مورد توجه قرار گیرند.

برخی از صاحب نظران بر این باورند که پروژهٔ راه ابریشم چین یک ایدهٔ جاه طلبانه است و چین قصد دارد از این طریق جایگاه خود را به عنوان یکی از محورهای اصلی قدرت در جهان ارتقا دهد. اما چینی‌ها رویکرد اجرای پروژهٔ راه ابریشم را با نگاهی مشارکت محور و به اصطلاح برد - برد دنبال می‌کنند و دلیل آن را ابراز علاقهٔ تعداد زیادی از کشورها به همکاری در این پروژه اعلام می‌کنند. جمهوری خلق چین در سال‌های اخیر توانسته است با طرح ایدهٔ احیای دوبارهٔ راه ابریشم علاوه بر جلب اعتماد بسیاری از کشورها، در مشارکت و همکاری در این پروژه، خود را به عنوان کشوری پیشرو و تأثیر گذار در سطح جهانی مطرح کند.

نیاز به تأمین انرژی و مواد خام ارزان قیمت، از مسیرهای مطمئن و کوتاه باعث شد تا چین در برخی پروژه‌های زیربنایی کشورهایی که از آن‌ها انرژی و مواد خام وارد می‌کند نیز سرمایه گذاری کند و هم حضور نظامی خویش را در برخی نقاط دنیا افزایش دهد. در این راستا چین به زیرساختی نیاز دارد که تولیدات خویش را با هزینهٔ مناسب و صرف زمان کمتر به بازار مصرف برساند. سرمایه گذاری شرکت‌های چینی در کشورهایی که چین از آن‌ها نفت و گاز وارد می‌کند، یکی از پایه‌های اصلی سیاست ملی امنیت انرژی این کشور است. واردات انرژی از این کشورها به چین فرصت می‌دهد که دامنهٔ نفوذ سیاسی‌اش را در خاورمیانه افزایش دهد.

ابتکار کمربند و راه به مراتب بیش از توسعه ارتباطات خطی بین اروپا و آسیاست. در واقع، تلاش پکن برای ایجاد یک شبکهٔ جامع زیرساخت اوراسیایی است. کریدور فرامنطقه‌ای پیوند مسیرهای

زمینی و دریایی است. به عنوان سرمایه گذار اصلی و معمار شبکه زیرساخت اوراسیا، پکن درحال ایجاد شبکه جدید چین محور خط لوله، راه آهن و حمل و نقل است. علاوه بر این، رهبران چین بر گسترش بنادر عمیق دریایی به ویژه در اقیانوس هند تمرکز کرده‌اند. ابتکار کمربند و راه با رهبری چین در درجۀ اول به دنبال سه هدف اصلی تنوع اقتصادی، ثبات سیاسی و توسعه یک نظم جهانی چند قطبی بوده است.

از منظر اقتصادی، چین در تلاش است که مسیرهای جدید تجاری، بازارها و منابع انرژی را توسعه دهد که به انگیزه‌های رشد ختم خواهد شد و در همان زمان کاهش وابستگی را در پی خواهد داشت. علاوه بر این، با گسترش زیرساخت‌های حمل ونقل اوراسیا، پکن با هدف پایه ریزی برای شبکه‌های تولید چین محور، شرکت‌های تولیدی چینی را به جنوب شرق آسیا منتقل خواهد کرد.

از لحاظ سیاسی، رهبری چین امیدوار است که اجرای ابتکار کمربند - راه، ثبات استان‌های غربی پکن و همچنین همسایه‌های دردسر سازی مانند پاکستان یا افغانستان را فراهم آورد. همان طور که چین منابع مالی بیشتر پروژه‌های زیربنایی مسیر را تأمین می‌کند، در عین حال قادر به افزایش نفوذ سیاسی خود خواهد بود. بسیاری از کشورهای مسیر جاده ابریشم وابسته به سرمایه گذاری چین در زیرساخت خواهند بود.

هدف اساسی این ابتکار این است که چین نقشی فعال در ایجاد یک نظم جهان چند قطبی به دست آورد. این کشور، به دنبال ایفای نقشی سازنده در اصلاح نظام بین المللی است. ابتکار در نظر گرفته شده به عنوان پایه‌ای از نوع جدیدی از روابط بین المللی است. رهبری چین از ایجاد «جامعه‌ای با سرنوشت مشترک» صحبت می‌کند که عناصر اصلی عبارتند از: «ارتباطات بیشتر در اوراسیا»، «همکاری برد – برد»، «پیشرفت و رفاه متقابل» و همچنین پاسداری از اصول سازمان ملل در عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر. تاکنون، ابتکار کمربند و راه در یک چارچوب بین المللی فراگیر گنجانده نشده است و در درجه اول یک مفهوم متا استراتژی است. هنوز روشن نیست که آیا ابتکار عمل از طریق یک فرایند دو یا چند جانبه تحقق می‌یابد؟ رهبری چین از یک فرایند فراگیر صحبت می‌کند که بدان معناست که همۀ طرف‌های درگیر به شکل دادن و

پیشرفت «کمربند اقتصادی جاده ابریشم» و «راه ابریشم دریـایی قـرن بیسـت و یکـم» در راسـتای منافع اقتصادی خود دعوت شده‌اند.

ابتکار «کمربند و راه» به «کمربند اقتصادی جاده ابریشم» و «راه ابریشم دریایی قرن بیست و یکم» اشاره دارد. این طرح برای افزایش جریان آزادانه و منظم عوامل اقتصادی و تخصیص منـابع کارآمـد طراحی شده است. همچنین در نظر دارد تا یکپارچگی بازار را ایجاد کند و یک چارچوب همکاری اقتصادی منطقه‌ای را برای همه به ارمغان آورد. این ابر پروژه با توسعه بنادر، جاده‌ها، خطـوط ریلـی و دیگر زیرساخت‌های ارتباطی، دسترسی چین را به آسیا، اروپا و آفریقـا تسـهیل می‌کنـد. مجمـوع سرمایه گذاری‌های مورد نیاز این پروژه حدود هزار میلیارد دلار ارزیابی شده است که مبلغی بسـیار عظیم است.

۳. ابر پروژهٔ «کمربند و راه» - راه ابریشم اقتصادی قرن ۲۱

معنای واژه «کمربند» (Belt) و «راه» (Road) چیست؟ «کمربند» به حمـل ونقل‌هـای اقتصـادی جاده‌ای در سراسـر چـین بـه آسـیای مرکـزی و اروپـا اشـاره دارد، در حـالی کـه «راه» شـبکه‌ای از مسیرهای دریایی است که از طریق بنادر دریایی چین به هم متصل می‌شوند. ابتکار کمربند و راه از سرزمین اصلی چینی به اروپا گسترش می‌یابد و بیش از ۶۰ درصد جمعیت جهان را که در بیش از ۶۰ کشور آسیایی، اروپایی و آفریقایی زندگی می‌کنند، در بر می‌گیرد. این ابتکار ۳۰ درصـد تولیـد ناخالص داخلی جهان و ۳۵ درصد تجارت جهانی را پوشش خواهد داد.

۴. اهداف پروژهٔ «کمربند و راه»

ابتکار کمربند و راه برای تقویت جریان مستقیم سرمایه، کالاها و خدمات بین آسـیا و سـایر نقـاط جهان، با توسعه و ادغام بیشتر بازارها و ایجاد روابط جدید میان جوامع است. ایـن طـرح، تجـارت جهانی را ارائه می‌دهد - از شرکت‌های چند ملیتی تا شـرکت‌های کوچـک و متوسـط - فرصـت‌های

بی‌نظیر برای دسترسی به بازارهای جدید در امتداد کمربند و راه و دسترسی عمیق‌تر به بازارهای اصلی سرزمین اصلی چین، (آ.سه.آن)، خاورمیانه و اروپای مرکزی و شرقی برای اقتصادهای درحال توسعه و نوظهور در این مناطق، سرمایه گذاری و تجارت و سرعت بخشیدن به توسعه را برای همه به ارمغان می‌آورد. کمیتۀ ملی توسعه و اصلاحات (NDRC)، «چشم انداز و اقدامات برای همکاری ساخت کمربند اقتصادی راه ابریشم و راه ابریشم دریایی قرن بیست و یکم» را در ۲۸ مارس ۲۰۱۵ صادر کرد. این چارچوب، زمینه‌های اصلی و ساز و کارهای همکاری را با توجه به ابتکار کمربند و راه در برمی‌گیرد. موضوعات اساسی مهم در راستای اجرای این ابر پروژه، عبارتند از:

۱. تبادل فرهنگی: ارتقای پیوندها و همکاری‌های مردم با مردم.

۲. یکپارچگی مالی: تقویت همکاری سیاست پولی و همکاری مالی دو جانبه.

۳. تجارت و سرمایه گذاری: تسهیل سرمایه گذاری بین المللی و همکاری در زنجیرۀ تأمین امکانات ارتباطی و تهیۀ امکانات برای برقراری ارتباط در امتداد کمربند و راه.

۴. همکاری در سیاست: برنامه ریزی حمایت از پروژه‌های توسعه زیربنایی.

۵. ضرورت همکاری کشورهای پیشرفته با کشورهای درحال توسعه

امروزه شرایط حاکم بر اقتصاد جهان در مقایسه با دهه‌های قبل تغییر کرده و کشورهای پیشرفته‌تر جهان نیز به خوبی آگاهند که به منظور تداوم رشد و پیشرفت اقتصادی خود به برقراری روابط گسترده با کشورهای درحال توسعه نیازمندند. در بین کشورهای در حال توسعه نیز جمهوری خلق چین در دهه‌های اخیر رشد قابل توجهی داشته و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. برقراری روابط تجاری با چین با جمعیتی بیش از ۱ / ۳ میلیارد نفر می‌تواند مزایای فراوانی برای هر کشور در پی داشته باشد. از طرف دیگر، پروژۀ بزرگ چند صد میلیارد دلاری راه ابریشم جدید کشور چین نیز معادلات حاکم بر روابط بین کشورهای جهان را به میزان بسیاری تغییر داده است. از این رو، چین

اعلام کرده قصد دارد با همهٔ کشورهای جهان، اعم از پیشرفته و در حال توسعه در پیشبرد این پروژه بزرگ همکاری کند.

۶. تأسیس صندوق جاده ابریشم

اولین گام‌ها از نهادینه سازی جریان، اکنون در حال ظهور است. صندوق جاده ابریشم «NSRF» به تازگی تأسیس و ارائهٔ خدمات تأمین مالی پروژه‌ها را آغاز کرده است. در ماه مه ۲۰۱۶، چین و روسیه توافق کردند که طرح جادهٔ ابریشم را با برنامهٔ توسعه شرق دور روسیه برای سیبری، به هم پیوند دهند. علاوه بر این، مسکو و پکن توافق کرده‌اند اتحادیهٔ اقتصادی اوراسیایی را با ابتکار کمربند - راه به هم پیوند بزنند.

تا ماه مارس ۲۰۱۷ میلادی صندوق راه ابریشم، قرارداد مربوط به ۱۵ پروژه با تعهد سرمایه گذاری حدود ۶ میلیارد دلار را نهایی کرده است. این پروژه‌ها مواردی از قبیل زیرساخت، انرژی و توسعه منابع و همکاری‌های صنعتی و مالی را در برمی‌گیرد و شامل کشورها و مناطقی مانند روسیه، مغولستان، آسیای مرکزی، جنوب آسیا، جنوب شرق آسیا، غرب آسیا، شمال آفریقا و اروپاست. علاوه بر این، ۲ میلیارد دلار از محل سرمایهٔ صندوق ابریشم برای تأسیس صندوق مشترک همکاری تولیدی چین و قزاقستان سرمایه گذاری شده است.

۷. چالش‌های چین در خاورمیانه

خاورمیانه که جمهوری خلق چین روزگاری آن را منطقه‌ای حاشیه‌ای و نسبتاً کم اهمیت در جهان تلقی می‌کرد، اکنون در محاسبات امنیت ملی چین حضوری پررنگ‌تر پیدا کرده است. علاقه و دخالت بی‌سابقه پکن در خاورمیانه این احتمال را افزایش می‌دهد که چین طرح‌هایی جاه طلبانه در منطقه داشته باشد. چین در حال واکنش به «تجدید موازنه» ایالات متحده در آسیا است. استراتژی که دولت اوباما در سال ۲۰۱۲ آن را اعلام کرد و دیگر این است که خاورمیانه صرفاً

اهمیت اقتصادی بیش از پیشی یافته است. با همۀ این اوصاف، فاکتور سومی هم وجود دارد که این منطقه، اهمیت ژئو استراتژیک بسیار بیشتری برای پکن پیدا کرده است .دو گزینه آخر از این مسأله حکایت دارند که فعالیت‌های جمهوری خلق چین اگر نگوییم به کل، ارتباط اندکی با تمهیدات سیاسی ایالات متحده دارند و تمرکز اصلی پکن بر امنیت انرژی است و تلاش می‌کند که بین سیاست‌های داخلی، خارجی و امنیتی خود «تجدید موازنه» برقرار کند، به نحوی که این سیاست‌ها به سود شرق چین و شرق آسیا تمایل پیدا کنند.

امروزه، جمهوری خلق چین اهمیت قابل ملاحظه‌ای برای خاورمیانه قائل می‌شود .با وجود این‌که تمرکز اصلی پکن بر امنیت داخلی و همچنین ثبات محیط پیرامونی این کشور، بخصوص منطقۀ آسیا، اقیانوسیه و آسیای میانه است، اما بیش از پیش در چارچوبی جهانی فکر و عمل می‌کند (Andrew J. Nathan and Andrew Scobell, 2012). جمهوری خلق چین در دوران جنگ سرد (۱۹۹۱- ۱۹۴۵) قدرت ضعیف‌تری بود که دو ابرقدرت، عرصه را بر آن تنگ کرده‌اند. بنابراین، در بیشتر این دوران در خاورمیانه حضوری نداشته یا صرفاً حضوری اندک داشته که منافع چندانی از این حضور عاید آن نمی‌شده است (Evan S. Medeiros, 2009:160-161).

توفیقات دیپلماتیک جمهوری خلق چین در خاورمیانه کم کم و آرام آرام بروز یافت که با دو موج از عادی سازی دیپلماتیک همراه شده است. در سال ۱۹۵۶، مصر و سوریه اولین کشورهایی در منطقه بودند که با چین روابط دیپلماتیک برقرار کردند. هرچند، پیشرفت واقعی در دهه ۱۹۷۰و در پیِ پذیرش جمهوری خلق چین در سازمان ملل رخ داد که کرسی شورای امنیت سازمان ملل به آن واگذار شد، کرسی که پیش از این در اختیار تایپه بود.

در سال ۱۹۷۱، ایران، کویت و لبنان همگی جهوری خلق چین را به جای جمهوری چین به رسمیت شناختند و نهایتاً اردن (۱۹۷۷) و لیبی و عمان (۱۹۷۸) هم با این موج همراه شدند. امارات متحدۀ عربی در سال ۱۹۸۴ روابط خود با جمهوری خلق چین را عادی کرد و قطر در سال ۱۹۸۸، بحرین در سال ۱۹۸۹، عربستان سعودی در ۱۹۹۰ و اسرائیل در سال ۱۹۹۲ هم در ادامه از این روند تبعیت کردند.

منافع چین در خاورمیانه و وابستگی اقتصادی آن به منطقه از دهه ۱۹۹۰ روندی صعودی یافت و در سال‌های آینده هم احتمالا افزایش می‌یابد.

به زعمِ یکی از تحلیلگران امنیت بین المللی در مدرسهٔ مرکزی حزب در پکن که یکی از برجسته‌ترین اندیکشده‌های چین است: «منافع ژئوپلیتیک، اقتصادی، انرژی و امنیتی چین در خاورمیانه بی‌وقفه گسترش می‌یابند» (Gao Zugui, 2014: p. 45). در مقابل، برخی ناظران تعهد ایالات متحده در قبال خاورمیانه و نفوذ آن منطقه را رو به کاهش می‌دانند. عقب نشینی ارتش ایالت متحده از عراق در سال ۲۰۱۱ و تعدیل نیروهای نظامی ایالات متحده در افغانستان به این تصور دامن زنده‌اند (Washington, D.C.: Brookings Institution, 2010, p. 18 and David Schenker, 2013: p. 19 and Li Weijian, 2014).

گرچه قطعیت در سیاست خارجی چین نسبت به قبل هویداتر است، با این حال همچنان استراتژی کلان در سیاست خارجی چین بر محورهای حفظ نظم داخلی، توان دفاعی در برابر تهدیدات حاکمیت ملی/قلمرو سرزمینی و اکتساب تاثیر گذاری ژئوپولیتیکی در قالب یک قدرت بزرگ و یا حتی ابر قدرت استوار است. بالطبع کسب منافع ملی در سایهٔ امنیت بخش قابل توجهی از این زنجیره استراتژی می‌باشد. در کنار چنین وضعیتی به نظر می‌رسد چین یا بهتر بگوییم اعضای تک حزب کمونیست، همچنان در فهم اولویت‌های خود و ملت خود در حالتی هنرمندانه و هوشمندانه تمرکز دارند. برخی اندیشمندان معتقدند چینی‌ها با وام گرفتن از مکتب هارمونی بودائیسم، اختلافاتشان با دیگران را کنار نگذاشته، بلکه به مدیریت آن همّت گماشته‌اند. بر این منوال شاید بتوان گفت چینی‌ها برندگان واقعی «نظریه تصمیم گیری» در چند دهه گذشته بودند.تداوم این وضعیت توانسته الیت این کشور را یاری رساند تا بتوانند دایرهٔ منافع خود را در دوائر منافع یا اولویت‌های دیگر کشورها بویژه در حوزهٔ آسیا، مشترک نموده و بدین واسطه گام‌هایی در تقابل هژمونیک با ایالات متحده برداشته، همچنین تاثیر گذاری ژئوپولیتیکی در منطقه‌ای وسیع را پایلوت و در برخی موارد اجرایی نماید. به نظر می‌رسد در این میان، کشور ایران به عنوان یک کشور با رفتار خاص و با اولویت بالای (غرب ستیزی) و تا حدودی بدون تمرکز بر معیارهای هزینه فایده،

یک بازار هدف کالا و منبع انرژی مورد توجه برای چینی‌ها است. درک نیـاز امنیتـی و تکنولـوژیکی ایرانی‌ها بخش ویژه این توجه است. از سـوی دیگـر، ایـن موضـوع مـورد توجـه جـدی بخشـی از سیاستمداران آمریکایی (مضافا اروپایی‌ها) نیز قرار گرفته است و این‌جا است که تمرکز بـر ایـران در قلب خاورمیانه موضوعی جدی تلقی شده و البته مورد اختلاف در بخش سیاست خارجی ایـالات متحده نیز می‌باشد. در چنین حالتی طبیعی است که در درجۀ اول برخی دنبالـه‌های طـرح گذشـته «خاورمیانۀ جدید» و کارکرد تئوری «هـرج و مـرج سـازنده» در ایـن رابطـه از سـوی آمریکایی‌هـا پیگیری شود.

همچنین بررسی تغییر و تحولات سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در دورۀ بـاراک اوبامـا و دونالـد ترامپ (۲۰۱۵ و ۲۰۱۹) در ارتباط با چین مشخص می‌کند که در دورۀ باراک اوباما نقاطی از سند، نشان‌دهندۀ تلاش برای جست‌وجوی راه‌های بـرای کـاهش کـج فهمـی و محاسـبات نادرسـت در روابط دو جانبۀ آمریکایی‌ها با چینی‌ها بوده، به طوری که رابطۀ سازنده با چین به نفع شـهروندان دو کشور و به توسعۀ و تقویت امنیت و رفاه در آسیا و جهان بینجامد. روابط دو کشور در سـال‌ها اخیـر به سمت و سویی حرکت کرده که نشان می‌دهد گذر جدید تقابل شرق و غـرب بـه نـوعی از ایـران می‌گذرد. ایران مهم‌ترین کنشگر ناهمسو با ایالات متحده در منطقـه، تعریـف شـده. منطقـه‌ای کـه برای چینی‌ها بخش مهمی در تاثیر گذاری ژئوپولیتیکی به حساب می‌آید. در این حالـت کسـری از موازنه سازی مد نظر آمریکایی‌ها در حوزۀ ایندوپاسیفیک[۵] به منطقۀ خاورمیانه انتقال داده شده تلقـی می‌شود. این موضوعی است که امنیت ملی کشورهای منطقه را درگیر وضـعیت‌های نامشـخص در میدان تقابل دو کشور خارج از منطقه نموده است. در این میان، ایران بازیگری فعال خـود را نیـز بـه صورت موازی دارد. در نتیجه، مضاف بر این‌که چنین میدانی ترجیحات همکاری بر اساس سـوابق تاریخی امریکایی- چینی را ناممکن نمی‌داند، نقش مستقل ایران را در مسـیر قـرار داده و کنشـگری

۵. هند - آرام (Indo-Pacific) یا گاهی با نام هند - آرام غربی (Indo-West Pacific)، یک منطقـه در جغرافیـای زیسـتی دریاهـای کـرۀ زمین است که آب‌های اقیانوس هند، غرب و مرکز اقیـانوس آرام، دریاهـای مـرتبط میـان ایـن دو اقیـانوس و در مجمـوع ناحیـۀ انـدونزی را پوشش می‌دهد.

سیاسی آن را در این میدان تغییر معنا می‌دهد. معیار هزینه - فایده به عنوان معیار پذیرفته شده‌ای از سوی بسیاری از کشورهای منطقه نیست و گسترش تبعات (هزینه‌ها) به کشورهای پیرامون با احتمال بالا منشا تصمیمات جدیدی (نهایی) خواهد بود. همچنین، این تصور وجود دارد که برای ایالات متحده تقابل با ایران بخشی از حوزهٔ تقابل با چین (و البته روسیه) را پوشش می‌دهد. ایران در مسیر جریان دوسویه‌ای قرار گرفته است که می‌تواند ملاحظات، پیامدها و البته فرصت‌های خود را داشته باشد و این چیزی است که باید بر آن توجه نمائیم. از طرف دیگر، شاهد این امر هستیم که راهبرد چین در خلیج فارس بر پایهٔ ایجاد روابط اقتصادی با تمام بازیگران منطقه‌ای بدون توجه به رقابت‌های موجود شکل گرفته است. پیشران اصلی رویکرد چین در منطقه، اشت‌های سیری ناپذیر پکن برای انرژی و توسعه طلبی بلند پروازانه‌اش از طریق راهکار «یک کمربند - یک راه» است (میرائی، ۱۳۹۸).

چین از لحاظ سیاسی، تمایلی به درگیری در ستیزهای منطقه ندارد. این منطق، باعث شده چین بدون درگیر شدن در آشوب‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای، فعالیت‌های سیاسی، امنیتی و به ویژه اقتصادی خود را در فضای کاملا رقابتی منطقه گسترش دهد و موفقیت و ثبات این طرح در منطقه خاورمیانه منوط به ثبات منطقه است. اتفاقات و رویدادهای که در منطقه اتفاق می‌افتد چین را وادار می‌کند تا موضع فعالانه‌تری اتخاذ کند و تمرکز اقتصادی خود را تا یک سطح امنیتی و ژئوپلتیکی گسترش دهد. تنش‌های منطقه خاورمیانه باعث پیامدهای زیان‌باری برای پکن شده، بنابراین چین به دنبال مصونیتی راهبردی در منطقه است. برای رسیدن به این مصونیت، چین فراتر از دلائل فنی و مرتبط با نفت ایران، تلاش دارد با نقض تحریم‌های آمریکا و واردات نفت از ایران، شاهرگی حیاتی را برای تهران فراهم کند. در واقع چین با این اقدامات سعی در راضی نگه داشتن ایران و جلوگیری از وقوع تنش و ستیزی تمام عیار در منطقه دارد و در برخی مواقع با متهم کردن آمریکا به رفتار بی‌ثبات کننده در منطقه در واقع دو هدف را دنبال می‌کند،الف. تقابل با ایالات متحده، ب. حمایت از ایران و راضی نگه داشتن این شریک ارزشمند.

چین در دهه‌های گذشته مبنای کار سیاست‌های خارجی خود را «عدم مداخله» و پیگیری صلح

و بی‌طرفی در منازعات سیاسی و نظامی قرار داده است، آن‌ها در جنگ جهانی دوم موضع بی‌طرفی اعلام کردند و تاکنون در جنگی شرکت نداشته‌اند. این موضع بی‌طرفی و عدم مداخلـه و همچنـین اعتماد بنفس در حوزۀ اقتصادی و امنیتی باعث رشد چشـمگیر سیاسـی چـین در دهـۀ اخیـر شـده است، به طوری که درآمد سرانۀ آن‌ها از ۱۰۰ دلار به ۸۰۰۰ دلار رسیده است. حال بعـد از بهبـود اوضاع داخلی، پکن به فکر گسترش روابط خود و استحصال منافع خـود در دیگـر منـاطق اسـت. رقابت اقتصادی چین با آمریکا باعث شده است که کشورهای غربی از همکاری همه جانبه با چین طفره بروند و چین بازارهای اروپایی را تا حدی از دست بدهد و راه بازارهای خـود را در خاورمیانـه جست‌وجو کند.

راهبردهای سیاست خارجی ایران و چین

با در نظر گرفتن نقش مؤلفه‌های داخلی و خارجی در تکوین و شـکل گیـری راهبردهـای سیاسـت خارجی و تاثیر گذاری این راهبردها در تعیین الگوهای رفتاری کشورها در قبـال یکـدیگر، می‌تـوان گفت راهبردهای اتخاذ شده توسط ایران و چین در دوران بعد از انقلابی اسلامی نوع نگاه دو طـرف و جایگاه هر یک از آن‌ها را در اندیشۀ راهبردی طرف مقابل مشخص می‌کند.

راهبردهای جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین راهبردهای اتخاذ شده از جانب جمهوری اسلامی ایران در عرصۀ سیاسـت خـارجی کـه روابط با چین در ذیل آن‌ها دارای اهمیت فراوانی بوده عبارت است از :

۱. سیاست نگاه به شرق : موقعیت خاص جغرافیایی، فرهنگی و اقتصـادی ایـران در طـول زمـان همواره نخبگان حاکم را بر آن داشته تا در بازی سیاست بین المللی منطق توازن را برای حفظ منـافع در برابر شرق و غرب در پیش گیرند. منطقی که بر اساس آن تلاش می‌شـود تـا از طریـق همکـاری گسترده با یک طرف در یک مقطع زمانی، زمینه برای ممانعت از تهدیدهای طرف دیگر مهیا شـود.

در همین راستا، سیاست نگاه به شرق یا غرب و یا نفی هر دو، رویکردهـایی هسـتند کـه بعضـا در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفته و یا آن که جایگزین یکدیگر شدند. با روی کـار آمـدن دولت نهم در ایران، سیاست «نگاه به شرق» از شکل کلی مسـتتر در سیاسـت خـارجی ایـران، بـه رویکردی راهبردی تبدیل شد که در چارچوب آن بر گسترش روابط با کشـورهایی همچـون چـین، روسیه و هند تاکید می‌شود و از سال ۲۰۰۵ به بعد این حوزه، به گسترش روابط با دو کشور چـین و روسیه محدود شد. تحولات مرتبط با برنامهٔ هسته‌ای ایران و تحریم‌های اعمالی غـرب در ایـن بـازهٔ زمانی باعث شد تا ایران در پرتو این سیاست، در پی این موضـوع باشـد کـه روابـط بـا کشـورهایی همچون چین را فراتر از گذشته تعریف کرده و آن‌ها را در قالـب شـراکت راهبـردی در چالش‌هـای سیاسی در برابر غرب به کار گیرد (ارغوانی پیر سلامی، ۱۳۹۴).

۲. دکترین تعامل سازنده: بر اساس سند چشم انـداز توسـعهٔ جمهـوری اسـلامی ایـران « ایـران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فنـاوری در سـطح منطقـه، بـا هویـت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و بـا تعامـل سـازنده در روابـط بـین الملـل» (سـند چشم انداز ایران در افق ۱۴۰۴). آنچه از این فراز از سند چشم انداز برداشت می‌شود این است که راهبرد کلان سیاست خارجی ایران در تعامل با نظام بین الملل در راستای دسـتیابی بـه اهـداف ترسـیمی، استفاده از تعاملی است که با حفظ شاخصهٔ تعامل، سازنده و مفید برای منـافع جمهـوری اسـلامی ایران باشد، اما در دولت نهم و دهم گسترش روابط، بیشـتر معطـوف بـه کشـورهای جهـان سـوم و کشورهایی همانند چین و روسیه شد (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۴)، اما با روی کار آمدن دولت یـازدهم این سطح از تعامل به حوزهٔ اروپا و آمریکای شمالی کشانده شد.

با وجود این خوانش خاص از دکترین تعامل سازنده، نکته‌ای که واضح به نظر می‌رسد، توجه بـه گسترش روابط با کشورهایی همچون چین است. گسترش روابط با کشـورهایی همچـون چـین بـه جهت جایگاه آن‌ها در سطوح گوناگون بین المللی و جهان در حال توسـعه بـا هـدف تعـدیل نظـم بین المللی موجود است، در تفسیرهای عملگراتر نیز همکـاری بـا ایـن کشـور می‌توانـد بـه انجـام تغییرات درون سیستمی و کسب شرایط نوین اقتصادی و فناوری کمک کنـد. بنـابراین در ذیـل ایـن

دکترین سیاست خارجی ایران، گسترش همکاری با چین در سطح راهبـردی از اهمیـت فزاینـده‌ای برخوردار می‌شود (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۴).

راهبرد جمهوری خلق چین

به مانند تلاش ایران برای تدوین و به کارگیری راهبردهایی موثر در عرصـۀ سیاسـت خـارجی بـرای بهره گیری از ظرفیت‌ها و توانایی‌های چین در عرصۀ منطقه‌ای و بین المللی، جمهوری خلـق چـین نیز از زمان تغییر رویکرد نسبت به ایران، تلاش کرده است تـا راهبردهـایی را پایـه گـذاری کنـد کـه بتواند به این کشور در تنظیم روابط با ایران کمک کند، از مهم‌ترین راهبردها می‌توان بـه مـوارد ذیـل اشاره کرد.

۱. دیپلماسی فرا منطقه‌ای: در زمان جنـگ سـرد، روابـط میـان کشـورها عمـدتا در چهـارچوب خواسته‌های دو بلوک شرق و غـرب تعریـف می‌شـد. حامیـان و متحـدان شـوروی از یـک سـو و واحدهای همکار با ایالات متحدۀ آمریکا از طرف دیگر، عوامل اصلی قطـب بنـدی سیسـتمی بـه شمار می‌رفتند، اما با ظهور غیر متعهدها از دهـۀ پایـانی جنـگ سـرد و بـه ویـژه بعـد از فروپاشـی شوروی، توجه قدرت‌های بزرگ و سایر کشورها بـیش از ائتلاف‌هـای معطـوف بـه توسـعه منـاطق شد (Lanteigene, 2009, p. 122) و با گسترش فرآیند جهانی شدن و توسعه سـازمان‌های منطقـه ای، حوزه نوینی از نوع دیپلماسی با عنوان «فرا منطقه‌ای» ظهور کرد (Katzenstein, 2005, pp. 27-30).

در سیاست خارجی جمهوری خلق چین به ویژه در دوره شـیئائوپینگ بـا آغـاز دهـۀ اول عصـر اصلاحات، توجه عمده به برقراری روابط و مناسبات با قدرت‌های بـزرگ نظیـر آمریکـا و شـوروی/ روسیه متمرکز بود. بر همین اساس، توجه به همسایگان و نهادهای منطقـه‌ای و فـرا منطقـه‌ای نظیـر اوپک و سازمان همکاری شانگهای مد نظر قرار گرفت و بعدها به پشـتوانۀ ایـن دیپلماسـی موفـق، پکن تصمیم گرفت تا روابط دیپلماتیک خود را با ابتکارات چند وجهی و همکاری‌های اقتصادی به ورای همسایگان خـویش در منـاطق گونـاگون گسـترش دهـد (Lanteigene, 2009, pp. 109-126).

هدف اصلی این سیاست ارتقای قدرت نرم چین، برآوردن نیازها و در نهایت رقابت با آمریکا در مناطقی است که امریکا در آن‌ها به صورت سنتی دارای نفوذ است (مانند خاورمیانه).

اجرایی شدن این سیاست عمدتا از طریق انعقاد موافقت نامه دو یا چند جانبه صورت می‌گرفت، در ارتباط با ایران نیر به بستر سازی برای حضور شرکت‌های سرمایه گذار چینی، زمینه سازی برای تامین امنیت و ثبات منطقه با هدف ثبات در عرصهٔ انرژی، ارائه الگوهای توسعهٔ اقتصادی در رقابت با مدل غربی، فروش تسلیحات و درنهایت تسخیر بازار گستردهٔ مصرفی ارتباط می‌یافت (Ghafouri, 2009, pp. 84-86).

۲. دیپلماسی نفتی و استراتژی نگاه به مرزهای غربی: این دسته از راهبردها به استفاده از منابع استخراج شده در جهت نیل به امنیت انرژی (دسترسی به انرژی در اشکال مختلف با حجم کافی، قیمت مناسب و حمل و نقل ایمن) اشاره دارد. با توجه به حجم واردات نفت چین از ایران (۱۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ و ۱۴/۵ میلیون تن در سال ۲۰۱۸)[6] و نیز سهم ایران در تولید این نوع انرژی، در نظر چینی‌ها ایران می‌تواند نقش دوگانه‌ای در تقویت امنیت انرژی ایفا کند (Chen, 2010 , pp. 39-43). با اهمیت یافتن ایران در تامین منابع انرژی، موقعیت ژئو پلیتیک و ژئو اکونومیک این کشور باعث تقویت رویکردی دیگر در چین با عنوان «راهبرد نگاه به سوی مرزهای غربی» شده است. با توجه به شرایطی که آمریکا با ایجاد زنجیره‌ای از متحدان خود در شرق آسیا به دنبال محاصره و مهار چین است، این کشور باید به دنبال راه‌های جدیدی برای تنفس خود باشد. بنابراین حرکت به سوی غرب و شکل دادن به روابط راهبردی با روسیه و آسیای مرکزی و تقویت مناسبات با ایران و پاکستان می‌تواند راه حل

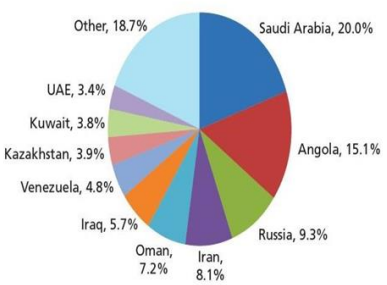

SOURCE: UN Comtrade Database

6. http://www.worldstopexports.com/top-15-crude-oil-suppliers-to-china.

مناسبی برای چین در ممانعت از انزوا و مهار خود توسط آمریکا باشد (Jisi, 2011). در این رویکـرد ایران به لحاظ استراتژیک میان دو منطقۀ غنی نفتی خلیج فارس و دریـای خـزر واقـع شـده اسـت، منطقه‌ای که چینی‌ها از آن به عنوان جادۀ ابریشم انرژی نام می‌برند. بنابراین موقعیت بی‌نظیـر ایـران در این ناحیه می‌تواند کمک کنندۀ چـین در تـامین منـابع نفتـی از سـوی مرزهـای غربـی خـویش باشد (Hunter, 2010).

دیپلماسی جادۀ ابریشم نوین: یکی از جدیدترین مفاهیم موجود در دیپلماسی دولت چین، طرح ایده «جادۀ ابریشم نوین» است. اگرچه جادۀ ابریشم به لحاظ تاریخی یکـی از محورهـای مهـم در ایجاد ارتباط میان تمدن‌های باستانی از شرق آسیا تا اروپا است، اما اشاره به آن به عنوان یک راهبـرد یا سیاست در عرصۀ سیاست گذاری خارجی محصول تلاش‌هـای دیپلماتیـک مقام‌هـای چینـی از دهۀ ۱۹۹۰ میلادی به بعد و بعد از فروپاشی شوروی در دستور کار سیاسـت خـارجی چـین قـرار گرفته است (Tatar, 2013, pp. 2-4).

با تصدی مقام ریاست جمهوری توسط شی جین پینـگ در سـال ۲۰۱۳ و اتخـاذ سیاسـت‌های نوینی مانند نگاه به مرزهای غربی و رویای چینی، زمینه برای ابداع نـوعی دیپلماسـی نـوین تحـت عنوان جاده ابریشم نوین بار دیگر ایجاد شد. دیپلماسی‌ای کـه جایگـاه کشـورهایی ماننـد ایـران در تحقق آن دارای اهمیت بسیاری است (Tatar, 2013, pp. 1-6). با وجود این‌که ایدۀ دیپلماسـی جـادۀ ابریشم نوین در سال ۲۰۱۳ مطرح شده و آثار عینی آن به طـور کامـل در سیاسـت خـارجی چـین هویدا نشده است، محور جادۀ ابریشم زمینی جدید که از چین آغـاز و بـا عبـور از ایـران و عـراق و سوریه و ترکیه و شرق اروپا تا آلمان ادامه می‌یابد و درنهایت، به بندر ونیـز ایتالیـا منتهـی می‌شـود، یکی از سیاست‌های اقتصادی چین و دیپلماسی نگاه به غرب می‌باشد که می‌تواند پـای چـین را بـا کشورهای مذکور باز کند (Tiezzi, 2014).

نتیجه گیری

ابتکار «یک کمربند - یک راه» را می‌توان یکی از بحث برانگیزترین رویدادهای قرن حاضر در حوزهٔ زیرساخت و حمل و نقل نامید. این ابتکار در سال ۲۰۱۳ توسط رئیس جمهور چین مطرح شد. ابتکار « یک کمربند - یک راه» عبارتست از، ایجاد و توسعهٔ یک پل ارتباطی میان چین و کشورهای آسیایی، آفریقایی و اروپایی در قالب یک راهبرد توسعه‌ای جهانی شامل توسعهٔ زیرساخت و سرمایه گذاری در کشورهای عضو این ابتکار و برخی نهادهای بین المللی در آسیای مرکزی، خاورمیانه، اروپا، آفریقا و آمریکا. در واقع، تلاش پکن برای ایجاد یک شبکهٔ جامع زیرساخت اوراسیایی و کریدور فرا منطقه‌ای پیوند مسیرهای زمینی و دریایی است. در این رابطه چین به عنوان سرمایه گذار اصلی و معمار شبکه زیرساخت اوراسیا، در حال ایجاد شبکه جدید چین محور خط لوله، راه آهن و حمل و نقل است. اهم موضوعات اساسی در راستای اجرای این ابر پروژه عبارتست از موارد ذیل:

۱. تبادل فرهنگی: ارتقای پیوندها و همکاری‌های مردم با مردم.

۲. یکپارچگی مالی: تقویت همکاری سیاست پولی و همکاری مالی دوجانبه یا چند جانبه.

۳. تجارت و سرمایه گذاری: تسهیل سرمایه گذاری بین المللی و همکاری در زنجیره تامین.

۴. امکانات ارتباطی: تهیهٔ امکانات برای برقراری ارتباط در امتداد کمربند و راه.

۵. همکاری در سیاست: برنامه ریزی حمایت از پروژه‌های توسعه زیربنایی.

به نظر می‌رسد هدف اساسی ابتکار یک کمربند - یک راه، این است که چین بتواند نقشی فعال در ایجاد نظم جهانی چند قطبی ایفا کند. در راستای ایفای چنین نقشی، این ابتکار می‌تواند نوع جدیدی از روابط بین الملل را پایه ریزی کند. از لحاظ سیاسی، رهبری چین امیدوار است که با اجرای ابتکار یک کمربند - یک راه، بتواند ثبات استان‌های غربی پکن را فراهم آورد. در این راستا همان طور که چین منابع مالی بیشتر پروژه‌های زیربنایی را تامین می‌کند، در عین حال قادر به افزایش نفوذ سیاسی خود نیز خواهد بود. از منظر اقتصادی، چین در تلاش است که مسیرهای جدید تجاری، بازارها و منابع انرژی را توسعه دهد که این امر علاوه بر آن که به رشد و توسعه بالاتر

کشور می‌انجامد، کاهش وابستگی چین را در بر خواهد داشت. برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که پروژۀ راه ابریشم چین یک ایدۀ جاه طلبانه است و چین قصد دارد از این طریق جایگاه خود را به عنوان یکی از محورهای اصلی قدرت در جهان ارتقا دهد، اما چینی‌ها ادعا می‌کنند که رویکرد اجرای پروژۀ راه ابریشم با نگاهی مشارکت محور و یا به اصطلاح برد - برد دنبال می‌شود و دلیل آن ابراز علاقۀ تعداد زیادی از کشورها به همکاری در این پروژه است .

تا کنون جمهوری اسلامی ایران رسما وارد این ابتکار نشده است، اما مشاهده می‌شود که جمهوری خلق چین برخی پروژه‌های سرمایه گذاری زیرساختی خود با ایران را در چارچوب ابتکار «یک کمربند - یک راه» تعریف کرده است. با ورود ایران به این طرح، ذیل سیاست‌های منطقه گرایی، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از ظرفیت همکاری‌های دو یا چند جانبه با کشورهای منطقه و یا کشورهای عضو، از شرایط سخت تحریم‌ها بیرون بیاید و ارز تبادلی را به ارزی غیر از دلار تغییر دهد. با توجه به مطالب ذکر شده و اهمیت استفاده از ظرفیت ابتکار «یک کمربند - یک راه» در راستای ارتقای جایگاه اقتصادی و سیاسی کشور، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:.

۱. پیوستن به طرح «یک کمربند - یک راه» و شروع مذاکرات با چین و کشورهای منطقه.

۲. اصلاح و ارتقای زیرساخت‌های ارتباطات منطقه‌ای، در جهت توسعۀ اقتصادی ایران و هم‌راستا با ساختارهای اقتصادی منطقه.

۳. مشارکت فعال در ترتیبات اقتصادی منطقه‌ای از جمله، حمل و نقل و ترانزیت به منظور خروج از انزوای ترانزیتی.

۴. بررسی ظرفیت ایجاد پیوند زمینی چین با خاورمیانه و حوزۀ خلیج فارس از طریق ایران، با هدف رونق همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و دسترسی ایران به آب‌های شرقی مدیترانه.

فهرست منابع

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز. ۱۳۹۴. چین و ایران؛ راهبردهای سیاست خارجی و چالش همکاری فراگیر. فصلنامۀ روابط خارجی، سال هفتم، شماره سوم. ص ۶۳-۹۲.

- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال. ۱۳۸۷. سیاست خارجی دولت نهم. رهیافت‌های سیاسی و بین المللی، شماره ۱۳. ص ۳۵-۷۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. ۱۳۸۸. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
- زارعی، بهادر و دیگران. ۱۳۹۴. منطقه گرایی و چالش‌های آن در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های جغرافیای انسانی. دوره ۴۷. شماره ۴. ص ۷۴۳ - ۷۵۸.
- شریعتی نیا، محسن. ۱۳۸۶. سیاست خاورمیانه‌ای چین. فصلنامهٔ سیاست خارجی، شماره ۸۳. ص ۴-۹.
- طارم سری، مسعود و دیگران. ۱۳۶۴. چین: سیاست خارجی و روابط با ایران (۵۷-۱۳۲۸). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

References

- Alireza Soltani, Maryam Derakhshandeh Lazerjani, Mohammad Rahgui; 1390. *Role of Energy in the Chinese Middle East Politic*; pp. 197-229
- Analysis/40193734.pdf.
- Andrew J. 2012. *Nathan and Andrew Scobell, China's Search for Security*, New York: Columbia University Press.
- China's involvement in the Middle East during the Cold War, see John Calabrese, "From Flyswatters to Silkworms: *The Evolution of China's Role in West Asia," Asian Survey*, Vol. 30, No. 9, September 1990; and Yitzhak Shichor, The Middle East in China's Foreign Policy, 1949–1977, New York: Cambridge University Press, 1979.
- Evan S. Medeiros, 2009, *China's International Behavior: Activism, Opportunism, and Diversification, Santa Monica, Calif.: RAND Corporation*, MG-850-AF , pp. 160–161.
- Jon B. Alterman and John W. Garver, 2008, *The Vital Triangle: China, the United States, and the Middle East, Washington*, D.C.: Center for Strategic and International Studies, p. 7, Figure 1.1.
- Kemenade, William V. 2009. *Iran's Relations with China and the West: Cooperation and Confrontation in Asia, Netherland Institute of International Relations, Clingendael Diplomacy Paper*, No.24 (observed: 14/2/2015) at: http:// www. Clingendael. nl/ sites/ default/ files/20091100_cdsp_paper_kemenade_iran.pdf.
- Lanteigne, Marc. 2009. *Chinese Foreign Policy: An Introduction*, London and New York: Routledge.
- Lotfian, Saideh .2010. *The New Role of Latin America in Iran's Foreign Policy*, Iranian Review of Foreign Affairs, Vol. 1, No.3, pp.33-62.
- Mathieu Duchatel, 2014, *Oliver Brauner, and Zhou Hang, Protecting China's Overseas Interests: The Slow Shift Away from Non-Interference, SIPRI* Policy Paper No. 41, Stockholm: Stockholm International Peace Research Institute, June 2014, p. 28.

- Moran. Theodore H. 1998, *Foreign Direct Investment and Development: The New Policy Agenda for Developing Countries and Economies in Transition*, Washington, DC: Institute for International Economics.
- Morgenthau, H. J. 1985. *Politics among Nations*, New York: Alfred Knopf. Oye, Kenneth. 1986. Cooperation under Anarchy, Princeton: Princeton University Press.
- Nellis. John. 2012. *The International Experience with Privatization: its Rapid Rise, Partial Fall and Uncertain*., the school of public policy Research papers, Vol. 5, Issue 3.
- Niu Xinchun, *China's Interests in and Influence over the Middle East* trans. Haibing Xing, Contemporary International Relations, Vol. 24, No. 1, January/February 2014a, p. 39.
- OECD Benchmark Definition of Direct Investment. 2008. fourth edithon.oecd.IN: http://www.oecd.org/daf/internationalinvestment/investmentstatisticsand.
- Razani, Ehsan. 2014. *Iran's Missile and Conventional Military Cooperation with China under Hashemi (1989-1997)*, Academic Research International, Vol. 5, No.3, pp.198-205.
- Shichor, Yitzhak. 1997. *The Middle East in China Foreign Policy 1949-1977*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tatar, Justyna Szczudlik. 2013. *China's New Silk Road Diplomacy*, Policy Paper, No. 34 (82), The Polish Institute of International Affairs, Available at: https://www.pism.pl/files/?id_plik=15818.
- Tiezzi, Shannon. 2014. *China's 'New Silk Road' Vision Revealed*, (observed: 4/10/2014) at: http:// thediplomat. com/ 2014/05/chinas-new-silk-road-vision-revealed/.
- Xi Jinping. 2013. *Pursuing dream for 1.3 billion Chines*. (Observed: 4/10/2014) at: http:// news. Xinhuanet. Com/ English/ china/ 2013-03/17/c_124467411.htm.

دیپلماسی انرژی امارات متحدهٔ عربی

علی خوانساری*

چکیده

یکی از الزامات رشد و توسعهٔ اقتصادی کشورها در جهان کنونی، اتخاذ سیاست و دیپلماسی مناسب در راستای تامین امنیت انرژیشان است. با توجه به این‌که نوع نگاه به امنیت انرژی از سوی تولیدکنندگان و مصرف کنندگان انرژی متفاوت بوده، اما می‌توان گفت در برخی موارد امنیت انرژی آن‌ها مکمل یک دیگر است. به این معنا که کشورها با آگاهی از سیاست‌های امنیت انرژی یکدیگر، می‌توانند با اتخاذ سیاست و دیپلماسی مناسب روابط همکاری جویانه‌ای را در پیش بگیرند که حاصل آن افزایش بهره وری و سود هم برای مصرف کننده و هم تولید کننده انرژی است. امارات متحدهٔ عربی یک کشور تولید کنندهٔ مهم انرژی در حوزهٔ منطقه‌ای و جهانی است و نفت به عنوان یکی از ابزارهای مهم توسعه، رشد اقتصادی و تحولات در این کشور به حساب می‌آید .حال در دنیای پیشرو با توجه به اقدامات کشورهای دنیا در جهت استفادهٔ کمتر از سوخت‌های فسیلی و افزایش آگاهی عمومی نسبت به استفاده از منابع جایگزین نسبت به سوخت‌های فسیلی، در این مقاله سعی داریم به سیاست گذاری امارات در بخش امنیت انرژی اشاره کرده و به اقدامات امارات در جهت افزایش استفاده از سوخت‌های پاک اشاره کنیم.

کلیدواژه‌ها

امارات متحدهٔ عربی، انرژی، امنیت انرژی، دیپلماسی انرژی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران | Ali.khansari414@gmail.com

مقدمه

انرژی به عنوان یکی از عوامل مهم تولید، نقش بسیار بزرگی در رشد و توسعۀ اقتصادی کشورها داشته و سهم بزرگی در توسعۀ تمدن بشری ایفا کرده است برای چندین دهه، امنیت انرژی مهم‌ترین موضوع مطرح و مورد توجه کشورهای صنعتی مصرف کننده انرژی تلقی و به عنوان «عرضۀ مکفی انرژی در زمان مناسب و با قیمت مناسب» تعریف می‌شد. یعنی،کشورهای توسعه یافته و صنعتی همواره انتظار داشتند که برای تداوم توسعۀ اقتصادی و رفاه مردم کشورشان، انرژی همواره در قیمت‌های مناسب و در هر دورۀ زمانی‌که اقتصاد آن‌ها مطلبد، فراهم گردد (طاهری، سیفی، ۱۳۹۳).

امارات متحدۀ عربی به طور سنتی یکی از کشورهای تولید کنندۀ نفت در خاورمیانهاست و جایگاه جغرافیایی این کشور سبب بهبود صادرات نفتی‌اش به کشورهای منطقه شرق آسیا و دیگر کشورهای جهان شده است. در سال‌های اخیر امارات متحدۀ عربی در حال تبدیل شدن به یکی از بزرگ‌ترین کشورهای مصرف کننده انرژی در خلیج فارس می‌باشد و رشد مصرف انرژی در این کشور به صورت فزاینده‌ای در حال رشد است و در کنار آن این کشور در نظر دارد با توسعه و تنوع بخشیدن به اقتصاد و منابع درآمدی سنتی خود، در زمینۀ توسعه و اجرا و استفاده از انرژی‌های جایگزین سیاست‌ها و برنامه‌های مشخصی تدوین کرده و اهداف خاصی را دنبال می‌کند.

پرداختن به این مسئله از آن جهت دارای اهمیت است که اولا با توجه و مشاهدۀ تجربه دیگر کشورها در عبور از سوخت‌های فسیلی و ورود به انرژی‌های تجدید پذیر می‌توان از تجربه آن‌ها به گونه‌ای مطلوب بهره برد و در کنار آن دیپلماسی انرژی امارات متحدۀ عربی در جهت فروش سوخت‌های فسیلی و افزایش بهره وری، از آن جهت برای ما اهمیت پیدا می‌کند که این کشور که در همسایگی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، همانند ایران سوخت‌های فسیلی بخش مهمی از انرژی این کشور را به خود اختصاص داده بودند که این امر بیش از پیش بر لزوم و ارزش پژوهش

در قبـال موضـوع مـذکور می‌افزایـد. در ایـن نوشـتار بـه تبیـین ایـن نکتـه خـواهیم پرداخـت کـه سیاست گذاری انرژی امارات متحدهٔ عربی به چه شکل است و به دنبال آن این کشور برای ورود به جمع کشورهای پاک چه اقداماتی را انجام داده است.

می‌توان گفت امارات متحدهٔ عربی با دارا بودن بخش عظیمـی از منـابع سـوخت‌های فسـیلی بـه سبب منطقهٔ جغرافیایی نفت خیزی که در آن قراردارد از این نعمـت فـراوان بـرای پیشـرفت خـود و اقتصادش بهره جسته و سعی دارد با استفادهٔ مناسب از ظریفت‌هـای سیاسـی و روابـط دوجانبـه بـا کشورهای مصرف کننده خصوصا شرق آسیا، بازاری دائمی برای منابع فسیلی خـود داشـته باشـد و در کنار آن، با توجه به لزوم استفاده از انرژی‌های تجدید پـذیر در دنیـای جدیـد، عـلاوه بـر کنتـرل فشارهای واردهٔ قیمت نفت خام بر اقتصاد این کشور، حاکمین امارات سعی دارند با سلسه اقداماتی منابع درآمدی این کشور را از نظر فروش انرژی افـزایش داده و از نفـت خـام فروشـی، خـود داری کنند. مطالعه موردی امارات، نتیجه گیری‌ها و توصیه‌های سیاست خارجی را ارائه‌ای می‌دهد که بـه عنوان راهنمایی استراتژیک برای همه کشورهای صادر کننـده سـوخت‌های فسـیلی در نظـر گرفتـه می‌شود. روش انجام این پژوهش توصیفی- تحلیلی و مبتنی بر گردآوری داده‌های مستخرج از منابع معتبر علمی می‌باشد.

چارچوب نظری

این ادعا که امروزه اقتصاد انرژی بسیار با اهمیت‌تر از آنی است که همواره بوده، شاید کلیشـه‌ای یـا اغراق آمیز به نظر رسد، اما رگه‌های روشـنی از حقیقـت را در بـردارد. پیونـد انـرژی و سیاسـت در دهه‌های اخیر به یک معنا نشان دهندهٔ پیوند اقتصاد و سیاست بوده و حتی برخی اندیشـمندان را بـه این فرضیه رهنمون ساخته که قرن حاضر، قرن انرژی است و عمده رفاقت‌ها و رقابت‌ها، مـذاکرات و منازعات بین المللی و منطقه‌ای متاثر از مقوله انرژی است. اگر تا پیش از دههٔ ۱۹۷۰ نفت، گاز و مشتقات آن در شمار کالاهای تجاری قرار داشتند، اما در دهه‌های بعدی انرژی به عنوان محصولی

راهبردی که محرک توسعۀ اقتصادی است، مورد توجه قرار گرفت و کنترل و مـدیریت آن، از جـنس مدیریت‌های استراتژیک شناخته شد. هم اکنون، انرژی نه فقط موتور توسعۀ ملی که مبنـای ترسـیم قدرت ملی به حساب می‌آید و دیپلماسی معطوف به آن متفاوت از دیپلماسی تجـاری و مبادلـه‌ای، راهبردی برای تضمین بقا و اقتدار یک کشور به شمار می‌آید (طریقی و طاهری، ۱۳۹۷).

منابع انرژی و به طور مشخص ذخایر نفت و گاز از مهم‌ترین مولفه‌های ساخت قـدرت و ثـروت ملی شناخته شده‌اند.این اهمیت در کشورهای برخوردار از این ذخایر مضاعف هم هست. هرچنـد منابع مالی هزینه شده یا دریافت شده به واسطۀ واردات یـا صـادرات انـرژی و محصـولات انـرژی سهم قابل توجهی در بودجه‌های ملی تمام کشورها دارند، اما روشن اسـت کـه ایـن سـهم در میـان تولید کنندگان و با میزان وابستگی بودجه‌های عمومی آن‌ها بـه درآمـدهای ناشـی از فـروش ذخـایر انرژی اهمیتی حیاتی دارند و گاه به نوعی وابستگی بـه صـادرات می‌انجامـد و اقتصـادهای ملـی را آسیب پذیر و شکننده می‌سازد.

درچنین شرایطی و درحالی که امنیت، عرصـۀ قابـل تفکیکـی از امنیـت تقاضـا نیسـت، هرگونـه اخلال در امنیت انرژی به صورت طبیعی یا با اثـر گـذاری عوامـل انسـانی و سیاسـی، بـر تمـامی سطوح اقتصادهای ملی، محلی و جهانی تاثیر گذار است (طریقی و طاهری، ۱۳۹۷). توجه به ماهیـت درهم تنیده و مناسبات متقابل دو عرصۀ سیاست خارجی و اقتصاد و تکیه بـر سـاز و کارهـای خـط مشی گذاری و تصمیم سازی در عرصۀ سیاست خـارجی کـه موجـب قـدرت اقتصـادی و خـالق فرصت‌های توسعۀ ملی باشد، نشان می‌دهد که داد و ستدها و همکاری‌های معطـوف بـه تجـارت انرژی به عنوان کالایی راهبردی در تجارت بین الملل به همان اندازۀ تـامین امنیـت خطـوط انتقـال انرژی و البته دستیابی به فن آوری‌های پیشرفته فنی و تخصصی به منظور افزایش بهره وری اهمیـت دارد، به ویژه آن‌که عرصۀ انرژی هم با مقولۀ قدرت و امنیت ارتباط دارد و همچنین نقشی در اقتصاد ملی و جهانی دارد. همین خصوصیات است که انرژی را به متغیر پیچیـده‌ای بـدل می‌کنـد. از ایـن رو، مهم‌ترین جنبه‌های این پدیده برای کشورهای تولید کنندۀ نفـت و گـاز، بـه عنـوان اصـلی‌تـرین انرژی‌های جهان معاصر، موضوع امنیت انرژی و توسعۀ افتصادی است (طریقی و طاهری، ۱۳۹۷).

تعریف انرژی

انرژی از مهم‌ترین عوامل راهبردی است که حکومت‌ها برای دستیابی به توسعه و اعمال قدرت بر سایر کشورها به آن نیاز دارند. به جرئت می‌توان گفت پیشرفتی که امروزه بشر به آن دست یافته است، وامدار کشف عامل انرژی است که بدون آن تصور وجود فناوری‌های مختلف ناممکن می‌نمود. کشف منابع گوناگون انرژی، هرکدام به نوبهٔ خود، تأثیری بسزایی در پیشرفت سبک زندگی انسان‌ها و توسعهٔ صنعتی کشورها داشته است، به گونه‌ای که عامل انرژی به ابزاری مهم و تأثیر گذار در مسائل اقتصادی، سیاسی و روابط بین حکومت‌ها تبدیل شده است (یزدان پناه و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۹).

امنیت انرژی.

امنیت انرژی عبارت است از توانایی یک اقتصاد، برای تضمین قدرت تامین منابع انرژی به صورت پایدار و در طول زمان با سطح قیمتی که تاثیر نامطلوبی بر عملکرد اقتصادی آن نگذارد. این تعریف، چهارعنصر فراهم بودن، در دسترس بودن، قابل قبول بودن و قابل خرید بودن را در بر می‌گیرد (طیب، ۱۳۹۱، ۳۷). به سبب تغییر اوضاع جهانی و افزایش آگاهی انسان‌ها در جهت استفاده از سوخت‌های نو و تجدید پذیر که خطر کمتری برای محیط زیست دارند و تاثیرات منفی زیست محیطی و انتشار کربن دی اکسید را به همراه ندارند، استفاده بیشتر کشورها و اقبال آن‌ها به انرژی‌های جدید موجب تغییرات وسیعی در جامعهٔ بین الملل خواهد شد و وزن دیپلماتیک و استراتژیک کشورها را دچار تغییر خواهد کرد. استقرار و استفاده از انرژی‌های پاک، روابط سنتی بین تولید کنندگان و مصرف کنندگان انرژی را دچار تغییر خواهد کرد. به طور کلی، با توجه به اثرات ژئوپلیتیکی مورد انتظار در وضعیت آیندهٔ انرژی و تاثیرات تحول در وضعیت امور بین الملل به طور کلی، کشورها باید برای دستیابی به منافع ملی خود، علاوه بر ارائهٔ راهکارهایی در داخل برای افزایش بازدهی انرژی‌های فسیلی و مشخصاً نفت و تبدیل آن به کالاهایی با ارزش بیشتر نگاه

ویژه‌ای به سیاست خارجی هم داشته باشند. دیپلماسی منابع، استفاده از ابزار دیپلماتیک و راهبردی جهت حضور در صحنۀ بین المللی و حفظ جایگاه کشورها در نظام بین الملل است.

دیپلماسی انرژی و لزوم استفاده از آن

امروزه در دنیا به علت تغییر اساسی در روابط بین تولید کنندگان و مصرف کنندگان انرژِی دیپلماسی، موجب روی آوردن دولت‌ها به استفاده از دیپلماسی انرژی شده است و تحلیل شورای همکاری‌های خلیج فارس نشان می‌دهد که تلاش‌های دیپلماسی انرژی دو جانبه، باید در طولانی مدت به بهره برداری مالی از منابع نفت و گاز کشور متمرکز شود و از تنوع اقتصادی اطمینان حاصل شود که وابستگی اقتصادی به درآمدهای صادرات نفت را کاهش می‌دهد. روابط دو جانبه، با کشورهای آسیایی که به عنوان بازارهای طولانی مدت نفت و گاز و محصولات مبتنی بر آن‌ها عمل خواهد کرد، برای دستیابی به این اهداف بسیار مهم است (Griffiths, 2019). مهم‌ترین منبع نگرانی کشورهای تولید کننده و صادر کننده سوخت‌های فسیلی همانند نفت و گاز، مسئله امنیت تقاضای خارجی برای انرژی است. دیپلماسی انرژی، به کارگیری ابزارها و دانش سیاسی در مسائل مربوط به انرژی اعم از عرضه، تقاضا، تبدیل و... است.

می‌توان گفت منظور از دیپلماسی انرژی، کنش متقابلی است که معطوف به نگاه بلندمدت و راهبردی به بسط همکاری بین المللی و جهانی انرژی و بر بستری از همکاری بین المللی، ابزار تشویق و حمایت از سرمایه گذاری‌های چند جانبه در زمینه تولید و تجارت است. دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی کشورها دارای کارکردهای متنوع و متعددی است. دیپلماسی انرژی ابزاری در عرصۀ سیاست خارجی است که دسترسی به عرصۀ انرژی و ارتقای همکاری‌های دو جانبه در بخش انرژی را ممکن می‌سازد و با این کار سبب می‌شود تا احتمال وقوع منازعه‌ها و ریسک‌های تند، کاهش یابد (کریمی،نیاکوئی و سیمیر،۱۳۹۶).

همان طور که در سیاست خارجی، با تمام اشکال آن اتفاق می‌افتد، سیاست خارجی انرژی هم

در جهت حمایت از منافع ملی است. منافع انرژی ملی مربوط به اهداف اجتماعی مرتبط با انـرژی است، از جمله دسترسی جهانی به انرژی قابل اعتماد و مقرون بـه صـرفه کـه از توسـعهٔ اقتصـادی پشتیبانی می‌کند (Griffiths & Torney, 2017).

امارات متحدهٔ عربی

امارات متحدهٔ عربی فدراسیونی از هفت ایالت، به نام‌های ابوظبی (که پـایتختی را بـر عهـده دارد)، دبی، شارجه، عجمان، فجیره، راس الخیمه و ام القوین است کـه بعـد از اسـتقلال از بریتانیـا در ۲ دسـامبر ۱۹۷۱ مـیلادی شـکل گرفـت. هـر یـک از ایـن هفـت امیـر نشـین از اسـتقلال فراوانـی برخوردارند، اما یک امیر موروثی به عنوان حاکم کشور ایفای وظیفه می‌کند و شورای عـالی حکـام که متشکل از هفت امیر است، رئیس دولت و کابینه را انتخاب می‌کند. در حال حاضر امیر و رئیس دولت امارات شیخ خلیفه بن زاید آل نهیان است .قبل از کشف نفـت در دهـه ۵۰، اقتصـاد امـارات وابسته به ماهیگیری و یک صنعت مروارید رو بـه زوال بـود، امـا از زمـان صـادرات نفـت در سـال ۱۹۶۲، جامعه و اقتصاد این کشور دگرگون شده است (BBC, 2018). طبق برنامـه ریزی‌هـا، دولـت امارات در نظر دارد تا سال ۲۰۲۰ این کشور را در «بین بهترین کشورهای جهان» قـرار بدهـد و بـا افزایش انفجاری موج توریست‌ها، توسعه کسـب و کارهـای داخلـی و افـزایش و ارتقـاء شـهرت و محبوبیت بین المللی دوبی، این مهم را به انجام برساند. تلاش‌های حاکمـان بـرای متنـوع سـازی اقتصاد باعث شده تا سهم نفت و گاز در اقتصاد این کشور بـه حـدود ۲۵ درصـد کـاهش یابـد. از زمان کشف نفت در امارات یعنی حدود ۳۰ سال پیش تاکنون، ایـن کشـور از منطقـه‌ای محـروم و بیابانی، به کشوری ثروتمند و دارای سطح زندگی بالا برای شهروندان امـاراتی تبـدیل شـده اسـت. سهم اقتصاد غیر نفتی در امارات ٪۶۰ است که دولت این کشور بنا دارد این سهم را تا سـال ۲۰۲۱ به ٪۸۰ برساند (رادمهر، ۱۳۹۸).

در سند چشم انداز ۲۰۲۱ استراتژیست‌ها و دولت مردان این کشور بنا دارند، امارات را از راه‌های

مختلفی همچون اقتصاد دانش‌بنیان، تحقیق و توسعه، تقویت چارچوب حقوقی بخش‌های کلیدی و تشویق بخش‌هایی با ارزش افزوده بالا به پایتخت تجاری، اقتصادی و توریستی تبدیل نمایند .طبق مطالعات انجام شده، امارات متحده تنها کشور نفت خیز در غرب آسیا و شمال آفریقا به شمار می‌رود که بدون درآمد نفت می‌تواند به راحتی به بقای خود ادامه دهد .امروزه اقتصاد، یکی از ستون‌های اصلی توسعه و پیشرفت و شاید در برخی موارد رکن اصلی قدرت در دنیای حاضر باشد. کشور امارات نیز در تمامی موارد، اقتصاد بنیان عمل می‌کند و سیاست‌های منطقه‌ای خود را بر حسب منافع اقتصادیش اتخاذ می‌کند (رادمهر، ۱۳۹۸).

دولت امارات متحدۀ عربی روابط دیپلماتیک قدرتمندی را با کشورهایی بر قرار کرده است که با آن‌ها منافع متقابلی را در زمینۀ تبدیل انرژی به اشتراک می‌گذارد. این کشورها محدود به کشورهای وارد کنندۀ انرژی در روسیه نیستند که منافع مشترکی با این کشور در آسیا دارند، بلکه شامل کشورهایی از جمله عربستان سعودی نیز می‌شوند که از ماندگاری اقتصادی طولانی مدت نفت و گاز اطمینان حاصل می‌کنند. روابط دیپلماتیک، با حمایت آژانس‌ها و احزاب دولتی متعدد، برای رسیدن به سطح کشورها در غنی سازی، این تلاش‌های امارات در دیپلماسی انرژی از اهمیت برخوردار شده و باعث توجه آن‌ها به امنیت انرژی و لزوم توجه به استفاده از دیپلماسی و سیاست در بخش انرژی شده است.

اگرچه روابط دو جانبۀ امارات متحدۀ عربی و چین دارای مبانی محکمی در زمینۀ انرژی و سرمایه گذاری است، اما می‌توان سرمایه گذاری‌ها را از آنچه که اکنون هستند ارتقا بخشید. بر اساس دانش، حوزۀ اصلی امارات متحدۀ عربی در پی بر قراری روابط مشارکتی دو جانبه در زمینه علم، فناوری و هوش مصنوعی است و این هوش در همۀ بخش‌ها از جمله انرژی، انقلابی ایجاد می‌کند.

امارات متحدۀ عربی دارای روابط خارجی بسیار فعالی بوده و روابط دیپلماتیکی را با ۱۸۹ کشور برقرار کرده است. همچنین، با ایجاد ۸۲ سفارتخانه در خارج از کشور، میزبانی ۱۱۰ سفارتخانه خارجی، ۱۵ سازمان منطقه‌ای و ۲۲ سازمان منطقه‌ای و بین المللی، روابط خود را با سایر کشورها

تقویت می‌کند. سال ۲۰۱۷، سال اجرای استراتژی قدرت نرم امارات است که هدف از آن ارتقاء شهرت اقتصاد امارات و معرفی هویت میراث فرهنگ و دانش این کشور به جهان برای مشارکت‌های بین المللی است که نشان دهنده تمرکز استراتژیک امارات متحدهٔ عربی بر دیپلماسی در امورخارجی و استفاده مناسب از آن است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که کشور امارات از هفت امارت تشکیل شده و هر یک از امارات طبق قانون حق دارند سیاست‌های خاص خود را در مورد توسعهٔ منابع نفت و گاز پیاده کند (Griffiths, 2019).

امارات متحده در نظر دارد با توجه به افزایش نوسان قیمت انرژی‌های فسیلی با بهبود روابط دو جانبه و چند جانبه با کشورهای مصرف کننده این انرژی خصوصا در آسیای شرقی که جز مصرف کنندگان اصلی نفت خام دنیا هستند، بخش قابل توجهی از بازار انرژی شرق آسیا را در اختیار بگیرد و نگرانی خود به جهت بازار فروش محصولات نفتی را کاهش دهد. مهم‌ترین نگرانی برای کشورهای صادر کنندهٔ انرژی، خصوصا کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس، کاهش تقاضای نفت در سطح جهانی می‌باشد. از این رو، امارات به عنوان کشوری پیشرو در این موضوع با برنامه ریزی‌های هدفمند سعی دارد علاوه بر ایجاد و تثبیت بازارهای انرژی، فروش خود در زمینهٔ سوخت‌های فسیلی با استفاده از سیاست خارجی هدفمند و اقدامات عملی مناسب امنیت انرژی در زمینهٔ فروش انرژی را برای خود فراهم کند. در کنار این، امارات با نگاهی به آینده و با تدوین اسناد چشم انداز، سعی در استفاده بیش‌تر از سوخت‌های پاک دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

عمده خریداران نفتی امارات را بر اساس داده‌های تجارت نفتی، کشورهای چین، هند، ژاپن، کرهٔ جنوبی،تایلند و سنگاپور است. کاهش تقاضای نفت، سبب کاهش قیمت نفت و خارج شدن تولید کنندگان گران قیمت از بازار می‌شود و کشورهای وارد کنندهٔ نفت را به تولید کنندگان کم هزینه در خاورمیانه وابسته‌تر کند. به همین دلیل، اقتصادهای آسیایی که همچنان وارد کنندگان انرژی قابل توجهی خواهند بود، باید به دنبال مشارکت بلند مدت برای تأمین انرژی با کشورهای با ثبات باشند که انتظار می‌رود صادر کنندگان انرژی بلند مدت باشند. امارات متحدهٔ عربی با توجه به

فضای سیاسی پایدار و تنوع اقتصادی مداوم با هدف ایجاد پایه‌های اقتصادی قوی، به خوبی قادر به تکمیل این نقش است.

همکاری با شرکای جهانی

سیاست خارجی امارات نه تنها به عنوان بازاری برای صادرات نفت، بلکه برای همکاری‌های گسترده در زمینه‌های اقتصادی و انرژی‌های تجدید پذیر برنامه ریزی دارد. امارات با همکاری دو شرکت ژاپنی و چینی بزرگترین نیروگاه خورشیدی خود را در ابوظبی ساخته و با کمک یک شرکت کرۀ جنوبی، اولین نیروگاه اتمی خود به نام برکه را تاسیس کرده. امارات متحدۀ عربی سعی دارد با ایجاد و بهبود روابط با کشورهای خارجی زمینۀ سرمایه گذاری و پیمانکاری آن‌ها را در تاسیسات و منابع انرژی خود را فراهم کند. امارات متحدۀ عربی کشور نادری در منطقه است که دارای بخش خصوصی پر رونق برای نفت و گاز است که شامل بسیاری از مشارکت‌ها با شرکت‌های آمریکایی است. امارات متحدۀ عربی سابقۀ استقبال از سرمایه گذاری بخش خصوصی را در بخش بالا دست اکتشافات نفت و گاز و تولید خود دارد.

ابوظبی تنها عضو اوپک بود که در زمان موج ملی شدن صنعت نفت و گاز جهانی در اواسط دهه ۱۹۷۰، سرمایه گذاری سرمایه گذاران خارجی را ملی نکرد و همچنان از سطح بالایی از سرمایه گذاری بخش خصوصی بهره‌مند شد. امروزه، شرکت‌های بین المللی نفت از ایالات متحده، ژاپن، چین، فرانسه، انگلیس و سایر کشورها همچنان دارای امتیاز سهام عادی بین ۱۰ تا ۱۰۰ درصد در امتیازات گسترده نفتی ابوظبی هستند (Embassy the UAE Washington DC) . روابط دیپلماتیک امارات با انگلستان، فرانسه و ایتالیا موجب درگیر شدن قابل توجه این کشورها در

۸. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: https://www.uae-embassy.org/about-uae/energy/uae-and-global-oil-supply.

توسعهٔ نفت خاکی و دریایی ابوظبی شده و به دنبال آن موجب شده این کشورها علاقه خاصی به امنیت انرژی در امارات داشته باشند (Griffiths, 2019).

امارات متحده و چین.

شرکت‌های آسیایی علاقهٔ زیادی به سرمایه گذاری در تاسیسات نفتی شرکت ملی نفت ابوظبی (ADNOC) داشته و در حال حاضر چین از طریق شرکت ملی نفت چین (CNPC) به یک بازیگر مهم در بخش پروژه‌های نفت و گاز شرکت ملی نفت ابوظبی تبدیل شده است (Griffiths, 2019). چین به جهت چشم انداز مدنظر خود و طرح کمربند - یک جاده، مایل به هماهنگی استراتژی‌های توسعه با کشورهای عربی است و چین از الگوی ۱+۲+۳ استفاده می‌کند.

بر این اساس که اولا انرژی به عنوان علاقه اصلی چین معرفی می‌شود و بعد تجارت و سرمایه گذاری و سوم هم انرژی هسته‌ای، فناوری ماهواره ای و انرژی‌های جدید جزئی از برنامه چین هستند (Fulton, Sun, Al-Tamimi, 2019). امارات برای تامین امنیت صادرات نفت خود خط لولهٔ حبشان - فجیره را با کمک شرکت مهندسی و ساخت سازه‌های نفتی چین (CPECC) به طول ۳۶۰ کیلومتر انجام داد. امارات با ساخت این خط لوله به کمک چین، به دنبال آن بوده که تنگهٔ هرمز را دور زده و نقل و انتقال نفت خام کشورش را با هزینهٔ کمتر و امنیت بیشتر انجام دهد (رادیو فردا، ۱۳۹۱).

باتوجه به تاثیرات مثبت و احتمالی ابتکار یک کمربند - یک جاده، در کشورهای خاورمیانه، چین شاید مهمترین کشور آسیا برای همکاری‌های استراتژیک باشد با این حال، روابط متنوع در سراسر آسیا برای کشور امارات، در جهت ایجاد تعادل بیشتر قدرت رابطه با چین مهم است.

خط لولهٔ انتقال نفت حبشان - فجیره

سرمایه گذاری و قراردادهای چینی در امارات متحدۀ عربی در سال ۲۰۱۸، در مجموع ۸/۱۶ میلیارد دلار بوده است و همچنین تجارت دو جانبۀ چین و امارات متحدۀ عربی در سال ۲۰۱۸ به ۵۳ میلیارد دلار بوده است. ترکیب روابط دو کشور نشان دهندۀ این مورد است که امارات متحدۀ عربی، اصلی‌ترین شریک اقتصادی چین در خلیج فارس طی سال‌های آتی خواهد بود. اساس روابط اقتصادی ابوظبی و پکن بر عرضۀ کالاهای هیدروکربنی استوار است. نفت خام،گاز طبیعی، نفت پالایش شده و سایر محصولات پتروشیمی تقریبا ۹۵ درصد از صادرات امارات متحدۀ عربی به چین در سال ۲۰۱۷ را تشکیل می‌دهند. منعقد شدن توافقات جدید بین این دو کشور نشان دهندۀ اهمیت مداوم انرژی برای این رابطه است و امنیت انرژی برای هر دو اهمیت فراوانی دارد. امارات به عنوان صادر کننده و چین به عنوان وارد کننده، امارات علاوه بر توافق خود با شرکت ملی نفت فلات قارۀ چین، شرکت ملی نفت ابوظبی (ADNOC) و همچنین با گروه شیمیایی (Wanhua) چین قراردادی به ارزش ۱۲ میلیارد دلار برای همکاری در عملیات پالایش، فروش و حمل و نقل محصولات خود امضا کرده است (Mogielnicki, 2019).

منابع انرژی امارات متحدۀ عربی

امارات متحدۀ عربی با دارا بودن ذخایر قابل توجه نفتی در جایگاه هفتم دنیا قراردارد. این کشور تقریبا ۶ درصد میزان ذخایر کشف شده جهانی را داراست و همچنین از نظر میزان تولید نفتی، جایگاه هشتم جهان را به خود اختصاص داده است (World ometers) .

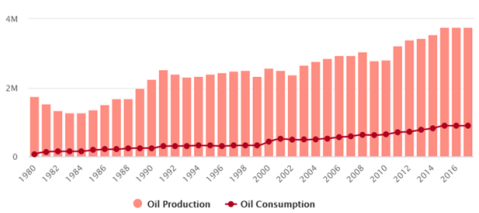

نمودار نفت تولید شده و نفت مصرفی امارات متحدۀ عربی

۹. برای دریافت اطلاعات بیشتر رجوع شود به: https://www.worldometers.info/oil/united-arab-emirates-oil/

امارات متحده، سومین تولید کنندهٔ بزرگ نفتی اوپک است و با توجه بـه قـدرت زیـادی کـه عربستان سـعودی در ایـن کارتـل نفتـی دارد، تقریبا به عضـوی خنثـی تبـدیل شـده اسـت. امـارات، در مـاه مـه، ۲ میلیـون و ۴۰۰ هـزار بشکه در روز و مطابق با سـهمیه، ۲ میلیـون و ۴۴۶ هزار بشـکه، نفـت تولیـد کـرده اسـت. سهیل المزروعی، وزیـر انـرژی امـارات، روز دوشنبه (۲۲ اردیبهشت ماه)، با اعلام پیوستن به عربستان و کویت در تعمیق کاهش تولید، عنوان کرد:« امارات متحدهٔ عربی در ماه ژوئـن، تولیـد نفت خود را ۱۰۰ هزار بشکه در روز بیش از تعهدات در توافـق کـاهش تولیـد سـازمان کشـورهای صادر کنندهٔ نفت (اوپک) و متحدانش موسوم به «اوپک پلاس» کاهش خواهد داد. وزیران نفـت و انرژی کشورهای عضو و غیر عضو سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) در دهمین نشست فوق العاده خود از طریق وبینار در ۱۲ آوریل (۲۴ فروردین ماه) متعهد شدند تولید روزانه‌شـان را از اول مـاه مـه (۱۲ اردیبهشـت‌ماه) ۹ میلیـون و ۷۰۰ هـزار بشـکه در ماه‌هـای مـه و ژوئـن کـاهش دهند (شانا، ۱۳۹۹): [۱۰]مقاصد نفت خام صادراتی امارات متحدهٔ عربی عبارتند از: چـین، ژاپـن، هنـد، کرهٔ جنوبی، سنگاپور و تایلند می‌باشند.

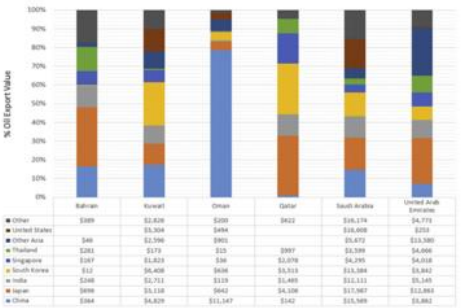

مقاصد نفت خام صادراتی کشورهای جنوبی خلیج فارس (Griffiths, 2019)

۱۰. شانا: شبکهٔ اطلاع رسانی نفت و انرژی.

امارات متحدۀ عربی از نظر ذخایر گازی در رتبۀ هفتم جهان قرار دارد (Indexmundi)[۱۱] اما این کشور بخشی از گاز مورد نیاز خود را تحت عنوان پروژه دلفین از قطر وارد می‌کند و سعی دارد با کمک کشورهای دیگر و سرمایه گذاری در بخش تاسیسات، تولید معیانات گازی و نفتی خود را افزایش دهد که این امر موجب امنیت انرژی این کشور می‌شود، امارات متحدۀ عربی عموماً از گاز طبیعی برای تولید برق استفاده می‌کند. در کنار این همان طور که اشاره شد امارات متحده سعی دارد با استفاده از بهبود ظرفیت پالایشی خود موجب تنوع منابع درآمدی نفتی شود تا از خام فروشی جلوگیری کرده و وابستگی خود به صادرات نفت خام را کاهش دهد.

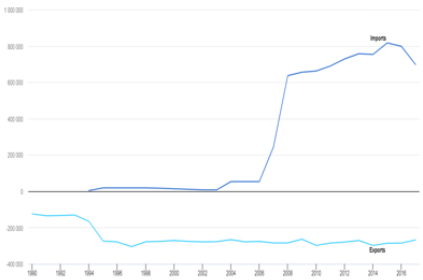

(نموارد صادرات و واردات گاز امارات متحده عربی (Iea))

در سال ۲۰۱۸، ظرفیت تولید کلیۀ پالایشگاه‌های امارات متحدۀ عربی ۱/۱۳ میلیون بشکه در روز بود. بزرگ‌ترین پالایشگاه امارات متحده (Ruwais) در ابوظبی قرار دارد. این پالایشگاه روزانه ۸۱۷۰۰۰ بشکه نفت در روز را پالایش می‌کند. بعد از این پالایشگاه، پالایشگاه‌های (Jebel Ali) با ۱۴۶ هزار بشکه، (Umm Al-Narr) با ۸۵ هزار بشکه و پالایشگاه (Fujirah) با ۸۲ هزار بشکه در رتبه‌های بعدی قرار دارند (Statista).[۱۲] عمده خریداران نفت پالایش شده امارات متحدۀ عربی پاکستان، کرۀ جنوبی، سنگاپور، ژاپن، هند، چین، ایالات متحده، فرانسه و... می‌باشند (oec.world).[۱۳]

۱۱. برای دریافت اطلاعات بیشتر رجوع شود به: https://www.indexmundi.com/energy/

۱۲. برای دریافت اطلاعات بیشتر رجوع شود به: https://www.statista.com/statistics/639521/uae-production-capacity-

۱۳. برای دریافت اطلاعات بیشتر رجوع شود به: https://oec.world/en/visualize/tree_map/hs92/export

برنامهٔ امارات در جهت استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر

حکام امارات در نظر دارند منابع انرژی مصرفی خود را متناسب با نیاز این کشور، متنوع ساخته و وابستگی به منابع سنتی انرژی نفت و گاز را کاهش دهند. این تصمیم با هدف کمک به امنیت انرژی امارات و دسترسی به خدمات انرژی مقرون به صرفه، قابل اعتماد، مدرن و علاوه برآن توجه به تاثیرات زیست محیلی سوخت‌های فسیلی اتخاذ شده است.

دولت امارات متحدهٔ عربی سعی دارد با سرمایه گذاری ۶۰۰ میلیارد دلاری تا سال ۲۰۵۰ تقاضای رو به رشد انرژی را تامین کرده و از رشد پایدار برای اقتصاد خود اطمینان حاصل کند. امارات به علت افزایش جمعیت، اقتصاد رو به رشد، ملاحضات اقلیمی و افزایش تقاضا برای برق، در صدد دستیابی به یک زیر ساخت پایدار برای تولید انرژی از طریق انرژی تجدید پذیراست (Citypopulation):[۱۴]

بخش انرژی نقش مهمی در شکل دادن به سیاست‌های داخلی و خارجی امارات دارد. از زمان کشف نفت و گاز بیش از نیم قرن پیش، امارات متحدهٔ عربی به یک بازیگر اصلی در بازار انرژی جهانی نفت تبدیل شد. علاوه بر این، امارات متحدهٔ عربی در حال توسعهٔ تخصص ملی در این فن آوری‌های مهم و تقویت همکاری‌های بین المللی و حفاظت از منابع است. از طریق این استراتژی متنوع بلند مدت، امارات متحدهٔ عربی در حال ایجاد دانش و سرمایه انسانی لازم برای ایجاد راه حل‌های پایدار برای منابع انرژی است. انرژی امارات متحدهٔ عربی در حال تحولاتی است که هدف آن تنوع ترکیب انرژی امارات است.

امارات در تلاش است، استراتژی انرژی پاک دبی ۲۰۵۰ را در زمان مقرر عملیاتی کند که اهداف زیر را در بر دارد. هدف از استراتژی انرژی پاک، افزایش میزان انرژی‌های تجدید پذیر مورد استفاده در تقاضای برق دبی و در عین حال کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی تا سال ۲۰۵۰ است:

۱۴. برای دریافت اطلاعات بیشتر رجوع شود به: https://www.citypopulation.de/en/world/bymap/

۱. ۷ درصد کل انرژی تولید شده از انرژی پاک تا سال ۲۰۲۰.
۲. ۲۵ درصد از کل انرژی تولید شده از انرژی پاک تا سال ۲۰۳۰.
۳. ۷۵ درصد کل انرژی تولید شده از انرژی پاک تا سال ۲۰۵۰ (Gulfnews, 2015).

انرژی الکتریسیته

امارات متحدۀ عربی با تولید ۱۲۲بیلیون کیلوات ساعت برق رتبۀ چهارم منطقه و سی و یکم دنیـا را به خود اختصاص داده است. امارات متحدۀ عربی سعی دارد با استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر و پاک تولید برق خود را افزایش داده و به تدریج بخش بیشتری از انـرژی الکتریسـیته خـود را توسـط انرژی‌های پاک تامین کنـد. در زیـر بـه شـرح اقـدامات امـارات در جهـت افـزایش تولیـد نیـروی الکتریسیته توسط انرژی هسته‌ای، خورشیدی، باد و تبـدیل زبالـه بـه انـرژِی الکتریسـیتی خـواهیم پرداخت.

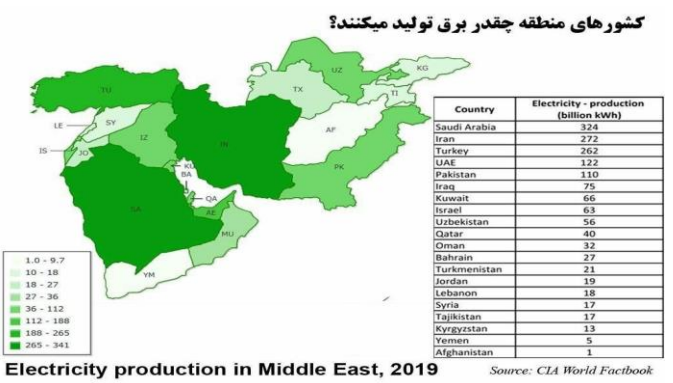

Country	Electricity - production (billion kWh)
Saudi Arabia	324
Iran	272
Turkey	262
UAE	122
Pakistan	110
Iraq	75
Kuwait	66
Israel	63
Uzbekistan	56
Qatar	40
Oman	32
Bahrain	27
Turkmenistan	21
Jordan	19
Lebanon	18
Syria	17
Tajikistan	17
Kyrgyzstan	13
Yemen	5
Afghanistan	1

انرژی هسته‌ای

دولت امارات متحدهٔ عربی پیش بینی کرده است که از انرژی هسته‌ای به عنوان منبع اصلی تولید برق مبتنی بر غیر هیدروکربن استفاده کند. امارات متحدهٔ عربی یک برنامه جامع انرژی هسته‌ای غیر نظامی را با نظارت مستقیم آژانس بین المللی انرژی اتمی ایجاد کرد. در سال ۲۰۰۸، امارات سیاست خود را در مورد استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای منتشر کرد. این سیاست بر اساس دقیق‌ترین استانداردهای ایمنی، شفافیت و امنیت ساخته شده است، امارات متحده عربی،سعی دارد به الگویی برای توسعهٔ انرژی هسته‌ای در سراسر جهان تبدیل شود.

نیروگاه هسته‌ای براکه، اولین نیروگاه هسته‌ای کشور امارات با ظرفیت ۵۶۰۰ مگاوات شامل ۴ راکتور اتمی ۱۴۰۰ مگاواتی مدل APR-1400 طراحی شرکت برق کره (KEPCO) از نوع راکتور آب فشرده پیشرفته است. نیروگاه هسته‌ای براکه امارات تا ۲۵ درصد از نیازهای برق کشور را تولید می‌کند و همزمان مانع انتشار ۲۱ میلیون تن کربن در هر سال می‌شود (این برابر است با حذف سالانه ۳٫۲ میلیون اتومبیل از جاده ها) (World Nucler, 2020).

انرژی خورشیدی

تولید برق توسط انرژی تجدید پذیر یکی از اهداف اصلی امارات است. این کشور سعی دارد استفاده از انرژی خورشیدی را به دلیل بهای اندک آن افزایش دهد. انرژی خورشیدی در امارات به عنوان جذاب‌ترین فن آوری تجدید پذیر مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا این کشور از آفتاب فراوان برخوردار بوده و هزینه‌های تولید انرژی از این راه در سال‌های اخیر به میزان قابل توجهی کاهش یافته است.

این کشور بزرگترین نیروگاه خورشیدی جهان را با نام نیروگاه «نور ابوظبی» در ۹ تیرماه ۱۳۹۸ افتتاح کرد. این نیروگاه خورشیدی ۱۱۷۷ مگاواتی، ۸۷۰ میلیون دلار هزینه داشته و توسط دو

شرکت جینکوی چین و ماروبنی ژاپن با نصب ۳٫۲ میلیون پنل خورشیدی در هشت کیلومتر مربع راه اندازی شده است .هزینۀ تولید برق در این نیروگاه، حدود ۴.۲ سنت به ازای هر کیلووات ساعت است که کم‌ترین میزان در میان نیروگاه‌های خورشیدی جهان است. رشد تولید برق امارات طی ۱۰ سال گذشته به طور متوسط سالانه نزدیک ۵/۵ درصد بوده است که بیش از دو برابر متوسط رشد سالانۀ تولید برق در جهان است (Power Technology, 2019).

انرژی باد

اولین توربین بادی امارات در جزیرۀ سر بنی یاس نصب شد. توربین بادی که ۶۵ متر ارتفاع دارد و دارای سه تیغۀ روتور است که هر یک دارای بال ۵۲ متری است، ظرفیت تولید ۸۵۰ کیلووات در ساعت را دارد. شرکت توسعه و سرمایه گذاری گردشگری مسدر و ابوظبی (TDIC) قصد دارند یک مزرعۀ بادی ساحلی در این جزیره با ظرفیت حداکثر ۳۰ مگاوات تولید کنند.
(The UAE Government portal, 2020)

زباله به انرژی

زباله به انرژی فرآیند تولید انرژی به صورت برق یا گرما از تصفیۀ اولیه زباله‌ها است. (Masdar)، شرکت انرژی‌های تجدید پذیر ابوظبی، برای توسعۀ بخش زباله به انرژی امارات متحدۀ عربی توافق نامه همکاری استراتژیک را امضا کرده است. اوظبی با تاسیس نیروگاهی ۱۰۰ مگاواتی یکی از بزرگ‌ترین نیروگاه‌های تولید انرژی از زباله را در دست ساخت دارد. این کشور همچنین برنامه‌های مشابهی در دبی، شارجه و راس الخیمه دارد (The UAE Government portal, 2020).

نتیجه گیری

با توجه به آیندهٔ بازار انرژی، به سمت استفادهٔ کمتر از سوخت‌های فسیلی و افزایش استفاده از انرژی‌های پاک پیش می‌رود. بزرگترین خطری که برای کشورهای صادر کننده نفت به وجود می‌آید کمبود تقاضای نفت است. امارات متحدهٔ عربی به عنوان یک کشور صادر کننده نفت، با برنامه ریزی هدفمند سعی دارد با استفاده از ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک لازم بازارهای مناسب جهت فروش انرژی فسیلی خود را بهبود بخشیده و کشورها و شرکت‌های خارجی را به سرمایه گذاری و مشارکت در پروژه‌ها و تاسیسات مربوط به بخش انرژی در کشور خود تشویق کرده و در کنار آن موجب انتقال فناوری‌های نوین خصوصاً در مورد سوخت و انرژی پاک شود.

امارات با کمک کشورهای دیگر توانسته به خوبی اقداماتی را در زمینهٔ انرژی‌های جدید انجام دهد، این کشور تمام تلاش خود را صرف تولید برق با استفاده از سوخت‌های پاک همانند، نیروگاه‌های خورشیدی، نیروگاه‌های بادی، انرژی هسته‌ای و تبدیل زباله به انرژی فراهم کرده است. علاوه براین، با توجه به نوسانات تقاضا برای نفت، امارات با توسعهٔ پالایشگاه‌های خود تلاش دارد که به جای خام فروشی، نفت پالایش شده خود را راهی بازار جهانی کند.

در سال‌های اخیر، چین به یکی از شرکای اصلی امارات در بازار انرژی تبدیل شده و سعی دارد تا با استفاده از پتانسیل بالای امارات متحدهٔ عربی انرژی مورد نیاز خود را از این کشور نفت خیز و با ثبات فراهم کند. چین در نظر دارد تا با سرمایه گذاری در بخش‌های مختلف این کشور در جهت منافع ملی خود گام بردارد. اگر چه آسیا به طور واضح به یک هدف اصلی برای دیپلماسی انرژی امارات بدل شده، اما این کشور از ظرفیت کشورهای اروپایی و آمریکایی غافل نشده و با اقدامات خود موجب فعالیت گستردهٔ شرکت‌های غربی در تاسیسات انرژی خود شده است. فعالیت کشورهای آمریکایی، فرانسوی، چینی و ژاپنی در تاسیسات نفتی امارات خصوصاً تاسیسات ابوظبی، بیانگر اهمیت امنیت انرژی برای این کشورها خواهد بود. از طرفی منافع امارات به عنوان صادر کننده و کشورهای دیگر به عنوان وارد کننده، در گرو تامین امنیت انرژی امارات خواهد بود.

فهرست منابع

- سوواکول، بنجامین. ۱۳۹۱. مرجع امنیت انرژی، مترجم: علیرضا طیب. تهران: ابرارمعاصر.
- طاهری، ابوالقاسم؛ سیفی، عبد المجید. ۱۳۹۳. امنیت انرژی و نظریۀ مجموعۀ امنیتی منطقه‌ای، فصلنامۀ سیاست پژوهی، سال اول، شماره ۱، ص ۱۵۱-۱۲۹.
- طریقی، نوشین؛ طاهری، ابوالقاسم. ۱۳۹۷. دیپلماسی انرژی در اسناد راهبردی سیاست خارجی ایران. فصل نامۀ سیاست جهانی، دورۀ هفتم، شمارۀ چهار.
- کریمی پور،داود؛ نیاکوئی،سید امیر؛ سیمیر،رضا. ۱۳۹۶. نقش دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی روسیه و قطر. فصلنامۀ پژوهش‌های راهبردی سیاست. سال ششم. شماره۲۲. پاییز ۱۳۹۶.
- یزدان درو، کیومرث؛ پوررستمی،یوسفی؛ حسین زاده،محمدرضا. ۱۳۹۶. بررسی تطبیقی ارتقای امنیت انرژی با بهره گیری از انرژی‌های تجدید پذیر؛ درمقایسۀ ژئوپلیتیکی دو کشور ایران و ژاپن با الگوی مدیریت راهبردی. پژوهش‌های راهبردی جغرافیای انسانی. دوره ۴۹. شماره ۳.

خبر گزاری‌های فارسی

- رادمهر، فاطمه. مرکز مطالعات راهبردی البنا. ۱۴خرداد ۱۳۹۸. قابل بازیابی در: https://pe.annabaa.org/economic/2314
- رادیو فردا. انتقال نخستین محمولۀ نفتی اماراتی از خط لولۀ فجیره، برای دور زدن تنگه هرمز، ۲۶تیر ۱۳۹۱، قابل بازیابی در: https://www.radiofarda.com/a/f8--fujairah.html
- References شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی شانا، تولید نفت امارات مطابق سهمیه‌اش در اوپک پلاس است، ۱۲ خرداد ۱۳۹۹،قابل بازیابی در: https://www.shana.ir/news/303351

References

- BBC, *United Arab Emirates country profile*,14 May 2018, Recoverable in : https://www.bbc.com/news/world-middle-east-14703998
- CITYPOPULATION. *Production of electricity by the countries of the world*. Recoverable in: https://www.citypopulation.de/en/world/bymap/
- Embassy the UAE Washington DC, *The UAE and Global Oil Supply*, Recoverable in: https://www.uae-embassy.org/about-uae/energy/uae-and-global-oil-supply.
- Fulton,J ,Sun, D, Al-Tamimi,N, *Chaina's great game in Middle East,European Council on Foreign Relations* ,21 October 2019, , Recoverable in: https://www.ecfr.eu/publications/summary/china_great_game_middle_east

- Gippner, O., & Torney, D. 2017. *Shifting policy priorities in EU-China energy relations: Implications for Chinese energy investments in Europe*. Energy Policy, 101, 649-658.
- Griffiths, S. 2019. *Energy diplomacy in a time of energy transition. Energy Strategy Reviews*, 26, 100386.
- Gulfnews. *Dubai Clean Energy Strategy 2050 launched*. November 2015, Recoverable in: https://gulfnews.com/uae/government/dubai-clean-energy-strategy-2050-launched-1.1628043.
- indexmundi, *Natural Gas Reservers by Country* , Recoverable in: https://www.indexmundi.com/energy/?product=gas&graph=reserves&display=rank
- *International Energy Agency* , *United Arab Emirates* , Coal imports vs. exports, United Arab Emirates 2001-2017, Recoverable in : https://www.iea.org/countries/united-arab-emirates.
- Mogielnicki,R. *Diversified Investment in UAE Shaping China's Economic Role in the Gulf, The Arab Gulf States Institute in Washington*. 29 July 2019, Recoverable in: https://agsiw.org/diversified-investment-in-uae-shaping-chinas-economic-role-in-the-gulf/
- *Power Technology, Noor Abu Dhabi solarpower plant in UAE begins operations*. July 2019, Recoverable in: https://www.power-technology.com/news/noor-abu-dhabi-solar-power.
- Statista, *Production capacity of petroleum refineries in the United Arab Emirates from 2009 to 2018*, Recoverable in: https://www.statista.com/statistics/639521/uae-production-capacity/.
- *TheUnited Arab Emirates Government portal,Energy*. Recoverable in: https://u.ae/en/information-and-services/environment-and-energy/water-and-energy/energy-
- *World Nucler, Nuclear Power in the United Arab Emirates*,July 2020, Recoverable in: https://www.world-nuclear.org/information-library/country-profiles/countries-t-z/united-arab-emirates.aspx.
- Worldometers. *United Arab Emirates Oil*. Recoverable in: https://www.worldometers.info/oil/united-arab-emirates-oil.
- Yu, K.H. 2015. *From Energy Diplomacy To Global Governance? A Case Study On China's Energy Security In The 21st Century*, King's College London, United Kingdom; Amin, A. 2017. The Age of Renewable Energy Diplomacy. Emirates Diplomacy Academy (EDA)

تأثیر هنجارهای سیاسی مشترک بر همگرایی منطقه‌ای در حوزۀ آسه‌آن

روح الله محمدی*

چکیده

بعد از جنگ جهانی دوم همگرایی منطقه‌ای با توجه به وابستگی متقابل کشورها روند رو به رشدی به خود گرفت. در دهۀ ۷۰ و تحول در همگرایی‌های منطقه‌ای، منطقه گرایی از حوزۀ اروپا به سایر نقاط جهان گسترش پیدا کرد. در این دوره ما شاهد قدرت گرفتن سازمان‌های منطقه‌ای نظیر اکو، نفتا، آسه‌آن و... هستیم. یکی از نمونه‌های موفق، همگرایی منطقه‌ای میان کشورهای آسیای جنوب شرقی است. آسه‌آن در سال ۱۹۶۷ با هدف سپر امنیتی در مقابل رشد کمونیسم شکل گرفت، اما به مرور با فروپاشی نظام دو قطبی به کار خود ادامه داد و سبب همگرایی روز افزون در این منطقه گردید. آسه‌آن از آغاز تأسیس با توجه به مشترکات فرهنگی و تاریخی کشورهای این حوزه، با بازتولید هنجارهای سیاسی مشترک، توانسته سطح بالایی از کارآیی سازمان‌های منطقه‌ای را به نمایش بگذارد. این مقاله سوال اصلی خود را با توجه به تحول در نظریه‌های همگرایی این‌گونه مطرح می‌کند که هنجارهای سیاسی مشترک میان کشورهای حوزۀ آسه‌آن چه تأثیری بر همگرایی منطقه‌ای در میان این کشورها داشته است؟ و در پاسخ به این پرسش، فرضیه خود را این‌گونه مطرح می‌کند که آنچه باعث قوام و پایداری این سازمان می‌شود مسائل امنیتی و اقتصادی نیست، بلکه شکل‌گیری ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، از جمله ارزش‌های مشترک سیاسی، آینده همگرایی در این منطقه را تضمین می‌کند. چارچوب نظری این مقاله بر اساس رویکرد سازه انگاری در نظر گرفته شده و از روش پژوهش کیفی کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها

منطقه گرایی، همگرایی منطقه‌ای، جنوب شرق آسیا، آسه‌آن، هنجارهای سیاسی.

* کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران | ruhallahm@gmail.com

مقدمه

یکی از مسائل مهم جهانی شدن، همگرایی منطقه‌ای است. برخی از نظریه پردازان این حوزه همگرایی را در تقابل با جهانی شدن و عده‌ای آن را در روند جهانی شدن مؤثر می‌دانند. همگرایی منطقه‌ای رابطهٔ نزدیکی با وابستگی متقابل دارد و کشورها با توجه به نیازها و وابستگی‌هایشان به سوی همگرایی حرکت می‌کنند تا در مسیر توسعه قرار گیرند.

نظریه‌های همگرایی با تغییر در ماهیت منطقه‌ای شدن در صدد پاسخگویی به این تغییر و تحول برآمدند، یکی از این تحولات در حوزهٔ معناگرایی بود. در موج جدید منطقه گرایی به جای معیارهای عینی نظیر جغرافیا و وابستگی متقابل مادی، بر ایده‌ها و ایستارهای ناشی از فرآیند جامعه پذیری و برسازی اجتماعی منطقه تأکید می‌شد و فرآیند شکل گیری سامان و اجتماع سیاسی کشورها را از طریق قواعد و هنجارها، دگرگونی هویت‌ها، نقش‌ها و نهایتاً به معانی بینا ذهنی مشترک و همگرایی منطقه‌ای می‌رساند. آنچه کشورها را به سوی همگرایی سوق می‌داد مشترکات فرهنگی، اجتماعی، ارزشی و سیاسی بود.

تجربه‌های گذشته در جنوب شرق آسیا نظیر سیتو، آسا، مافیلیندو و آسپک نتوانست همگرایی در این منطقه را قوام بخشد. با ایجاد آسه‌آن همگرایی منطقه‌ای روند رو به رشدی به خود گرفت و این سازمان را به عنوان یک نمونه موفق در همگرایی منطقه‌ای در سطح بین الملل معرفی کرد که به توسعهٔ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای این منطقه کمک کرده است.

این سازمان در آغاز با دغدغهٔ امنیتی و در برابر کمونیسم شکل گرفت، اما به مرور نقش ارزش‌های مشترک در آن پررنگ شد تا جایی که این سازمان شعار خود را ۱۰ ملت، یک هویت در نظر گرفته است. آسه‌آن به عنوان سپر دفاعی در برابر کمونیسم آغاز به کار کرد. با فروپاشی نظام دو قطبی انتظار پایان کار این سازمان می‌رفت، اما این سازمان به کار خود در نبود نظام دو قطبی ادامه داد و به توسعهٔ اقتصادی و سیاسی کشورهای این حوزه کمک کرد. ادامهٔ کار این سازمان با

مسائل اقتصادی گره خورد، اما آنچه که حائز اهمیت است قوام بخشی و آیندۀ پیش روی همگرایی در این منطقه نه در مسائل امنیتی و اقتصادی، بلکه ایجاد ارزش‌ها و هویت مشترک خواهد بود.

یکی از مسائل مهم، ارزش‌های سیاسی مشترک در این حوزه است که شامل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، احترام به تمامیت ارضی کشورها، عدم توسل به زور و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات است که این حوزه را به عنوان الگویی برای همگرایی منطقه‌ای در سایر نقاط حائز اهمیت کرده است. همگرایی در این منطقه به سمت رسیدن به ارزش‌های مشترک در عین حفظ حاکمیت کشورها حرکت می‌کند و روابط این کشورها را قوام می‌دهد تا جایی که به توسعه این کشورها در حوزه‌های اقتصاد، اجتماع و سیاست انجامیده است.

حال سوال اینجاست که با توجه به هنجارهای سیاسی مشترک میان کشورهای حوزۀ آسه‌آن این هنجارها چه تأثیری بر همگرایی منطقه‌ای در میان این کشورها داشته است؟ این مقاله، در پاسخ به این پرسش فرضیه خود را این گونه مطرح می‌کند که آنچه باعث قوام و پایداری این سازمان می‌شود مسائل امنیتی و اقتصادی نیست، بلکه شکل‌گیری ارزش‌ها و هنجارهای مشترک از جمله ارزش‌های مشترک سیاسی آینده است که همگرایی در این منطقه را تضمین می‌کند.

چارچوب مفهومی

منطقه‌ای شدن به عنوان «فرآیند تعامل منطقه» یا «رشد همگرایی اجتماعی در یک منطقه» که به شکل‌گیری یک هویت منطقه‌ای می‌انجامد، بین ملی‌گرایی و جهانی شدن قرار می‌گیرد (فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص ۷۱). بعد از جنگ جهانی دوم، همگرایی منطقه‌ای با توجه به وابستگی متقابل کشورها روند رو به رشدی به خود گرفت. با فروپاشی نظام دوقطبی در دهه ۷۰ و تحول در همگرایی‌های منطقه‌ای، منطقه گرایی از حوزۀ اروپا به سایر نقاط جهان گسترش پیدا کرد. در این دوره، ما شاهد قدرت گرفتن سازمان‌های منطقه‌ای نظیر اکو، نفتا، آسه‌آن و... هستیم. با تغییر و تحول در نظریات منطقه‌ای شدن، نظریات جدید با اروپا زدایی، غیر سرزمینی شدن جغرافیا،

چند بعدی شدن و گسترش دامنه نظریه پردازی، معناگرایی و تکثر دموکراتیک در صدد بازتعریف منطقه‌ای شدن بودند.

اروپازدایی

بعد از پایان جنگ سرد و توسعه روابط همکاری جویانه انواع و اشکال جدیدی از منطقه‌ای شدن خارج از اروپا و جهان گسترش یافت که متفاوت از تجربهٔ همگرایی اروپا بود.

غیرسرزمینی‌شدن جغرافیا

اشکال نوین منطقه‌ای شدن، کمتر بر عنصر جغرافیا به عنوان کانون منطقه گرایی تأکید می‌ورزند و سرزمین، اهمیت و نقش بسیار کمتری در مفهوم منطقه گرایی جدید دارد.

گسترش دامنه نظریه‌پردازی

نظریه‌های کلاسیک منطقه گرایی به فرآیند منطقه‌ای شدن ماهیتی یک بعدی داده بودند و این همکاری‌ها را یا دارای ماهیتی نظامی - امنیتی و یا اقتصادی - تجاری می‌دانستند. در نظریات جدید، منطقه‌ای شدن جنبه‌ای چند بعدی به خود گرفت و همگرایی منطقه‌ای به کلیهٔ همکاری‌های منطقه‌ای در حوزهٔ اقتصاد، سیاست، فرهنگ، اجتماع، امنیت و محیط زیست اطلاق می‌شد.

معناگرایی

نظریه‌های معناگرا بر خود آگاهی و هویت منطقه‌ای، احساس مشترک تعلق داشتن به یک اجتماع منطقه‌ای و آنچه منطقه گرایی شناختی نامیده می‌شود تأکید می‌ورزند. آن‌ها بر میزان وابستگی انسجام منطقه‌ای به احساس پایدار اجتماع مبتنی بر پاسخگویی، اعتماد و درجات بالایی از وابستگی متقابل شناختی تمرکز می‌کنند (Hurrell, 1995, p. 64).

تکثر دموکراتیک

در نظریه‌های کلاسیک کارگزاران و بازیگران، تعیین کنندۀ منطقه گرایی دولت و گروه‌های منفعت طلب فروملی بودند. نظریه‌های نوین منطقه گرایی پس از جنگ سرد، در امتداد نظریه‌های ارتباطات در همگرایی منطقه‌ای از دولت محوری به سمت فردگرایی و اجتماع محوری حرکت کردند و علاوه بر افراد، نقش عموم مردم در فرآیند منطقه گرایی را برجسته ساختند.

منطقه گرایی نوین در چهار بعد کارگزاری، انگیزه، جهت و گستره از منطقه گرایی قدیم متمایز است. از نظر کارگزاری برخلاف منطقه گرایی قدیم که بر نقش دولت‌ها در ساختارهای منطقه‌ای تمرکز می‌کند، منطقه گرایی نوین ناشی از نقش آفرینی طیف وسیعی از بازیگران دولتی، فردی و اجتماعی در درون و بیرون منطقه است. از لحاظ انگیزه منطقه گرایی نوین چند بعدی و چند وجهی است که شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود. جهت و خط سیر منطقه گرایی جدید از بالا و به وسیلۀ دولت‌ها تحمیل نمی‌شود. مناطق به طور خود جوش به وسیلۀ کنش انسانی و رویه‌ها و کردارهای انسانی در شرایط بازتعریف منافع و فرآیندها برساخته می‌شوند. گستره و قلمرو منطقه گرایی جدید از اروپا گسترش پیدا کرده و به صورت یک پدیدۀ عمومی و جهان شمول درآمده است (فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص ۸۲).

سازه‌انگاری

یکی از نظریه‌های جدید، سازه انگاری است که بر نقش قوام بخش و تکوین دهنده نهادها، هنجارها، یادگیری اجتماعی، جامعه پذیری و برسازی اجتماعی واقعیت تأکید می‌ورزد (Christiansen et al, 2001). همۀ انواع سازه انگاری دارای سه گزارۀ مشترک است.

۱. ساختارهای غیرمادی و هنجاری، به رفتار دولت شکل می‌دهد.

۲. ساختارها و هنجارهای مشترک به هویت بازیگران شکل می‌دهد. هویت اجتماعی کشورهای منطقه‌ای چگونگی تکوین و تعریف منافع ملی و ارجحیت‌های آنان را تعیین می‌کند. منافع کشورها در جریان این تعامل بازتعریف می‌شود. این منافع برخاسته از هویت مبتنی بر هنجارهای

بینا ذهنی مشترک، به کنش و رفتار کشورها شکل می‌دهد (Ruggie, 1998, pp. 855-885).

۳. کارگزاران و ساختارها به صورت متقابل همدیگر را قوام می‌بخشند. ساختارهای هنجاری و هنجارهای نهادینه شده هویت بازیگران و الگوهای مناسب، کنش آنان را تعریف می‌کند. هنجارها، ارزش‌ها و انگاره‌های نهادینه شده در محیط منطقه‌ای، نه تنها رفتار و راهبرد کشورهای شرکت کننده در فرایند همگرایی منطقه‌ای را تنظیم می‌کنند، بلکه به هویت و سپس منافع آنان شکل می‌دهند و قوام می‌بخشند. نهادها کشورها را قادر می‌سازند تا هویت‌ها و منافع خود را درک و فهم نمایند (فیروزآبادی ۱۳۹۳، ص ۱۱۷). ساز و کار کانونی و اصلی در فرآیند منطقه‌ای شدن تغییر و تحول هویتی، جامعه پذیری و یادگیری پیچیدهٔ اجتماعی است. فرآیند یادگیری و جامعه پذیری اجتماعی برای توسعهٔ هنجار سازی و شکل گیری هنجارهای مشترک منطقه‌ای ضروری است. سازه انگاری دو شیوهٔ اشاعهٔ هنجارهای منطقه‌ای در سطح ملی را شناسایی می‌کند. نخست، بسیج اجتماعی از پایین به بالا و دوم یادگیری نخبگان از بالا به پایین. در صورت اول، بازیگران غیر دولتی و شبکه‌های سیاست گذاری در حمایت از هنجارهای منطقه‌ای متحد می‌شوند. در شیوه دوم، یادگیری اجتماعی و نه فشار سیاسی، نخبگان تصمیم‌گیرنده را بر می‌انگیزد تا طبق توصیه‌ها و تجویزهای مبتنی بر هنجارها عمل نمایند (Checkel, 2001,p. 562-3) .

فرآیند همگرایی منطقه‌ای دارای تأثیرات تحول ساز است، به طوری که ممکن است هویت منطقه‌ای کشورها را تقویت کند و مشروعیت تلاش‌های همگرایانه را افزایش دهد. از این رو هویت، نقش محوری در همگرایی منطقه‌ای ایفا می‌کند (فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸).

تاریخچهٔ آسه‌آن

اتحادیهٔ جنوب شرق آسیا در اوت ۱۹۶۷م به دنبال خروج نیروهای نظامی انگلیس از پایگاه‌های خود در این منطقه و در بحبوحهٔ جنگ ویتنام با حمایت دولت آمریکا به خاطر نگرانی از سقوط کشورهای این حوزه به دامان کمونیسم، تأسیس شد. عوامل فوق، انگیزهٔ اصلی سران کشورهای

اندونزی، مالزی، فیلیپین، تایلند و سنگاپور برای صدور اعلامیۀ بانکوک در سال ۱۹۶۷ بود. با صدور این اعلامیه، اتحادیۀ مزبور تشکیل گردید و کشور برونئی (دارالسلام) نیز پس از کسب استقلال در سال ۱۹۸۴ به این اتحادیه پیوست (امیدی، ۱۳۸۸).

تجربه‌های گذشته در جنوب شرق آسیا نظیر سیتو، آسا، مافیلیندو و آسپک نتوانست همگرایی در این منطقه را قوام بخشد. با ایجاد آسه‌آن همگرایی منطقه‌ای روند رو به رشدی به خود گرفت و این سازمان را به عنوان یک نمونۀ موفق در همگرایی منطقه‌ای در سطح بین الملل معرفی کرد که به توسعۀ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای این منطقه کمک کرده است.

این سازمان در آغاز با دغدغۀ امنیتی و در برابر کمونیسم شکل گرفت، اما به مرور نقش ارزش‌های مشترک در آن پررنگ شد تا جایی که این سازمان، شعار خود را ۱۰ ملت، یک هویت در نظر گرفته است. آسه‌آن به عنوان سپر دفاعی در برابر کمونیسم آغاز به کار کرد و با فروپاشی نظام دو قطبی، انتظار پایان کار این سازمان می‌رفت، اما این سازمان به کار خود در نبود نظام دو قطبی ادامه داد و به توسعۀ اقتصادی و سیاسی کشورهای این حوزه کمک کرد. در تأسیس آسه‌آن، اندونزی نقش مهمی ایفا کرد. در سال ۱۹۶۵ ژنرال سوهارتو با یک کودتای نظامی قدرت را در اندونزی به دست گرفت. او و برخی رهبران غربگرای حاکم کشورهای همسایه برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم و برقراری ثبات در منطقه تصمیم به تإسیس اتحادیه‌ای گرفتند که معطوف به مسائل اقتصادی و سیاسی باشد. مراحل تکامل آسه‌آن را می‌توان به سه مرحله خلاصه کرد:

۱. دوره بی تحرکی و فعالیت‌های غالباً سیاسی (۱۹۷۶ - ۱۹۶۷)

دهۀ اول حیات آسه‌آن، صرف تعریف متدولوژی همکاری شد. مقامات آسه‌آن در دهۀ اول با ایجاد جو اعتماد متقابل و اثبات حسن نیت و ترویج عادت همکاری بین اعضا به بستر سازی نهادی برای همکاری در آسه‌آن کمک کردند. آن‌ها پی برده بودند که توسعۀ ملی و منطقه‌ای با مواضع سیاسی جزم گونه، ایدئولوژیک و رقابت سیاسی امکان پذیر نیست، در نتیجه سنت انعطاف پذیری سیاسی را در سطوح ملی و منطقه‌ای ترویج دادند.

تشکیل این اتحادیه، نقش مهمی در تـأمین امنیـت و ثبـات سیاسـی منطقـه ایفـا نمـود و از بُعـد سیاسی اهداف کشورهای موسس را برآورده کرد و در واقع پس از آماده شدن بستر سیاسی مناسـب بود که اعضاء به مرور وارد فعالیت‌های اقتصادی شده و موافقتنامه‌های صنعتی و اقتصادی را ایجـاد نمودند.

۲. دورهٔ تحرک و جهت گیری‌های سیاسی و اقتصادی (۱۹۹۲ - ۱۹۷۵)

در این دوره و به منظـور پیشـگیری از نفـوذ کمونیسـم در جنـوب شـرق آسـیا، آسـه‌آن گام‌هـایی را برداشت. در آغاز اجلاس سـران کشـورهای عضـو در ۲۴ فوریـه ۱۹۷۶ در بـالی انـدونزی برگـزار گردید. در این اجلاس «پیمان مـودت و همکـاری در جنـوب شـرق آسـیا» و «اعلامیـهٔ توافـق در آسه‌آن» به تصویب اعضا رسید. مهمترین ابزارهـای سیاسـی و اقتصـادی کـه رهبـران آسـه‌آن بـرای پیشبرد همگرایی در این دوره، پیش گرفتند عبارتند از:

۱. تصویب معاهدات الزام آور در زمینهٔ صلح و ثبات منطقه‌ای.

۲. ابتکار پروژه‌های صنعتی.

۳. ابتکار پروژه‌های هم تکمیلی صنایع.

۴. سرمایه گذاری‌های مشترک صنعتی.

۵. ترتیبات مربوط به کاهش تعرفه‌های تجاری و تعرفه‌های ترجیحی.

۶. هماهنگی‌های سیاسی و تجاری با همسایگان و شـرکا در قالـب ایجـاد گروه‌هـا و کمیتـه‌های همکاری.

آسه‌آن در دههٔ ۱۹۸۰ با الگو برداری از مدل توسعهٔ اقتصادی ژاپن مبتنی بـر اقتصـاد بـرون گـرا و جهت گیـری بـه سـمت افـزایش صـادرات، جـذب سـرمایه‌های خـارجی، اصـلاحات زیربنـایی اجتماعی و توسعهٔ اقتصادی توانست موفقیت‌های خوبی را در بستر سازی بـرای منطقـه گرایـی بـه دست آورد.

۳. دوره پویایی و گرایش بیشتر به همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی (۲۰۰۹ - ۱۹۹۲)

بعد از پایان جنگ سرد و پیشنهاد تایلند مبنی بر ایجاد منطقه آزاد تجاری، آسه‌آن وارد مرحله جدیدی شد. دهه ۱۹۹۰، دهه توسعه سازمان از جهات کمی و کیفی به شمار می‌آید.

۱. در سال ۱۹۹۲ «توافقنامۀ منطقه آزاد تجارت آسه‌آن (آفتا)» با هدف ایجاد «جامعۀ اقتصادی آسه‌آن (AEC)» منعقد شد که در سال ۲۰۱۵ با حذف کلیۀ تعرفه‌های تجاری «جامعۀ اقتصادی آسه‌آن» بنیان نهاده شد.

۲. برای اجرای «آفتا» موافقنامه‌های مختلفی از جمله «موافقتنامۀ تعرفۀ ترجیحی موثر مشترک برای منطقۀ آزاد تجاری آسه‌آن (سپت)» در اواخر ۱۹۹۲، «توافقنامۀ چارچوب خدمات و تجارت» در سال ۱۹۹۵، «توافقنامۀ بازار هوایی مشترک آسه‌آن» بین هم پیمانان منعقد گردید.

مهم‌ترین دستاورد آسه‌آن در مرحله سوم، تدوین نقشه راه آسه‌آن برای ۲۰۲۰ است. در سال ۱۹۹۷، سران این اتحادیه سندی تحت عنوان «چشم انداز آسه‌آن برای ۲۰۲۰» را به امضا رساندند. گرچه این سند جنبۀ الزام آور نداشت، اما به برقراری صلح، ثبات، راه و ایجاد جوامع با حس مسئولیت اجتماعی کمک کرد (امیدی، ۱۳۸۸).

در اعلامیۀ توافق بالی دوم در سال ۲۰۰۳ افق ۲۰۲۰ آسه‌آن برای رسیدن به یک جامعه واحد همانند جامعۀ اروپا در دهۀ ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ترسیم شد. جامعه واحد آسه‌آن مبتنی بر سه ستون ۱. جامعه امنیتی آسه‌آن، ۲. جامعه اقتصادی آسه‌آن، ۳. جامعه فرهنگی - اجتماعی آسه‌آن است.

یکی از مهم‌ترین تحولات در دورۀ سوم، امضای «منشور آسه‌آن» در اکتبر ۲۰۰۷ است. این منشور در واقع چشم اندازی از برنامه‌های دراز مدت آسه‌آن است و آینده‌ای روشن را در فراروی این اتحادیه ترسیم می‌کند. از جهت ساختاری، این منشور هویت مستقلی به سازمان آسه‌آن می‌دهد و به عبارت دیگر، سازمان آسه‌آن صرفاً حاصل جمع کشورهای عضو نیست، بلکه دارای هویت مستقل است و این سازمان رأساً برای آسه‌آن تصمیم گیری می‌کند.

اصول و اهداف حاکم بر آسه‌آن (راه آسه‌آن)

اتحادیهٔ جنوب شرق آسیا در اولین بیانیهٔ خود تحت عنـون بیانیـه بـانکوک (۸ اوت ۱۹۶۷) کـه بـه اساسنامهٔ آسه‌آن مشهور است، اهداف اتحادیه را به شرح ذیل اعلام کرد:

۱. تقویت رشد اقتصادی، پیشرفت اجتماعی و توسعهٔ فرهنگی در منطقه، از طریق همکاری‌های مشترک.

۲. افزایش صلح و ثبات منطقه‌ای از طریق احترام به عـدالت و رعایـت قـانون در روابـط متقابـل کشورهای منطقه و پیروی از سازمان ملل متحد.

۳. افزایش همکاری و مساعدت‌های متقابـل در موضـوع‌های مشـترک و مـورد علاقـه در زمینـهٔ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و اداری.

۴. ایجاد زمینه‌های همکاری متقابل در مورد تهیهٔ وسایل آموزشی - تحقیقاتی، فنی و حرفه‌ای.

۵. همکاری در مورد افزایش بهره وری از زمین‌های کشاورزی، جنگل‌ها و گسـترش تبـادل کـالا میان یکدیگر، اصلاح ساختارهای مربوط به حمل و نقل و بالا بردن اسـتانداردهای سـطح زنـدگی مردم.

۶. افزایش مطالعات و تحقیقات در محدودهٔ جنوب شرق آسیا.

۷. حفظ و استمرار همکاری‌های مفید و نزدیک با سازمان‌های منطقه‌ای

(The ASEAN declaration (Bangkok Declaration), 1967). در سـال‌های اخیـر ایـن سـازمان، مسائلی نظیر محیط زیست، حقوق بشر و دمکراسی را در ارتباط با آسه‌آن لحاظ کرده است.

آیندهٔ آسه‌آن در پرتوِ هنجارهای مشترک

سازمان آسه‌آن در آغاز با هدف سپر امنیتی در برابر نفوذ و گسترش کمونیسم در جنوب شـرق آسـیا تأسیس شد. با توجه به تجارب قبلی همگرایی در این منطقه نظیر سیتو، آسا، مافیلیندو و آسـپک در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ فرصت و اوضاع مطلوبی به وجود آمد تا کشورهای منطقه به شکل گیری

یک سازمان منطقه‌ای اقدام نمایند. پنج کشور اندونزی، تایلند، مالزی، فیلیپین و سنگاپور در هشتم اوت ۱۹۶۷ در بانکوک گرد آمدند و تانات کومان رئیس این اجلاس در نطق افتتاحیۀ خود، سازمان جدید را «اتحادیۀ ملل آسیای جنوب شرقی» نامید و با امضای وزرای خارجه این کشورها سازمان آسه‌آن، تشکیل شد (ASEAN Sectetariat, 1979, p. 3).

تاریخچۀ آسه‌آن نشان می‌دهد که این سازمان سه دوره را در زمان حیات خود دیده است: الف. از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۶، ب. از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۲ و ج. از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۹. در دورۀ اول، این سازمان بیشتر به فعالیت‌های غالباً سیاسی اقدام می‌کرد و به دنبال تقویت حسن نیت و تداوم همکاری در بین کشورها بود که این اقدامات بنیادین کمک شایانی بر تقویت همکاری‌ها کرد. دغدغۀ مهم در این دوره با توجه به شرایط منطقه، مسائل سیاسی و امنیتی بود. در دورۀ دوم، این سازمان بر تحرک خود به شکل روز افزونی افزایش داد و در عرصۀ سیاسی و اقتصادی فعالیت‌هایی را انجام داد. آنچه به قوام و تداوم همکاری‌های آسه‌آن در این دوره کمک کرد، گسترش روابط بر مبنای مسائل اقتصادی بود. در این دوره چندین پیمان همکاری از جمله «پیمان مودت و همکاری در جنوب شرق آسیا» و «اعلامیۀ توافق در آسه‌آن» به امضاء رسید. در دورۀ سوم که دورۀ پویایی و گسترش همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آسه‌آن است، این سازمان توانست «توافقنامۀ منطقۀ آزاد تجارت آسه‌آن (آفتا)» با هدف ایجاد «جامعه اقتصادی آسه‌آن (AEC)» را منعقد نماید. از دستاوردهای مهم این دوره امضای سند «چشم انداز آسه‌آن برای ۲۰۲۰» و «منشور آسه‌آن» است که به تقویت این همکاری‌ها برای رسیدن به شعار «ده ملت، یک هویت» کمک شایانی کرده است.

با توجه به تداوم آسه‌آن بعد از پایان جهانی دو قطبی، در دورۀ اول بر اساس رهیافت واقع‌گرایی می‌توان شکل‌گیری این سازمان را تا فروپاشی شوروی توضیح داد و رهیافت لیبرالی به خوبی تحولات بعد از شکل‌گیری افتا در سال ۱۹۹۲ به واسطۀ گسترش فرایند جهانی شدن را در جهت شکل‌گیری همگرایی اقتصادی در میان اعضا نشان می‌دهد و بالاخره رهیافت سازه انگاری، بحث تداوم آسه‌آن و بستری که به وسیلۀ وجود هویت مشترک در میان اعضا برای تداوم و گسترش این

نهاد فراهم شده است را توضیح می‌دهد (سازمند، ۱۳۸۴).

سازه انگاران از یک سو به ایده‌ها، قواعد، هنجارها و رویه‌ها توجه دارند و از سوی دیگر واقعیت مادی را هم می‌پذیرند و به تعبیر دیگر پلی هستی شناختی بین دو جریان مادی‌گرا و معناگرا برقرار می‌کنند. سازه انگاران، دولت‌ها را مهمترین کنشگران نظام بین الملل تلقی می‌کنند، اما بر این نظرند که کنش دولت‌ها به عنوان مهم‌ترین کنشگران نظام بین الملل، مستمراً برداشت از «خود» و «دیگری» را در میان آن‌ها تولید و بازتولید می‌کند و بنابراین هویت دولت‌ها همیشه در این فرایند، جریان دارند (Ruggie, 1998, p. 108). بنابراین، هویت کنشگران امری مسلم و از پیش موجود نیست، بلکه امری رابطه‌ای است. در هستی شناسی سازه انگارانه منافع، به هیچ وجه مادی، مسلم، روشن و بلامنازع نیستند. به علاوه، این که دولت‌ها با درک و دریافتشان از منافع سر و کار دارند و نه با صرف منافع مادی (های، ۱۳۸۵، ص ۵۰).

همگرایی در رهیافت سازه‌انگاری از طریق رویه‌ها و شناخت بین‌الاذهانی میان کنشگران صورت می‌گیرد. کنشگران دارای منافع و هویت‌های مسلم و از قبل موجود نیستند، بلکه هویت کنشگران از طریق تعاملات و رویه‌ها و فرایندها شکل می‌گیرد و به دنبال آن منافع آن‌ها نیز تعریف خواهد شد (سازمند، ۱۳۸۸، ص ۷۷). جامعه عبارت است از اجتماعی از دولت‌ها که دارای هنجارهای مشترک و فهم مشترک هستند و به واسطهٔ همین هنجارها، اهداف و ارزش‌ها است که زمینهٔ شکل گیری هویت مشترک به وجود می‌آید (Vayrynen, 2002, p. 164).

در مورد تداوم همگرایی میان دولت‌ها در قالب نهادها و سازمان‌های بین المللی و منطقه‌ای از منظر سازه‌انگاری شاید بتوان گفت که از نظر این رویکرد یکی از راه‌های ماندگاری و تداوم نهادها، نهادینه شدن و درونی شدن هنجارهای این نهادها است و آن هم به معنای پذیرش گسترده و وسیع و مداوم آن از سوی کنشگران است که بر مبنای ادراکات مشترک، انتظارات مشترک و یا آگاهی مشترک آن‌ها نسبت به این موضوع صورت می‌گیرد (Wendt, 1995, p. 73) و همین امر، سبب به وجود آمدن هویتی مشترک در میان اعضای آن نهادها می‌شود. به تعبیر دیگر، تعامل و یادگیری اجتماعی پیچیده سبب می‌شود که کنشگران عضو یک نهاد خود را به عنوان یک «ما» تعریف کنند.

آن‌ها براساس مجموعه‌ای از هنجارها به این هویت خود شکل بخشیده‌اند و دارای هویت مشترک و سرنوشت مشترک شده‌اند (Wendt, 1994, p. 390). گفته می‌شود که عادت، رفتار تکراری و به تعبیر گسترده‌تر یادگیری پیچیده می‌تواند به این فرایند نهادینه شدن و درونی شدن هنجارها از بالا به پایین و در نهایت شکل گیری هویت مشترک میان اعضای نهاد و یا سازمان بین المللی کمک کرده و در نتیجه، نهادها تداوم یابند (سازمند، ۱۳۸۸، ص ۸۱-۸۲).

در منطقۀ جنوب شرق آسیا نهاد منطقه‌ای آسه‌آن عامل شکل‌گیری تعاملات همکاری جویانه، میان دولت‌های عضو در قالبی نهادی و جمعی بوده است و همان طور که از مقایسۀ دو دورۀ قبل و بعد از شکل‌گیری آسه‌آن نیز مشهود است، میزان، حجم، گسترۀ تعاملات همکاری جویانه میان دولت‌های عضو در حوزه‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی گسترش چشمگیری داشته است. بنابراین می‌توان بر اساس دیدگاه سازه انگارانه بیان کرد که آسه‌آن عامل گسترش تعاملات همکاری جویانه میان اعضا در حوزه‌ها و سطوح مختلف بوده است (سازمند، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳).

سازه انگاران با استفاده از مفهوم یادگیری اجتماعی پیچیده بر این نظرند که نهادهای بین المللی و منطقه‌ای بستر گسترش تعامل میان اعضای خود را فراهم کرده و همین تعاملات فزاینده میان اعضا زمینه شکل‌گیری فهم مشترک، انتظارات مشترک و هنجارهای مشترک، رفتارهای مشترک و هویت مشترک و به تعبیر دیگر «حس جامعه بودن» را در میان آن‌ها فراهم می‌آورد (Wendt, 1994, p. 388). برای بررسی این که آیا آسه‌آن زمینۀ گسترش تعاملات میان اعضا را فراهم آورده یا نه، میزان تعاملات میان دولت‌های منطقه در مقطع زمانی قبل از شکل‌گیری آسه‌آن و بعد از شکل گیری آن را در قالب اعضای یک نهاد منطقه‌ای می‌توان مورد مقایسه قرار داد. این تعاملات را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد.

۱. تعاملات نهادی و اقتصادی دولت‌های عضو.

۲. تعاملات نهادی اجتماعی دولت‌های عضو.

۳. تعاملات همکاری جویانه و سیاسی - امنیتی منتج از اجلاس‌ها و نشست‌ها.

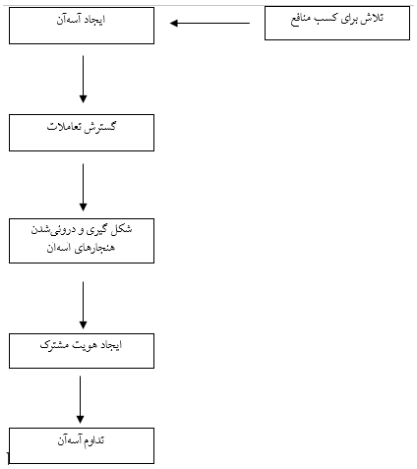

۴. تعاملات همکاری جویانه صنعتی، تجاری، سرمایه گذاری، امور مالی و بانکداری، کشاورزی، انرژی، حمل و نقل و گردشگری.

۵. تعاملات همکاری جویانه در زمینهٔ توسعهٔ اجتماعی، فرهنگ، بهداشتی و درمانی، زیست محیطی، آموزش و پرورش و علوم و فناوری (بروجردی، ۱۳۸۰).

با گسترش این تعاملات و این که منافع دولت‌ها امری مسلم و از پیش موجود نیست، بلکه در نتیجهٔ تعاملات میان آن‌ها ایجاد شده و تغییر می‌کند و همچنین این‌که تعامل و یادگیری اجتماعی پیچیده، سبب می‌شود که کنشگران عضو یک نهاد خود را به عنوان یک ما تعریف کنند و دارای یک هویت مشترک و سرنوشت مشترک بدانند، کنش تکراری و یادگیری پیچیده می‌تواند به فرایند نهادینه شدن و درونی شدن هنجارها از بالا به پایین و در نهایت شکل‌گیری هویت مشترک در یک نهاد کمک کند. طبق آنچه که در رهیافت سازه انگاری بیان شد، می‌توان روند شکل‌گیری هویت مشترک و درونی شدن هنجارهای مشترک و نقش آن در تداوم آسه‌آن را طبق نمودار مقابل تعریف کرد (سازمند، ۱۳۸۸، ص ۸۳).

اصول و هنجارهای سیاسی مشترک

شکل‌گیری آسه‌آن در میان اعضا بر اساس منطق پیامدها بود. بدین معنا که این دولت‌ها به خاطر برقراری صلح و آرامش در منطقه و افزایش تعاملات همکاری جویانه در حوزه‌های مختلف و بر اساس منطق عواقب، دست به تشکیل سازمان زدند، اما تداوم و گسترش این نهاد بر اساس منطق تناسب، مبتنی بر هنجار و نهادینه شدن هنجارها در میان اعضا بوده است. جفرسون، ونت و

کتزنستین هنجار را این‌گونه تعریف می‌کنند:«... هنجارها در وهلۀ اول هویت‌ها را می‌سازند. هنجارها، رفتار این هویت‌های ساخته شده را تنظیم می‌کنند و تعیین کنندۀ انتظاراتی هستند که از هویت‌ها می‌رود، برای این که در شرایط مختلف چگونه رفتار کنند» (Jepperson, Wendt and Katzenstein, 1996, p. 54).

آسه‌آن اهداف خود را در پرتو شماری از اصول بنیادی و هنجارهای مشترک مانند،۱. عدم کاربرد زور و تعهد به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات، ۲. راه حل منطقه‌ای برای اختلافات منطقه‌ای، ۳. دکترین عدم مداخله و احترام به تفاوت‌های سیاسی اعضا، ۴. دوری از پیمان‌های نظامی و ترجیح همکاری دفاعی دوجانبه پیگیری کرده است. اصول مزبور به مرور زمان به عنوان «راه آسه‌آن» شناخته شد. نخستین اصل «عدم کاربرد زور و تعهد به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات» است. از تاریخ تشکیل آسه‌آن، هرگز جنگی بین دو عضو این اتحادیه رخ نداده است و حل و فصل اختلاف به شیوه‌های مسالمت آمیز تبدیل به یک فرهنگ در این اتحادیه شده است.

دومین اصل «راه حل منطقه‌ای برای اختلافات منطقه‌ای» است. این موضوع تلاشی بود که توسط قدرت‌های دست دوم آسه‌آن مطرح شد تا از آن طریق امکان مداخلۀ قدرت‌های فرا منطقه‌ای را در امور همسایگان کاهش دهند. کشورهای عضو از همان آغاز دریافتند که خود مختاری کامل منطقه‌ای غیر ممکن است و به واقع دیدگاه لایه لایه‌ای به امنیت، به معنای امنیت مبتنی بر همکاری منطقه‌ای بوده و در راستای برگزیدن حضور گریز ناپذیر قدرت‌های بزرگ در منطقه است.

اصل سوم «دکترین عدم مداخله»، بنیان اعتقاد به نگرانی برخی از اعضا نسبت به ثبات سیاسی داخلی بود است. هدف آن عدم مداخلۀ کشورهای عضو از اوضاع داخلی دیگر اعضاء یا وضعیت حقوق بشر آن‌ها بوده است؛ چرا که این موضوعات در زمرۀ امور داخلی تلقی می‌شدند. چهارمین اصل «دوری از پیمان‌های نظامی و ترجیح همکاری دفاعی دوجانبه» بود. اعضا به پیمان‌های رسمی چند جانبه به مثابۀ اقدام بالقوه تحریک آمیز علیه دیگر ملل منطقه می‌نگریستند (امیدی، ۱۳۸۸، ص ۵۸). آسه‌آن در هنجارهای رویه‌ای هم به نوعی مصلحت و جایگاه همۀ کشورهای عضو را در نظر گرفته است و با استفاده از هنجارهای مشترک که سبب ایجاد اجماع در

تصمیم گیری می‌شود، تصمیمات خود را بر اساس دو اصل مشاوره و اجماع می‌گیرد. با توجه به این دو اصل باید تصمیمات، مورد تایید تمامی اعضای سازمان باشد. در رابطه با آسه‌آن می‌توان گفت آنچه که زمینه را برای ایجاد هویت مشترک در میان اعضای آسه‌آن فراهم آورده است، هنجارها به خودی خود نیست، بلکه درونی شدن این هنجارها در قالب رفتارهای جمعی و مشترک در میان اعضا متجلی می‌شود. بنابراین، شاخص‌های درونی شدن هنجارهای آسه‌آن در میان اعضا را می‌توان در شش مورد نام برد.

۱. نبود منازعه در میان اعضای آسه‌آن از ۱۹۶۷ تا کنون

در چارچوب آسه‌آن تلاش شده تا اگر اختلاف درون منطقه‌ای هم در میان اعضای آن رخ دهد از طریق استفاده از ابزارهای صلح آمیز و با کاربرد هنجار مشاوره حل و فصل شود. بنابراین، از زمان شکل‌گیری آسه‌آن تاکنون هیچ گونه جنگی در میان اعضا رخ نداده و اگر اختلافی به وقوع پیوسته با ابزارهای صلح آمیز حل و فصل شده است و این خود نمایانگر نهادینه شدن هنجار عدم توسل به زور به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم آسه‌آن است (Djiwandono, 1998, P. 539).

۲. برپایی اجلاس بالی

برای اولین بار نشست سران کشورهای آسه‌آن در بالی اندونزی برگزار شد که یکی از نتایج آن امضای معاعده همکاری و دوستی بود و در درون این اعلامیه هنجارهای رفتاری و رویه‌ای آسه‌آن مورد تایید، پذیرش و تصویب اعضا قرار گرفت و اعضا خود را متعهد به انجام رفتار بر اساس هنجارهای مذکور نمودند.

۳. برخورد آسه‌آن با حمله ویتنام به کامبوج

یکی از حوادث مهم در جنوب شرق آسیا، اشغال کامبوج توسط ویتنام در سال ۱۹۷۸ بود، ویتنام با این اقدام خود یکی از مبانی اساسی «معاهده همکاری و دوستی در جنوب شرق آسیا» را نقض کرد و آن اصل عدم توسل به زور در حل منازعات بود. در پاسخ به این اقدام ویتنام، سه گزینه برای آسه‌آن مطرح بود: ۱. می‌توانست این اقدام ویتنام را نادیده بگیرد. ۲. می‌توانست به اقدام نظامی علیه ویتنام دست بزند و ۳. استفاده از روش‌های مبارزه دیپلماتیک و سیاسی علیه ویتنام بود.

با توجه به درونی شدن هنجارها، آسه‌آن گزینه سه را انتخاب کرد.

آسه‌آن با روش‌های دیپلماتیک از قبیل انتشار بیانیه‌های مشترک و درخواست از سازمان ملل متحد برای خروج بی قید و شرط نیروهای نظامی از کامبوج و عدم شناسایی حکومت جدید و قطع کمک‌های اقتصادی واکنش نشان داد. نهایتاً نیز حکومت دمکراتیک کامبوج به عنوان جایگزین رژیمی که ویتنامی‌ها منصوب کرده بودند در کامبوج روی کار آمد. این اقدام، در مقابل ویتنام به معنای این بود که هنجارهای آسه‌آن از قبیل عدم توسل به زور، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی و عدم مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها در میان اعضا درونی شده و مورد پذیرش قرار گرفته است؛ زیرا بالاخره اعضا توانستند در اتخاذ موضعی جمعی در مقابل ویتنام به توافق نظر برسند.

۴. پذیرش اعضای جدید در نهاد آسه‌آن

پذیرش اعضای جدید منطقۀ جنوب شرق آسیا در آسه‌آن می‌تواند امتحان موفق در پذیرش هنجارها از سوی دولت‌هایی که خواهان پیوستن به این نهاد بوده‌اند باشد، لائوس، کامبوج، میانمار، برونئی و ویتنام ابتدا با پیوستن به معاهدۀ همکاری و دوستی در جنوب شرق آسیا، یعنی پذیرش هنجارهای آسه‌آن به عنوان عضو ناظر و سپس عضو دائمی درآمدند.

۵. عدم مداخله در قضیۀ مسلمانان روهینگیا در میانمار

آسه‌آن با توجه به برخورد نظامیان میانمار در مقابل مسلمانان آواره روهینگیا این موضوع را یک موضوع داخلی دانست و با توجه به هنجار عدم مداخله در امور داخلی کشورها به این مسئله وارد نشد و این قضیه را از طریق سازمان ملل متحد قابل حل دانست.

۶. شکل‌گیری مجمع منطقه‌ای آسه‌آن

شکل گیری «مجمع منطقه‌ای آسه‌آن» اقدام مهم جهت تعمیق و گسترش فعالیت‌های آسه‌آن در حوزه سیاسی -امنیتی به شمار می‌رود.

عوامل تقویت کنندهٔ هویت مشترک

عوامل مهمی وجود دارند که در شکل‌گیری هویت مشترک در میان اعضا نقش مهمی ایفا می‌کنند. این عوامل عواملی هستند که به عنوان عوامل تسهیل کنندهٔ شکل‌گیری هویت مشترک از آن‌ها یاد می‌شود،، اما به تنهایی نمی‌توانند باعث شکل‌گیری هویت مشترک شوند و به مولفهٔ مهم درونی شدن هنجارها در میان اعضا نیز نیاز است تا هویت مشترک میان آن‌ها شکل بگیرد. این مولفه‌ها عامل جغرافیایی و داشتن برداشت‌های تاریخی مشترک هستند.

در مورد عامل جغرافیایی باید بیان کرد که یکی از مولفه‌های مهم شکل‌گیری هویت جمعی منطقه‌ای، عامل قرابت جغرافیایی است. این عامل، امکان انسجام در میان کشورهای عضو یک منطقه و شکل‌گیری هویت جمعی در میان آن‌ها را فراهم می‌کند. قرابت جغرافیایی پیش شرط همگرایی میان دولت‌های یک منطقه به حساب می‌آید، اما خودش به تنهایی نمی‌تواند به عنوان عامل شکل‌گیری هویت مشترک و جمعی در میان دولت‌های آن منطقه عمل کند، بلکه به عوامل دیگری هم نیاز است تا این هویت مشترک شکل بگیرد (Hund, 2001, P. 25).

عامل دیگری که می‌تواند در شکل‌گیری هویت مشترک در میان دولت‌ها نقش داشته باشد، داشتن خاطرات تاریخی مشترک یا همان برداشت‌های تاریخی مشترک است. این عامل در مورد اعضای آسه‌آن نیز صدق می‌کند. کشورهای این منطقه دارای میراث مشترک استعماری بوده‌اند، این کشورها همه - به جز تایلند- که آن هم نیمه مستعمره قلمداد شده است - مستمعره بودند و این استعمار و خاطرهٔ استثمار ناشی از آن، سبب شد تا در پاسخ به شرایط به وجود آمده در منطقه که تا حدی ناشی از میراث مشترک استعماری است، وجه اشتراکی در میان اعضای آسه‌آن به وجود آید و آن هم تلاش برای ایجاد منطقه گرایی باشد.

نتیجه گیری

همگرایی منطقه‌ای از اروپا شروع شد، اما در این منطقه محدود نشد، بلکه موج جدید منطقه گرایی در سایر نقاط جهان گسترش پیدا کرد. سازمان‌هایی نظیر آسه‌آن، اکو، نفتا و... در این موج به وجود آمدند. یکی از این سازمان‌ها که توانست نمونۀ موفقی از همگرایی منطقه‌ای را به جهان ارائه دهد «اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی» یا «ASEAN» است. این سازمان در سال ۱۹۶۷ میلادی در مقابل نفوذ کمونیسم و با پشتیبانی ایالات متحده آمریکا تأسیس شد.

با پایان جنگ سرد موجودیت امنیتی سازمان زیر سوال رفت، اما این سازمان به فعالیت‌های خود ادامه داد تا جایی که هر چه از ایجاد آن می‌گذرد، همکاری در این منطقه از طریق این سازمان گسترش پیدا می‌کند. این سازمان سه دوره را در طول حیات خود گذرانده است که شامل، ۱. از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۶، ۲. از ۱۹۷۶ تا ۱۹۹۲ و ۳. از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۹ می‌شود. آنچه که این سازمان در دورۀ اول شکل‌گیری خود داشت را می‌توان با مباحث امنیتی و رویکرد واقع‌گرایی توضیح داد. دورۀ دوم هم با توجه به تبیین مکانیزم‌های همکاری جویانه با رویکرد لیبرالی می‌توان تشریح کرد. در دورۀ سوم و همچنین آیندۀ آسه‌آن چیزی که اهمیت پیدا می‌کند، همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی است.

آیندۀ این سازمان را می‌توان با رویکرد سازه انگاری توضیح داد؛ چرا که آنچه سبب تداوم همکاری و قوام تعامل در درون این سازمان با توجه به «نقشه راه ۲۰۲۰ آسه‌آن» و «منشور آسه‌آن» می‌شود، درونی شدن هنجارها و اصول مشترک: ۱. عدم کاربرد زور و تعهد به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات، ۲. راه حل منطقه‌ای برای اختلافات منطقه‌ای، ۳. دکترین عدم مداخله و احترام به تفاوت‌های سیاسی اعضا، ۴. دوری از پیمان‌های نظامی و ترجیح همکاری دفاعی دوجانبه و ۵. هنجار مشاوره و اجماع است. این هنجارها و اصول مشترک شاهد مثال‌هایی هم دارد: ۱. نبود منازعه در میان اعضای آسه‌آن از ۱۹۶۷ تا کنون، ۲. برپایی اجلاس بالی، ۳. برخورد آسه‌آن با حملۀ ویتنام به کامبوج، ۴. پذیرش اعضای جدید در نهاد آسه‌آن، ۵. عدم مداخله در قضیۀ مسلمانان روهینگیا در میانمار و ۶. شکل‌گیری مجمع منطقه‌ای آسه‌آن. با توجه به این عوامل

و هنجارهای سیاسی مشترک همگرایی منطقه‌ای در این آسیای جنوب شرقی با التزام به این اصـول و هنجارهای مشترک دوام می‌یابد.

فهرست منابع

- آرچر، کلیو. ۱۳۸۴. سازمان‌های بین المللی. مترجم: سید داود آقایی. تهران: میزان.
- امیدی، علی. ۱۳۸۸. منطقه گرایی در آسیا: نگاهی به سازمان‌های آسه‌آن، سارک و اکـو. تهـران: نشـر دفتـر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۹۳. نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین المللی. تهران: نشـر مخاطب
- سازمند، بهاره. ۱۳۸۵. هویـت مشـترک و منطقـه گرایـی در جنـوب شـرق آسـیا (آسـه‌آن ۲۰۰۵- ۱۹۶۷). پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشگاه تهران.
- سازمند، بهاره. ۱۳۸۸. منطقه گرایی و هویت مشترک در جنوب شرق آسیا (آسه‌آن ۲۰۰۸- ۱۹۶۷). تهـران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- های، کالین. ۱۳۸۵. درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی.مترجم: احمد گل‌محمدی. تهران: نی.
- ونت، الکساندر. ۱۳۸۴. نظریهٔ اجتماعی سیاسـت بـین الملـل. مترجم: حمیـرا مشـیرزاده. تهـران: دفتـر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

References

- Hurrell, Andrew and Nowoods. 1995. *Globalization and Indeguality, Millennium*, vol.24, No.3. In Thomas Diez and Antije Wiener, eds, European Integration Theory, Oxfrd: Oxford University Press.
- Ruggie, John Gerad .1998. *What Makes the World Hang Tpgether? Neo-Utilitarianism and the Social Constructivism Challenge*, Internaitonal Organization, Vol.52, No.4.
- *The ASEAN declaration (Bangkok Declaration)*. 1967. Bangkok, 8 Agustus 1967; www.agreement.asean.org.
- Wendt, Alexander. 1994. *Collective Identity Formation and the International State* American Political Science Review. Vol.88, No.2. pp: 384-396.

تأثیر فرهنگ و سنن ملت‌ها بر توسعۀ سیاسی و اقتصادی

مهدی شیرخانی*

چکیده

مفهوم توسعه در طول سالیان، همواره دست خوش تغییر و تحول بوده است. به گونه‌ای که در یک دوره تنها ملاک و معیار توسعه، میزان رشد اقتصادی بود، ولی به مرور، نظریات دیگری مطرح شد. در دنیای امروز مفهوم توسعه با مفهوم فرهنگ به صورت جدی خورده است. بدین معنا که توسعۀ یک جامعه در ابعاد مختلف، به توسعۀ فرهنگی آن بستگی دارد، هرچند این رابطه، دو سویه بوده و توسعۀ فرهنگی نیز وابسته به وجوه دیگر جامعه است. دربارۀ رابطۀ فرهنگ توسعۀ اقتصادی می‌توان گفت که عوامل فرهنگی از سه جهت رفتارهای اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. ۱. از طریق تاثیر آن بر سازمان‌ها و تولید، ۲. عقاید مرسوم پیرامون مصرف و کار، ۳. توانایی خلق و مدیریت نهادها. ارتباط اساسی توسعۀ سیاسی و فرهنگ نیز بدین صورت است که توسعۀ سیاسی نیازمند فرهنگ سازگار با آن است. هرچه فرهنگ مشارکت سیاسی که تحت تاثیر عوامل مختلفی مانند ایدئولوژی حکومت‌ها و امثال آن است، بیشتر باشد، آگاهی سیاسی بالاتر رفته و تأثیر گذاری اعضای جامعه در سیاست گذاری عمومی بیشتر می‌شود که نتیجه آن توسعۀ سیاسی است.

کلیدواژه‌ها

فرهنگ، توسعه، سیاست، اقتصاد.

* کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مفید ، قم، ایران | shirkhanmahdi@gmail.com

مقدمه

تاچند دهه قبل عقیدهٔ اکثر صاحب نظران بر این بود کـه توسـعه، مفهـومی اقتصـادی دارد و از ایـن جهت کشورها در جهت دست یابی به آن ، باید به تقویت عناصر صرفاً اقتصادی خود بپردازند، اما با شکست کشورهایی که فقط معیارهای اقتصادی را در برنامه‌های خود گنجانده بودند، مفهوم تـک بُعدی توسعه از میان برداشته شد و اکنون بسیاری از محققان بـر ایـن باورنـد کـه دوران رقابت‌هـای اقتصادی و جدال‌های نظامی گذشته و آینده، صحنهٔ نبرد فرهنگ‌های مختلف است. هـر ملتـی کـه فرهنگ برتر داشته باشد، پیروز میدان کارزار آینده خواهد بود و این بـه ایـن معنـا اسـت کـه توسـعهٔ فرهنگی مقدم بر توسعهٔ اقتصادی و سیاسی اسـت. البتـه بایـد توجـه داشـت کـه توسـعهٔ فرهنگـی همان طور که از سویی زمینه ساز توسعهٔ ابعاد دیگر جامعه است، از جهتـی، معلـول آن‌هـا نیـز بـه شمار می‌رود. به این معنا که پیشرفت همه جانبهٔ جامعه، خود بـه رشـد و بالنـدگی فرهنـگ کمـک شایانی می‌کند. به عبارت دیگر، افزون بر اولویـت فرهنـگ بـر دیگـر عناصـر اجتمـاعی در فرآینـد توسعه یافتگی، آنچه نقشی تعیین کننده و اساسی دارد، نوع کنش و واکنش یا نـوع تعامـل مثبـت در قالب ارتباطی دیالکتیکی میان فرهنگ و عناصر دیگر جامعه، مانند اقتصاد، سیاست و ... است.

بنابراین، رفتارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که در نهادهای یک جامعه تثبیت شده‌اند، نقـش عظیمی در فرآیند توسعهٔ آن جامعه ایفا می‌کنند. بدیهی است که نمی‌توان بدون اعتنا بـه ایـن مقولـهٔ مهم، به دنبال ایجاد تغییراتی در ابعاد مختلف جامعه بود؛ چرا که هر گونه تغییر و تحولی در تمـامی ابعاد جامعه، اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، منـوط بـه نـوعی پـذیرش فرهنگـی در جامعـه است. بنابراین، بدون ایجاد بستر مناسب فرهنگی نمی‌توان به دنبـال تحقـق توسـعه در ابعـاد دیگـر جامعه بود.

جلوه‌های مفهوم توسعه

تعاریف متعدد و بعضاً متقاطع از توسعه، سبب شده است که این مفهوم همواره جایگاه خود را در محافل علمی حفظ کند، به طوری که در دهه‌های اخیر، مفهوم توسعه دست خوش تغییرات بسیاری شده است. اغلب نظریاتی که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی مطرح شده، توسعه را به عنوان دستیابی به میزان بالای نرخ رشد اقتصادی معرفی کرده‌اند (تودارو، ۱۳۶۶، ص ۱۷).

در دهۀ ۱۹۷۰ میلادی با انتقاد از این نظریه‌ها، مفهوم توسعه به کاهش یا از میان رفتن فقر، بیکاری، نابرابری و تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی گرایش پیدا کرد. از این رو، تا مدت‌ها توسعه، مقوله‌ای صرفاً اقتصادی تلقی می‌شد و کشورهای مختلف تنها از این جنبه به آن توجه می‌کردند. به عبارتی، پیشرفت اقتصادی، یگانه ملاک توسعۀ هر جامعه قلمداد می‌شد و تصور غالب این بود که می‌توان به مدد الگوهای مختلف، توسعۀ اقتصادی، رشد تکنولوژی، انباشت ثروت و مواردی از این قبیل، به اهداف یک جامعۀ توسعه یافته نائل آمد، اما به تدریج نگاه یک سویه به توسعه و تأکید بیش از حد بر مسائل اقتصادی، باعث بروز مشکلاتی در عرصه‌های اجتماعی و زیست محیطی برای کشورهای پیشرفته شد. از سوی دیگر، استفاده از این الگو برای توسعه، توسط برخی کشورها، به طور ناآگاهانه، بر توسعۀ هماهنگ آن‌ها اثراتی منفی گذاشت. یکی از انتقادات اصلی به تفسیر توسعه، به عنوان رشد اقتصادی، این است که رشد اقتصادی تنها به یکی از ابعاد وجود انسان می‌پردازد. از همین رو، در سال‌های اخیر، شاخص‌های جدیدتری برای در نظر گرفتن جنبه‌های پیچیده توسعۀ انسانی لحاظ شده است.

در مبانی جدید توسعه، راه ورود انسان و جنبه‌های زندگی او در نظر گرفته شد و کارشناسان به این نتیجه رسیدند که محتوای اصلی آن، تأمین نیازهای اساسی، بهبود بخشیدن به شرایط زندگی افراد و جامعه است (زیاری، ۱۳۷۹، ص ۹۴). در دهۀ ۱۹۸۰، هم زمان با تغییرات اساسی که در رویکردهای جامعه شناختی به وجود آمد و انتقاد از وضعیت فرهنگی مدرنیته توسط مکاتبی چون مکتب فرانکفورت صورت گرفت، فرهنگ به عنوان یک مفهوم بسیار مهم وارد ادبیات جامعه شناختی شد. به تبع این تغییر، شاهد چرخش توجه از نقش اقتصاد در توسعه به نقش

فرهنگ هستیم. فرهنگ در رشد کشورهای در حال توسعه، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. «در زمان کنونی فرهنگ، قلمرو گسترده‌تری یافته و خود را به سایر عرصه‌های علوم و تکنولوژی رسانده و همراه با آن‌ها، مطرح شده و حضور و نفوذش را نشان داده است. امروز آن چنان توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و امنیت کشورها با مسائل فرهنگی گره خورده است که تا کنون سابقه نداشته. با توجه به این واقعیت است که امور فرهنگی محور و اساس فعالیت‌های مختلف قرار گرفته و مراکز مطالعات استراتژیک، توجه ویژه‌ای را به این موضوع داشته‌اند» (پناهی، ۱۳۷۵، ص ۶۱).

حدود دو دهه، بعد از شروع نخستین برنامه‌های توسعه در این کشورها با محوریت انتقال فناوری، مشخص شد چنین انتقالی فی‌نفسه نمی‌تواند به ارتقای سطح فرهنگی ختم شود. در زمینهٔ انتقال فناوری، ابزارهای وارداتی، به محض ورود به این کشورها، به دلیل نداشتن هماهنگی با زمینهٔ فرهنگی میزبان، کارایی خود را تا حدود زیادی از دست می‌دادند. بدین ترتیب، این فکر در دههٔ هشتاد به تدریج شکل گرفت که شاید انتقال تکنولوژی به خودی خود نتواند مشکلات کشورهای در حال توسعه را حل کند و شاید نیاز باشد که این انتقال با اقدامات فرهنگی همراه گردد. از این رو، مفهوم توسعهٔ فرهنگی از همین زمان برای حل مسائل کشورهای در حال توسعه، به صورت جدی مطرح شد (فکوهی، ۱۳۷۸، ص ۶۹).

فرهنگ و توسعهٔ فرهنگی

مفهوم فرهنگ برای نخستین بار توسط ادوارد بارنت، مردم شناس انگلیسی در سال ۱۸۷۱ به کار رفت. وی فرهنگ را مجموعه‌ای پیچده می‌دانست که شامل دانش‌ها، باورها، هنر، قوانین، اخلاق، آداب و رسوم و دیگر قابلیت‌ها و عادت‌هایی که انسان به عنوان عضو جامعه آن‌ها را فرا می‌گیرد. به تعبیر دیگر، فرهنگ عبارت است از نظام مشترکی از باورها، ارزش‌ها، رسوم، رفتارها و موضوعاتی که اعضای یک جامعه در تطبیق با جهان خود و در رابطه با یکدیگر از آن استفاده می‌کنند و از راه آموزش از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند.

فرهنگ دارای دو عنصر مادی و غیر مادی با پنج ویژگی است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم. نخست این‌که فرهنگ‌ها و جوامع در سطح بسیار وسیعی ناهمگون هستند. این حالت زمانی بیشتر مشهود است که هویت‌های ملی وسیعی به عنوان جایگزین برای فرهنگ ذکر می‌شوند. دوم این‌که فرهنگ عاملی است که با زمان، جغرافیا، تاریخ، مذهب، طبقۀ اجتماعی، نژاد، ملیت و مقولات بسیار دیگری درهم می‌آمیزد. سوم این‌که فرهنگ‌ها از طریق مسافرت، تجارت وسایل ارتباط جمعی و دیگر منابع، تغییر و توسعه پیدا می‌کنند. چهارم این‌که فرهنگ غریزی نیست، بلکه آموختنی است. به عبارت دیگر، فرهنگ از عادات و تجربیاتی تشکیل می‌شود که افراد در طول زندگی خود می‌آموزند و فلسفه تعلیم و تربیت در جامعۀ انسانی بر همین اساس است. پنجم این‌که فرهنگ، افراد یک جامعه را قادر به پیش بینی رفتار یکدیگر می‌سازد، به طوری که افراد می‌توانند بر اساس رفتار و گفتار خود واکنش‌های دیگران را از پیش تشخیص دهند و بدانند که برای دریافت واکنش مطلوب چه رفتار و گفتاری داشته باشند (صالح نیا، ۱۳۸۹، ص ۶۸). اگرچه فرهنگ یک جامعه رفتارهای آن را قالب بندی می‌کند، ولی در الگوی سیستمی خود نیز از عواملی تأثیر می‌پذیرد. این عوامل عبارتند از:

۱. حکومت: حاکمان از طریق اشاعه و اعمال ایدئولوژی خود نقش قابل توجهی در فرهنگ سازی یک جامعه دارند، هرچند ممکن است در جامعه‌ای گروه‌های متعارض ایدئولوژیکی وجود داشته باشند، ولی در شرایط متعادل اجتماعی، یک گروه غالب است و بنابراین ایده‌های خود را اشاعه می‌دهد.

۲. زمینه‌های اقتصادی: شرایط اقتصادی یک جامعه، فرهنگ آن جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در صورت توزیع عادلانه‌تر درآمد، سهم گروه‌های کم درآمد از مسکن، خوراک و پوشاک افزایش می‌یابد و زمینه‌های افت فرهنگی از بین می‌رود؛ چراکه این گروه‌ها قادر به تخصیص بخشی از درآمد خود به امر تعلیم تربیت خواهند بود.

۳. زمینه‌های اجتماعی: نوع مشارکت مردم در امور اجتماعی خود و ارتباطی که از این نظر با دولت دارند، هرچند در بطن تاریخ شکل می‌گیرد، ولی به شدت از سیاست‌های دولت تاثیر

می‌پذیرد. در صورت اعمال سیاست‌هایی که مستلزم مشارکت بیشتر مردم است، فرهنگ مناسب توسعهٔ اقتصادی رشد می‌کند.

۴. نظام آموزشی و وسایل ارتباط جمعی: نظام آموزشی و وسایل ارتباط جمعی در یک جامعه می‌توانند الگوهای رفتاری آن را تحت تاثیر قرار دهند، ولی نظام آموزشی و وسایل ارتباط جمعی به شدت مرتبط با ایدئولوژی حکومت و آرایش طبقاتی در جامعه است. طبقات و گروه‌های اجتماعی و اقتصادی مسلط و قدرت حاکم تقریباً جریانات فکری مسلط بر نظام آموزشی و وسایل ارتباط جمعی را هدایت می‌کنند (صالح نیا، ۱۳۸۹، ص ۶۹). توسعهٔ فرهنگی به دنبال این است که با توجه به فرآیند مدرنیته و مدرنیزاسیون، با یک رویکرد درونی و بومی و بهره مندی از پیامدهای مؤثر بیرونی توسعه، به شناخت عمیق باورها و ارزش‌های ملی و محلی فرهنگ جامعهٔ خود بپردازد و با توجه به اهمیت نگرش‌های ملی و محلی، از خلاقیت‌های انسان در جهت رشد میراث معنوی و فرهنگی خود در دنیای حاضر بهره ببرد و به اشاعه و تقویت آن دسته از رفتارهای فرهنگی که نشئت‌گرفته از ارزش‌های بومی و ملی است بپردازد تا بتواند فرهنگ خود را جهانی نماید. توسعهٔ فرهنگی، در قالب اهمیت دادن به ارزش‌های ملی و محلی، باید بتواند از طریق برنامه ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی، به نیازهای معنوی و مادی افراد جامعهٔ خود پاسخ دهد تا از این طریق، ایده‌ها، افکار و آداب و رسوم ملی و بومی جامعه خود را، در قالب ارتباطات نمادین فرهنگی و نشانه‌های ملی و بومی در عصر حاضر، همپای سایر فرهنگ‌های جوامع مؤثر در جهان اشاعه دهد. به یک اعتبار، توسعهٔ فرهنگی را می‌توان نتیجه و حاصل توسعهٔ عمومی دانست.

هدف‌های توسعه و روش‌های دستیابی به این هدف‌ها، معرف انتخاب‌ها و گزینش‌هایی است که در زمینهٔ ارزش‌ها به عمل می‌آید. این گزینش‌ها با کل نظام اجتماعی و اقتصادی ارتباط پیدا می‌کند. از یک نظر، توسعه‌ی فرهنگی چیزی نیست جز برآیند توسعهٔ عمومی در یک کشور. پس توجه به توسعهٔ فرهنگی نمی‌تواند جدا از توسعه عمومی باشد. درست است که مسئولان اداری نمی‌توانند برای هنرمندان و آفرینندگان تعیین تکلیف کنند، ولی از آنجا که این مسئولان اداری، خواه افرادی فرهنگی باشند، خواه افرادی صرفاً اداری، دربارهٔ امکانات و فراهم آوردن زمینه برای

خلاقیت، دست به تصمیم‌گیری می‌زنند، ضرورت دارد که دربارۀ اهمیت برنامۀ عمومی هر کشور آگاهی به دست آورند و از تأثیر گذاری این برنامه بر فرهنگ و کسانی که آن را به اجرا درمی‌آورند نیز اطلاع پیدا کنند. کسانی که می‌خواهند در برج عاج بنشینند و از واقعیت‌ها بگریزند، می‌توانند و حق دارند به روش خود ادامه بدهند، ولی نمی‌توانند دیگران را وا دارند از تفکر کردن دربارۀ ایجاد امکانات برای گروه‌های وسیع اجتماعی بپرهیزند یا مثلاً اهمیت برخوردار شدن جوانان را از امکانات تازۀ فرهنگی نادیده بگیرند. چه بسا کسانی که با بهره گیری از امکانات عمومی توانسته‌اند به خلاقیت فرهنگی دست‌یابند (نه مانند گوشه گیران امروزی)، سطح درخشانی از آفرینندگی را رقم زده‌اند (پهلوان، ۱۳۷۰، ص ۲۸). توسعۀ فرهنگی به معنای ایجاد تحول، خلق ارزش‌ها، روابط اخلاقی و هنجارهای مناسبی است که برای ارضای نیازهای آدمی، زمینه‌های لازم را در قالب اجتماع فراهم می‌کند. برخی صاحب نظران با اهمیت دادن به نقش فرهنگ در توسعه، آن را مجموعه‌ای از آرا و عقاید می‌دانند که از ویژگی‌های ذیل برخوردار است.

۱. مورد قبول و پذیرش اکثریت مردم بودن، ۲. دارای جنبۀ اقناعی بودن و عدم نیاز به بحث و استدلال، ۳. نیازمند زمان بودن برای ایجاد وشکل‌گیری (آشوری، ۱۳۵۷). از این منظر، توسعۀ فرهنگی، به معنای پویایی و رشد فرهنگی و ایجاد تحول و خلق ارزش‌ها و روابط اخلاقی و هنجارهای مناسبی است که برای ارضای نیازهای آدمی، زمینه‌های لازم را در قالب اجتماع فراهم می‌کند. فرهنگ توسعه یافته دارای برخی ویژگی‌هاست که روند توسعه را تسریع می‌بخشد و از این حیث، توجه صاحب نظران را به خود جلب کرده است. در تعریف دیگر، توسعۀ فرهنگی فرآیندی است که طی آن، با تغییراتی در حوزۀ ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایش‌ها، باورها و قابلیت‌ها، رفتار و واکنش خاصی که مناسب توسعه است در افراد جامعه به وجود می‌آید (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴). در این زمنیه، ژیرار معتقد است که توسعۀ فرهنگی، ایجاد شرایط و امکانات مادی و معنوی مناسب برای افراد جامعه به منظور شناخت جایگاه آنان، افزایش علم و دانش انسان‌ها، آمادگی برای تحول و پیشرفت و پذیرش اصول کلی توسعه، نظیر قانون پذیری، نظم و انضباط، بهبود روابط اجتماعی و انسانی، افزایش توانایی‌های علمی و اخلاقی و معنوی برای همه افراد جامعه است (ژیرار، ۱۳۷۲).

می‌توان گفت رفتارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که در نهادهای یک جامعه تثبیت شده‌اند، نقش عظیمی در فرآیند توسعهٔ آن جامعه ایفا می‌کنند. بدیهی است که نمی‌توان بدون اعتنا به این مقولهٔ مهم، به دنبال ایجاد تغییراتی در ابعاد مختلف جامعه بود؛ چرا که هر گونه تغییر و تحولی در تمامی ابعاد جامعه، اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، منوط به نوعی پذیرش فرهنگی در جامعه است. بنابراین، بدون ایجاد بستر مناسب فرهنگی نمی‌توان به دنبال تحقق توسعه در ابعاد دیگر جامعه بود.

فرهنگ و توسعهٔ اقتصادی

برای درک رابطهٔ اقتصاد و فرهنگ باید به خاستگاه این دو توجه نمود. خاستگاه فرهنگ و اقتصاد را می‌توان جامعه دانست که نوعی سیستم اجتماعی بوده و سیستم اجتماعی را معلول روابط اجتماعی که بر خلاف روابط طبیعی، اموری قطعی و تکوینی نیستند. در سیستم‌های انسانی به علت وجود اختیار و آگاهی، قطعیتی در روابط او وجود ندارد و انسان در شرایط معین می‌تواند به یک عامل مشخص پاسخ‌های متفاوتی بدهد و این‌ها چیزی جز وجود کثرت و گزینه‌های متفاوت نیست و در این صورت است که انتخاب معنا پیدا می‌کند و انتخاب‌های گوناگون بر اساس ارزش‌های ذهنی انسان صورت می‌گیرد که در واقع فرهنگ، شکل دهندهٔ ارزش‌های گوناگون برای افراد و جوامع مختلف است.

مرور ادبیات گسترده پیرامون رابطهٔ فرهنگ و توسعه حاکی از آن است که عوامل فرهنگی از سه جهت رفتارهای اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد، الف. از طریق تاثیر آن بر سازمان‌ها و تولید، ب. عقاید مرسوم پیرامون مصرف و کار، ج. توانایی خلق و مدیریت نهادها.

۱. فرهنگ و تولید

ادبیات گسترده‌ای پیرامون فرهنگ سازمانی موجود است که به مطالعهٔ خصوصیات رفتاری و هنجاری سازمان‌های منحصر به فرد می‌پردازد. فرهنگ سازمانی اساساً با توجه به فرهنگ ملل مختلف، همچنین نواحی، بخش‌ها یا حتی شرکت‌های موجود در یک بخش تغییر می‌کند. بنگاه‌ها کم و بیش می‌توانند به طور سلسه مراتبی عمل کرده و در معرض تاثیرات و عوامل بیرونی قرار گیرند و یا در برابر تصمیم گیری‌ها منعطف باشند. همچنین آن‌ها می‌توانند بنا به دلایلی با سازمان‌های رسمی نسبت به سازمان‌های غیر رسمی هنجارهای قابل توجه کمتری را داشته باشند. طبقات اجتماعی نیز به واسطهٔ هنجارهای اجتماعی خاص خود مشخص می‌شوند که با توجه به همکاری و مشارکت طبقاتی؛ عقایدشان نسبت به پول و تحصیل با هم متفاوت است.

۲. عقاید مختلف نسبت به مصرف و کار

علاوه بر ادبیات کلاسیک موجود درباره اخلاق کار، مباحث و پژوهش‌های عمده‌ای در خصوص فرهنگ فقر در دههٔ ۱۹۶۰ به وسیله اسکار لوئیس برای بررسی شکست فقرا در آمریکای لاتین در بهره گیری از فرصت‌های کاری مطرح شده است. این عنوان در بسیاری از بحث‌های مرتبط با فقر و رفاه در آمریکا ارائه شده که از آن جمله می‌توان به کارهای انجام گرفته توسط دانیل مونیهان و ویلیام جولیوس اشاره کرد. آن‌ها بر این باورند که فقر فقط در نتیجهٔ مشکلات ساختاری اقتصاد به وجود نیامد، بلکه رفتارهای اجتماعی نابهنجار نیز در این خصوص مشکل ساز بوده‌اند، سایر مطالعات نیز بیشتر بر فرهنگ اغنیا تمرکز کرده‌اند تا فقرا. با این توصیف که افراد نخبه و برگزیده برای کار و فراغت ارزش‌های متفاوتی قائلند، این مسئله در مواردی باعث ترویج فرهنگ مصرفی و در سایر موارد به صرفه جویی و انجام سرمایه گذاری‌های مجدد می‌انجامد.

۳. فرهنگ نهادها

بسیاری از اقتصاد دانان به درستی اشاره کرده‌اند که تفاوت‌های موجود در عملکرد اقتصادی جوامع مختلف، بیشتر به علت تفاوت در سیاست‌های اتخاذ شده از جانب نهادها است تا بر اساس عوامل فرهنگی، اما این آخر کار نیست و فرهنگ می‌تواند در جهت خلق و مدیریت مناسب، نهادها را هم تحت تأثیر قرار دهد. برای مثال، پس از دوران جنگ جهانی، ژاپن، کرهٔ جنوبی و سایر کشورهای آسیای شرقی سیاست‌های صنعتی به کار بستند که به موجب آن، دولت‌ها در مقایسه با بازار، اعتباراتی را به صنایع ملی اختصاص می‌دادند تا از این طریق به تشویق و تهییج رشد اقتصادی بپردازند (صالح نیا، ۱۳۸۹، ص ۷۲).

فرهنگ و توسعهٔ سیاسی

پیش از پرداختن به رابطهٔ فرهنگ و توسعه، بهتر است به صورت اجمالی مفهوم ساختار سیاسی و رابطهٔ آن با فرهنگ را تبیین کنیم. ساختار سیاسی به مجموعه نهادها و مراکزی گفته می‌شود که قدرت سیاسی را در دست دارند و کلیّتی واحد را به وجود می‌آورند (نقیب زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵). در واقع منظور از ساختار سیاسی، نحوهٔ ارتباط عناصر تشکیل شده از قدرت سیاسی و همچنین راه‌های سازمان یافته انجام فعالیت‌های سیاسی توسط افراد است (عیوضی، ۱۳۸۲، ص ۲۵). اساساً بستر همهٔ ساختارهای سیاسی، حقوقی، اقتصادی و ... را فرهنگ تشکیل می‌دهد و از این رو، در همهٔ جوامع روابط بین فرهنگ و ساختار سیاسی تفکیک ناپذیر است. به طور کلی، ویژگی‌ها و تمایزات نظام‌های سیاسی از پشتوانهٔ نظری و فرهنگ سیاسی تغذیه می‌شود و طبیعتاً هرگونه تحول در ساخت نظام‌های سیاسی منوط به تغییر در فرهنگ سیاسی حاکم بر کشور است. در مجموع، پیرامون رابطهٔ میان فرهنگ سیاسی و ساختار سیاسی سه دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه فرهنگ گرا که طبق آن پدیده‌ها و تحولات اجتماعی بر اساس زیربنا دانستن فرهنگ جامعه تحلیل شده و فرهنگ، بن مایهٔ تمام واکنش‌های اجتماعی از جمله، سیاست تلقی

می‌شود (عباسیان، ۱۳۸۷، ص ۳۶-۳۸).

۲. دیدگاه ساختار گرا که در آن فرهنگ را به عنوان امری تبعی در نظر می‌گیرند و ساختار سیاسی را تعیین کننده و عامل شکل‌گیری فرهنگ و ارزش‌های مردم می‌دانند (بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱).

۳. دیدگاه تلفیقی که براساس آن بین فرهنگ سیاسی و ساختار سیاسی رابطۀ متقابل و دو سویه وجود دارد. به این صورت که فرهنگ، باورها، هنجارها و گرایش‌ها و کنش‌های سیاسی را می‌سازد. از سوی دیگر، ساختار سیاسی که یکی از اجزای فرهنگ سیاسی است، انتخاب‌های کنش گر سیاسی را محدود می‌کند (رفیع، ۱۳۹۷، ص ۳۵). از توسعۀ سیاسی تعاریف متعددی ارائه شده که در این‌جا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

برخی توسعه را افزایش ظرفیت نظام سیاسی در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی می‌دانند. برخی دیگر مؤلفه‌های اصلی توسعۀ سیاسی را عقلانی سازی، یکپارچگی ملی، پیچیدگی سیاسی، انعطاف پذیری سیاسی، دموکراتیزه سازی و مشارکت می‌دانند(رفیع، ۱۳۹۷، ص ۳۶). به عقیدۀ بعضی دیگر، توسعۀ سیاسی وقتی حاصل می‌شود که اولاً، گروه‌ها و نیروهای اجتماعی گوناگون بتوانند به علایق و منافع خود از نظر سیاسی، سازمان بدهند. ثانیاً، در درون ساختار سیاسی، نهادهای گوناگون توسعه یافته‌ای باشند و حکومت بر اساس پیچیدگی و گسترش نهادهای سیاسی بتواند به تلفیق علایق و منافع گوناگون بپردازد. ثالثاً، در درون نهادهای سیاسی مستقر، مجال مشارکت و رقابت سیاسی مستمر وجود داشته باشد. رابعاً، مجموعه ساختارها و فرایندهای بالا از استمرار و مشروعیت گسترده‌ای برخوردار بوده و به صورت قانونی نهادینه شده باشند (بشیریه، ۱۳۸۳، ص ۵۸۲).

ارتباط اساسی توسعۀ سیاسی با فرهنگ، بدین صورت است که توسعۀ سیاسی نیازمند فرهنگ سازگار با آن بوده که دانشمندان علم سیاست آن را فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌نامند. از جملۀ این دانشمندان می‌توان به هانتیگتون اشاره کرد که معتقد است توسعۀ سیاسی به فرهنگ سیاسی نیاز دارد که تا حد قابل قبولی مشارکت سیاسی را مشروع و تسهیل نماید (علم، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲).

به طور کلی، فرهنگ سیاسی مدنی با تأثیر مستقیم در کیفیت بازیگری، می‌تواند به افزایش

مشارکت سیاسی منجر شود و فرد را در مقابل سیاست‌ها و تصمیمات نظام سیاسی حساس کند (شهرام نیا، ۱۳۸۵، ص ۴۶۵).

در جوامع برخوردار از فرهنگ مشارکت، اعضای جامعه تقریباً از آگاهی سیاسی لازم برخوردارند و بر جریان سیاست گذاری عمومی تاثیر دارند. در چنین جوامعی، رابطهٔ مردم با حکومت حالتی مشارکتی پیدا می‌کند. اصولاً در این جوامع، نهادهای مشارکتی شکل گرفته و توسعه می‌یابند، عموم مردم از مجاری و نهادهای مشارکت قانونی، خواسته‌های مورد نظر خویش را به اطلاع دستگاه حکومتی رسانده و آن را اعمال می‌کنند، در این ساختار تحت تاثیر حکومت دموکراتیک، ارزیابی و جهت گیری اعضای جامعه نسبت به نظام سیاسی مثبت و عقلانی بوده و این نظام در نزد مردم از مشروعیت برخوردار است. به طور کلی قانون گرایی، اعتماد سیاسی، انتقاد پذیری، عدم ترس از قدرت سیاسی و ... از جمله مولفه‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی هستند و چنین فرهنگی مناسب‌ترین زمینه را برای توسعهٔ سیاسی ایجاد می‌کند (رفیع، ۱۳۹۷، ص ۳۷). در مقابل، جوامع برخوردار از فرهنگ غیر مشارکتی، ساز و کارهای ضروری مشارکت سیاسی را نداشته و حکومت با نهادینه ساختن سنت‌های اقتدارگرایانه در جامعه، از برقراری و نهادینه شدن تأسیسات دموکراتیک جلوگیری می‌کند. از این رو، فرهنگ سیاسی متاثر از ساخت قدرت اقتدارگرا، در قبال تلاش‌های صورت گرفته از جانب نیروهای پویای جامعه با شدت زیادی واکنش نشان می‌دهد و آن‌ها را تضعیف و سرکوب می‌کند. در واقع در چنین فرهنگی افراد جامعه به دلیل عدم وجود نهادها و ساز و کار بیان خواسته‌های خود، از کارآیی سیاسی چندانی برخوردار نمی‌شوند و به انفعال می‌گرایند و چنین فرهنگی هرگز نمی‌تواند برای توسعهٔ سیاسی مناسب باشد.

نتیجه گیری

توسعه، کوششی است برای ایجاد تعادلی تحقق نیافته یا راه حلی در جهت رفع فشارها و مشکلاتی که پیوسته بین بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی و انسانی وجود دارد. توسعه سیری است که در

خود، تجدید سازمان و سوگیری متفاوت کل نظام اقتصادی - اجتماعی را به همراه دارد. این امر علاوه بر این‌که بهبهود میزان تولید و درآمد را در بر دارد، دگرگونی‌های اساسی و ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین ایستارها و دیدگاه‌های عمومی مردم را شامل می‌شود. توسعه در بسیاری از موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز دربرمی‌گیرد. اندیشمندان، آن را امری چند بعدی دانسته‌اند که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و انسانی را شامل می‌شود. امروزه تلقی ما از این امر، فرایندی همه جانبه است که بر بهبود تمامی ابعاد زندگی مردم یک جامعه تمرکز می‌یابد (ازکیا، ۱۳۸۱، ص ۲۱). باتوجه به این توضیح در مورد توسعه، باید پرسید که آیا هویت با توسعه ارتباط دارد؟ آیا انسان‌ها با هر هویت و فرهنگی می‌توانند به توسعه دست یابند؟ آیا برای توسعه، فرهنگ خاصی لازم است؟ «تولید تمدنی» با کدام فرهنگ و هویت بیشتر همخوانی دارد؟

به نظر می‌رسد هرچه ملّت یا انسانی انسجام هویتی و فرهنگی بیشتری داشته باشد، منظم‌تر می‌تواند برنامه‌های خودش را پیش برد و بر عکس ملّتی که انسجام هویتی مشخصی نداشته باشد، قطعاً برنامۀ مشخصی نیز نخواهد داشت. اگر فرهنگ را «شیوۀ رفتار با خود، با همنوعان و با طبیعت» بدانیم، در این صورت انسان یا ملّتی که برنامۀ فرهنگی‌اش انسجام لازم را نداشته باشد، به نسبت با هیچ‌کدام از این‌ها (خود، همنوعان و یا طبیعت) تعامل مناسبی نخواهد داشت. ماکس وبر در علت یابی واقعۀ صنعتی شدن غرب دریافت که رابطه‌ای میان پدیده‌های پروتستانیسم و روح سرمایه داری وجود داشته که به توسعۀ سرمایه داری کمک کرده است. علاقه به کار و فعالیت دنیوی و دقت و نظم در انجام دادن وظایف شغلی، در مجموع، از ویژگی‌های برداشتی جدید از مذهب بود که فرهنگ جامعۀ غربی را متحول کرد (سریع القلم، ۱۳۷۵، ص ۱۰).

گزاویه دوپوئی در کتاب فرهنگ و توسعه آورده است: توجه به بُعد فرهنگی در فرآیندهای توسعه، باید بر دلایلی استوار باشد که می‌تواند در سه اصل زیر خلاصه شود: ۱. فرهنگ، اساس و بنیاد پیشرفت و تعامل انسان‌هاست، ۲. توسعۀ فرهنگی از توسعۀ افتصادی جدایی ناپذیر است، ۳. فرهنگ سهم بسزایی در رشد اقتصادی دارد، هرچند میزان آن را نمی‌توان تعیین کرد. این سه اصل

اهمیت فراوانی دارند؛ زیرا بدون فرهنگ، توسعه تحقق نخواهد یافت (دوپوئی، ۱۳۷۴، ص ۷۴).

ژان لویی ریفرز، معتقد است که هرگونه استراتژی توسعه، مستلزم هزینه‌های انسانی است که سنجش آن‌ها اهمیت اساسی دارد. این هزینه‌های انسانی، فقط در صورتی که طرح توسعه از حمایت اجتماعی کافی برخوردار باشد، پذیرفته می‌شود. تحقق این شرط به وجود حداقلی از وفاق و همدلی بین طبقات اجتماعی و گروه‌های قومی - فرهنگی نیاز دارد (دوپوئی، ۱۳۷۴، ص ۷۴). توسعه در صورتی موفق می‌شود که وفاق و همدلی بین گروه‌های قومی - فرهنگی وجود داشته باشد؛ چراکه «انسجام» از لوازم اصلی تحقق توسعه است. فقط با استفاده از یک منطق چندر شته‌ای و با استعانت از اقتصاد، جامعه شناسی و تاریخ می‌توان از تأثیر فرهنگ در توسعه به طور مستدل دفاع کرد. به استناد تاریخ، فرهنگ، بنیان و سرچشمهٔ اقتصاد و مذهب بوده و بدون شک این فرهنگ است که در همهٔ جوامع باعث تحولات اقتصادی شده است. فرهنگ وظیفهٔ ساختاری کردن جوامع را بر دوش دارد، وظیفه‌ای که در برنامه‌های توسعه نباید نادیده گرفته شود. «معجزهٔ ژاپنی‌ها» برای توسعه، نه فقط از اوضاع اقتصادی، بلکه از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این کشور جدایی‌ناپذیر است. بنابراین، هویت فرهنگی ملّت‌ها در فرآیند توسعه، تأثیری بنیادی و اساسی دارد. توسعهٔ واقعی بدون توجه به بُعد فرهنگی نتیجتاً بدون احترام و اعتنا به هویت فرهنگی ملّت‌ها بوده و تحقق نخواهد یافت.

همان‌طوری‌که ریموند شاسله گفته است: «تأکید بر هویت فرهنگی، شرط لازم حاکمیت، استقلال و شکوفایی توانایی‌های فردی و توسعه هماهنگ جوامع است. توجه به فرهنگ، اقدامی است رهایی بخش، اسلحه‌ای است برای مبارزه در جهت نیل به استقلال واقعی. تأکید بر حفظ هویت فرهنگی، تنها با ردّ هرگونه تقلید و کنار گذاشتن شیوه‌های فکری و عملی بیگانه امکان‌پذیر است. هویت فرهنگی به معنای دفاع از سنّت‌ها، تاریخ و ارزش‌های اخلاقی و حفظ میراث نیاکان بدون سنّت گرایی، گذشته گرایی، بی‌تحرکی و انزواست. هویت فرهنگی در ارتباط و تماس با سنّت‌ها و ارزش‌های ملل دیگر نو و غنی می‌شود و امکان تعالی و شکوفایی انسان را افزایش می‌دهد» (دوپوئی، ۱۳۷۴، ص ۷۴).

از آنجا که هویت و فرهنگ هر ملّتی در توسعۀ آن‌ها طبق الگوی مطرح‌شده در مدل فوق مؤثر است، برای بررسی توسعۀ ایران باید هویت و فرهنگ ایرانیان را در بستر تاریخی مدنظر قرار داد. اندیشمندان مختلف عوامل مختلفی برای هویت ایرانیان بیان کرده‌اند. شهید مطهری در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» به دو عامل هویت ساز ایرانی بودن و اسلام توجه نموده است. به نظر ایشان، هم ایرانیان در توسعه و گسترش اسلام اهتمام داشته‌اند و هم اسلام در پروراندن اندیشۀ ایرانیان و توسعه علم و فرهنگ در ایران مؤثر بوده است. شاهرخ مسکوب، در کتاب «ملیت و زبان»، هویت ایرانی را بر دو پایۀ زبان و تاریخ استوار می‌داند. به نظر ایشان، فقط به دو دلیل، ما ایرانیان از دیگر مسلمانان جدا شده‌ایم و توانسته‌ایم هویت خود را بنا کنیم، اول تاریخ و دوم زبان. دکتر حداد عادل نیز سه عامل ایرانیت، اسلامیت و تجدد را عوامل هویت ساز ایرانیان دانسته و همچنین بر مقولۀ زبان فارسی، به عنوان مفهوم «وطن»، در برهه‌های تاریخی و نوع رابطه‌ای که بین این سه عامل ایران، اسلام و تجدد وجود دارد تأکید کرده است (حداد عادل، ۱۳۸۲).

فهرست منابع

- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا. ۱۳۸۳. توسعۀ روستایی با تأکید بر جامعۀ روستایی ایران. تهران: نشر نی
- ازکیا، مصطفی. ۱۳۸۱. جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران. تهران: اطلاعات
- آشوری، داریوش. ۱۳۵۷. تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. تهران: انتشارات مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- بشیریه حسین. ۱۳۸۳. عقل در سیاسیت، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین. ۱۳۸۴. موانع توسعۀ سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- پناهی، محمدحسین. ۱۳۷۰. دگرگونی فرهنگی و زمینه‌های نفوذ عناصر فرهنگی بیگانه. فرهنگ. شمارۀ ۲۲ و ۲۳. ص ۴۷ تا ۸۷.
- پهلوان، چنگیز. ۱۳۷۰. نقد و نظرهایی دربارۀ سیاست و توسعۀ فرهنگی. مجلۀ کلک. شمارۀ ۱۹ و ۱۸. ص ۲۱ تا ۳۶.
- تودارو، مایکل. ۱۳۷۶. توسعۀ اقتصادی در جهان سوم، مترجم: غلامعلی فرجادی. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- دوپوئی، گزاویه. ۱۳۷۴. فرهنگ و توسعه، مترجم: فاطمه فراهانی و عبدالحمید زرین‌قلم. تهران: مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران.

- رفیع، حسین. ۱۳۹۷. فرهنگ سیاسی؛ یک بررسی مفهومی و نظری، فصلنامهٔ سیاست. سال پنجم. شمارهٔ هفدهم.
- زیاری، کرامت‌اله. ۱۳۷۹. سنجش درجهٔ توسعه یافتگی استان‌های ایران. نامهٔ علوم اجتماعی. شمارهٔ ۸. ص ۹۱ تا ۱۰۴.
- ژیرار، آگوستین. ۱۳۷۲. توسعهٔ فرهنگی، مترجم: عبدالحمید زرین‌قلم. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سریع‌القلم، محمود. ۱۳۷۵. توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل. تهران: نشر سفیر.
- صالح نیا، نرگس. ۱۳۸۹. نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی. ماهنامهٔ مهندسی فرهنگی. سال چهارم. شمارهٔ ۴۳و ۴۴.
- عباسیان، علی اکبر. ۱۳۸۷. فرهنگ سیاسی در امثال و حکم فارسی. تهران: نشر اختران.
- علم، محمدرضا. ۱۳۸۷. سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب، تهران: نیک فرجام.
- عیوضی، محمدرحیم. ۱۳۸۲. تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فکوهی، ناصر. ۱۳۸۷. دولت و توسعهٔ فرهنگی، فصلنامهٔ پژوهش. شمارهٔ اول. ص ۱ تا ۱۲.
- نقیب زاده، احمد. ۱۳۸۰. درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران: سمت.

تاثیر جهت‌گیری سیاست خارجی دولت یازدهم و دوازدهم بر عملکرد ایران در قبال بحران دیپلماتیک عربستان - قطر

محمدرضا احمد دوست*

چکیده

سیاست گذاری‌های کلان نظام جمهوری اسلامی ایران توسط مقام رهبری با همکاری و مشورت نهادهای دیگر درون نظام انجام می‌شود. بر همین اساس، خطوط اصلی دستگاه دیپلماسی در چارچوب سیاست‌های کلان ابلاغی و متاثر از آرمان‌های انقلاب اسلامی، قانون اساسی، منافع ملی و شرایط منطقه‌ای و جهانی ترسیم و هدف گذاری‌های کلان صورت می‌پذیرد. دولت‌های مختلف در ایران با اتخاذ راهبردها و جهت گیری‌های خاص خود در صدد تحقق هدف گذاری‌های انجام شده هستند. راهبرد و جهت گیری اصلی سیاست خارجۀ ایران در دورۀ آقای روحانی تعامل با کشورهای ۵+۱ و دست یابی به توافقی برای رفع تحریم ها بوده. سوال اصلی مقاله این است که جهت گیری سیاست خارجی ایران در دورۀ آقای روحانی چه تاثیری بر عملکرد ایران در قبال بحران دیپلماتیک عربستان - قطر داشته است؟ فرضیۀ مقاله این است که تمرکز دستگاه دیپلماسی کشور به دستیابی توافق برجام و پس از آن تلاش برای حفظ آن منجر به عدم توجه کافی به مسائل منطقه و همسایگان گردید و به طور مشخص عدم استفاده لازم از فرصت‌های اقتصادی و امنیتی پیش آمده در قبال بحران دیپلماتیک عربستان - قطر را به همراه داشت. این پژوهش بصورت توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و وبسایت‌های اینترنتی انجام شده است.

کلیدواژه‌ها

بحران دیپلماتیک عربستان - قطر، برجام، سیاست خارجی، قدرت، حسن روحانی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران | m.ahmaddust@gmail.com

مقدمه

خاورمیانه از دیرباز به دلایل مختلف منطقه‌ای پر تلاطم و مملو از مناقشات و درگیری‌های کوچک و بزرگ بوده است. منابع فراوان زیر زمینی و موقعیت استراتژیک جغرافیایی آن، وجود اقوام و مذاهب مختلف، دخالت‌های قدرت‌های بزرگ در مناسبات منطقه و عوامل دیگر موجب شده منطقه‌ای که کشور ایران در آن قرار دارد، همواره به شکل یک انبار باروت بوده و هر از چندگاهی بحران‌هایی را تجربه کند.

در چنین شرایطی اگر کشورهای یک منطقه نتوانند در حل و فصل بحران‌ها پیش قدم شده و با سیاست ورزی خلاقانه و فعالانه و همکاری خودشان از پس معضلات برآیند، راه برای دخالت بیگانگان هموارتر شده و می‌تواند به حضور گسترده‌تر آنان که غالباً موجب نظامی‌تر شدن منطقه هم می‌شود بیانجامد. وجود یک بحران در منطقه و همسایگی یک کشور می‌تواند موجب آشفتگی و ایجاد خطرهای فراگیر امنیتی برای آن منطقه و کشورِ همسایه باشد، اما در عین حال همین بحران‌ها بسته به جنس‌شان گاهی می‌توانند فرصت مناسبی را برای کشورهای همسایه فراهم کنند تا در جهت راهبردهای کلان خود به مسئلهٔ پیش آمده ورود کرده و از این رهگذر اهداف منطقه‌ای و ملی خود را دنبال کنند.

موضع گیری‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای بزرگ و قدرتمند منطقه، همواره تاثیر فراوانی بر مناسبات خاورمیانه داشته است. بررسی قانون اساسی، ساختارهای حکومتی و مراکز تصمیم‌گیر در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که خطوط کلی و مبنایی سیاست خارجه در ایران صرفاً توسط هیئت دولت یا وزارت خارجه ترسیم نمی‌شود و دولت‌های مختلف مجری سیاست‌های کلان ابلاغ شده هستند. بر اساس اصل یکصد و دهم قانون اساسی یکی از وظایف و اختیارات مقام رهبری، تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ بازنگری شده، موارد و موضوعات جدیدی به آن محلق گردید. از جمله موضوعات جدید، تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد که جزء وظایف و اختیارات رهبری است. به لحاظ این که سیاست های کلی کشور در تمامی ابعاد باید مشخص شود، تا این‌که اگر قوۀ مجریه بخواهد تصمیم گیری نماید و یا مجلس قصد قانون گذاری داشته باشد، از آن سیاست‌های کلی منحرف نشود (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۹، ج ۲). برخی از اصول قانون اساسی، خطوط کلی سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی را ترسیم کرده است. اصل ۱۵۲عنوان می‌کند:

> سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همۀ مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

همچنین در اصل ۱۵۴ آمده است:

> جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعۀ بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همۀ مردم می‌شناسد، بنابراین در عین خود داری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملّت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

همچنین سند چشم انداز توسعه بیست ساله ایران افق ۱۴۰۴ به عنوان یک سند بالادستی هدف گذاری کلان کشور را مشخص کرده است، در این سند نسبت به جایگاه منطقه‌ای ایران آمده است:

> دست یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقۀ آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم افزاری و تولید علم، رشد پر شتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل. الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه‌ی کارآمد، جامعه‌ی اخلاقی، نو اندیشی و پویایی فکری و اجتماعی تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم

اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی(ره). دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت (سند چشم انداز توسعه، ۱۳۸۲).

می‌توان این طور گفت که تعیین دکترین اصلی و کلان سیاست خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران فراتر از اختیار هیئت دولت‌ها و روسای جمهور ادوار کشور است، اما در عین حال، دست آن‌ها در جمهوری اسلامی ایران بسته نیست. دولت‌ها با روش‌ها و ابتکارات و اولویت بندی‌هایی که انجام می‌دهند راهبردهای خاص خود را جهت نیل به هدف گذاری‌های انجام شد اتخاذ می‌کنند و در واقع دکترین‌های خاص خود را داشته و بر همین اساس دستگاه دیپلماسی کشور را هدایت می‌کنند، دکترین‌هایی که البته همگی ذیل دکترین اصلی تعریف می‌شود.

سوالی که در این مقاله به دنبال پاسخ به آن هستیم آن است که جهت گیری و راهبرد دستگاه دیپلماسی کشور در دوره آقای روحانی تا چه اندازه در تحقق هدف گذاری‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در حوزه منطقه‌ای موفق بوده است.برای بررسی این موضوع بر روی بحران دیپلماتیک عربستان - قطر تمرکز کرده و نشان می‌دهیم که تمرکز دستگاه دیپلماسی کشور به دستیابی توافق برجام و پس از آن تلاش برای حفظ آن، منجر به عدم توجه کافی به مسائل منطقه، همسایگان و ایجاد فرصت برای رقبای منطقه‌ای برای استفاده از موقعیت‌های پیش آمده گردیده و عملاً به تنزل جایگاه ایران در منطقه منتهی شده است.

اهمیت و ضرورت بررسی این مسئله از آن جهت است که رصد مداوم و به هنگام جایگاه منطقه‌ای و بین المللی یک کشور و راستی آزمایی راهبردهای اتخاذی، می‌تواند تاثیر فراوانی در اصلاح و تقویت سیاست گذاری‌های آتی با عنایت به نکات مثبت و منفی استخراجی داشته باشد.

مبانی و مباحث نظری

نو واقع‌گرایی اصالتاً یک نظریهٔ سیاست بین الملل است که در صدد تبیین نتایج بین المللی از طریق ویژگی‌های نظام بین الملل به ویژه ساختار آنارشیک آن است. از این رو والتز تصریح می‌کند

که نظریۀ سیاست بین الملل، یک نظریۀ سیاست خارجی نیست که برای تبیین رفتار کشورها ارائه شده باشد، اما میرشایمر اتفاقاً در نقد نظریۀ والتز تمایز نظریۀ سیاست بین الملل و نظریۀ سیاست خارجی را رد می‌کند. به نظر وی در تبیین نتایج بین المللی در سیاست بین الملل لزوماً مستلزم تبیین رفتار کشورها به معنای سیاست خارجی نیز می‌باشد. بنابراین، هر نظریۀ سیاست بین الملل، ضرورتاً یک نظریه سیاست خارجی نیز می‌باشد. تلاش نو واقع گرایان تدافعی دیگر، مانند بری پوزن، جک اسنایدر و استفن ون اورا برای ارائۀ نظریۀ سیاست خارجی در چارچوب نو واقع‌گرایی تدافعی نیز حکایت از امکان کاربست این نظریه برای تحلیل سیاست خارجی دارد. در نتیجه با توجه به استلزامات و دلالت‌های نظری نو واقع‌گرایی می‌توان آن را برای تحلیل ابعاد چهارگانۀ الگو و فرایند تصمیم گیری، منافع و اهداف ملی، منابع و عوامل تعیین کننده و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به کار بست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۲-۱۳).

نکته‌ای که لازم است اشاره شود آن است که هیچ تئوری و نظریه‌ای وجود ندارد که بتواند تمام ابعاد یک مسئله را تبیین و تحلیل کند و هر نظریه‌ای متناسب با ظرفیت‌های خود و موضوع مورد بررسی می‌تواند جنبه‌هایی از یک مسئله را مورد ارزیابی قرار دهد. مدعای نگارنده در این مقاله آن است که می‌توان از ترکیب هر دوشاخۀ نظریۀ واقع‌گرایی (نو واقع‌گرایی تهاجمی و نو واقع‌گرایی تدافعی) برای تبیین سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در موضوع مورد بررسی این مقاله بهره برد.

نو واقع گرایان معتقدند که رقابت، اصل اساسی در روابط بین دولت‌ها است و هرگز از بین نخواهد رفت. مرشایمر می‌گوید، حقیقت غم انگیز این است که سیاست بین الملل همواره سودایی خطرناک و بیرحم بوده است و به احتمال زیاد چنین نیز باقی خواهد ماند. اگرچه شدت رقابت میان قدرت‌های بزرگ کم و زیاد خواهد شد، اما آن‌ها همواره از یکدیگر واهمه دارند و بر سر کسب قدرت به رقابت می‌پردازند (مرشایمر، ۲۰۰۱، ص ۲).

برخلاف واقع گرایانی چون مورگنتا (سیاست میان ملت‌ها، ۱۹۷۳) که انگیزه و علت قدرت طلبی کشورها را در ذات معیوب و ناقص انسان‌ها می‌دانند، نو واقع گرایانی چون والتز (نظریۀ

سیاست بین الملل، ۱۹۷۹) و مرشایمر (تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ۲۰۰۱) مهمترین عامل این امر را ساختار آنارشیک نظام بین الملل قلمداد می‌کنند.

توانایی‌ها و مقدورات کشورها به معنای مجموع و ترکیب قدرت مادی آن‌ها شامل، ثروت، جمعیت، توسعهٔ فناوری و اقتصادی، و نیروی نظامی نیز نقش تعیین کننده‌ای در تعریف و تشکیل ساختار نظام بین الملل ایفا می‌کند. از این رو توزیع توانایی‌ها که برحسب صورت بندی‌های یک قطبی، دو قطبی و چند قطبی یا قطبیت نظام تعریف می‌شود، نیز در کنار آنارشی به رفتار و سیاست خارجی کشورها شکل می‌دهد.

ساختار به معنای آرایش واحدها در نظام بین الملل است که بر اساس چگونگی توزیع قدرت بین آن‌ها تعیین و تعریف می‌گردد. به سخن دیگر، ساختار نظام بین الملل عبارت از قطبیت آن است که با توجه به وجود مراکز و قطب های قدرت مشخص می‌شود. در نتیجه تغییرات ساختاری یا همان تغییر و تحول در توزیع قدرت در سطح بین المللی مهمترین علت و عمل تعیین کنندهٔ نتایج بین المللی و رفتار خارجی کشورهاست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۱، ص ۵).

ساختار آنارشیک نظام بین الملل ۳ الگوی رفتاری را برای کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران در روابط بین الملل و سیاست خارجی ایجاد و اجتناب ناپذیر می‌کند. نخست، آنارشی باعث بی‌اعتمادی و سوءظن کشورها نسبت به یکدیگر می‌شود، آن‌ها همواره از خطر حمله و تجاوز دیگران در ترس و هراس هستند. این نگرانی و احساس ترس ناشی از این واقعیت است که در جهانی که کشورها قادرند به کشور دیگر حمله و تجاوز کنند هر کشوری حق دارد برای حفظ موجودیت خود نسبت به دیگران بی اعتماد باشد. در یک نظام بین الملل که هیچ داور نهایی و مرجع قانونی وجود ندارد که یک کشور تهدید شده و مورد هجوم قرار گرفته برای کمک گرفتن به آن مراجعه کند کشورها دلیل و انگیزهٔ بیشتری برای سوء ظن می‌یابند.

دوم، مهمترین ارجحیت و هدف کشورها در نظام بین الملل آنارشیک، تامین امنیت و تضمین بقاست. به علت فقدان حکومت مرکزی جهانی که منافع اساسی کشورها را تامین نماید، آن‌ها ناگزیرند تا امنیت و بقای خود را به صورت خودیار تضمین کنند. در این شرایط کشورها تهدیدات

بالقوه به حساب می‌آیند و هیچ اقتدار برتری وجود ندارد که کشورهای مورد تجاوز را نجات دهد. پس کشورها نمی‌توانند برای تامین امنیت خود به دیگران حتی دوستان خود متکی باشند. به کلام دیگر چون نظام بین الملل خودیار است هر یک از کشورها باید به تنهایی امنیت خود را تامین کند و اتحادها و پیمان‌های نظامی، پدیده‌های زودگذر و متغیرند.

سوم، کشورها در نظام بین الملل غیرمتمرکز، تلاش می‌کنند تا برای تامین امنیت خود به کسب قدرت مبادرت ورزند. کشورها انگیزه و علاقه شدیدی به کسب قدرت دارند که عمدتاً برحسب مقدورات و توانایی‌های مادی نظامی و اقتصادی تعریف می‌شود. قدرت، فی‌نفسه هدف و غایت سیاست خارجی کشورها نیست، بلکه ابزار مفید و موثری برای تامین امنیت به هر میزان ممکن در وضعیت آنارشی بین المللی است. از این رو، دغدغه و علاقۀ نهایی و هدف غایی کشورها در نظام بین الملل تامین امنیت است و نه کسب قدرت. دلیل امنیت طلبی از طریق کسب قدرت نیز بسیار ساده است؛ چون هر چه قدرت و مزیت و برتری نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر شود، ضریب امنیتی آن بالاتر خواهد بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۵-۷). از منظر نو واقع‌گرایی تدافعی در وضعیت آنارشی، تامین و تضمین بقا و امنیت برترین و بالاترین هدف کشورهای عاقل است. تنها در صورت تامین و تضمین این هدف، کشورها می‌توانند بدون خطر و با اطمینان خاطر اهداف دیگری مانند آسایش و رفاه، سود و ثروت را تعقیب نمایند (والتز ۱۹۷۹، ص ۱۲۶). بنابراین اگرچه کشورها در پی افزایش قدرت خود هستند، ولی مهمترین هدف آن‌ها جلوگیری از افزایش قدرت دیگران و برهم خوردن موازنه قدرت به ضررشان است (والتز، ۱۹۸۹، ص ۱۲۶).

این درحالی است که نو واقع گرایان تهاجمی بر این باورند که تامین امنیت، مستلزم کسب و بیشینه سازی قدرت نسبی تا حد امکان است. در نتیجه آنان دوام و پایداری نظم و موازنۀ قوای موجود را زیر سوال برده، استدلال می‌کنند که کشورها هرگز از قدرت خود راضی نیستند و نهایتاً درصدد هژمونی برای تامین و تضمین امنیت‌شان هستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۱).

مرشایمر معتقد است نو واقع‌گرایی تهاجمی بر ۵ مفروض استوار است که علت و انگیزۀ کشورها بر بیشینه سازی قدرت در نظام بین الملل آنارشیک را توضیح می‌دهد. مجموع این پنج

مفروض شرایطی را به وجود می‌آورد که کشورها نه تنها دغدغه موازنهٔ قوا و حفظ قدرت دارند، بلکه انگیزهٔ قوی و شدیدی را برای بیشینه سازی قدرت فراهم می‌سازند؛ چون کشورها از یکدیگر هراس دارند، تنها می‌توانند برای تامین امنیت‌شان به خود اتکا کنند و بهترین راهبرد برای تامین و تضمین بقا بیشینه سازی قدرت نسبی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۰-۱۱).

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر نو واقع‌گرایی

بر اساس نظریهٔ نو واقع‌گرایی مهم‌ترین و فوری‌ترین هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تامین و تضمین امنیت ملی می‌باشد. جمهوری اسلامی همانند سایر کشورها از دو طریق برای افزایش امنیت ملی خود تلاش می‌کند. اول، سعی می‌کند تا آزادی عمل یا استقلال خود را حفظ و احتمالاً افزایش دهد، به معنای استقلال از سایر کنشگران بین المللی از طریق کاهش و محدود کردن تلاش آنان برای کنترل آزادی عمل در نظام بین الملل. دوم، جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند تا امنیت خود را از طریق ایجاد و افزایش نفوذ خود بر کشورهای دیگر حفظ و افزایش دهد؛ چون امنیت جمهوری اسلامی ایران تنها با بیشینه سازی کنترل بر منابع و قدرت ملی‌اش حاصل نمی‌شود، بلکه علاوه بر آن از طریق تأثیر گذاری بر چگونگی به کارگیری قدرت سایر کشورها نیز تأمین و تقویت می‌گردد. این راهبرد به صورت مستقیم با ایجاد وابستگی متقابل نامتقارن از طریق برقراری روابط دوجانبه یا به طور غیرمستقیم در چارچوب سازمان ها و نهادهای منطقه‌ای و بین المللی پیگیری و عملی می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۴).

به رغم این‌که کنت والتز بیان می‌کند که نظریهٔ واقع‌گرایی ساختاری یک نظریهٔ سیاست بین الملل است و نه یک نظریهٔ سیاست خارجی، اما می‌توان بر اساس اصول و مفروض‌های آن، چارچوب مفهومی را برای تحلیل سیاست خارجی ایران ارائه داد؛ زیرا اگرچه ساختار نظام بین المللی و تغییرات آن تنها عامل تعیین کنندهٔ سیاست خارجی ایران نیست، ولی بی تردید یکی از متغیرهای اساسی در تعیین اهداف و انگیزه‌های رفتاری آن است. بنابراین، نظریه نو واقع‌گرایی

قادر است تاثیر تغییرات ساختاری در نظام بین الملل و نظام منطقه‌ای پس از فروپاشی شوروی را بر سیاست خارجی ایران توضیح دهد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱).

در چارچوب نو واقع‌گرایی تدافعی، الگوی رفتاری غالب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران موازنه سازی است. به گونه‌ای که ایران برپایۀ قدرت نسبی خود، قرابت و مجاورت جغرافیایی، نیات و موازنۀ دفاع - تهاجم، تهدیدات سایر کشورها نسبت به خود را برآورد و ارزیابی کرده و در برابر آن به موازنه سازی درونگرا و برونگرا می‌پردازد.

بر مبنای نو واقع‌گرایی تهاجمی، الگوی غالب رفتاری سیاست خارجی ایران بیش از موازنه سازی، بیشینه سازی قدرت و امنیت از طریق استفاده از فرصت‌هایی است که جایگاه نسبی قدرتش ایجاد می‌کند. به‌گونه‌ای که ایران، بیش از تلاش برای حفظ موازنۀ منطقه‌ای و جایگاه نسبی قدرت خود درصدد افزایش سهم خود از توزیع قدرت منطقه‌ای و جهانی به قیمت از دست دادن آن توسط رقبا می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۸). طبق نظریۀ نو واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی، جمهوری اسلامی ایران برای تامین و تضمین امنیت خود به کسب قدرت به عنوان ابزار می‌پردازد. این هدف نیز از طریق اتخاذ سیاست استقلال طلبی و گسترش نفوذ، پیگیری و اعمال می‌گردد، اما این دو شاخه نو واقع‌گرایی در مورد میزان قدرت لازم برای تامین امنیت اتفاق نظر ندارند.

از منظر نو واقع‌گرایی تهاجمی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مستلزم کسب حداکثر قدرت و خودمختاری ممکن و نهایتاً هژمونی منطقه‌ای است و در این صورت امنیت مطلق به دست می‌آید، اما بر مبنای نو واقع‌گرایی تدافعی، جمهوری اسلامی ایران در پی امنیت نسبی است که در آن حفظ و کسب میزان مقتضی از قدرت در موازنۀ قوای منطقه‌ای کفایت می‌کند. از این رو، در نو واقع‌گرایی تهاجمی سیاست خارجی ایران ماهیت و اهداف تهاجمی دارد، درحالی که نو واقع‌گرایی تدافعی ماهیت و اهداف آن را تدافعی می‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۵).

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دورهٔ حسن روحانی

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، تعیین سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران فراتر از اختیارات قوه مجریه است، لکن دولت‌ها در ایران بر مبنای سیاست‌های کلان، استراتژی، جهت گیری و اولویت بندی‌های خاص خود را ترسیم و دنبال می‌کنند.

چنانچه نگاهی گذرا به مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۹۲ داشته باشیم و همچنین به سخنرانی‌های آقای روحانی پس از پیروزی در انتخابات توجه کنیم، واضح است که ایشان تمرکز اصلی سیاست خارجی دولت خود را بر توافق با کشورهای ۵+۱ و موضوع هسته‌ای ایران قرار داده بودند. حسن روحانی در مصاحبه‌ای که با وب سایت «دیپلماسی ایرانی» در تاریخ دوشنبه ۶ خرداد ۱۳۹۲ داشتند اظهار کردند.

> در تاریخ چند سدهٔ اخیر ایران، برهه‌ای را نمی‌توان یافت که روابط ایران با کشورهای اروپایی به سردی، نامطلوبی و تنش‌آلودی امروز باشد. وجود تحریم‌های گسترده اتحادیهٔ اروپا علیه ایران گواهی بر این ادعاست. تکلیف کشورهایی مثل آمریکا و کانادا هم که روشن است. هروز تهدید و تحریم جدیدتر متاسفانه در سال‌های اخیر، دولت نهم و دهم به نام سیاست خارجی تهاجمی به اقدامات بی‌هدفی در سطح بین المللی دست زده است که بیشتر به بحران آفرینی شباهت دارد تا یک سیاست خارجی منسجم و فراگیر. متاسفانه کشور در حوزه مناسبات خارجی در شرایط مناسبی قرار ندارد و هر دولتی که در آینده به قدرت برسد باید بخش مهمی از تلاش‌های خود را معطوف به بازسازی این مناسبات کند. باید در گام نخست از سوء تفاهم‌ها و تنش‌های غیر ضروری در روابط با قدرت‌های بزرگ و همچنین برخی قدرت‌های منطقه‌ای کاست. اولویت سیاست خارجی دولت من در درجهٔ اول، تامین و حفظ منافع ملی از طریق اعتماد سازی و تنش‌زدایی با جهان خارج است (www.irdiplomacy.ir/fa/news/۱۹۱۶۶۴۹).

البته او در همین مصاحبه، تعامل سازنده با همسایگان را هم از ضرورت‌ها و برنامه‌های اصلی دیپلماسی دولت آیندهٔ خود عنوان می‌کنند، اما آنچه که پس از پیروزی در انتخابات رخ می‌دهد، آن است که تمرکز اصلی دستگاه دیپلماسی کشور و حتی در مواردی تمامی ارکان دولت توافق با ۵+۱ و به نتیجه رساندن موضوع پروندهٔ هسته‌ای ایران می‌شود. روحانی پس از پیروزی در انتخابات و

استقرار در پاستور، مذاکرات هسته‌ای را از سطح شورای عالی امنیت ملی به وزارت خارجه تغییر می‌دهند و محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه، راساً در صدر مذاکره کنندگان ایران قرار گرفته و ریاست تیم مذاکره کنندۀ ایرانی را بر عهده می‌گیرند. محمد جواد ظریف در یادداشتی که در نشریۀ روابط خارجی آمریکا منتشر شد به تجزیه و تحلیل آنچه که ایران در سایۀ دولت جدید در عرصۀ دیپلماسی به دنبال آن است، پرداخت. در بخشی‌هایی از این یادداشت آمده است.

> سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دولت کنونی معطوف نیل به تفاهم و اجماع در سطح ملی و تعامل سازنده و همکاری مؤثر با دنیای خارج خواهد بود. اصول عزّت، حکمت و مصلحت سیاست ایران را هدایت خواهند کرد. هدف این راهبرد کلی حفظ و تقویت امنیّت ملّی ایران، خنثی سازی یا حذف تهدیدات بیرونی، مبارزه با اسلام هراسی و ایران هراسی، ارتقای جایگاه کشور، و نیل به پیشرفت فراگیر خواهد بود. در پرتو چالش‌های فوری کنونی، ایران همچنین توجه خود را معطوف شماری از اهداف عاجل خواهد کرد. اولویت اوّل، خنثی کردن و در نهایت شکست دادن جریان ضد ایرانی بین المللی است، که توسط اسرائیل و حامیان آمریکایی‌اش به راه افتاده، که هدف آن‌ها «امنیتی کردن» ایران است، یعنی مشروعیت زدایی جمهوری اسلامی از طریق ترسیم وجۀ ایران به مثابۀ تهدیدی علیه نظم جهانی. ابزار و وسیلۀ اصلی برای این جریان،بحران بر سر برنامۀ هسته‌ای صلح آمیز ایران است، بحرانی که از نگاه ایران یکسره ساختگی و در نتیجه قابل برگشت است. درست به این دلیل است که روحانی برای شکستن بن‌بست و ورود در مذاکره با گروه ۵+۱ (چین، فرانسه، روسیه، بریتانیا، ایالات متحده و آلمان) برای یافتن زمینۀ مشترک و رسیدن به توافقی که عدم اشاعه را تضمین کند، دست آوردهای علمی ایران را حفظ کند، حقوق غیر قابل انفکاک ایران بر اساس معاهدۀ عدم اشاعۀ هسته‌ای را محترم بشمارد و تحریم‌های ناعادلانه را که توسط قدرت‌های خارجی تحمیل شده‌اند پایان دهد، بدون فوت وقت اقدام کرد (۲۰۱۴-۰۴-۱۷/www.foreignaffairs.com/articles/iran).

مقامات دولتی ایران قبل از آغاز مذاکرات و همچنین در طول مذاکرات، هدف از این مذاکرات را حل و فصل پروندۀ هسته‌ای ایران و متعاقباً رفع تحریم‌ها مطرح می‌کردند. روحانی در ۱۷ خرداد ۱۳۹۴ در مراسم گرامیداشت هفتۀ محیط زیست حل مشکلات محیط زیستی و آب خوردن مردم را هم به مذاکرات هسته‌ای و رفع تحریم‌ها منوط می‌کنند، ایشان در این سخنرانی اظهار داشتند.

ما وقتی می‌گوییم باید تحریم‌های ظالمانه رفع شود، بعضی‌ها چشمان‌شان زیاد نچرخد. تحریم‌های ظالمانه باید از بین برود تا سرمایه بیاید و مشکل محیط زیست، اشتغال، صنعت و آب خوردن مردم حل شود، منابع آبی زیاد شده و بانک‌ها احیا شوند. آن‌ها که ملت ما را تحریم کرده‌اند ظلم بزرگی مرتکب شده‌اند، اما عده‌ای در داخل هم نمی‌دانستند تحریم چیست (۸۶۱۲۸۳ /www.mashreghnews.ir/news).

موارد فوق و موارد بسیار از این دست نشان می‌دهد که روحانی حل تمامی مشکلات را در گرو رفع تحریم‌ها می‌دیده و بنابراین بر همین مبنا، اولویت اصلی سیاست خارجی دولت خود را تعامل و توافق با ۵+۱ قرار داد تا از این طریق تحریم‌ها رفع گردد تا راه برای حل مشکلات کشور باز شود.

در ادامه به بررسی بحران دیپلماتیک عربستان - قطر به عنوان نمونه‌ای گویا و مهم از کیفیت مواجههٔ دستگاه دیپلماسی کشور در دوره حسن روحانی با مسائل اقتصادی - امنیتی منطقه می‌پردازیم و نشان می‌دهیم نتیجه راهبرد و جهت گیری دستگاه دیپلماسی دولت ایشان تا چه اندازه در راستای سیاست‌های کلان ابلاغی بوده و چه تاثیری بر منافع ملی و جایگاه منطقه‌ای ایران داشته است.

بحران دیپلماتیک میان قطر و عربستان سعودی

بحران روابط سیاسی ۲۰۱۷ قطر- عربستان در روز ۵ ژوئن ۲۰۱۷ (۱۵ خرداد ۱۳۹۶) با قطع روابط دیپلماتیک ۴ کشور عربی (عربستان، امارات متحدهٔ عربی، مصر و بحرین) به محوریت عربستان سعودی با قطر به وقوع پیوست. پس از آن برخی کشورهای دیگر (لیبی، یمن، مالدیو، سنگال، موریتانی، چاد، کومور، نیجر، گابن، اردن) از این اقدام عربستان سعودی پشتیبانی کرده و روابط خود را با قطر قطع کردند (www.mashreghnews.ir - ۸۶۱۲۸۳).

این کشورها ادعا کرده بودند که پادشاه قطر (تمیم بن حمد بن خلیفه آل ثانی) چندی پیش طی یک سخنرانی، ایران را قدرتی بزرگ و ضامن ثبات در منطقه خوانده و حماس را نمایندهٔ فلسطینیان دانسته است.

در ۲۳ ماه مه ۲۰۱۷، بعد از پایان اجلاس کشورهای عربی با حضور امیر قطر که ترامپ (رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا) نیز در آن شرکت داشت، توسط خبرگزاری قطر اظهاراتی از طرف امیر قطر، شیخ تمیم، منتشر شد که در آن آمده بود:

> ایران وزنۀ مهمی در خاورمیانه و جهان اسلام است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت و قطر روابط جدی خود با آمریکا و ایران را همزمان حفظ می‌کند، صلاح نیست که تنش‌ها با ایران بالا گیرد. وی ایران را کشوری دارای وزنۀ منطقه‌ای و اسلامی توصیف کرد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و در ادامه خواست، تنشی با ایران آغاز نشود (www.dw.com/fa-ir, 39122599).

وزیر خارجۀ قطر بلافاصله سخنرانی منسوب به تمیم بن حمد بن خلیفه آل ثانی، امیر قطر را تکذیب کرد و اعلام کرد گروهی توطئه کرده بودند که با هک کردن خبر گزاری رسمی قطر و انتشار چنین اظهاراتی، روابط با این کشور را تیره کنند. قطر بارها تأکید کرد که شیخ تمیم آل ثانی چنین جملاتی را نگفته و با رخنه‌گرها برخورد خواهد شد (www.bbc.com/persian/world-features-40162963). البته این تکذیب‌ها مورد قبول واقع نشد و پیرو این چالش در تاریخ ۵ ژوئن ۲۰۱۷ تمامی راه‌های زمینی، دریایی و هوایی عربستان و کشورهای همسوی آن با قطر بسته شد (www.aa.com.tr/fa۸۳۵۱۲۴/).

قطر یک کشور کوچک در شرق شبه جزیرۀ عربستان است و تنها مرز زمینی را با عربستان دارد. سایر مرزهای قطر از طریق دریا با بحرین، امارات و ایران است. در شرایطی که عربستان، بحرین و امارات مرزهای زمینی، آبی و هوایی خود را بر روی این کشور بسته بودند، تنها مرز این کشور به سوی جهان ایران بود.

این بحران که چالش و بحران بسیار بزرگی برای قطر بود، بهترین موقعیت را برای ایران فراهم کرد تا از این فرصت پیش آمده نهایت حُسن استفاده را کرده تا هم روابط دیپلماتیک خود با قطر که در بین کشورهای عربی حوزۀ خلیج فارس روابط سیاسی بهتر و کم تنش‌تری با ایران داشت را بهبود ببخشد و همچنین بتواند بازارهای قطر را به روی محصولات مختلف ایران بگشاید.

موقعیت ژئوپلیتیک منطقه، موجب شده بود که فقط ایران راه را برای خروج قطر از محاصرۀ

اقتصادی - ارتباطی فراهم کند و این فرصت بزرگی برای بازرگانان و تجار ایرانی بود که به خصوص در حوزهٔ تامین مواد غذایی و کشاورزیِ قطر گام بلندی بردارند و در عین این‌که قطر را از محاصره نجات می‌دهند، بازار بزرگ این کشور را هم تصاحب کنند، اتفاقی که به رونق بنادر و کشتیرانی ایران به خصوص در استان بوشهر (بندر بوشهر) می‌انجامید.

فقط کافی است به این نکته توجه شود که پیش از قطع روابط عربستان و قطر، روزانه ۶۰۰ تا ۸۰۰ کامیون به صورت میانگین از گذرگاه ابوسمره (مرز زمینی قطر و عربستان) عبور می‌کردند و معمولاً کالاهای ضروری از جمله تره‌بار و کالاهای کشاورزی را به قطر می‌بردند و بعد از این بحران متوقف شدند و این می‌توانست فرصت جدیدی برای تجار ایرانی باشد تا از طریق لنج و دریا کالاهای ضروری را به این کشور برسانند و جای آن ۸۰۰ کامیون روزانه کالای ضروری، تره بار و ... را پر کنند (www.tasnimnews.com/fa/news/۱۴۲۹۳۲۸).

در عین حال که این بحران یک فرصت ویژه اقتصادی برای ایران بود، فرصت ویژهٔ امنیتی هم به حساب می‌آمد. سال ۲۰۱۷ که این بحران رخ داد، از سال‌های اوج درگیری داعش و سایر گروهک‌های تروریستی تکفیری در عراق و سوریه بود، از طرفی در همین ایام، ترکیه و قطر از جمله کشورهایی بودند که متهم به کمک کردن به این گروهک‌ها بودند، این بحران می‌توانست یک برگ برنده برای ایران و جبههٔ مقاومت برای خارج کردن قطر از جبههٔ حامیان گروهک‌های تکفیری باشد، اما اتفاقی که افتاد شبیه به همان چیزی بود که در زمان تحریم روسیه علیه ترکیه رخ داد و ایران نتوانست از فرصت پیش آمده استفادهٔ مناسبی داشته باشد.

پایگاه خبری «الجزیره» قطر، به مناسبت نخستین سالگرد آغاز بحران روابط کشورهای خلیج فارس و تحریم دوحه، مقاله‌ای از علی حسین بکیر (پژوهشگر و روزنامه‌نگار ترکیه‌ای) منتشر کرد. علی حسین بکیر در این مقاله به این موضوع می پردازد که محاصرهٔ قطر چگونه شکسته شد. در قسمت‌هایی از این مقاله آمده است:

ترکیه در جایگاه متحد منطقه‌ای اصلی دوحه، یک پل هوایی برای شکستن تحریم اقتصادی تحمیلی علیه قطر ایجاد کرد، در ساعات نخست بحران در ششم ژوئن ۲۰۱۷ کالاهای ترکیه از طریق

هواپیماهای باری خطوط هوایی ترکیه به دوحه سرازیر شدند که حامل مواد غذایی و بخصوص لبنیات، تخم مرغ و مرغ بود. دیری نپایید که هواپیماهای باری نظامی قطر و دیگر هواپیماهای خطوط هوایی قطر به پل هوایی ترکیه ملحق شدند و این مسیر هوایی روزانه بین دو کشور شاهد بیشترین شمار ممکن هواپیماها در تاریخ پروازهای هوایی بین ترکیه و قطر شد، تا جایی که برخی اشاره کردند که دولت ترکیه یک ایستگاه مخصوص خطوط هوایی قطر در فرودگاه «صبیحه» استانبول اختصاص داده است. ظرف ۴۸ ساعت، کالاهای ترکیه به بازارهای قطر سرازیر شد به گونه‌ای که دیگر کشورهای تحریم کننده نتوانستند در اقدامی غافلگیرانه دوحه را در منگنه قرار دهند. در کمتر از ۱۰ روز هواپیماهای باری ترکیه و قطر با دست‌کم ۴۰ پرواز حدود ۲۸۰۰ تن مواد غذایی جابجا کردند و به گفته وزیر اقتصاد ترکیه ظرف ۱۵ روز نخست تحریم قطر قریب به ۱۰۵ هواپیما به طور روزانه از ترکیه کالا به دوحه فرستادند که به طور متوسط تقریبا هر روز هفت هواپیمای حامل بار از ترکیه در فرودگاه دوحه به زمین می‌نشست. در مقابل ایران هم در یازدهم ژوئن ۲۰۱۷ اعلام کرد که ۴ هواپیما به دوحه فرستاده است که هر کدام حامل قریب به ۹۰ تن مواد غذایی زود فاسد شدنی شامل میوه و سبزیجات است. در سطح دریایی، ترکیه اولین کشتی حامل آذوقه و کالا را در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۷ به دوحه فرستاد تا هم هزینۀ ارسال آن کمتر باشد و هم جریان ارسال کالاها بی وقفه ادامه داشته باشد، بخصوص که انتقال هوایی کالاها هزینه بردار بوده و در میان مدت و دراز مدت دشوار بود، پس از آن یک خط مستقیم دریایی بین ترکیه و قطر از بندر «ازمیر» تا بندر «حمد» راه اندازی شد. در مسیر خشکی نیز کامیون‌های ترکیه کالاها را از طریق ایران به دوحه منتقل کردند، اما برخی مشکلات لجستیک و تاخیر دربارۀ آن مطرح بود، برخی ایرانی‌ها اعتقاد داشتند ترکیه بر آن‌ها برتری یافته و در استفاده از شرایط بحران سبقت گرفته به گونه‌ای که سهم در نظر گرفته شده برای ایران در بازار قطر را از آن گرفته است. از همین رو، دوحه و آنکارا، تهران را در توافقی سه جانبه شریک کردند که ماموریت آن تسهیل انتقال کالا از ترکیه به قطر است. علاوه بر این‌که از نزدیکی جغرافیایی به ایران برای واردات مستقیم بخشی از کالاها استفاده کردند، بخصوص کالاهایی که با تاخیر انتقال آن‌ها در معرض فاسد شدن هستند (www.alef.ir/news/3970313001).

حال اگر نگاهی به آمارهای رسمی گمرک ایران بیاندازیم مشخص است که علی رغم فراهم بودن فرصت بسیار خوب برای بدست گرفتن بازار قطر، اما در این مورد هم مانند بحران دیپلماتیک روسیه - ترکیه، ایران نتوانست استفاده کافی را ببرد.

طبق آمارهای گمرک در سال ۱۳۹۵ که هنوز قطر توسط عربستان و کشورهای همسو با آن تحریم

اقتصادی نشده بود، میزان صادرات ایران به کشور قطر ۱۰۳ میلیون دلار بوده و سهم بازار قطر از کالاهای صادراتی ایران در سال ۱۳۹۵، ۰/۲۳ درصد بوده است. اما در سال ۱۳۹۶ میزان صادرات ایران به کشور قطر ۲۴۸ میلیون دلار بوده و سهم بازار قطر از کالاهای صادراتی ایران در سال ۱۳۹۶، ۰.۵۲ درصد بوده است. نکته تاسف آورتر این‌که به‌رغم ادامهٔ بحران در قطر، صادرات ایران به این کشور در سال ۱۳۹۷ نه تنها افزایش نداشته، بلکه با کاهش مواجهه بوده و به ۲۲۵ میلیون دلار تنزل کرده است. (http://www.tccim.ir/ImpExpStats). به‌رغم این‌که ایران تنها مسیر ارسال کالا به قطر در شرایط تحریم و محاصره آن بود، حتی نتوانست ۱ درصد از بازارهای این کشور را تصاحب کند و آن‌طور که انتظار می‌رفت نتوانست از این فرصت پیش آمده استفاده کند و این ترکیه بود که بیشترین سود را از این بحران برد. خلیفه بن جاسم آل ثانی «رییس اتاق بازرگانی قطر» در افتتاحیه نشست اقتصادی مشترك دو کشور در دوحه که ۲۶ دی ماه ۱۳۹۶ با حضور ۱۵۰ شرکت ترکیه‌ای برگزار شد، حجم مبادلات بازرگانی آنکارا و دوحه در سال ۲۰۱۷ را سه میلیارد و ۹۰۰ میلیون ریال قطری (معادل یك میلیارد و ۸۰ میلیون دلار) دانست. این افزایش در حالی است که حجم مبادلات بازرگانی دو کشور در سال ۲۰۱۶ میلادی فقط ۶۰۰ میلیون ریال قطری معادل ۱۷۴ میلیون دلار بوده است (www.irna.ir/news/82799715).

صادرات ایران به قطر	
سال	ارزش صادرات به دلار
۱۳۹۵	۱۰۳میلیون دلار
۱۳۹۶	۲۴۸میلیون دلار
۱۳۹۷	۲۲۵میلیون دلار

جدول شمارهٔ ۱. صادرات ایران به قطر

درحالی‌که صادرات ایران به قطر دچار کاهش شده بود، روند رشد صادرات ترکیه به قطر همچنان ادامه داشت و آن‌ها تا اواسط سال ۱۳۹۷ بیش از ۷۰۰میلیون دلار فقط مواد غذایی به قطر صادر کرده بودند. به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم به نقل از روزنامه استار، بیرول جلپ معاون رئیس اتحادیه صادر کنندگان اژه اعلام کرد:«در سال ۲۰۱۶ میلادی میزان صادرات مواد غذایی ما به قطر ۴۲۱ میلیون دلار بود. این رقم در سال ۲۰۱۷ به ۶۳۰ میلیون دلار رسید و در سال

میلادی جاری تاکنون به ۷۰۷ میلیون دلار رسیده است» (https://tn.ai/1852145).

بحران قطر، فرصت ویژه‌ای بود و می‌توانست جایگاه منطقه‌ای ایران را چه از نظر امنیتی و چه اقتصادی ارتقا بخشد، اما اتفاقی که افتاد برخلاف اهداف کلان سیاست منطقه‌ای ایران بود، در این واقعه شاهد همکاری ایران و ترکیه برای کمک رسانی به قطر بودیم، اما نتیجه‌ای که حاصل شد، قطر و ترکیه را (که از حامیان گروهک‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران در سوریه و عراق بودند) بیش از پیش بهم نزدیک کرد. ترکیه که یکی از رقبای اصلی ایران در منطقه به حساب می‌آمد، طی این همکاری دستاوردهای بسیار بیشتری از ایران داشت. هنگامی که قدرت‌های بزرگ به همکاری با یکدیگر می‌اندیشند، بیشتر بر منافع نسبی تاکید می‌کنند؛ زیرا به موازنه قوا توجه ژرفی دارند. مطمئناً هر دولتی سعی می‌کند منافع مطلق خود را به حداکثر برساند، اما مسئلۀ مهم‌تر برای یک دولت، این است که اطمینان حاصل کند در هر معاهده‌ای که با دولت دیگر منعقد می‌نماید بیشتر منافع او تامین می‌شود تا طرف مقابل (میرشایمر، ۲۰۰۱، ص ۶۰).

این مسئله از آنجا اهمیت مضاعفی می‌یابد که در نظر داشته باشیم که ترکیه یکی از اصلی‌ترین رقبای منطقه‌ای ایران است. در این بحران چیزی که بسیار خودنمایی کرد و همچنان می‌کند حضور فعال دستگاه دیپلماسی ترکیه، خصوصاً دیپلماسی اقتصادی این کشور و حضور منفعلانه دستگاه دیپلماسی ایران است.

نتیجه گیری

در بررسی‌های بالا مشخص گردید که مواجهۀ دستگاه دیپلماسی ایران در دوره حسن روحانی در قبال یک مسئلۀ بسیار مهم منطقه، یعنی بحران دیپلماتیک عربستان - قطر، متناسب و در جهت تحقق سیاست‌های کلان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران آن‌طوری‌که در اسناد بالا دستی مشخص شده است، نبود. اسناد بالا دستی جمهوری اسلامی ایران و مشخصاً سند چشم انداز توسعه، جایگاه اول ایران در بسیاری از پارامترها، از جمله رتبۀ اول اقتصادی در منطقه را برای افق

۱۴۰۴تعیین کرده است، اما نتیجهٔ راهبرد و جهت گیری سیاست خارجی دولت حسن روحانی منجر شد اقدامات ایران و در مواقعی کم کاری دیپلماتیک ایران در قبال بحران عربستان - قطر، در خدمت تحقق این هدف کلان قرار نگرفت. تمرکز دولت آقای روحانی به توافق با ۵+۱ و برجام موجب شد تا توجه لازم و شایسته به مسائل منطقه و همسایگان نشود و دیپلماسی منطقه‌ای ایران در بسیاری از موارد حالتی منفعلانه به خود بگیرد.

در تنش قطر - عربستان شاهد بودیم که تصمیمات اتخاذ شده، منجر به عدم استفادهٔ مناسب از فرصت‌ها و موقعیت‌هایی که این تنش برای اقتصاد و امنیت منطقه‌ای ایران فراهم آورده بود و آن را در اختیار کشوری که در این دو حوزه، رقیب ایران به حساب می‌آمد، قرار داد. چنانچه یک دیپلماسی فعال و خلاقانه در این زمینه وجود داشت و وقت و انرژی مناسب برای آن در نظر گرفته می‌شد و اهمیت کافی نسبت به این مسئله مبذول می‌گردید و تمرکز به دست یابی توافق برجام موجب کاهش توجه به مسائل منطقه‌ای نمی‌شد، امروزه می‌توانستیم شاهد حضور پررنگ محصولات و بازرگانان ایرانی در کشور ثروتمند قطر باشیم و از این رهگذر مناسبات سیاسی خود را نیز با این کشور مهم در خلیج فارس گسترش بیشتری دهیم و قطر،شریک استراتژیک یکی از رقبای منطقه‌ای مهم خودمان یعنی ترکیه را به سوی خود بیش از قبل جذب نماییم.

فهرست منابع

- جلیلوند، شهاب. سیاست های کلی نظام در اصل ۱۱۰ قانون اساسی و جایگاه آن در سلسله مراتب هنجارها.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. ۱۳۸۱. نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه ای دوران جنگ سرد و پس از جنگ سرد. فصلنامهٔ سیاست خارجی، ویژه نامهٔ پژوهش در سیاست خارجی. سال شانزدهم.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. ۱۳۸۸. سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. ۱۳۹۱. نو واقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامهٔ سیاست خارجی. سال بیست و ششم. شماره ۱.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- مورگنتا، هانس جی. ۱۳۷۳. سیاست میان ملت ها. ترجمه: حمیرا مشیرزاده. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

- میرشایمر، جان. ۱۳۹۳. تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ. ترجمه: غلامعلی چگنی زاده. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- نیکزاد، عباس. ۱۳۸۳. اصول سیاست خارجی در قانون اساسی. مجلۀ رواق اندیشه. شمارۀ ۳۱.
- والتز، کنت. ۱۳۹۲. نظریۀ سیاست بین الملل. ترجمه: غلامعلی چگنی زاده. داریوش یوسفی. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

References

- http://farsi.khamenei.ir.
- http://tccim.ir.
- http://www.irdiplomacy.ir.
- -https://bbc.com.
- https://fa.wikipedia.org.
- https://www.aa.com.tr.
- https://www.alef.ir.
- -https://www.dw.com.
- https://www.foreignaffairs.com.
- https://www.irna.ir.
- https://www.magiran.com.
- https://www.mashreghnews.ir.
- https://www.tasnimnews.com.

دانش پژوهان
Danesh
Pazhoohan

Abstract

Saudi Arabia energy diplomacy (from 2015 to 2020)

Maryam Jafari

Abstract

In today's postmodern world, energy is one of the most important factors influencing the political and economic life of countries, especially the Middle East. The Middle East has been a hotbed of energy stability and crises for a long time. Meanwhile, Saudi Arabia is named as one of the main energy competitors in the region. Saudi Arabia possesses about 18 percent of the world's proven oil reserves and is known as the largest exporter of oil. The oil and gas sector accounts for about 50 percent of GDP and about 70 percent of export earnings. Apart from oil, the kingdom's other natural resources include natural gas, iron ore, gold and copper. Thus, the diplomacy adopted by this country, despite its abundant energy resources, can be considered as one of the most important components affecting the energy of this region, which is especially important to study this issue with the rising to power of Mohammed bin Salman. Meanwhile, the presence of regional and supra-regional powers in this regard has been tangible. In this article, the author tries to analyze this issue to answer the main research question, which is; What have been the most important components of Saudi energy since 2015, when bin Salman took office, and given the revisions he has made in his foreign policy? . In answer to the main question of the research, the hypothesis has been raised that, although with the rising to power of Bin Salman, the young Crown Prince with the Saudi Vision 2030 tried to free Saudi Arabia from heavy dependence on oil resources, but oil, gas and petrochemical resources especially with Foreign and domestic investments in this field are still the most important sources of energy in Saudi Arabia and play a significant role in the Saudi economy. This research seeks to achieve acceptable results by using descriptive-analytical method and using library resources and credible sites in this field.

Keywords

Energy diplomacy, Saudi Arabia, energy security, Saudi Vision 2030.

Critical consequences of unbalanced economic and political development in Saudi Arabia

Mahdi Delband

Development has always been one of the most important concerns of the leaders of countries in the contemporary world. The basic issue is to pay attention to all aspects of development. Unbalanced development is the result of paying attention to the economic and social dimensions of development and not paying attention to its political dimensions. Saudi Arabia has an authoritarian government that follows a centralized planning model. This government has undertaken an economic reform program. But at the same time of the economic reform program, the capacity of the political system has not yet increased, and the means of civic participation in political decision-making are very few and non-institutional. Thus, it can be seen that the development of Saudi Arabia has a pattern of unbalanced economic and political development. Accordingly, the main question of this article is what would be the critical consequences of the unbalanced economic and political development of Saudi Arabia for the continuation of its development? The respondent hypothesis is that based on Saudi Arabia's economic development program, which expands the middle class and ignoring political development in a country that suppresses the political participation of minorities and the middle class, the consequences of unbalanced development may open up various ethnic and cultural gaps, Traditional, social, religious gaps which end the crisis of political instability and eventually the revolution.

keywords

Saudi Arabia, economic development, political development, unbalanced development.

One belt - One Road initiative; Implications for Iran-China Relations

Mohammad Orf

Abstract

As the globalization of the economy has accelerated, the international community is moving towards a multipolar system, and countries are now recognizing that differences in the functioning of political and economic institutions are one of the causes of differences in the roles and effects of governments in global equations. Therefore, economic diplomacy has become an integral part of countries' foreign policy. The present study addresses the question of how much China's economic diplomacy in the West Asian region can contribute to the economic diplomacy of the Islamic Republic of Iran. Based on a descriptive-explanatory approach, it assumes that with the entry of China into the West Asian region, the Islamic Republic of Iran can take advantage of the capabilities and markets created in the region during the Sanction. As an economically successful country, China is considering diminishing the "non-interference" doctrine of Deng Xiao Ping to increase its political influence by entering new and different parts of the world. The Silk Road plan or the so-called "One Belt - One Way"(OBOR) project will connect China through its western borders to the strategic region of the Middle East. China's economic plan could create regional markets that would benefit the people of the region if used properly. On the other hand, given the US sanctions against the Islamic Republic of Iran and the European noncooperation, China's entry into the region could link Iran to East Asian and Central Asian markets, and China could also use Iran's strategic position to reach the Persian Gulf and the Caspian Sea. So it is imperative to observe China's economic diplomacy in the region and to be vigilant about China's economic activities. In this study, while defining China's economic position in the world and the region, the economic position of the Islamic Republic of Iran in the region and the world is discussed, as well as new economic capacities are examined.

Keywords

Economic Diplomacy, One Belt - One Way, Islamic Republic of Iran, China, West Asia Region.

UAE Energy Diplomacy

Ali Khansari

Abstract

One of the requirements of economic growth and development of countries in today's world is to adopt appropriate policies and diplomacy to ensure their energy security. Given that the view of energy security by energy producers and consumers is different, but it can be said that in some cases their energy security is complementary to each other, ie countries being aware of each other's energy security policies, could adopt policy and diplomacy appropriate to cooperative relationships, and it result in increased productivity and profit for both consumers and producers of energy. The United Arab Emirates is a major energy producer in the region and globally, and oil is considered as one of the important tools for economic development and growth of this country.Now, in the leading world, considering the actions of the countries of the world in order to use less fossil fuels and increase public awareness about the use of alternative sources instead of fossil fuels, in this article we try to point out the UAE policy in the field of energy security and mention the measurements that the UAE has taken to increase the use of clean fuels.

Keywords

UAE, energy, energy security, renewable energy.

The effect of Common Political Norms on Regional Convergence in ASEAN

Ruhollah Mohammadi

Abstract

After World War II, regional convergence began to grow due to the interdependence of countries. In the 1970s and in the time of evolution of regional convergences, regionalism spread from Europe to other parts of the world. In this period, we are witnessing the rise of regional organizations such as ECO, Naphtha, ASEAN and etc. . One successful example is regional convergence between Southeast Asian countries; ASEAN was formed in 1967 aligned in an anti-communist direction, but gradually continued to operate with the collapse of the bipolar system, leading to increasing convergence in the region. From the beginning of its establishment, according to the cultural and historical commonalities of the countries in this field, by reproducing common political norms such as: 1. peaceful settlement of disputes 2. Regional solutions to disputes 3. Doctrine of non-intervention 4. Avoid military alliances and prefer bilateral defense cooperation and 5. The norm of consultation and consensus, has been able to demonstrate a high level of efficiency of regional organizations. This article raises its main question in light of the evolution of convergence theories as to how the common political norms between the ASEAN countries have had an effect on regional convergence among these countries. In answer to this question, it hypothesizes that what makes this organization consistent and stable is not security and economic issues, but the formation of common values and norms, including common political values, which will ensure the future of convergence in the region. The theoretical framework of this article is based on the Constructivism and the qualitative research method of the library is used.

Keywords

Regional convergence, ASEAN, Constructivism, political norms

The role of nations' cultures and traditions on political and economic development

Mahdi Shirkhani

Abstract

The concept of development has always changed over the years, in one period the only criterion for development was the rate of economic growth, but over time, other theories emerged. In today's world, the concept of development is seriously tied to the concept of culture. This means that the development of a society in different dimensions depends on its cultural development, although this is a two-way situation and cultural development also depends on other aspects of society. Regarding the relationship between economic development and culture, it can be said that cultural factors influence economic behaviors in three ways: through its effects on organizations and production; Conventional beliefs about consumption and work; the ability to create and manage institutions. The basic relationship between political development and culture is that political development requires a culture compatible with it. The more the culture of political participation, which is influenced by various factors such as the ideology of governments and the like, the higher the political awareness and the greater the influence of members of society in public policy, which results in political development.

Keywords

Culture, development, economy, politic.

The effect of the foreign policy orientation of the 11th and 12th governments on Iran's performance in the face of the Qatar diplomatic crisis

Mohammad reza Ahmaddoost

Abstract

The macro-policies of the Islamic Republic of Iran are carried out by the Supreme Leader with the cooperation and consultation of other institutions within the system. Accordingly, the main lines of the diplomatic apparatus are drawn within the framework of macro-policies communicated and are set by the influence of the ideals of the Islamic Revolution, the constitution, national interests, regional and global conditions, and macro-goals. Different governments in Iran have tried to achieve the goals by adopting their own strategies and orientations. The main strategy and orientation of Iran's foreign policy during president Rouhani's term has been to interact with the P5 + 1 countries and reach an agreement to lift sanctions. The main question of this article is what effect did the orientation of Iran's foreign policy during president Rouhani's term have on Iran's performance in the face of the Qatar diplomatic crisis? The hypothesis of the article is that the focus of the country's diplomatic apparatus on reaching the Joint Comprehensive Plan of Action agreement and then trying to maintain it led to insufficient attention to regional issues and neighbors, and specifically it brought the lack of necessary use of economic and security opportunities in the face of the Qatar diplomatic crisis. This research has been done descriptively-analytically using library resources and Internet websites.

Keywords

Qatar diplomatic crisis, Joint Comprehensive Plan of Action, JCPOA, foreign policy, power, Hassan rouhani.

دانش پژوهان
Danesh
Pazhoohan

راهنمای نگارش مقاله برای دانش پژوهان

الف. شرایط علمی

۱. مقاله باید ثمرهٔ تلاش های نویسنده باشد و او در برابر اعتراض‌ها و ادعاهای احتمالی پاسخگو خواهد بود. در صورت کشف خلاف، نشریه حق خود می‌داند که موارد را در شماره بعدی به اطلاع مخاطبان برساند.

۲. مقاله باید دارای اصالت، نوآوری و در حد مقدور به صورت تحلیلی باشد.

۳. مقاله ارسالی نباید در جای دیگر منتشر شده باشد و هم‌زمان برای نشریات دیگر نیز ارسال نشده باشد.

۴. نگارش مقاله باید تابع شیوه‌نامهٔ تحقیقات علمی باشد و در تدوین آن از منابع اصلی و معتبر استفاده شده باشد.

۵. واژگان کلیدی به زبان فارسی و انگلیسی هر کدام ۵کلمه باشد و در ذیل چکیده ذکر شود.

۶. مقاله باید دارای سوال اصلی، فرضیه تحقیق و مقدمه دقیق و روشن باشد، به گونه‌ای که خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده کند.

۷. در بحث اصلی، موضوع و مدعای مقاله باید به خوبی تبیین و تحلیل شود و نتیجه گیری و جمع بندی در پایان آورده شود.

۸. معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم در پاورقی ذکر شود.

۹. آدرس دهی به صورت درون متنی باشد و به این صورت که درون پرانتز، فامیل نویسنده، سال نشر کتاب یا مقاله و شمارهٔ صفحه بیاید.

۱۰. منابع و پی نوشت‌ها باید به ترتیب زیر باشد:

الف: کتاب

نام خانوادگی، نام نویسنده، سال انتشار(داخل پرانتز)، عنوان مقاله، نام گردآورنده یا ویراستار، نام مجموعه مقالات، محل نشر: ناشر نوبت چاپ.

ب: نشریه

نام خانوادگی، نام نویسنده، سال انتشار (درون پرانتز)، «عنوان مقاله»، نام نشریه ، نوبت انتشار نشریه، شمارهٔ نشریه.

ج: مجموعه مقالات

نام خانوادگی، نام، سال انتشار (درون پرانتز)، عنوان مقاله ، نام مترجم، نام مجموعه مقالات، محل نشر، نام ناشر، شماره صفحات مقاله.

د: منابع اینترنتی

نام خانوادگی ، نام نویسنده، عنوان، نام و نشانی اینترنتی، تاریخ مراجعه به سایت.